



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارشد
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

از علی (ع)

آموز سلسله درسهای شناخت دین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از علی آموز ... سلسله درسهای شناخت دین

نویسنده:

مدرسه مکاتباتی نهج البلاغه

ناشر چاپی:

بنیاد نهج البلاغه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
از علی(ع) آموز سلسله درسهای شناخت دین	۱۳
مشخصات کتاب	۱۳
هستی	۱۳
کاوشی در سرچشمه هستی	۱۴
لغات	۱۴
خداشناسی ضرورتی در شکوفائی اندیشه	۱۷
اشاره	۱۷
مدرسه ی مکاتباتی نهج البلاغه	۱۸
برنامه و شیوه ی کار	۱۹
آشنائی مختصر با نهج البلاغه	۲۰
غریزه ی تحقیق	۲۲
هستی شناسی، زیربنای حرکت	۲۴
شناخت هستی، مهمترین مسئله ی زندگی	۲۵
اندیشه و تفکر در مخلوقات ظریف	۳۰
لغات	۳۲
شناخت صحیح از هستی نشانه رشد فکری انسان	۳۳
رابطه خداشناسی با رشد انسانی	۳۴
شناخت صحیح از هستی، نشانه رشد فکری انسان	۳۵
خاستگاه رشد انسان	۳۷
اعانت الهی	۳۸
شکوفه هدایت	۳۸
نورانیت دل	۳۹
بررسی و کاوش	۳۹

۳۹	پذیرش حق
۳۹	کیمیاگری شناخت
۴۰	بینش در گزینش
۴۰	مبارزه با جوسازی ها
۴۰	همت والا
۴۱	امکانات آگاهی بخش
۴۱	قدرت تشخیص
۴۱	روشنگری و راهگشایی
۴۲	نشانه های رشد فکری در ترسیم دیدگاهها
۴۳	انسان و دیدگاهها
۴۴	عشق و پرستش
۴۴	عشق و پرستش
۴۵	شناخت مقدمه ی تحول
۴۶	آغاز راه
۴۸	معرفت مقدمه ی عرفان
۵۰	مفهوم عشق در تماشاگاه راز
۵۴	مفهوم عشق
۵۷	در حدیث دیگران
۶۰	تفسیر پرستش
۶۱	لزوم ارتباط بین خلق و خالق
۶۱	اثر ارتباط با خدا
۶۵	جاذبه ی الهی
۶۹	پرستش، تحول و حرکتی در ژرفای وجود
۷۰	رابطه ی عشق و پرستش
۷۳	لغات
۷۴	خداپرستی، زیربنای جامعه برین

۷۴	 اشاره
۷۶	 ویژگیهای جامعه برین
۷۷	 مقدمه
۷۹	 رهبانیت و انزوا، ممنوع
۸۰	 مدیریت و سازماندهی انسانی
۸۲	 شناخت ارزشها و نیازهای روحی انسان
۸۳	 دیدگاه انسانی
۸۴	 روحیات انسانی
۸۴	 انسانیت، مولد حرکت و همکاری
۸۵	 شخصیت انسانی
۸۵	 توان انسانی
۸۶	 ضعف انسانی
۸۷	 حقوق انسانی
۸۷	 عواطف انسانی
۸۸	 شناخت معیارها
۸۸	 محور حق
۸۹	 مواسات
۸۹	 با پروا پیشگان
۹۱	 با جوانمردان و کریمان
۹۳	 مدارس و مناقشه
۹۴	 تشخیص ضوابط در موضعگیریها
۹۵	 رازداری
۹۵	 احترام به شخصیت های با سابقه اسلامی
۹۶	 دارا بودن قوانین کامل و همه جانبه
۹۸	 آینده نگری
۱۰۱	 واقع گرایی و حقیقت مداری

۱۰۳	مستدل و علمی بودن
۱۰۵	رسایی بیان، تبیین موارد غامض
۱۰۵	بررسی ویژگیهای قانون
۱۰۷	بعثت و پیامبری
۱۰۷	بعثت و پیامبری
۱۱۲	زمینه های بعثت
۱۱۵	حاکمیت خط شیطان
۱۱۶	گسترده گی چهل و بیسودی
۱۱۶	انحطاط حتی در تفکرات دینی
۱۱۸	جاهلیت، سرچشمه اختلاف و آشفتگی
۱۲۰	جدائی، بیگانگی و بیخبری
۱۲۱	حیرت و سرگشتگی
۱۲۲	بی عاطفگی
۱۲۲	قتل و خونریزی
۱۲۲	انواع جنگ ها
۱۲۳	تزلزل و عدم ثبات
۱۲۴	بحران زندگی
۱۲۴	بن بست ها و تنگناها
۱۲۶	گسترش ترس و وحشت
۱۲۶	عدم رعایت حدود الهی
۱۲۸	زنگار گناه
۱۲۸	رسمیت گناه
۱۲۹	چیرگی یاس و نومیدی
۱۳۰	چهره کریه زندگی
۱۳۱	دانایان خوار و جاهلان عزیزند
۱۳۳	کوردلی

انسان کشی	۱۳۳
خلاصه درس	۱۳۵
لغات	۱۳۷
بعثت	۱۴۱
بعثت و نظام صالح	۱۴۱
پند آموزی و تجربه اندوزی	۱۴۴
اتحاد و اتفاق عامل بنیادین	۱۴۶
سرانجام اختلاف	۱۴۷
هدفهای بعثت	۱۴۷
اتمام حجت	۱۴۸
ابلاغ رسالت	۱۴۹
پرورش اندیشه ها و تربیت خردها	۱۵۱
رهبری فکری	۱۵۱
رهبری اجرایی	۱۵۳
بیدارباش فطرت	۱۵۵
پرورش عقول بشری	۱۵۷
خلاصه درس	۱۵۹
لغات	۱۶۰
رسالت	۱۶۲
وحی یگانه منبع فکری و قانونگذاری	۱۶۲
انبیا بشرانند اما...	۱۶۴
ارتباط با غیب و اتصال با سرچشمه ی وحی	۱۶۶
پیامبران امی بوده اند	۱۶۸
عصمت انبیا	۱۶۹
پیامبران معجزه دارند	۱۷۱
عبودیت و ارزش انسانی	۱۷۵

۱۷۷	هماهنگی انبیاء
۱۷۸	تداوم رسالت
۱۷۹	دستاوردهای بعثت
۱۸۰	پرورش استعدادها و آشکارسازی آنها
۱۸۱	اصلاح و عقائد
۱۸۱	برداشتن غل و زنجیر از پای انسان ها
۱۸۳	دنیاشناسی
۱۸۴	آبادسازی دنیا
۱۸۵	خلاصه ی درس
۱۸۶	لغات
۱۸۸	انبیاء
۱۸۸	اخلاق و سیره ی پیامبران
۱۸۹	ایمان و یقین
۱۹۲	بندگان خالص خدا
۱۹۵	انبیاء از قشر مستضعف بوده اند
۱۹۸	انبیاء، اسوه و سرمشق اند
۲۰۰	ساده زیستی انبیاء
۲۰۳	سرسختی و مقاومت
۲۰۵	تبار رسولان الهی
۲۰۶	خلاصه ی درس
۲۰۷	لغات
۲۰۹	رهبری و امامت
۲۰۹	ضرورت رهبری
۲۱۰	ضرورت شناخت امامت
۲۱۲	نقش امامت در شکل اندیشه و اعتقاد
۲۱۳	امامت رکن اعتقاد

۲۱۴	نقش امامت در تنظیم تشکیلات اجتماعی و ایجاد نظم و ضوابط در اداره کشور
۲۱۵	نقش امامت از نظر وضع و اصلاح قوانین
۲۱۸	نقش امامت در هدایت معنوی
۲۲۱	هدایت معنوی در قرآن
۲۲۲	نمونه‌ی از هدایت معنوی و عرفانی
۲۲۳	امامت علوی
۲۲۴	علی جانشین پیامبر، رهبر شایسته
۲۲۷	ما پیرو منطقیم
۲۲۸	جملات دکتر صبحی صالح [۱]
۲۳۰	علم غیب
۲۳۱	علی پرده‌ها را بالا می‌زند
۲۳۳	دیدگاه متعالی
۲۳۵	روح شجاعت و حماسه
۲۳۷	میراث شجاعت
۲۳۸	عدالت اجتماعی
۲۴۰	علی نخستین ایمان آورندگان
۲۴۱	رستاخیز اول
۲۴۱	رستاخیز انسان (اول)
۲۴۲	نگرشی به درسهای گذشته
۲۴۴	زندگی چیست؟
۲۴۷	دورنمای رستاخیز (امید زندگی)
۲۴۹	چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست
۲۵۰	تفسیر دنیا
۲۵۱	محدودیت دنیا در برابر آخرت
۲۵۲	باید از این محدوده برای نامحدود بهره گرفت
۲۵۴	علاء و عاصم

۲۵۴	رستاخیز دوم
۲۵۴	رستاخیز انسان (دوم)
۲۵۵	آثار اجتماعی باورداشت معاد
۲۵۵	تبلور اخلاق و تقوی
۲۵۸	مراقبت و رعایت قانون
۲۶۰	نقش ایمان و اعتقاد در زندگی
۲۶۱	یاد رستاخیز و دادگاه عدل الهی
۲۶۲	عمل برای حساب یعنی چه؟
۲۶۲	توضیح اعمال
۲۶۵	جلوه یی دیگر از یاد معاد
۲۶۶	اعتقاد به معاد و احتراز از ظلم و خیانت
۲۶۹	فعالیت و نشاط در پرتو معاد
۲۷۲	امید در فرهنگ اسلامی
۲۷۳	کمک رسانی واقعی در پرتو معاد
۲۷۷	اقتصاد سالم در پرتو معاد
۲۸۰	درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: از علی آموز/ مدرسه مکاتباتی نهج البلاغه

مشخصات نشر: تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری: ص ۳۵۸

فروست: (سلسله درسهای شناخت دین؛ دوره نخست؛ بخش ارکان)

شابک: ۹۶۴-۶۳۴۸-۰۱-۷-۱۲۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۶۳۴۸-۰۱-۷-۱۲۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۶۳۴۸-۰۱-۷-۱۲۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: نهج البلاغه. شرح

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه -- نظریه درباره اصول دین

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع: اصول دین

شناسه افزوده: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه. شرح

شناسه افزوده: بنیاد نهج البلاغه. مدرسه مکاتباتی نهج البلاغه

شناسه افزوده: بنیاد نهج البلاغه

رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۹ الف ۶ الف ۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۲-۱۷۶۲

کاوشی در سرچشمه هستی

خداشناسی ضرورتی در شکوفائی اندیشه

مدرسه ی مکاتباتی نهج البلاغه

برنامه و شیوه ی کار

آشنائی مختصر با نهج البلاغه

غریزه ی تحقیق

هستی شناسی، زیربنای حرکت

شناخت هستی، مهمترین مسئله ی زندگی

اندیشه و تفکر در مخلوقات ظریف

نغات

شناخت صحیح از هستی نشانه رشد فکری انسان

رابطه خداشناسی با رشد انسانی

شناخت صحیح از هستی، نشانه رشد فکری انسان

خاستگاه رشد انسان

اعانت الهی

شکوفه هدایت

نورانیت دل

بررسی و کاوش

پذیرش حق

کیمیای گری شناخت

بینش در گزینش

مبارزه با جوسازی ها

همت والا

امکانات آگاهی بخش

قدرت تشخیص

روشنگری و راهگشایی

نشانه های رشد فکری در ترسیم دیدگاهها

انسان و دیدگاهها

لغات

عشق و پرستش

شناخت مقدمه ی تحول

آغاز راه

معرفت مقدمه ی عرفان

مفهوم عشق در تماشاگه راز

مفهوم عشق

در حدیث دیگران

تفسیر پرستش

لزوم ارتباط بین خلق و خالق

اثر ارتباط با خدا

جاذبه ی الهی

پرستش، تحول و حرکتی در ژرفای وجود

رابطه ی عشق و پرستش

لغات

خداپرستی، زیربنای جامعه برین

ویژگیهای جامعه برین

مقدمه

رهبانیت و انزوا، ممنوع

مدیریت و سازماندهی انسانی

شناخت ارزشها و نیازهای روحی انسان

دیدگاه انسانی

روحیات انسانی

انسانیت، مولد حرکت و همکاری

شخصیت انسانی

توان انسانی

ضعف انسانی

حقوق انسانی

عواطف انسانی

شناخت معیارها

محور حق

مواسات

با پروا پیشگان

با جوانمردان و کریمان

مدارسه و مناقشه

تشخیص ضوابط در موضعگیریها

رازداری

احترام به شخصیت های با سابقه اسلامی

دارا بودن قوانین کامل و همه جانبه

آینده نگری

واقع گرایی و حقیقت مداری

مستدل و علمی بودن

رسایی بیان، تبیین موارد غامض

بررسی ویژگیهای قانون

خداشناسی ضرورتی در شکوفائی اندیشه

اشاره

(صفحه ۹)

صفحه ۹.

مدرسه ی مکاتباتی نهج البلاغه

برنامه و شیوه ی کار

آشنائی مختصر با نهج البلاغه

هستی شناسی، زیربنای حرکت

شناخت هستی، مهمترین مسئله ی زندگی

اندیشه و تفکر در مخلوقات ظریف

مدرسه ی مکاتباتی نهج البلاغه

فراگیری دانش و علوم جزء زندگی انسان بوده و تعطیل بردار نیست. اسلام از دیرباز، دانش پژوهشی را بر همه واجب کرده و زمان آن را از «گهواره» تا «گور» ادامه داده است.

امروزه به برکت انقلاب اسلامی دروازه های دانش به روی همه گشوده شده و مردم از هر طبقه و گروهی در کسب دانش به رقابت و مسابقه پرداخته اند.

دریای بی پایان و پرگوهر فرهنگ اسلامی همواره در طول تاریخ احیاگر اندیشه ها و راهگشای زندگی و شکوفاکننده ی استعدادها بوده است.

در هر زمان به تناسب شرایط و موقعیت خاص آن باید از این گنجینه ی بی انتها بهره جست و روح و اندیشه ی خود را سیراب و جامعه را زنده و نورانی ساخت.

یکی از شیوه های موفق تحصیلی در جهان امروز، آموزش از راه دور (مکاتبه یی) است که دانش پژوه با اتکاء بیشتر بر تفکر و تحقیق

(صفحه ۱۰)

خود از منابع و متون بهره مند شده و مراحل مختلف علمی را طی می کند.

بر جوانان میهن اسلامی است که خود را به سلاح علم و معرفت مجهز نموده تا با آگاهی لازم بتوانند تفکر اسلامی را به دیگر تشنگان حقیقت ابلاغ نمایند.

این گنجینه ی عظیم، بزرگترین موهبت الهی است که در طول قرنهای با زحمات فراوان علمای مجاهد اسلامی از دستبرد و تحریف در امان مانده و همچنان شکوفاست. باید از این سرمایه ی فرهنگی نورانی با تمام ظرفیت سود برد تا در پرتو آن رشد و شکوفایی جامعه ی انسانی را شاهد باشیم.

در این راستا، بنیاد نهج البلاغه با هدف آشنایی هر چه بیشتر

و عمیقتر نسل جوان با فرهنگ علوی به ویژه کتاب عظیم نهج البلاغه- کلامی فراتر از کلام مخلوق و فروتر از کلام خالق- اقدام به تاسیس «پژوهشکده ی نهج البلاغه» نموده است و در طول سالها آموزش و تدریس از راه دور به این نتیجه رسیده است که می توان با این شیوه ی موفق مخاطبان فراوانی را با فرهنگ اسلامی و علوی آشنا نموده تا به مدارج عالی علمی دست یازند.

بدان امید که موج اسلام خواهی نسل جوان و عطش وصول به حقیقت مکتب زمینه ساز ظهور موعود ملل و تحقق حکومت جهانی اسلام گردد و ما از پیشقراولان حکومت مطلق حق و عدل باشیم. انشاءالله.

(صفحه ۱۱)

صفحه ۱۰، ۱۱.

برنامه و شیوه ی کار

۱- شیوه ی کار آموزش غیر حضوری در مرحله ی نخست تهیه و تدوین دروسی است که بدون حضور استاد، مورد استفاده بوده و یا لاقفل درصد بالائی از مطالب برای دانش پژوهان قابل فهم باشد.

اساتید این مرکز، با چنین توجهی درسها را تهیه می کنند، بنابراین، توضیحات و احیانا تعدد بیان، به منظور عبارت پردازی نیست بلکه تا حدودی نقش استاد را ایفا می کنند.

۲- پرسشهای منظمی در آخر هر درس مطرح می شود و دانش پژوه برای پاسخ آنها مطالب درس را باید لاقفل یکی دوبار با دقت بخواند و عناوین آن را بررسی کند و مدتی به تفکر و مطالعه بنشیند و احیانا به کتابهای دیگر مراجعه کرده و یا از افراد واجد صلاحیت پرسد و به بحث و گفتگو پردازد و آنگاه که مطلب برای او پخته و توجیه شد و در عمیق جانش نشست به نوشتن جوابهای صحیح اقدام کند.

۳- دانش پژوهان، پاسخ پرسشها را برای بنیاد پست می کنند و استاد پس از بررسی پاسخها، جوابهای

نادرست را تصحیح و صحیح آن را نیز متذکر می گردد و آن را با درس بعد دعوت می دهد تا با مراجعه و مطالعه ی مجدد به صحت درک و برداشتهای خود مطمئن شده و یا اشتباهات خود را اصلاح کند.

۴- این دروسها در هر ماه یکبار ارسال می گردد و انشاء الله در طول یکسال تحصیلی ۱۲ درس به دست دانش پژوهان خواهد رسید.

(صفحه ۱۲)

۵- این مرکز تصمیم دارد در صورت امکان و وجود شرایط مناسب در هر سال سمیناری از محصلین خود برگزار نماید تا ضمن آشنائی حضوری بتواند از نظر تقویت بنیه ی علمی و ارشادی و حل مشکلات فکری، گامهای بلندتر و موثرتری بردارد، انشاء الله.

بنیاد نهج البلاغه

(صفحه ۱۳)

صفحه ۱۲، ۱۳.

آشنائی مختصر با نهج البلاغه

کتاب ارزشمند نهج البلاغه گزیده ای است از سخنان امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام که توسط سید رضی رضوان الله علیه آن دانشمند سترگ قرن چهارم هجری جمع آوری شده و بر سه بخش: خطبه ها و سخنرانیها، نامه ها و بخشنامه ها و سخنان حکمت بار کوتاه تنظیم گردیده است، درباره ی نهج البلاغه و گردآورنده ی آن، سخن ها گفته شده بررسی هائی به عمل آمده است که این مختصر را مجال بیان آن نیست (۱) اما آنچه که در این مقدمه اشاره بر آن لازم است، موضوع و محتوای علمی نهج البلاغه می باشد که این دروس بر اساس آن تهیه و تنظیم گردیده است.

در نهج البلاغه، معارفی عظیم از جهان بینی الهی، شناخت خداوند و صفات او و... مطرح شده، سخن از معرفت خدا آغاز می شود و به فلسفه ی آفرینش و حکمت بعثت انبیا به طور کلی و وضع جامعه ها در شبانگاه ظلمانی فترت اشارت ها می کند به جهاننداری و شیوه صحیح حکومت و رهبری می پردازد و حق و وظیفه

زمامدار و نیز امت را برمی شمارد، به فضائل اخلاقی و آراستگی های رفتاری و گفتاری ارج می دهد و نیز در بعد سیاسی اجتماعی رهنمودهایی مفید و ارزنده ارائه می کند. به کمک کلام، گوینده ی این سخنان صاحب نهج البلاغه یعنی آن انسان کامل و نمونه همچون هنرمندی ماهر و نقاشی چیره دست، در ضمن کلام خویش تمام صحنه های حیات را به تصویر می کشد.

(صفحه ۱۴)

امیرالمومنین در بیانات خود در این کتاب، زهد ریائی را مردود می شمارد، انزوا و گوشه گیری و دوری از مسائل سیاسی و اجتماعی را محکوم می کند و در عین حال تالم خاطر خود را از فساد سیاسی و اجتماعی و اداری پوشیده نمی دارد و در موارد بیشماری تازیانه ملامت را بر پیکر بی تعهدان پیمان شکن و سست عنصر می کوبد و در یک نظام آهنگ، کلیه آنچه را که برای کمال بشریت و تامین زندگی تمام عیار انسانی، مطرح است مورد توجه قرار می دهد.

نهج البلاغه از قرآن الهام می گیرد این کتاب ارزشمند بشری از قرآن مجید، آن کتاب وحی آسمانی الهام می گیرد بدین ترتیب که قرآن در سطح کلی به شکل قانون اساسی، مطالب را مطرح می سازد و نهج البلاغه در سطح تعیین خطوط کوتاه و برنامه ریزی های مشخص به گونه بخشنامه و دستورالعمل به تکمیل آنها می پردازد.

راستی که نهج البلاغه از منبع وحی سرچشمه گرفته و سخنان رادمردی است یگانه که در خانه رسالت و در دامن پیامبر (ص) پرورش یافته است و به دریافت لقب «باب مدینه العلم» تشرف حاصل کرده است.

به امید آنکه این درس ها که پرتوئی از سخنان پر محتوی و اندیشه ساز آن بزرگ است در حرکت جامعه ی اسلامی به سوی ایده آل مکتب والا و انسان ساز اسلام گامی

بلند باشد.

(صفحه ۱۵)

صفحه ۱۴، ۱۵.

به کتاب نهج البلاغه و گردآورنده آن از انتشارات بنیاد نهج البلاغه مراجعه کنید.

غریزه ی تحقیق

«تحقیق و تبیین»، از غرائز اصیل و مهم آدمی است، کودک از آغاز زندگی در جستجوی فهم و درک اشیاء است و آنچه را می بیند، می خواهد بداند و در مورد آن پرسد.

همانطور که هر غریزه به شکل و صورت یک نیاز، خودنمایی می کند و باید بدان پاسخ مثبت و مناسب داد، غریزه ی تحقیق هم درخواست چنین پاسخی را دارد و چنانچه نسبت بدان بی اعتنایی شود و یا سرکوب گردد، قطعاً عکس العملهایی بروز می کند و انسان را در مخاطره قرار می دهد و از آنجا که نخستین مسئله در امر تحقیق و تبیین، خود انسان و جهان محیط بر اوست، بنابراین می توان گفت یکی از «نیازهای» اصیل انسان، کاوش در جهان و فهمیدن راز بقا و هستی است.

انسان برای اولین بار که به آسمان زیبا و طلوع و غروب خورشید و ماه می نگرد از خود می پرسد: «چه کسی این موجودات زیبا و

(صفحه ۱۶)

اسرارآمیز پدید آورده و در این سیر و حرکت قرار داده است؟»

در برابر امواج کوه پیکر دریاها و اقیانوسها، باز همان پرسشها خودنمایی می کند، جنگلها، کوهها و صخره های بلند و سایر موجودات کوچک و بزرگ را می بیند و سوالها او را رها نمی کند.

این افکار، زندگی انسان را رقم می زند و مبدا همه حرکتهای او است.

راه و حرکتی که او انتخاب می کند، همه نشأت گرفته از همین افکار است.

در واقع اولین حرکت آدمی، حرکت فکری او است، یعنی مبدا حرکتهای اجتماعی، سیاسی و نظامی از این حرکت اصلی سرچشمه می گیرد.

انبیاء الهی در نخستین گام به سراغ این، گنجینه ی گرانقیمت می روند (و

یثیروا لهم دفائن العقول؛(۱).

ترجمه: پیامبران استعدادهای نهفته ی اندیشه ی بشری را شکوفا می سازند. شیاطین و راهزنان اندیشه و ایمان هم از همین راه نفوذ می کنند.

از آنجا که هیچ کس از این افکار خالی نیست، قهرا هر کس به شکلی در برابر آن موضع می گیرد و به این پرسشها پاسخ می دهد.

گروهی این گزینه ی بینش را و ارزشمند را سرکوب می کنند و با ایجاد عوامل و انگیزه های انحرافی و نیز تقویت و بهره برداری افراطی از سایر غرایز، آن را به فراموشی می سپارند و گروه دوم (که اکثریت را تشکیل می دهند) در جستجوی درک و یقین این مسائل

(صفحه ۱۷)

و پرسشها برمی آیند و زندگی مادی، آنان را از این فکر باز نمی دارد و همواره پیرامون اصل هستی و آفریدگار و سایر مسائل آن کاوش و مطالعه می کنند.

البته همگان به راه حق و مستقیم دست نمی یابند زیرا پویش راه تحقیق، شرایطی دارد که خارج از آن نتیجه ای عاید نخواهد شد و نیز در این مسیر گرگهائی را لباس میش و دزدانی در پوشش خیرخواهان و مصلحان سر راه را می گیرند. و به عبارت دیگر در بستر اندیشه و بازار عقائد و افکار گهگاه «زهر کشنده» در قالب «نوشدارو» هم عرضه می گردد.

لذا جستجوگران مسایل فکری، باید با احتیاط و دقت کامل، مطالب را ارزیابی کرده و آنگاه بپذیرند و از شتابزدگی در پذیرش مطالب و باری به هر جهت بودن در اینگونه وسایل اعتقادی سخت پرهیزند و جو کاذب توطئه های فکری را بشکنند تا زمینه سازیهای عاطفی و سیاسی، آنان را در دام انحراف و سقوط نکشاند.

البته انسانهای جستجوگر و اهل کاوش و تحقیق، سرانجام راه حق را خواهند یافت. خداوند در قرآن کریم به

این عنایت ویژه چنین اشاره دارد: «و الذین جاهدوا فینا لنهذینهم سبلنا» (۲).

ترجمه: آنها که در راه ما و به خاطر ما جهاد و کوشش می کنند و راههای هدایت خود را در اختیارشان می نهم.

باری، هر انسان حقجو و عاقل که تبلیغات و تعلیماتی هم روی او کار نکرده باشد، به مجرد اینکه چشم باز کند و خود و جهان را

(صفحه ۱۸)

مشاهده کند، اولین سوال او اینست که از کجا آمده ام و چه کسی این جهان را آفریده است؟

یعنی اولین و اصلی ترین کار و حرکت انسان، اندیشیدن در پیدایش هستی و آفریدگار است و مفهوم حقیقی خود را در این حرکت فکری می بیند چرا که به قول ملای رومی:

ای برادر تو همان اندیشه ای

ما بقی خود استخوان و ریشه ای

گرد بود اندیشه ات گل، گلشنی

ور بود خاری، تو هیمة ی گلخنی

صفحه ۱۶، ۱۷، ۱۸.

نهج البلاغه خطبه ی اول.

قرآن کریم سوره ی عنکبوت آیه ۶۹.

هستی شناسی، زیربنای حرکت

همه ی ارتباطات و جهت گیریهای انسان، بستگی به شناخت او از مبدا هستی دارد، زیرا تمام تلاشها و روابط او بر مبنای فکر و طرح خاصی انجام می پذیرد و افکار و طرحهای جزئی و مشخص نیز از یک سازمان فکری و نقشه ی کلی الهام می گیرد. فی المثل کسی که در کسب و تجارت کم فروشی دارد و از احتکار و گرانفروشی نمی هراسد و فقط سود شخصی و آنی را در نظر می گیرد، در واقع از یک فکر کلی و از پیش پذیرفته شده پیروی می کند که همان اعتقاد به بت ثروت و کعبه ی مال اندوزی است و به عکس آن کس که در معاملات و داد و ستدها، راه عدالت و انصاف را در پیش می گیرد، قبلا یک فکر عالی الهی را پذیرفته و

بدان سرسپرده است و دستورهای روزمره را از آن دریافت می دارد.

(صفحه ۱۹)

و به بیانی دیگر:

انسان به حکم عقل و فطرت و به تایید اندیشمندان و عقلای عالم نمی تواند از کاوش در شناخت اصل هستی و مسائل مربوط به آن برکنار باشد و هرگز از او پذیرفته نیست که بگوید چه نیازی به تحقیق درباره مبدا آفرینش و ارتباط با او دارم.

انسان عاقل، دست کم برای ارضاء و آرامش وجدان، باید این مسئله را حل کند و چند و چون آن را بر اساس دلیل محکم و استوار روشن سازد و با غفلت و بی تفاوتی از آن نگذرد و آن را از بهترین مسایل زندگی خود بداند.

صفحه ۱۹.

شناخت هستی، مهمترین مسئله ی زندگی

نگاهی به سرنوشت اغلب پیروان مکتب «نیهلسم» و پوچگرایی، نشان دهنده ی نقش اندیشه و اعتقاد در زندگی آدمی است.

آنها که روح مضطرب و پریشانیشان در ساحل امن اعتقاد صحیح، آرامش نگرفته است و خود را قایقی بی بادبان در دریایی طوفانی می بینند، چگونه روزگار می گذرانند؟ ای کاش می توانستیم آنان را به موجوداتی بی خاصیت و بی ضرر تشبیه کنیم ولی متأسفانه از این هم بیشتر قوس نزولی را طی می کنند.

(صفحه ۲۰)

این زندگی اسف بار، معلول آن فکر و عقیده یی است که در مغز آنان جای گرفته و آثار سوء آن در زندگی خودنمایی می کند. پس اگر بگوئیم زندگی، آئینه ی اندیشه و افکار است، سخنی بجا و بحق گفته ایم و نیز اگر بخواهیم زندگی عالی و ایده عالی داشته باشیم باید قبلاً به گنجینه ی افکار و عقاید خود برسیم و آن را نخست مورد بررسی قرار دهیم.

درباره ی افرادی که زندگی را پوچ انگاشته و از تحقیق و بررسی، خودداری می کنند به

این سخن امام (ع) توجه کنیم:

فما خلق امرء عبثا فيلهو ولا ترك سدى فيلغو(۱).

ترجمه: هیچکس بیهوده آفریده نشده است تا به بوجی، روزگار بگذرانند و نیز بی مسئولیت و خودسر، رها نشده است تا به کارهای لغو و بی ارزش پردازد.

میزان شناخت بیهودگی و هدفداری، اندیشه و اعتقاد آدمی است و برای رسیدن به «وادی امن» ارزشهای اصیل، باید از این میزان، بهره برد.

آنها که عمری در زندان تاریک و عفن مادیات، سپری کرده و حاضر نیستند به سوی افقهای بلند اندیشه و تفکر پرکشند، باید چهره‌ی خود را در آئینه‌ی کلام گهربار امام المتقین بنگرند:

فما خلقت ليشغلني اكل الطيبات كالبهيمة المربوطه همها علفها او المرسله شغلها تقمها تكثرش من اعلافها و تلهو عما يراد بها.
(۲).

ترجمه: انسان آفریده نشده است تا خوب بخورد و خوردن چرب و شیرین او را به خود مشغول سازد، همانند چهارپایی که او را به آغل

(صفحه ۲۱)

بسته و گاه و علف جلوی ریشته باشند که تمام تلاش و هدفش همانست و یا حیوان افسار گسیخته‌ی بی که تمام وقت خود را صرف به هم زدن زباله‌ها برای پر کردن شکمش می‌کند، ولی از سرنوشت خویش بی‌خبر است. یعنی نمی‌داند برای چه پرواز می‌شود؟ و رساتر آنکه اندیشه‌ی ندارد و تنها تلاش و کوشش او برای سیر کردن شکم آن هم با آن وضع فلاکت بار است.

در واقع، انسانی که به سرنوشت خود نیندیشد و سیر کردن شکم و اداره‌ی زندگی مادی، او را از مسایل فکری و اعتقادی بازدارد، در حکم همان چهارپا است.

کوتاه سخن آنکه، هستی‌شناسی و حرکت و تلاش اندیشه پیرامون خلقت و آفریدگار و ارتباط انسان با او

از مهمترین و اصلی ترین مسایل زندگی است و آدمی اگر در این وادی وارد نشود، انسانیت او زیر سوال قرار خواهد گرفت.

در دیدگاه انسانهای خودساخته، محور اندیشه و حرکت انسان، بیشتر ماندن و بیشتر از غرائز بهره بردن نیست، بلکه رشد و معراج او اساس است.

چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس

که در سراچه ی ترکیب، تخته بند تنم

تراز کنگره ی عرش می زنند صفیر

ندانمت که در این دامگه چه افتادست؟.

(حافظ)

(صفحه ۲۲)

ما در این درس درصدد اثبات فکر و اعتقاد خاصی نیستیم بلکه هدف ما این است که توجه دهیم: انسان آزاده و جستجوگر که شان خود را فراتر از چهارپایان می داند، جهت های اصلی اندیشه و تفکر خود را به سوی مسائل زیربنایی «هستی شناسی» معطوف داشته و باید به سوالهای فطرت خود در این زمینه پاسخ های صحیح و متین ارائه کند.

ما از علی علیه السلام به عنوان یک راه شناس پیشگام در شناخت انسان و جهان، الهام می گیریم که واقعیت جهان چیست؟ و نسبت به این مسئله چگونه باید اندیشید و موضع گیری کرد تا زندگی آرمانی را بر اساس آن بسازیم و سرنوشت سعادت‌مندانه ی خود را رقم زنیم؟

آیا منطق و عقل به ما اجازه می دهد که تفکر و اندیشه در پیرامون این مسایل حیاتی را کنار بگذاریم و چشم و گوش خود را بسته و نسبت به واقعیت جهان بی تفاوت و بی شناخت بمانیم؟!

انسانی که ویژگی چشمگیر او، گشودن گره ی کور مشکلات و مجهولات با سرپنجه ی اندیشه و تفکر است و عظمت او در آشنایی به اسرار و باطن عالم هستی است، آیا ممکن است درباره ی اصل هستی و هدفداری آن نیندیشد و این اندیشه را در راس همه ی

امور قرار ندهد؟!

راستی این آسمان فیروزه فام که سپیده مان و شامگاهان، دیدگان زیباپسند انسان را به خود جلب می کند و این زمینی که میلیونها موجود زنده را با هزاران جلوه و راز، در دامن خود جای

(صفحه ۲۳)

می دهد، ممکن است این فکر را در خاطره ها پدید نیاورد که از کیست؟ و او کیست؟

نگاهی به نهج البلاغه بیفکنیم که امام- درود خدا بر او- چگونه به این راز بزرگ هستی اشاره می فرماید:

فانظر الى الشمس والقمر والنبات والشجر والماء والحجر واختلاف هذا الليل والنهار... و تفرق هذه اللغات والالسن المختلفات، فالويل لمن انكر المقدر و جحد مدبر زعموا انهم كالنبات ما لهم زارع... و هل يكون بناء من غير بان او جنایه من غیر جان؟.(۳).

ترجمه: به خورشید و ماه و روئیدنیها و درخت، آب و سنگ و رفت و آمد شب و روز و گونه گونگی لغات و گویش ها بیندیش. پس وای بر آن کس که آفریدگار را منکر شود و مدیر و مدبر عالم هستی را نپذیرد. این چه گمان باطلی است که جهان را چونان گیاه خودرویی پنداشته اند که دست باغبان هستی بدان نرسیده است؟! چگونه قابل تصور است که بدون سازنده، ساختمانی پدید آید و یا جنایت و حادثه یی خودبخود و بدون انتساب به جنایتگر یا حادثه آفرینی شکل گیرد؟!

در جای دیگر با صراحت بیشتر می فرماید:

ولا خلق السموات والارض و ما بينهما باطل. (ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار).(۴).

(صفحه ۲۴)

ترجمه: این چنین نیست که آفرینش آسمانها و زمین، باطل و بی حکمت باشد، این، پندار کوردلانی است که چشم خویش را از دیدن واقعیات

بسته اند، پس وای بر کافران از آتش.

اگر انسان بر مرکب اندیشه و تفکر بنشیند و جهان آفرینش و آفاق بیکران را سیر نکند، چگونه می تواند از حقایق و زیباییها با خبر شود؟ و آیا دستگاه عظیم و اسراآمیز مغز خود را تعطیل نکرده است؟!

نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم

جو غلام آفتابم همه ز آفتاب گویم

و اگر توسن اندیشه، فقط در سرزمین محدود مادیت به دور خود بچرخد، به پوچی و بن بست نخواهد رسید؟!

چه زیباست سخن امام که رمز زندگی و سعادت را تفکر و اندیشه می داند.

و لو فکروا فی عظیم القدره و جسیم النعمه لرجعوا الی الطریق و خافوا عذاب الحریق... الا- ینظرون الی صغیر ما خلق کیف احکم خلقه و اتقن ترکیبه و فلق له السمع و البصر و سوی له العظم و البشر...؟(۵).

ترجمه: و اگر مردم در عظمت توانایی خداوند و نعمت انبوه او بیندیشند به راه سعادت بازخواهند گشت و از عذاب سوزان بیم خواهند داشت.

چرا مردم نمی اندیشند و مخلوقات کوچک و ظریف آفرینش - مورچه - را نمی بینند و در ترازوی اندیشه، سبک و سنگین نمی کنند؟! که چگونه دست قدرت خدا، خلقت آن را محکم و متین

(صفحه ۲۵)

قرار داده و ترکیب و جنبش آن را حساب شده و دقیق ساخته و برای آن، گوش و چشم گشوده و پوست و استخوان ترتیب داده است؟

در واقع راه زندگی، دورنمایی تاریک و پرسوال دارد و روندگان این راه سرنوشت ساز باید قبل از هر چیز هدف و مقصد خود را مشخص کنند و مشخص کردن هدف جز از راه اندیشه در مسایل زیربنایی، پدید نخواهد آمد.

صفحه ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵.

نهج البلاغه نامه ۴۵.

نهج البلاغه خطبه ی ۲۲۷.

نهج البلاغه کلمه ی قصار ۷۵.

نهج البلاغه خطبه ی ۲۲۷.

اندیشه و تفکر در مخلوقات ظریف

شاید درباره ی مورچه کمتر کسی به فکر فرو رود و از اندیشه در راه تعین سرنوشت خود، از آن الهام گیرد. امام- درود خدا بر او- امر به چنین اندیشه ای دارد:

اگر درباره ی این حیوان کوچک عجیب، بیندیشی به شگفت می آیی و سرانجام بدانجا می رسی که آفریدگار مورچه کوچک، همان آفریدگار نخل تناورست.

انظروا الى النملة في صغر جثتها...

و لو فكرت في مجاری اكلها...

و لو ضربت في مذاهب فكرك لتبلغ عاياته ما دلتك الدلالة الا على ان فاطر النملة هو فاطر النخلة. (۱).

ترجمه: به مورچه نگاه کن، به کوچکی جثه ی او، به راههای تامین زندگی و تغذیه ی او، اگر افکار خود را متمرکز کنی به جایی جز این نرسی که آفریدگار مور، همان آفریدگار نخل است.

(صفحه ۲۶)

در این خطبه ی سراسر دانش، امام بارها روی کلمه ی «انظر» و «دلالت» و «فکر» تکیه کرده است یعنی اندیشه، از مهمترین مسایل سرنوشت ساز زندگی است به طوری که در پرتو آن همه ی پدیده ها حجت و دلیل روشنگر انسان می گردد.

... فصار كل ما خلق حجه له و دليلا عليه و ان كان خلقا صامتا، فحجته بالتدبير ناطقه و دلالتة على المبدع قائمه. (۲).

ترجمه: آفریدگان، زبان گویای آفرینشند اگر چه بی زبانند. این تدبیر عالم هستی است که گویا و فریادگر حجت و دلیل پروردگار است و در میدان تفکر آدمی همچنان ایستاده و برپاست.

و از همه مهمتر، بیان صریح امیرالمومنین (ع) است که معرفت و شناخت را- که همان اندیشه و تفکر در مسایل زیربنایی

هستی است- از اولی ترین مسایل زندگی یعنی دین برمی شمارد.

اول الدین معرفته.(۳).

با توجه به مطالب بالا، شناخت آفریدگار و تفکر در این

مورد به حد ضرورت می رسد که:

و ارانا من ملکوت قدرته... ما دلنا باضطرار قیام الحججه له علی معرفته.(۴).

ترجمه: خداوند، از ملکوت قدرت خویش به ما نشان داد و پرچم این حجتها را برای ما برافراشت تا او را بشناسیم (و در راه شناخت او بیندیشیم) و این آثار و دلائل به اندازه ای روشن و مثبت بود که ما را مجبور به پذیرش کرد.

(صفحه ۲۷)

چیست دین؟! برخاستن از روی خاک

تا که آگه گردد از خود، جان پاک!

(صفحه ۲۹)

صفحه ۲۶، ۲۷، ۲۹.

نهج البلاغه خطبه ی ۲۲۷.

نهج البلاغه خطبه ۹۰.

نهج البلاغه خطبه ی اول.

نهج البلاغه خطبه ی ۹۰.

نکات

۱- یثیروا: برمی انگیزانند، فعل مضارع، جمع مذکر ثلاثی مزید، باب افعال.

۲- فیلهوا: فیلها، زندگی را به بازی بگیرند و خود را سرگرم کنند، فعل مضارع، جمع مذکر، ثلاثی مجرد.

۳- فیلغوا: فیلغوا، به کارهای لغو و بی ارزش پردازند فعل مضارع، جمع مذکر، ثلاثی مجرد.

۴- سدی: باطل، اسم.

۵- تقمها: تقمها: دنبال چیزی در زباله ها گشتن، مصدر.

۶- تکتش: شکم خود را پر می کند، فعل مضارع، مفرد مونث، ثلاثی مزید از باب افتعال، ریشه آن «کرش».

۷- النبات: رویدنی. اسم.

۸- جحد: انکار کند، فعل ماضی، مفرد مذکر، ثلاثی مجرد.

۹- جسیم: پر حجم، صفت مشبیه.

۱۰- احکم: محکم و حکیمانه قرار داد، فعل ماضی، مفرد مذکر، ثلاثی مزید باب افعال، ریشه آن «حکم».

۱۱- فلق: شکافت، دانه را از پوست برآورد و ظاهر ساخت، فعل ماضی، مفرد مذکر، ثلاثی مجرد.

۱۲- سوی: سالم و مستقیم قرار داد، فعل ماضی، مفرد مذکر، ثلاثی مزید باب تفعیل، ریشه آن «سوی».

(صفحه ۳۰)

۱۳- مبدع: آفریدگار، نویرون آورنده، اسم فاعل، ثلاثی مزید، باب افعال ریشه آن «بدع».

۱۴- ملکوت: بزرگی و عظمت آسمانی.

(صفحه ۳۷)

صفحه ۳۰، ۳۷.

شناخت صحیح از هستی نشانه رشد فکری انسان

(صفحه ۳۹)

صفحه ۳۹.

رابطه خداشناسی با رشد انسانی

شناخت صحیح از هستی، نشانه رشد فکری انسان

خاستگاه رشد انسان

اعانت الهی

شکوفه هدایت

نورانیت دل

بررسی و کاوش

پذیرش حق

کیمیاگری شناخت

بینش در گزینش

مبارزه با جو سازی ها

همت والا

امکانات آگاهی بخش

قدرت تشخیص

روشنگری و راهگشایی

نشانه های رشد فکری در ترسیم دید گاهها

انسان و دید گاهها

لغات

رابطه خداشناسی با رشد انسانی

شناخت صحیح از هستی، نشانه رشد فکری انسان

خاستگاه رشد انسان

اعانت الهی

شکوفه هدایت

نورانیت دل

بررسی و کاوش

پذیرش حق

کیمیاگری شناخت

بینش در گزینش

مبارزه با جو سازی ها

همت والا

امکانات آگاهی بخش

قدرت تشخیص

روشنگری و راهگشایی

شناخت صحیح از هستی، نشانه رشد فکری انسان

در فراز گذشته به این نتیجه رسیدیم که تفکر در اصل هستی به عنوان یک ضرورت زندگی مطرح است، گام دوم، سمت گیری اندیشه آدمی به سوی حق و حقیقت است.

از میان افکار گوناگون و تفکرهای متفاوت و ضد و نقیض، درک و تشخیص حق، مهمترین هنر انسان است.

مکتب های انحرافی و افکار نادرست با هزاران ترفند، لباس حق به جانب پوشیده و ادعای هدایت و روشنگری دارند و با استخدام الفاظ فریبا و یدک کشیدن مفاهیم کلی پرجاذبه، دنبال طعمه و قربانی می گردند تا چراغ عقل و اندیشه او را خفه و خاموش کرده و در تاریکی به غارت سعادت او بپردازند.

لذا گزینش راه حق از میان صدها بیراهه نشانه رشد و تکامل آدمی است.

اینجا تبلور عمق کلام امام است: او- درود خدا بر وی فرمود:

«الناس ثلاثة: فعالم رباني و متعلم على سبيل نجاه و همج رعا، اتباع كل ناعق، يميلون مع كل ريح، لم يستضيئوا بنور العلم و لم يلجأوا الى ركن وثيق».(۱).

ترجمه: «مردم، سه گروهند:

۱- عالم ربانی (دانشمند الهی)،

۲- دانش پژوه حقجوی در راه نجات،

۳- سفلگان پست و بیمقدار که هر صدا کننده و خواننده یی را پیروند و با هر نسیمی جهت حرکت خود را تغییر می دهند، از نورانیت دانش بی بهره اند و به پایگاه و پناهگاه محکمی تکیه ندارند».

«عالم ربانی»، یعنی راه شناس، آنکه روزگاری دراز با صداقت و درستی و تفحص و تحقیق از پژوهندگان روشن ضمیر به سرمنزل حق رسیده است. و «متعلم»،

یعنی راه یاب جستجوگر: آنکس که بدون افکار و پیش داوریهای قالبی و پیش ساخته آماده درک و یافتن راه حق است.

این دو گروه، مصداق انسان رشد یافته اند، اما قسم سوم کسی است که نه راه شناس است و نه راه یاب، فردی بی پناه و بی پایگاه، که هر روز به سویی کشیده می شود و هر لحظه، به شکلی، «بت عیار» درآید.

(صفحه ۴۱)

و در جای دیگر نشانه عقل و درایت را بازشناسی راه از بیراهه می داند:

«کفاک من عقلک ما اوضح لک سبیل غیک» (۲).

ترجمه: «در نعمت عقل تو همین بس، که بیراهه را برای تو باز شناساند».

صفحه ۴۰، ۴۱.

نهج البلاغه قصار ۱۳۹.

نهج البلاغه قصار ۴۱۳.

خاستگاه رشد انسان

برای رسیدن به رشد فکری و بهره برداری از آثار پربار آن می بایست پایگاهها و زمینه های آن را شناخت و آنگاه به کار بست، این چنین چیزی نیست که فردی یک باره و بی مقدمه به این مقام رفیع نائل آید، انسانهای رشید و صاحب اندیشه در پرتو علل و عواملی بدین قله بلند رسیده اند و البته هر کس که در سر هوای چنین مرتبتی دارد باید این راه را طی کند. لذا در این درس بخشی از این علل مورد بررسی قرار می گیرد.

قسمتی از این علل و عوامل جنبه های معنوی و روحی دارد و در رابطه با قوس صعودی و نزولی روح آدمی است و از آنجا که روح انسانی خود جهان ناشناخته و اسرارآمیزی است، «هزار نکته ی باریکتر ز مو» در رشد و ترقی آن مطرح است.

(صفحه ۴۲)

قسمت دیگر، تلاشها و مراقبتهای عقلی و فکری و ایجاد زمینه های مناسب برای رشد و تعالی است. در واقع کسی که اهل تحقیق و بررسی است و در راه رسیدن

به حق و عدل خستگی احساس نکرده و از تلاش باز نمی ایستد، این خود زمینه را برای ایجاد رشد فکری و وسعت بینش و برخورداری از موهبت عظیم زایائی و شکوفایی اندیشه فراهم می سازد، تا آن کس که در گوشه ای بخزد و درها را به روی خود ببندد و از بررسی و ارزیابی درست و دقیق خود را محروم سازد که چنین فردی با دست خود، گوهر عقل و فکر را به رکود و خمود کشانده و نه تنها رشد و شکوفایی ندارد بلکه روزا روز رو به افول و پوسیدگی می رود.

و سه دیگر، تکنیک ویژه و برنامه ریزیهای است که می تواند آمادگیها و مراقبتها را شکل داده و به بار بنشاند، مثلاً بررسی و تحقیق و نیز تلاش و فعالیت اگر بر مبنای صحیح و معقولی نباشد جز خستگی و رنج محصولی نخواهد داشت.

(صفحه ۴۳)

صفحه ۴۲، ۴۳.

اعانت الهی

«عباد الله ان من احب عباد الله عبدا اعانه الله على نفسه فاستشعر الحزن و تجلبب الخوف...» (۱).

ترجمه: «بندگان خدا! آن بنده یی از همه محبوبتر است که خداوند او را در مبارزه با نفس کمک کند، پس اندوه را با تمامی وجود احساس نموده و ترس را چونان پوششی بر سر تا سر وجودش حاکم گرداند».

نهج البلاغه خطبه ۸۶.

شکوفه هدایت

«... فزهر مصباح الهدى فى قلبه... فقرب على نفسه البعيد و هون الشدید.» (۱).

ترجمه: «در پرتو عنایات الهی چراغ هدایت در قلب او می درخشد و این نور الهی، نا شناخته ها و مبهمات را که حل آن از قدرت تفکر آدمی به دور است، نزدیک و در دسترس می سازد و مشکلات و سختیها را آسان می سازد».

(صفحه ۴۴)

صفحه ۴۴.

نورانیت دل

«فهو من اليقين على مثل ضوء الشمس...» (۱).

ترجمه: «پس او به بلندای یقینی دست یازیده که چونان نور خورشید روشن و روشنگر است».

(صفحه ۴۵)

صفحه ۴۵

بررسی و کاوش

«نظر فابصر و ذکر فاستكثر» (۱).

ترجمه: «مومن می اندیشد و بررسی می کند و به دنبال این حرکت فکری، به بینش و روشن بینی می رسد و یاد می کند و در پرتو این یاد و تذکر، به فزونی و زیادتی می رسد».

پذیرش حق

«قد خلع سراويل الشهوات و تخلى من الهموم الا هما واحدا انفردت به...» (۱).

ترجمه: «به راستی لباس شهوت پرستی را از تن بیرون کرده و از همه هم و غمها، وارهیده و تنها یک هدف او را به خود مشغول داشته است (رضایت خدا)».

کیمیای شناخت

«... و صار من مفاتيح ابواب الهدى و مغاليق ابواب الردى...» (۱).

(صفحه ۴۶)

ترجمه: «او «کلید» درهای هدایت و «قفل» درهای پستی و دنائت گشته است».

صفحه ۴۶.

نهج البلاغه خطبه ۸۶.

بیش در گزینش

«... قد ابصر طريقه و سلک سبيله و عرف مناره...» (۱).

ترجمه: «او خط اصلی را دیده و یافته و راهش را پیموده و نشانه های خود را شناخته است».

نهج البلاغه خطبه ۸۶.

مبارزه با جوسازی ها

«... و قطع غماره...» (۱).

ترجمه: «بر آنچه او را در خود فرومی برد فائق آمده و آن را از بین برده است».

نهج البلاغه خطبه ۸۶.

همت والا

«... و استمسک من العری باوثقها و من الحبال بامتنها...» (۱).

ترجمه: «او- نه تنها برای سعادت و نجات خود دستاویزی برمی گزیند بلکه- از میان وسائل نجات به مطمئن ترین و از بین رشته ها به محکمترین ها چنگ می زند».

(صفحه ۴۷)

نهج البلاغه خطبه ۸۶.

امکانات آگاهی بخش

«... و ارتوی من عذب فرات سهلت له موارد فشرب نهلا و سلک جددا...» (۱).

ترجمه: «از آب شیرین و گوارایی که برای او آماده شده سیراب گردیده و در همان نوشیدن اول تشنگی او مرتفع شده است و راهی روشن و هموار در پیش گرفته است».

نهج البلاغه خطبه ۸۶.

قدرت تشخیص

«قد نصب نفسه لله سبحانه فی ارفع الامور من اصدار کل وارد علیه و تصیر کل فرع الی اصله...» (۱).

ترجمه: «او در عالیترین و مهمترین مسایل و رویدادهایی که بر او عرضه می شود خود را در خدمت خدا قرار داده و به پشتیبانی او و انگیزه تلاش در راه او آنچه بر او وارد آید به خوبی تجزیه و تحلیل کرده و هر فرع را به اصلش برمی گرداند و شاخه هر ریشه را تشخیص می دهد».

(صفحه ۴۸)

صفحه ۴۸.

نهج البلاغه خطبه ۸۶.

روشنگری و راهگشایی

«... مصباح ظلمات، کشاف عشوات، مفتاح مبهمات...» (۱).

ترجمه: «او چراغ تاریکیها، روشنگر پوشیده ها و مشکل ها و کلید فرو بسته ها است».

نهج البلاغه خطبه ۸۶.

نشانه های رشد فکری در ترسیم دیدگاهها

آن کس که از نظر فکری به رشد رسیده و از هستی و آفریدگار آن، شناختی راستین دارد دیدگاههای او نسبت به همه مسائل به ویژه امور اصلی و زیربنایی، بلند و عالی خواهد بود و به مصداق «علوا الهمه من الایمان» گویا بر بام بلند دنیا ایستاده است و جهان و پدیده های آن را با وسعت نظر و ژرفایی گسترده تجزیه و تحلیل می کند.

آینه دل چون شود صافی و پاک

نقش ها بیند برون از آب و خاک

برخلاف آنها که خود را در چاه ظلمانی افکار مادی و ناصحیح زندانی کرده اند، به خاطر ضعف دیدگاهها و موانعی که خود ایجاد کرده اند، جمع بندی و برداشت درستی از حقایق و وقایع ندارند و محدودیت و بن بست بودن فضای افکار و دیدگاهها، آنها را در انزوا و انحطاط قرار می دهد، یعنی خوب نمی بینند و بجا و دوست نمی شنوند.

(صفحه ۵۰)

اکنون مجال تحقیق این بحث نیست، بلکه فقط این نکته در نظر است که رشد فکری که علت پیدایش و گزینش عقیده صحیح درباره هستی است، در انسان دیدگاههای بلند و والا ایجاد می کند که از مهمترین آنها، دیدگاه انسان نسبت به دنیا است.

دنیا به عنوان یکی از بارزترین نمودارهایی که حقیقت فرد را نشان می دهد و هویت او را برملا می سازد، مطرح است، دنیا آزمایشگاهی است که گوهر وجود انسان را به نمایش می گذارد لذا امیرالمومنین (ع) در این باره می فرماید:

«ان اولیاء الله هم الذین نظروا الی باطن الدنیا اذا نظر الناس الی ظاهرها، و اشتغلوا باجلها اذا

ترجمه: «اولیاء خدا و شیفتگان الهی در پرتو قرب به حق، به این دیدگاه ژرف رسیده اند که حقیقت دنیا را می نگرند و آینده آن را محور عمل قرار می دهند، در صورتی که چشمهای ظاهربین دنیاپرستان، فریفته زرق و برق آن است».

زیبائیها و شیرینی ها، ظاهری دارند و باطنی، نیروی «چشائی» و «بینائی» انسان، از ظاهر آنها احساسی ملایم و خوش دارند، اما باطن آنها که خاصیت «نیروبخش» و «انرژی زا» ست به حواس نمی آید، یعنی ما از درک و احساس آن غافلیم.

بیشتر مردم غذا را به خاطر طعم آن می خورند، ولی عاقلان، هدفشان را از آن به دست آوردن نیرو و تامین انرژی لازم است و طعم ظاهری را ملاک نمی دانند. این دیدگاه عالی، در پرتو شناخت صحیح از هستی پدید می آید.

(صفحه ۵۱)

صفحه ۵۰، ۵۱.

انسان و دیدگاهها

انسان و دیدگاهها

بحث از دیدگاه، این پندار را تداعی نکند که تنها بینش و دورنمایی مجرد تو بریده از حقیقت و واقعیت، مورد بحث و بررسی است، بلکه دیدگاه، مدخل و چهارچوب عبور افکار است، یعنی این دیدگاهها هستند که افکار را در خود هضم کرده و به آن شکل و شمایل می دهند، در واقع دیدگاههای انسان فکر و اندیشه او را به عمل تبدیل می کنند، بدین سان که تصمیم گیریها و کردارهای صاحب دیدگاه بلند و عالی نیز بلندگرایانه و عالی خواهد بود و در مقایسه با اعمال صاحبان دیدگاههای پست و حقیر کاملاً مشهود است.

لذا امام (ع) می فرماید: اشتغال و کار دائمی و اصیل شناختگران راستین مصروف به آخرت و آینده زندگی است، در حالی که مردم غافل فقط به خود زندگی روزمره می نگرند و از اصل و هدف آن

در غفلت هستند.

مصادیق دیگر بلندگرائی و دیدگاههای وسیع و عالی را، در عبارات زیر می خوانیم:

«... و راوا استکثار غیرهم منها استقلالاً و درکهم لها فوتاً». (۱).

ترجمه: «آنان افزون طلبی دیگران را از دنیا ناچیز می انگارند و باز یافتی دنیاپرستان را، از دست داده می بینند»

(صفحه ۵۲)

و به دیگر سخن: اهل حق به این دیدگاه بلند صعود کرده اند که کثرت مال و ثروت را سعادت نمی دانند زیرا معمولاً هر چه مال و ثروت آدمی افزوده گردد خیر او کاسته می شود و هر چه بیشتر به دنیا برسد در دین او کاستی پدید آید و هر چه انسان در مادیات اسراف کرده و آلوده شود از مسایل معنوی و انسانی دور می گردد.

و نیز:

«لا یرون مرجوا فوق ما یرجون و لا مخوفا فوق ما یخافون».

ترجمه: «امیدی بالاتر از آنچه امید دارند، نمی بینند و ترسگاهی هراسناکتر از آنچه ترسناکند در دیدگاهشان جلوه یی ندارد».

ترس و امید که از مسایل مهم زندگی است منوط به دیدگاههای آدمی است. اگر امید انسان فقط به رحمت و لطف الهی بود و ترس و هراسش تنها از عذاب و خشم او، بدیهی است که زندگی او تغییر جهت داده و بر مبنای رضایت خداوند عمل می نماید.

(صفحه ۵۳)

صفحه ۵۲، ۵۳.

نهج البلاغه قصار ۴۲۴.

عشق و پرستش

عشق و پرستش

(صفحه ۶۱)

صفحه ۶۱.

شناخت مقدمه ی تحول

آغاز راه

معرفت مقدمه ی عرفان

مفهوم عشق در تماشاگاه راز

مفهوم عشق

در حدیث دیگران

تفسیر پرستش

لزوم ارتباط بین خلق و خالق

اثر ارتباط با خدا

جاذبه ی الهی

پرستش، تحول و حرکتی در ژرفای وجود

رابطه ی عشق و پرستش

لغات

شناخت مقدمه ی تحول

دانستیم که انسان به تفکر و بینش زنده است و اصولاً مفهوم حیات و هستی در گرو رشد اندیشه و به ثمر رسیدن آن، تا مرز «تحول کیفی و درونی» است.

و به بیان روشنتر: این اندیشه است که با تولد آن، انسان متولد می شود و زندگی انسانی که فراتر از شکل ظاهری «خور و خواب و خشم و شهوت» است، تحقق می یابد و این نوزاد نورسته همواره مراحل بالندگی و شکوفائی را طی کرده و به دگرگونیهای بنیادین یعنی مقام «خلیفه الهی» می رسد.

اینک سخن در مراحل این سیر معنوی و این حرکت جوهری است، یعنی چگونه این نوزاد، منزل به منزل پیش آید تا به رشد و شکوفائی برسد و قله ی رفیع کمال را دریابد.

خواندیم که نخستین حرکت در این راه، تحقیق و بررسی در مسایل اصلی و زیربنایی است و نیز دانستیم که اگر این کار بحق و بهنجار صورت گیرد، مولد بینش و جهان بینی راستین گردیده و مجموعه یی از افکار ناب فلسفی و عرفانی را به آدمی هدیه می کند و در تاریخزار افکار مختلف، چراغی فراراه او می افروزد.

(صفحه ۶۲)

صفحه ۶۲.

آغاز راه

در چنین موقعیت، پرسش اینست که آیا رسالت انسان جستجوگر در اینجا به پایان می رسد؟ یعنی حرکت و سیر او در مرحله ی شناخت و ایجاد مبانی فلسفی و عرفانی خاتمه یافته تلقی می شود؟ در پاسخ، اشاره به این نکته ضروری است که علم و معرفت با همه ی اهمیت و عظمت، مقدمه و وسیله ی دگرگونی انسان و رسیدن او به مقام والای «خلیفه الهی» است و لذا فرشتگان الهی پس از ملاحظه ی علم حضرت آدم، اظهار عجز و جهل کردند و گفتند: خدایا! جز آنچه

به ما آموختی چیز دیگری نمی دانیم، یعنی «زایش و تحول» در علم ما نیست و هنر ما فرشتگان «ضبط و پردازش داده ها» است در حالی که انسان از کیمیاگری زایش برخوردار است همانگونه که گوهر وجودش از ذره یی بی مقدار به روح عظیم و اسرارآمیز تبدیل گردیده است که: «قل الروح من امر ربی». (۱).

آری انسان در پرتو این خاصیت کیمیاگری است که «مسجود» فرشتگان گردیده و پس از نمایش هویت و قدرت، خطاب می رسد که فرشتگان در رابطه با آدم خدا را سجده کنند: «و اذ قنا للملائکه اسجدوا لادم» (۲).

علوم و معارف، تا در عمق جان آدمی منزل نگیرد و با روح او در نیامیزد، همانند کتابخانه ی عظیمی است که در کنار خانه کسی قرار گیرد و حتی بر دوش او حمل شود ولی از آن مطالب چیزی به اندیشه ی

(صفحه ۶۳)

او منتقل نگردد: «مثل الذین حملوا التوراه ثم لم يحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا». (۳).

در سطحی هم درکی است صوری و ظاهری و به بیان درستتر: پندار درک است، آنکس که چون کامپیوتر در پذیرش و پردازش داده ها عمل کند و از زایش و انقلاب بی بهره باشد، از جمع همه ی علوم و معارف بشری هم طرفی نخواهد بست.

چه بسیارند آنها که خزانه ی اطلاعات و علومند ولی جانشان از آن همه علوم خالی است و تحولی در وجودشان ایجاد نشده است.

زانکه دل جوهر بود گفتن عرض

پس طفیل آمد عرض، جوهر غرض

چند از این الفاظ و اضمار و مجاز

سوز خواهم سوز، با آن سوز، ساز

آتشی از عشق در جان برافروز

سر بسر فکر و عبادت را بسوز

صفحه ۶۳.

سوره بقره آیه، ۳۵.

سوره ی جمعه، آیه ی ۵.

معرفت مقدمه ی عرفان

معرفت و شناخت

حضرت حق باید آتش عشق را در خرمن هستی بیفکند و او را شیدا و سرمست جاذبه های الهی کند، به هر جا که نظر کند جلوه ی رخ یار بیند و از هر آوایی صدای او را بشنود:

به دریا بنگرم دریاته وینم

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان از قامت رعنا ته وینم

و به همین مناسبت است که امام العارفین امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید: «و ما رایت شیئا الا و رایت الله قبله و بعده و معه» (۱) هر چه دیدم خدا را پیش از آن و پس از آن و با آن دیدم.

(صفحه ۶۴)

رسیدن به سرمنزله معرفت و شناخت گرچه در حد خود مطلوب و عالی است ولی می توان گفت که مرحله نخستین سیر تکاملی است و ایستائی در این مرحله، دوری از هدف خواهد بود و حکم کسی را دارد که قبل از رسیدن به نتیجه در مقدمه بماند و آنک که «مقدمه» را بجای «ذی المقدمه» برگزیند هرگز به هدف نخواهد رسید.

آنها که می پندارند معرفت آخرین منزل است و تنها به بحث و استدلال بسنده می کنند، کسانی را مانند که بجای صعود بر بالای بام، پله های نردبان را سکنی گزینند. بنابراین علم و معرفت باید به عشق و پرستش منتهی شود و دانسته های انسان به یافته ها تحول یابد و سپس باید سراچه ی تاریک و بسته دل با انفجار محبت حق رونق و وسعت یابد و مرغ روح او از قفس تن آزاد گردد و در یک جمله: باید آتش عشق در جان او بر فروزد و درخت خشکیده وجود او را سبز و زنده کند.

در واقع ما زنده از آنیم

که با عشق بمانیم، عشق بحق، خود هدف و نتیجه است که در آن، همه ی وسیله ها و مقدمه ها، نهفته است.

آدمی تا بر بام بلند عشق برنیاید و در زیر خیمه ی سلطان عشق، ظلمتهایش را نزداید و باران مطهر عشق زنگارهای قلب او را نشوید، به حقیقت انسانیت نرسیده است و کردار ارزشمند انسانی از او صادر نخواهد شد و به هر جا و هر موقعیتی که برسد از اصالت خود دور شده است.

چه زیباست سخن مظهر عشق، علی علیه السلام در نهج البلاغه:

ثم ان اهذا الاسلام دين الله الذي اصطفاه لنفسه و اصطنعه على عینه و اصفاه خيره خلقه و اقام دعائمه على محبته». (۲).

(صفحه ۶۵)

ترجمه: قطعا این اسلام آئین خدایی است که حضرت حق برای خود برگزیده و زیر نظر و عنایت خود پروریده و برای نشر و دعوت آن بهترین بندگانش را اختیار کرده و پایه های آن را بر عشق و محبت خویش استوار فرموده است.

آری عشق به خدا پایه ی ایمان و اسلام است، ایمان و اعتقاد به خدا اگر هم بی عشق و محبت او تحقق داشته باشد قطعا ناقص است و قهرا آن آثار بلند و ملکوتی را در پی خواهد داشت.

صفحه ۶۴، ۶۵.

شرح منظومه سبزواری و کلمات قصار.

نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹ ص ۶۳۸ (در همه ی پاورقی ها به نهج البلاغه ی فیض الاسلام رجوع شود).

مفهوم عشق در تماشاگاه راز

«حماد بن کوفی» برای شرکت در مناسک حج همراه قافله ی حجاج راهی خانه ی خدا شد. در بین راه تندبادی سخت وزیدن گرفت به طوری که کاروانیان را پراکنده ساخت. حماد نیز چون دیگر حاجیان، در آن طوفان وحشترا سرگردان و بی پناه درآمد، خود را با زحمت زیاد به منطقه یی رساند، تاریکی شب همه

جا را فرا گرفته بود، ترس و وحشت او را واداشت تا بر بالای درختی خود را مخفی کند و جان خود را از نظر خطر برهاند.

او با حالتی زار و نزار بر فراز درخت، بیابان تاریک و وحشتناک را نظاره می کرد گویا همه ی وجود او در چشمهایش خلاصه شده بود، حتی ریزش برگی هم از نظر او مخفی نمی ماند، ناگهان از دور شبی پیدا شد، نور سفیدی به چشم او خورد، خود را آماده ی مقابله کرد. شب هر لحظه نزدیک و نزدیکتر می شد، هر چه نزدیکتر می شد دقت

(صفحه ۶۶)

و آمادگی حماد هم بیشتر می گشت، چند لحظه یی نگذشت که وحشت و اضطراب او تبدیل به آرامش و امید شد، زیرا دید جوانی که سیمای صالحان و نورانیت اولیای خدا را دارد در حالی که لباسهای سفید پوشیده و بوی حیاتبخش مشک از او می تراود بسوی آن درخت می آید.

گویا این قسمت از صحرا میعادگاه اوست و هر شب با این خلوتکده ی بزرگ بازی دارد.

حماد می خواست از فراز درخت به زیر آید و با آن جوان بهشتی هم صحبت شود و چاره ی کار خود را از او بخواهد، ولی ترسید که اگر فرود آید او درنگ نکند و بجای دیگر روی آورد و در تنهایی و غربت دردآور بگذاردش، بهتر آن دید که در جای خود بماند و از دور نظاره گر «حال و قال» او باشد.

اینک حماد دوباره با همه ی وجودش تماشا می کند تا از راز این سپیدپوش معطر که با وقار و جلالتی آسمانی حرکت می کند آگاه گردد.

او سجاده اش را گسترد و به استقبال نماز رفت و با سوز و گدازی که گویا سنگریزه های بیابان را زیر پوشش

گرفته به راز و نیاز پرداخت و فریادی عاشقانه برآورد:

«یا من حاز کل شیء ملکوتا و قهر کل شیء جبروتا، اولج قلبی فرح الاقبال علیک و الحقنی بمیدان المطیعین لک».

(صفحه ۶۷)

ای آنکه به ملک خویش پاینده تویی، در ظلمت شب صبح نماینده تویی و بر هر چیز چیره و توانمندی قلبم را مالا مال از شادی و نشاط عشقت کن و در حلقه ی مطیعان و حلقه بگوشانت وارد ساز.

مناجات پر شور این جوان در دل شب و سکوت بیابان، حماد را از خود بیخود کرد به طوری که غم خویش فراموشش شد.

اکنون هاله یی از عشق و سرور او را فرا گرفته است، آری او به نماز ایستاد و دیگر به هیچ چیز جز معشوق نمی اندیشد و «نیست در لوح دلش جز الف قامت یار».

حماد دید فرصت مناسبی است که از درخت به زیر آید و از این حال و هوای بهشتی بهره گیرد.

آرام به زیر آمد، چشمه ی آبی دید که می جوشد گویا چشمه سار ولایتست که به امر ولی خدا ظاهر شده، هر چه بود از چشمه ی عشق وضو ساخت و در آن فضای آسمانی به نماز و نیاز پرداخت.

او از نور و معنویت، محرابی می دید که دیواره های آن از طنین زیبای آیات نورانی قرآن است و هر بار که لبهایش به آیات الهی مترنم می شد با شیرینی و جاذبه ی خاصی نمائی از عرفان و معراج را مجسم می کرد.

دیگر شب به پایان نزدیک می شد و می رفت که شمشیر سحر دل سیاه شب را بردرد، جوان از جای برخاست و آخرین فریاد دل و پرهیجان ترین سخن عشق را سر داد:

«یا من قصده الضالون فاصابوه مرشدا و امه الخائفون فوجدوه

معقلا و لجا الیه العابدون فوجدوه موثلا».

(صفحه ۶۸)

ای آنکه گمگشتگان او را می جویند پس بدو می رسند در حالی که راه را بازیافته اند، ای مقصد گرفتاران ترس و خوف که او را پناهگاهی متین می یابند و پرستشگران به آستان او رحل اقامت افکنند، پس خود را در حرم امن و آرامش ببینند.

«متی راحه من نصب لغیرک بدنه و متی فرح من قصد سواک بنیته».

آیا راحتی و آسایش برای آنکس که جسم خویش را در راه غیر تو به رنج افکند، مفهومی دارد؟! و آیا برای شادی و نشاط، جز در پویش راه تو و جستجو در هوای تو معنایی است؟

«الهی قد تقشع الظلام و لم اقض من خدمتک و طرا و لا من حیاض مناجاتک صدرا صل علی محمد و آل محمد (ص)»

خدایا! تاریکی شب به سپیده ی سحر رسید، اما من از آستان عشق تو نیاز دلم برطرف نشد و از دریای مناجات تو سیراب نگشتم.

دیگر درنگ جایز نبود و حماد دید که ممکن است آن «ولی حق» غایب شود و دیگر دستش به دامن او هرگز نرسد، لذا برجست و دامنش بگرفت و او را سوگند داد به آنکه شیرینی مناجات و نماز را در کامش ریخته و رنج و خستگی عبادت و دعا را از او برداشته است، گوشه ی چشمی بدو کند و از او دستگیری نماید، به آن آسمانی مرد عرض کرد: جانا! گمگشته ام، راهنمائیم فرما و دستم بگیر. او فرمود: اگر از در صدق و صفا بر خدای توکل کنی، هرگز گم نخواهی شد، ولی با من بیا.

(صفحه ۶۹)

آنگاه حماد را برکنار همان درخت آورد و دستش بگرفت و به مرکب زمین

فرمان داد، گویا زمین از زیر پایش درهم می پیچید و به سرعت می گذشت، لحظاتی نگذشت ناگاه به هنگامه ی صبح صادق، حماد خود را در کنار بیت الله دید، آن فرشته زمینی فرمود: بشارت که اینجا مکه است حماد عرض کرد تو را سوگند که کیستی، فرمود: علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع). (۱).

به نهج البلاغه بازگردیم و زیباترین چهره ی پرستنده را به تماشا بنشینیم و عاشقانه ترین گفتگوها را با گوش جان بنیوشیم:

اللهم انک انس الانسین لاولیائک... قلوبهم الیک ملهوفه ان اوحشتهم الغربه انسهم ذکرک.

ترجمه: خدایا! تو راز دل دوستدارانت هستی، محرم و انیس بی همتای آنانی، دلهای آنان به سوی تو پر می کشد، اگر غربت و تنهایی، کابوس وحشت آنان گردد یاد شیرین تو رویای انس و آرامش آنهاست. (۲).

صفحه ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹.

مفهوم عشق

در حدیث دیگران

بحارالانوار، جلد ۴۶، ص ۴۰.

نهج البلاغه، خطبه ۲۸۱، ص ۷۲۰.

مفهوم عشق

از دقت و توجه در حقایق بر شمرده ی بالا مفهوم و تفسیر عشق روشن می شود و در یک عبارت کوتاه باید گفت: عشق آن دریافت عینی حقیقت والای توحید در متن وجود آدمی است که از مرز استدلال و برهان گذشته و به حوزه احساس و عینیت رسیده باشد و بزرگترین لذتها را پدید آورد و به قولی: عشق، الفت رحمانی و الهام شرقی است که خدای تعالی بر هر صاحب روحی آن را واجب کرده است تا به آن وسیله به لذت بزرگی برسد. (۱).

(صفحه ۷۰)

در تعریف عشق ذکر این نکته جالب است: که عشق جاذبه یی است الهی که جایگاه آن قلب و جان آدمی است و درک و دریافتی فراسوی نیازهای تن، جرقه یی است از آتشفشان روح مهذب و متعالی، جلوه یی

است از تماشاگاه راز، موجی است از دریای خروشان اندیشه و عرفان، پاسخی است برای نهاد ناآرام و بلندپرواز انسان و اینست روح دعای سحر در شبهای ملکوتی ماه رمضان که منعکس کننده ی این رابطه ی پر سوز و گداز بهشتی است:

«اللهم انی اسالک بجمالک کله»

کانون درک زیبایی و جمال، دل است و ترجمان آن عشق راستین، دلی که خالی از عشق پاک الهی باشد زیبایی و جمال را تا سر حد اشباع شهوت و شکم می بیند و در ماورای آن نه زیبایی برای او مفهومی دارد و نه هیچ واژه ی دیگر. آری دل انسانهای وارسته و بحق پیوسته آئینه ی تجلیات الهی است:

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم ترا

در حدیث قدسی خطاب به حضرت موسی (ع) آمده است:

«یا موسی لا یسعی ارضی و لا سمائی ولكن یسعی قلب عبدی المومن» (۲).

ای موسی: زمین و آسمانم گنجایش مرا ندارد، اما وسعت و گستره ی قلب بنده ی مومنم پذیرای من است.

آری دلهایی که از عشق به خدا موج می زند همواره آئینه ی انوار و بازتاب زیباییها و عظمتهای الهی است و آنگاه این مرکز ملکوتی، میدان انتقال زیباییهای راستین به شبستانهای تاریک زندگی است،

(صفحه ۷۱)

انس و نشاط آدمی در پرتو توجه به این کانون حیات آفرین است، که آنچه در شهر عشق می گذرد خوبی و صفا است:

دعواهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و اخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین. (۳).

دیده ی حق بین و نافذ سالکان طریق و طواف کنندگان کعبه ی مقصود، حقایق و مناظری را می بیند که چشمهای تنگ و کور فرد «دنیا دار» (۴) از دیدن آن عاجز است و لذتهایی کام جانیشان را

شیرین می کند که کامجویان عالم طبیعت از چشائی آن عاجز و محرومند و به قول امیر بیان و پیشوای مومنان در نمایش چشم و گوش دنیاپرستان:

«فهو ينظر بعین غیر صحیحه و یسمع باذن غیر سمیع».(۵).

ترجمه: اینان با دیده یی نادرست می نگرند و با گوشی ناشنوا صداها را دریافت می دارند.

عاشقان و شیفتگان حق در پرتو ارتباط با روح عالم در دنیایی از نور و سرور می زیند و در همه حال حتی بحبوحه ی رنجهای و مصیبتها قلبشان از شادی و نشاط موج می زند و اصولاً غم و اندوه به معنای معمول نزد مردم، در دیدگاهشان یافت نمی شود.

بینید این شادی و نشاط را در زندگی عارفان و عاشقان:

«و تعلموا القرآن فانه احسن الحديث و تفقهوا فيه فانه ربيع القلوب و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور و احسنوا تلاوته فانه انفع القصص».(۶).

ترجمه: قرآن را فراگیرید که آن زیباترین سخن است و در آن به تأمل و تفکر بنشینید که بهار دلهاست و از نورانیت قرآن شفا و

(صفحه ۷۲)

عافیت بخواهید که قرآن شفا بخش دلهاست و با صدای نیکو قرآن را تلاوت کنید و آن پرسودترین سرگذشتهاست.

دوباره نهج البلاغه را ورق می زنیم و آن روح بلند ملکوتی را می بینیم که همچنان در خلال کلمات و سخنانش آوای عشق سر می دهد و با بیان زیبا و شعرگونه اش آدمی را به «ملا اعلی» آسمان رفیع عرفان و ایمان می برد:

و لو لا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفه عین شوقا الی الثواب و خوفا من العقاب.(۷).

بینید عشق به خدا با دل پارسایان راستین چه می کند و چگونه آنان در محبت الهی می سوزند و می گدازند و لحظه شماری می کنند تا به جوار معشوق

واصل گردند:

اگر نبود «اجل محتوم»، از شوق دیدار الهی، لحظه‌ی جان در بدن‌هایشان قرار نمی‌گرفت.

صفحه ۷۰، ۷۱، ۷۲.

کشکول شیخ بهائی ص ۲۲۲.

شرح دعای سحر امام خمینی.

سوره یونس آیه ۱۰.

اقتباس از کلمه‌ی در شعر سعدی که می‌گوید:

چشم تنگ مرد دنیا دار را

یا قناعت پر کند یا خاک گور

گلستان.

نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۸ ص ۳۳۰.

نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۹ ص ۳۳۹.

نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۴ ص ۶۱۲.

در حدیث دیگران

مفهوم بلند عشق که روح آن در رابطه‌ی با خداست نه تنها در دیدگاه عارفان وارسته ما چنین تفسیر شده بلکه اندیشمندانی که در مرداب غرب دچار بودند به این حقیقت اعتراف کرده‌اند:

«عشق جز به خدا نیست، عشقی که به موجود خاصی می‌ورزیم خود آن چیز اگر عشق باشد لایتناهی است و به خدا بازمی‌گردد» (۱).

این سخن اگر از یک عارف مسلمان بود بعید نبود اما از سوی تربیت شدگان فرهنگ غرب جدا عجیب است، آری سخن حق

همه

جا طنین انداز است تا حجت بر همه تمام گردد و آنانکه جستجوگر حقند به فیض آن نائل آیند دیگری می گوید: «دل ما گنجایش بی پایان برای مهر ورزیدن دارد و تنها از عشق به لایتناهی می تواند سرشار شود... گنجایش بی پایان دل، مقتضی آنست که همه ی نیکیه‌ها را بخواهد و با هیچکدام از آنها که فکر ما بدو عرضه می دارد پر نشود، از این رو پیوسته نگران است زیرا چیزی را می خواهد که هرگز نمی تواند یافت، هر چه فکر به وی فرا می نمید متناهی است و هر چه متناهی باشد تنها یک دم می تواند عشق را به سوی خود برگرداند بی آنکه آن را پایدار سازد» (۲) «تنها عشق مطلق است که می تواند عشق را از کنه وجود به سوی خود بخواند». (۳).

عشق مورد

بحث، مقام والائی در نفس انسان است که پیوسته سیر خود را در مرحله ی پائین شروع کرده و پس از گذشت دو مرحله ی «درک» و «یافتن و داشتن فضائل و کمالات»، به مرحله ی سوم آن «مقام حکمت» می رسد که به ماورای زیبایی و صورت نظر دارد... زیبایی نفوس و عقول مطلوبیت و معشوقیت نمی یابد مگر آنکه به نور خیر، منور و به حرارتش افروخته شده باشد:

برغم مدعیانی که منع عشق کنند

جمال چهره ی تو حجت موجه ماست

به صورت از نظر ما اگر چه محبوب است

همیشه در نظر خاطر مرفه ماست (۴).

این مفهوم «عشق حقیقی» است که اول، مشکل، ولی سرانجام آسان می گردد:

عشق از اول سرکش و خونی بود

تا گریزد هر که بیرونی بود

(صفحه ۷۴)

یعنی آنها که در وادی سیر و سلوک و تهذیب و تربیت قرار می گیرند ممکن است در آغاز راه احساس سختی کنند زیرا تا از این لجن زار مادیت و هوسهای حیوانی بخواهند خود را جدا کنند مشکلاتی را سر راه داشته باشند اما همین که از این محدوده پرتاب شدند و در جو الهی- انسانی قرار گرفتند سراسر لذت و نشاط راستین است. و به قول امیرالمونین علیه السلام (۵) در خطبه ی همام «صبروا ایما قصیره اعقبتهم راحه طویله».

برخلاف عشقهای خیالی و مجازی که در واقع عشق نیست بلکه بالا رفتن درجه حرارت خون است و با فروکش آن دیگر هیچ چیزی وجود ندارد. این عشق همان عشقی است که لسان الغیب حافظ شیرازی عقیده دارد اول آسان می نماید ولی مشکلها در پی آنست و دلیل آن هم به عقیده ی مولوی اینست:

عشقهایی کز پی رنگی بود

عشق نبود عاقبت ننگی بود (۶).

یعنی عشقهایی که محصول حرارت خون است

منجر به جنایات هولناک گردیده که چهره ی انسانیت را خجل و مکدر می کند و اینجاست که باید گفت «اولئک کالانعام بل هم اضل».(۷).

اینان همانند چهارپایان، بلکه پست تر از آنهایند.

(صفحه ۷۵)

صفحه ۷۳، ۷۴، ۷۵.

لوئی لاول- به نقل از کتاب شناسایی و هستی ص ۲۴۰.

مالبرانیش- به نقل از کتاب «شناسایی و هستی ص ۲۴۰.

مالبرانیش- به نقل از کتاب «شناسایی و هستی ص ۲۴۰.

مقدمه گلشن راز.

نهج البلاغه خطبه، ۱۸۴ ص ۶۱۲.

مقدمه گلشن راز.

سوره اعراف آیه ۱۷۹.

تفسیر پرستی

هستند مردمی که عبادت و نیایش را در قالب الفاظ و حرکات بی روح و ظاهری، زندانی کرده و پنداشته اند که نماز و دعا گویش الفاظ و عباراتی است که خدا را خشنود می سازد و او مثل فرعون ها و طاغوت ها را کثرت چاکران و عتبه بوسان لذت می برد و یا تصور می کنند که عبادت مراسمی است تشریفاتی، همانند مراسم شب ژانویه و بنابراین لازم است پرستش را تفسیر کنیم.

لزوم ارتباط بین خلق و خالق

اثر ارتباط با خدا

جاذبه ی الهی

پرستش، تحول و حرکتی در ژرفای وجود

لزوم ارتباط بین خلق و خالق

خدای متعال پیامبرانش را با بهترین و جامعترین دستورها و برنامه ها فرستاد تا مردم را به سعادت همه جانبه رهبری کنند، بدیهی است که قوانین تضمین شده ی الهی همانند افکار و تئوریهای بشری نیازمند بحث و تجدیدنظر نیست، حقایقی است صد در صد صحیح و غیر قابل تردید، مشکل و مهم، پیاده کردن آن دستورات و برنامه هاست، تحمل و صبر و فداکاری، در این مقطع است که نقش اساسی را بعهدہ دارد و همین نکته است که در طول تاریخ، جبهه ی حق را در برابر باطل به مقاومت واداشته است.

(صفحه ۷۶)

سفیران الهی با تمام نیرو می کوشیدند تا مردم، آفریدگار خویش را بشناسند و با او ارتباط برقرار کنند تا در عمل به دستورهای خداوند و پیاده کردن تعالیم آسمانی کوشا بوده و در نتیجه جامعه ی ایده آل انسانی تحقق یابد.

صفحه ۷۶.

اثر ارتباط با خدا

بدیهی است که ارتباط دائمی و عمیق با خدای عزیز و مهربان، تحولی عظیم در جسم و جان پدید می آورد و آتش عشق و محبت را در درون می افروزد و حالت تسلیم و تعبد را نسبت به معشوق، در دل ایجاد می کند و به بیانی دیگر، «انسان خاکی»، «الهی و ملکوتی» گردیده و از حضيض پستی و حقارت به آسمان کرامت پرواز می نماید.

امواج خروشان دریای عشق و ایمان که به هیجان آمد همواره از کرانه ی ساحل وجود آدمی سرریز کرده و به صورت «چهره بر خاک ساییدن» و «قیام» و «رکوع» نمود می کند:

به نام تو،

که در آن لحظه ی عالی فراخواندی ز صحرای عدم، عشق و محبت را.

چه نیکو آفریدی، آفرین بر تو.

چه برتر از محبت؟

چه بالاتر از عشق پاک؟

در این دنیای پر شور و شر

و غوغا،

(صفحه ۷۷)

چه بهتر از کشش،

آن هم به سوی تو؟

چه برتر باشد از کوشش،

برای تو؟ (۱).

در واقع، عبادت از سه دیدگاه مورد توجه است:

الف: پیکره‌ی ظاهری آن که همان قیام و قعود و ذکر و دعاست که از نظر فقهی، و صحت و بطلان ارزیابی می‌گردد.

ب: حالت روحی و ارتباطات باطنی مخلوق با خالق، که از جنبه‌ی وجد و سرور معنوی و عرفانی در حوزه‌ی عارفان و اهل دل مطرح است.

وجد و سرور و خضوع و خشوع در عبادت از مهمترین نکاتی است که شارع مقدس اسلام روی آن تکیه کرده است و اولیاء الهی همواره در صدد ایجاد و استمرار آنند همانگونه که امام علیه السلام در خطبه‌ی همام به این مطلب اشاره کرده‌اند:

و خشوعاً فی عبادہ. (۲).

یعنی عبادت همراه با خشوع مطلوب و متعین است.

و در چنین عبادت آدمی را شبیه به فرشتگان می‌سازد آنجا که می‌فرماید:

«و تشبهوا بملائکته المطیفین بعرشه یحرزون الارباح فی متجر عبادته» (۳).

(صفحه ۷۸)

اینان به فرشتگانی که در سایه عرش الهی طواف می‌کنند می‌مانند که به سودهای کلانی در تجارتخانه عبادت او دست می‌یابند.

ج: حرکت در میدان جاذبه‌ی الهی، کشش به سوی محور هستی یعنی آفریدگار جهان، و به اصطلاح اهل معنی «فناء فی الله»:

رشته‌ی برگردنم افکنده دوست

می کشد هر جا که خاطرخواه اوست

یعنی عارف بالله و پرستشگر راستین تنها در مسجد و یا اطاق خلوت عبادت نمی کند و فقط در محراب، به یاد خدا نیست بلکه همیشه خدایی است ولو در مسجد نباشد و در همه حال یاد خداست و خدا فرمانده مطلق وجود اوست، لذا وقتی علی علیه السلام در رکوع نماز، انگشتی خویش به سائل می دهد در طریق جاذبه ی الهی و دستور

ربانی است، صدای فقیر در فضای جذبه ی «سیر الی الله» طنین انداز است و دستور بخشش انگشتی هم از مرکز پیام الهی در می رسد و در مجموع او با یک مرکز در تماس است و هر پیامی که از آنجا به گوش جان برسد پذیرا و مجری است.

صفحه ۷۷، ۷۸.

پنجگام، دکتر مجذوب صفا، ص ۸.

نهج البلاغه، خطبه ی ۱۸۴ ص ۶۱۶.

نهج البلاغه، خطبه ی ۱ ص ۴۰.

جاذبه ی الهی

جاذبه ی الهی، پنداری صوفیانه و خیالبافانه نیست، بلکه حقیقتی است که آهنگ اصلی زندگی موحد را ترسیم کرده تا اعمال و رفتار او رنگ و بوی الهی گیرد، و به بیانی دیگر: همانگونه که آهن ربا از هر سو بچرخد، آهن را به سوی خود می کشاند و مسیر حرکت آن را معین می کند، جاذبه ی الهی هم دقیقا مسیر زندگی انسان الهی را بر

(صفحه ۷۹)

مبنای اوامر او مشخص کرده و عملا بدان جهت سوق می دهد، در واقع آنکس که در میدان مغناطیسی جاذبه و عشق الهی قرار گیرد غیر از رضای او چیزی را نمی جوید و رفتار او آئینه ی این رضامندی است و زندگی او نمایانگر ایمان و یاد خداست.

يعمل الاعمال الصالحة و هو علی و جل

کارهای شایسته و پسندیده را به جا می آورد ولی مغرور نمی شود و همواره ترس از بطلان عمل دارد.

بمسی و همه الشکر

و یصبح و همه الذکر.

صبح و شام او مانند روز و شب دیگران نیست که در غفلت بگذرانند بلکه دائما در هشیاری و توجه است: یا در حال سپاسگزاری از نعمتهای الهی و یا سرشار و سرمست از لذائد یاد اوست.

الخیر منه مامول

و الشر منه مامون،

چنان است که از او امید خیر دارند

و شر و بدی را از او

ان كان في الغافلين كتب في الذاكرين

و ان كان في الذاكرين لم يكتب من الغافلين.

اگر غافلان او را احاطه کنند هرگز همرنگ آنان نگشته بلکه چنانست که در جمع یادآوران اس. و آنگاه که در میان اهل ذکر و معنی است هرگز از بی خبران به حساب نمی آید و در زمره ی غافلان نیست.(۱).

(صفحه ۸۰)

نگاه کنید به زندگی پیامبر والامقام، حضرت یوسف علیه السلام، آنگاه که در طوفان خروشان غرائز خشمگین زلیخا قرار گرفته بود و فساد و آلودگی از هر سو او را تهدید می کرد، ولی حضرتش از آنها می گریخت و از دل فریاد می کرد که:

«رب السجن احب الي»(۲).

بار پروردگار! زندان در دیدگاه من محبوبتر از سقوط در این فحشاء است، اگر قلمی قادر باشد روح گریز یوسف را ترسیم کند، نقش جاذبه ی الهی را به تصویر کشانده است و به خوبی نشان می دهد که جاذبه ی الهی چیست و چگونه زندگی و اعمال آدمی را کنترل می نماید.

و یا «اصحاب کهف» که به فرمان این جاذبه، از کفر و شرک گریختند و سر به بیابان حقجویی و خداپرستی نهادند و زندگی و راحت را زیر پا گذاردند و عاشقانه در جستجوی خدا حرکت کردند و «کوخ» را بر «کاخ» ترجیح دادند.

و یا پیامبر گرانقدر اسلام در آغاز دعوت، که دست رد بر سینه ی روءاء مشرکان زد، آنها که همه ی امکانات مادی و نفسانی را در اختیار حضرتش قرار می دادند تا از دعوت اسلام منصرف شود ولی آن عزیز همه مشکلات و شکنجه ها را به جان می خرید و رسالت خویش را با عشق و خون آمیخت و به پیش برد که این بهترین نمونه ی جاذبه ی الهی و نقش آن

در زندگی است.

کوتاه سخن آنکه محصول این جاذبه علاوه بر ایجاد «حالت‌های عرفانی» و «توجهات ویژه ی روحانی»، احترام و اعتقاد به قوانین الهی

(صفحه ۸۱)

است (۳) با این برداشت ظریف که هدف قانونگذار، سعادت همه جانبه ی انسانهاست و نه هیچ چیز دیگر، لذا به اندازه ی اوج اعتقاد او در این رابطه، اطاعت و تسلیم او به آفریدگار جهان افزایش می یابد، تا آنجا که «بالا ترین» انسان در جاذبه ی عشق، «مطیع ترین و تسلیم ترین» است و هر «دم» و «بازدم» تنفس اولیاء خدا، فریاد عشق و اطاعت اوست:

به نام تو،

که می گویند:

در آن آغاز بی آغاز،

که محور روی خود بودی،

تماشای جمال خویش می کردی،

جلال خویش می دیدی،

پس آنگه می سراییدی:

«منم گنجی نهان و دوست می دارم که پیدا و عیان گردم»

به نام تو،

که من هم دوست دارم تو را پیدا کنم،

وانگه، به جان و دل تو را خدمتگزار راستین باشم. (۴).

آنها که مدعی عشق خدا هستند ولی از اوامرش اطاعت نمی کنند، ادعای تهی از حقیقت است. آری نماز و عبادت، نمایشگر چنین ارتباط جانانه و درک عارفانه انسان از خدا است.

(صفحه ۸۲)

نهج البلاغه، خطبه ی ۱۸۴ ص ۶۱۷.

سوره ی یوسف آیه ی ۳۳.

قد اخلص الله فاستخلصه فهو من معادن دینه و اوتاد ارضه، قد الزم نفسه العدل فکان او لعدله نفی الهوی عن نفسه - نهج البلاغه
خطبه ۸۶ ص ۲۱۲.

دین پنجگام.

پرستش، تحول و حرکتی در ژرفای وجود

ساختمان بلند و سر به فلک کشیده یی را نظاره کنید، بارگاه رفیع و رواق سرافراز معبدی را ببینید و در عظمت و شکوه آن به
تماشا بنشینید، چه کسی این عظمت و شکوه را آفریده است؟ آیا آن کارگر و بنایی که آجرها را به آن بالا برده و روی هم
نهاده است یا روح عالی و

همت والای موسس و طراح بلند نظری که طرح و دستور اجرای آن را داده و همواره در صدد تحقق آن بوده است؟ قطعاً باید گفت آن انسانی که در قله ی هزار متری ساختمانی مشغول کار است نمایشگر نیت و اراده ی موسس بنا است و در واقع آن بنای عظیم، کار و عمل طراح و موسس و طراح آن به وجود آمده و آنگاه در خارج پدیدار گشته است، فوران اندیشه و آرمان او آفریننده ی چنین اثری است، پس دستور و طرح آن مهمتر از اجرا و مجریان آنست، بی جهت نیست که در حدیث آمده:

«نیه المومن خیر من عمله». (۱).

اصل پرستش نیز همان تحول و جذبۀ یی است که در روح آدمی شکل می گیرد و آتشفشانی است که سازمان وجودی او را به حرکت و حرارت وامی دارد و در نتیجه به صورت نیایش و چهره بر خاک ساییدن ظاهر می شود و این خضوع و خاکساری نشانه ی نهایت تعبد و تسلیم در پیشگاه ربوبی در همه ی زمینه هایی است که فرمان خدا بدان تعلق می گیرد از وظائف فردی و اجتماعی.

(صفحه ۸۳)

صفحه ۸۳

کافی، جلد ۲، ص ۸۴، حدیث ۲.

رابطه ی عشق و پرستش

خواندیم و دریافتیم که شناخت راستین خداوند، سرانجام به عشق پرسوز و گداز او می انجامد و «عارف بالله» عاشق و دلباخته ی او می گردد و زندگی شیرین و لذتبخش در دیدگاه و ذائقه ی او با یاد و نام خدا تحقق می یابد.

اینک در فرازی دیگر به کنکاش می پردازیم که این عشق مقدس چه آثاری در پی دارد و آیا تنها همین سوز و گداز است که در خلوت انس، وجد و حالی به ارمغان می آورد و «راز بی خودی» را در خود احساس می کند،

یا این حالت و ارتباط روحی، آدمی را به مرحله یی دیگر وارد کرده و پا در جهانی دیگر به نام «پرستش» می گذارد؟

«عالم پرستش»، دنیای حرکت و سیر و صعود از «عالم خاک» به «عالم پاک» است همانطور که در مفهوم پرستش بیان شد: اصل انسان خاکی از «عالم امر» است و تا ارتباط با آن عالم نداشته باشد آرامش و آسایشی برای او متصور نیست، و این ارتباط اصیل همان پرستش است، آری انسان پرستشگر در اثر پرستش یعنی ارتباط با باطن عالم به «بهشت ویژه ی» خدا و «جمع عبادالله» وارد شده و به آن ستیغ بلندی که «انسان شدن» انسان در گرو صعود بدانجا است، نائل می گردد و در عین مادی بودن «روحانی» می شود و در حالی که در زمین است «آسمانی» گشته و به معراج می رود.

(صفحه ۸۴)

چهره یی از عبادت و ارتباط انسان با خدا را در مناجات امیرالمومنین علی علیه السلام می بینیم که یاران عابد و رازدار او بیان می کنند:

«ضرار بن ضمره ی ضبابی» که از دوستان و مخلصان آن امام همام بود آنگاه که بر معاویه وارد شد و معاویه از او درباره ی امیرالمومنین سوال کرد، چنین گفت: من خود گواهم که آن امام انس و جان را در عبادتگاهش دیدم آنگاه که شب پرده های سیاه خود را افکنده بود امام در محرابش ایستاده و محاسن شریفش را به دست می فشرد و همانند مارگزیده به خود می پیچید و چونان گریه مصیبت دیده ی غمزده می گریست و مناجات می کرد. (۱).

نکته ی مهم در این درس، تفسیر رابطه ی عشق و پرستش است، که چگونه عشق به خدا، مولد پرستش اوست و بر هر دلی که «مرکب سلطان عشق»

فرود آید زمزمه ی «سبوح قدوس» در فضا طنین اندازد و قامت خشک و بی حرکت انسان جان و طراوت رکوع و سجود می گیرد.

به مثالی در این مورد توجه کنید: ظرف آب را بر روی آتش دیده اید، حرارت، رفته رفته از آتش به آن منتقل می شود و در تمام اتمهای آن اثر می گذارد و مرتب بر آن افزوده می گردد، البته آب تا مدتی حرارت را در خود نگه می دارد و تحمل می کند و نمود و ظهوری ندارد، ولی پس از عبور از مرز صد درجه دیگر طاقتش طاق و صبرش تمام گردیده و ناگهان گریبان چاک می زند و فریاد می کند و عنان اختیار از کف می دهد به طوری که دیگر سکوت و سکون را بر خود نمی پسندد و در جستجوی گریز از مرکز و گریزانیدن ساکنان می افتد.

(صفحه ۸۵)

در واقع اگر این حرکت را پیگیری و ریشه آن را جستجو کنیم به فریاد می رسیم و از فریاد به حرارت مکتوم پی خواهیم برد.

حرارت- جوش و خروش- حرکت

این حرکت همان حالتی است که ما از نیایش انتظار داریم، یعنی عشق راستین به خدا نمی تواند از نیایش جدا باشد و نیایش هم هرگز از اعمال صالحه و برخوردهای صحیح اجتماعی و عملی جدا نخواهد بود.

تکامل جامعه مرهون عشق به خداست

اعمال و رفتار صالح- نیایش- عشق به خدا

عشق به خدا به تکامل اجتماعی و سعادت عمومی می انجامد

(صفحه ۸۶)

همه مطالب گذشته را می توانیم در یک جمله ی کوتاه «امیر بیان» و «واقف سر الاسرار» امام علی بن ابی طالب بیایم:

«و توجهوا الیه بحبه» (۲).

بر اساس عشق خدا به سوی او رو آورید، یعنی حب او باید ریشه توجه و عبادت باشد. باز به بیان کامل

آن حضرت در رابطه با عشق و پرستش توجه کنید:

«و وصلت حقایق الایمان بینهم و بین معرفته و قطعهم الایقان به الی الوله الیه... قد ذاقوا حلاوه معرفته و شربوا بالکاس الرویه من محبته... فحنوا بطول الطاعه اعتدال ظهورهم و لم ینفد طول الرغبه الیه ماده تضرعهم».(۳).

ایمان راستین از رابطه ی آنان و شناختشان زائیده گردیده است و یقین به حق تعالی آنان را شیفته ی خدا کرده است، آنان شیرینی معرفت الهی را چشیده و از جام سرشار عشق او سیراب گشته اند و بالنتیجه به اطاعت و بندگی او روی آورده به طوری که کمرهایشان خمیده گردیده است.

(صفحه ۸۹)

صفحه ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۹.

نهج البلاغه کلمه ی قصار ۷۴ ص ۱۱۱۹.

نهج البلاغه خطبه ۱۷۵. ص ۵۶۷.

نهج البلاغه خطبه ۹۰. ص ۲۴۹.

لغات

۱- اصطفا: برگزید او را. فعل ماضی، مفرد، ثلاثی مزید از باب افتعال.

۲- اصطنعه: ساخت (پرورش داد) او را. فعل ماضی، مفرد، ثلاثی مزید از باب افتعال.

۳- اصفاه: انتخاب کرد او را. فعل ماضی، مفرد، ثلاثی مزید از باب افعال.

۴- دعائمه: پشتوانه های او را. اسم جمع، مفرد آن دعامه است.

۵- ملکوتا: بزرگی و چیرگی، سلطه ی آسمانی، اسم.

۶- جبروتا: قدرت و سلطه، اسم، صیغه ی مبالغه.

۷- اولج: پر کن. فعل امر حاضر، مفرد، ثلاثی مزید از باب افعال.

۸- امه: قصد کند آن را. فعل ماضی، مفرد، ثلاثی مجرد.

۹- معقلا: پناهگاه. اسم.

۱۰- موثلا: ملجا و پناهگاه، اسم.

۱۱- تقشع: برکنار شد، پراکنده شد، فعل ماضی، مفرد، ثلاثی مزید از باب تفعّل

۱۲- المطیفین: طواف کنندگان، اسم فاعل. جمع.

۱۳- تفقهوا: طلب فهم کردند، فعل ماضی، ثلاثی مزید از باب تفعّل.

(صفحه ۹۰)

۱۴- یحرزون: گرد می آورند و جمع آوری می کنند، فعل مضارع، ثلاثی مزید از باب افعال.

(صفحه ۹۵)

صفحه ۹۰، ۹۵.

خداپرستی، زیربنای جامعه برین

اشاره

(صفحه ۹۷)

صفحه ۹۷.

ویژگیهای جامعه برین

مقدمه

رهبانیت و انزوا، ممنوع

مدیریت و سازماندهی انسانی

شناخت ارزشها و نیازهای روحی انسان

دیدگاه انسانی

روحیات انسانی

انسانیت، مولد حرکت و همکاری

شخصیت انسانی

توان انسانی

ضعف انسانی

حقوق انسانی

عواطف انسانی

شناخت معیارها

محور حق

مواسات

با پروا پیشگان

با جوانمردان و کریمان

مدارسه و مناقشه

تشخیص ضوابط در موضعگیریها

رازداری

احترام به شخصیت های با سابقه اسلامی

دارا بودن قوانین کامل و همه جانبه

آینده نگری

واقع گرایی و حقیقت مداری

مستدل و علمی بودن

رسایی بیان، تبیین موارد غامض

بررسی ویژگیهای قانون

ویژگیهای جامعه برین

مقدمه

رهبانیت و انزوا، ممنوع

مدیریت و سازماندهی انسانی

شناخت ارزشها و نیازهای روحی انسان

دیدگاه انسانی

روحیات انسانی

انسانیت، مولد حرکت و همکاری

شخصیت انسانی

توان انسانی

ضعف انسانی

حقوق انسانی

عواطف انسانی

شناخت معیارها

محور حق

مواضات

با پروا پیشگان

با جوانمردان و کریمان

مدارسه و مناقشه

تشخیص ضوابط در موضعگیریها

رازداری

احترام به شخصیت های با سابقه اسلامی

دارا بودن قوانین کامل و همه جانبه

آینده نگری

واقع گرایی و حقیقت مداری

مستدل و علمی بودن

رسایی بیان، تبیین موارد غامض

بررسی ویژگیهای قانون

مقدمه

آیا خداپرستی تنها در آینه فکر و اندیشه انسان منعکس و متجلی است و فقط جان آدمی را صیقل می زند و در ملکوت اعلی به پرواز در می آورد، یا در دنیا و جامعه هم جایگاه و نقش اساسی دارد؟

در پاسخ باید گفت که جسم و جان، دنیا و آخرت و معنویت و مادیت از یکدیگر جدا نیستند، بلکه «جسم» مبدء و مقدمه و ابزار «جان» است و هر دو آن اثر متقابل دارند، «دنیا» زمینه ساز «آخرت» و زادگاه و پرورشگاه انسان برای بقاء و زیست ابدی در عالم دیگر است.

و در واقع «عالم آخرت»، انعکاس و محصول این دنیاست و انسان در آن جهان به هر مقامی که دست یابد آن را در دنیا تحصیل کرده است. و اگر در دنیا سقوط کند

(صفحه ۱۰۰)

در آخرت هم زیانکار خواهد بود.

قرآن کریم در این مورد می فرماید:

«و من كان في هذه اعمى فهو في الاخره اعمى و اضل سبيلا» (۱).

(هر آنکس که در این دنیا نابینا و کوردل باشد در آخرت هم نابینا و گم گشته خواهد بود).

کوتاه سخن آنکه در دیدگاه اسلام و جهان بینی اسلامی دنیا از آخرت جدا نیست و تکامل روح و تهذیب نفس درمورد کسانی تحقق می یابد که جدای از جامعه و بریده از خدمت و

فعالیت در آن نبوده بلکه در متن آن قرار داشته و یا در راه آن مبارزه و پیگیری نمایند. به بیانی دیگر رسیدن به مقامات معنوی و توفیق در «سیر الی الله» بدون برخورداری و بهره‌وری از این عالم و امکانات آن ممکن نیست.

اولیاء بزرگوار الهی و سالکان طریق انسانیت نیز در همین عالم رشد کرده و از این پایگاه به قله رفیع انسان کامل دست یازیده‌اند.

در نتیجه می‌توان با جرات و قاطعیت اعلام داشت که راه رشد و عروج انسان، در این دنیا و در میان جامعه‌ی بی‌است که در آن زندگی می‌کند.

(صفحه ۱۰۱)

انزوا و کناره‌گیری از اجتماع خطری است که امام علیه السلام بدان اشاره دارد:

«فان الشاذ من الناس للشيطان كما من الشاذ من الغنم للذئب» (۲).

آنها که از مردم کناره می‌گیرند و «سر در لاک» خود می‌برند، سرانجام طعمه شیطان خواهند شد، همانگونه که گوسفند جدا شده از رمه در چنگال گرگ خواهد افتاد.

صفحه ۱۰۰، ۱۰۱.

رهبانیت و انزوا، ممنوع

قرآن کریم: سوره اسراء، آیه ۷۲.

نهج البلاغه: خطبه ۱۲۸.

رهبانیت و انزوا، ممنوع

آنها که معمولاً از جامعه اسلامی و حوزه زیبای «وحدت اسلامی» جدا شده و در دام گروه‌گرایی‌ها سقوط می‌کنند، تحمل «قاطعیت حق» و «محدودیت عدالت» را ندارند، و تبعیت از نظامی را که خودشان دستی در آن نداشته باشند، روا نمی‌دارند و خلاصه طالب «خودمختاری» و گرفتار «عقده جاه طلبی» هستند و دوست دارند که در محدودیت نباشند.

امام علیه السلام در این مورد می‌فرماید: اگر خودمختاری و خودمحوری حاکم گردد دین خدا تباه گردیده و چنین افرادی آیین الهی را دستخوش سستی و تزلزل قرار خواهند داد، پس به هوش باشید که عضویت در جامعه اسلامی با همه محدودیت‌ها و

تبعیت ها، از گروه گرایی

(صفحه ۱۰۲)

و جدا شدن از توده امت و خودمختاری، بهتر است. زیرا گروه گرایی و بریدن از جامعه باطل است و باطل هر چه هم زیبا و شیرین باشد نمی تواند با «حق» پهلوی بزند هر چه هم حق در ذائقه یی تلخ و ناگوار آید، همانگونه که بیمار از داروی شفا بخش، ولی ظاهراً تلخ نباید ناراحت و گریزان باشد.

نگاه کنید به کلام والا و بلند امیر بیان علی علیه السلام:

«و الزموا السواد الاعظم فان یدالله مع الجماعة» (۱).

همواره با جماعت مسلمین باشید و تکرر و گروه گرا نباشید زیرا دست خدا (قدرت تمشیت الهی) با جامعه و امت است.

در این درس درصدد بحث و بررسی ارتباط خداپرستی با زندگی اجتماعی هستیم بینیم آیا جامعه ایده آل انسانی بدون خداپرستی ممکن است؟ البته به عقیده ما ممکن نیست زیرا جامعه ایده آل انسانی یا جامعه برین ویژگیهایی دارد که بدون اعتقاد به آفریدگار هستی و پرستش او تحقق نخواهد یافت، پس بهتر آنست که این ویژگیها را مرور کنیم.

(صفحه ۱۰۳)

صفحه ۱۰۲، ۱۰۳.

نهج البلاغه: خطبه ۱۲۷.

مدیریت و سازماندهی انسانی

مدیریت و سازماندهی مطلق، مطلوب نیست، آنچه در جامعه انسانی مهم و مطلوب به شمار می آید توجه به اصالت و حرمت انسان در «ایجاد و حفظ ارتباطات»، «برنامه ریزیها» و «بکارگیریها» است.

مدیرانی که مسئولیت اداره مجموعه یی را پذیرفته اند و افرادی را سرپرستی می کنند باید همواره اینگونه بیندیشند که: رسالت ما و سازمان ما همکاری و همیاری در ایجاد یک نظام انسانی است که ارزشها و معیارها فقط «رشد و تکامل انسان» می باشد و هر کس به سهم خود موظف است وسایل و مقدمات آن را فراهم آورد.

و به بیان روشنتر: انسان برای این آفریده شده

که به مقام عالی انسانی (خلیفه الهی) برسد البته رسیدن به این

(صفحه ۱۰۴)

مقام متوقف بر زنده بودن اوست و زنده بودن انسان ایجاب می کند که وسایل زندگی و امکاناتی فراهم آورد و این کار از عهده فرد ساخته نیست بلکه باید همگان گوشه یی از این بار را به دوش بکشند تا زندگی همگان تامین گردد و زمینه حرکت به سوی هدف اصلی (معراج انسان) برای عموم جامعه پدید آید.

بنابراین نباید مقدمات این امر مهم خود هدف قرار گیرد و انسان به جای صعود بر بام، در پله ها بنشیند و آنجا را منزل گزیند.

لذا «تجمع ثروت» و «زراندوزی» که منبع بیشتر مشکلات اجتماعی دنیاست منتفی شده و بزرگترین مانع رشد و تکامل انسانی بالطبع از بین رفته و جامعه ایده آل انسانی تحقق خواهد یافت.

ما در جهان مادی شاهد مدیریت ها و سازماندهی هایی هستیم که از نظر بهره دهی جهت بتهای ثروت و قطب های قدرت، بسیار عالی و پولساز، ولی در پیشگاه انسانیت بزرگترین جنایات تاریخ است و مرگ میلیونها کودک در افریقا و آمریکا از فقر و گرسنگی در مقابل غولهای ثروت و تولیدی چون «راکفلر» و «اوناسیس» و دیگرهای دیگر شاهد این مدعا است.

بنابراین آنچه انسانهای آزاده جهان از هر نژاد و ملتی طالب آنند و در واقع باید بر جهان حاکم گردد، مدیریت انسانی است.

(صفحه ۱۰۵)

صفحه ۱۰۴، ۱۰۵.

شناخت ارزشها و نیازهای روحی انسان

دیدگاه انسانی

روحیات انسانی

انسانیت، مولد حرکت و همکاری

شخصیت انسانی

توان انسانی

ضعف انسانی

حقوق انسانی

عواطف انسانی

شناخت معیارها

محور حق

مواسات

با پروا پیشگان

با جوانمردان و کریمان

مدارسه و مناقشه

تشخیص ضوابط در موضعگیریها

رازداری

احترام به شخصیت های با سابقه اسلامی

شناخت ارزشها و نیازهای روحی انسان

مهمترین مسئله در مدیریت جوامع بشری، شناخت انسان و ویژگیهای اوست، روح انسان در کالبدی کوچک

جا گرفته است اما در آن قالب محدود نمی باشد و پیوسته شوق پرواز و دیدار جانان دارد و جز بر بام بلند انسانیت استقرار نمی یابد، و تا بدان جایگاه رفیع نرسد در تلاطم و اضطراب خواهد بود، بنابراین مدیریت جامعه یی که مجموعه یی از این روحهای بلندگرا و سعادت طلب هستند و همه نیاز و خواست آنها شکم و شهوت نیست بسیار ظریف و حساس است و باید به نکات اساسی و مهمی توجه داشت که به بعضی از آنها اشاره می شود:

(صفحه ۱۰۶)

صفحه ۱۰۶.

دیدگاه انسانی

روحیات انسانی

انسانیت، مولد حرکت و همکاری

شخصیت انسانی

توان انسانی

ضعف انسانی

حقوق انسانی

عواطف انسانی

دیدگاه انسانی

مدیران جامعه در هر سطحی که باشند باید مردم جامعه خویش را چونان برادر خود بدانند و همانگونه که تلاش می کنند کار برادر تنی خود را سریعتر و بهتر انجام دهند. همه را اینگونه باید بنگرند و نسبت به مشکلات و مراجعات آنان چنین باشند و اگر همدین خود نباشند و در حوزه دیانت و مکتب او وارد نشده اند، این را نباید فراموش کند که آنها انسانند و ممنوع او و انسان در اسلام محترم است و حقوقی دارد که باید در جامعه انسانی رعایت شود، گرچه از مزایای معنوی روز بازپسین محروم خواهد بود.

در این رابطه امام علی (ع) به مالک اشتر تذکر می دهد

«... فانهم صنفان اما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق» (۱).

مردم جامعه تو یا برادر دینی تواند و یا همانند تو انسانند.

نهج البلاغه: عهدنامه مالک اشتر.

روحیات انسانی

مسئولان جامعه باید در گزینش کارمندان و مشاوران «روحیات انسانی» آنها را در نظر بگیرند و تنها جریان فیزیکی کار مطرح نباشد، چون این روح انسان است که فرمانده کشور تن است و خواه ناخواه کارها را شکل می دهد، بنابراین روحهای پست و حقیر نمی توانند مجری طرحها و برنامه های عالی باشند.

(صفحه ۱۰۷)

«... ثم الصق بذوی المروات و الاحساب و اهل البيوتات الصالحه و السوابق الحسنه ثم اهل النجده و الشجاعه و السخا و السماحه، فانهم جماع من الكرم و شعب من العرف» (۱).

با جوانمردان و با کسانی که خاندان درستکار و پیشینه نیکو دارند و نیز با سلحشوران، دلیران، سخاوورزان و بزرگواران پیوند.

صفحه ۱۰۷.

عهدنامه مالک اشتر: صفحه ۴۳۳.

انسانیت، مولد حرکت و همکاری

توجه به انسانیت و بها دادن بدان، نقش مهمی در اداره امور دارد، اگر کارگزار جنبه انسانی و روح و عواطف مردم را در نظر بگیرد و مسایل زندگیشان را حل کند و دغدغه خاطر را از روحشان بزداید، آنان نیز متقابلاً با او همکاری و مساعدت خواهند کرد و قهراً نیروی اجرائی او چندین برابر گردیده و مشکلات از ریشه منتفی خواهد شد:

«فان شکوا ثقلاً او عله او انقطاع شرب... خفت عنهم... فانه ذخر يعودون به عليك في عماره بلادك...» (۱).

اگر مردم از سنگینی مالیات یا آفت زدگی یا بی آبی یا خشکسالی شکوه کردند به آنان تا هر قدر که فکر می کنی موجب بهبود وضعشان خواهد شد، تخفیف بده... زیرا که این ذخیره ای است که به صورت آبادانی و زیباسازی کشور به تو باز خواهند گردانید.

(صفحه ۱۰۸)

عهدنامه مالک اشتر: صفحه ۴۳۶.

شخصیت انسانی

اگر شخصیت انسانی مسوولان زنده باشد به دیگران و مراجعه کنندگان اهمیت داده و رنج آنان را رنج خود می دانند و قهرا با عشق و علاقه به کار مردم رسیدگی خواهند کرد.

«... و لا یجهل مبلغ قدر نفسه فی الامور فان الجاهل بقدر نفسه تكون بغیره اجهل» (۱).

کسی را به کار مگمار که اندازه قدر و مقام خویش در کارها نداند زیرا آنکه از قدر خویش ناآگاه است از قدر دیگران ناآگاه تر است.

عهدنامه مالک اشتر: صفحه ۴۳۷.

توان انسانی

مسوولان باید «توان انسانی» مردم را در نظر بگیرند و دستورات و برنامه های صادره، تحمیل بر آنان نباشد حتی در نماز جماعت، یعنی باید از وادار کردن مردم به کارهایی که فوق طاقت انسانی باشد خودداری کنند البته منظور این نیست که دستور و قدرت اجرائی اصلا در کار نباشد، بلکه به اندازه کشش و توانایی انسانی آنها و به حدی که موجب بغض و نفرت آنها نشود:

«... و اذا قمت فی صلاتک للناس فلا تكونن منفرا و لا مضیعا فان فی الناس من به العله و له الحاجه...» (۱).

(صفحه ۱۰۹)

و چون با مردم به نماز برخاستی، نه چنان طولانی کن که باعث بیزاری شود و نه چنان طولانی کن که باعث بیزاری شود و نه چنان شتاب نما که ضایع گردانی زیرا در میان مردم کسانی وجود دارند که بیمارند یا کار فوری دارند.

صفحه ۱۰۹.

ضعف انسانی

انسانها در معرض خطر نادانی و ناتوانی هستند و همین عوامل و مانند آن باعث می شود بعضی از مواقع ضعفها و نقصها را مخفی کنند و کار خود را بی عیب و نقص جلوه دهند و این وضع اگر ادامه یابد منجر به اشکالات و نابسامانیهای فراوانی می گردد بنابراین مدیران جامعه مخصوصا آنها که در سطح بالا قرار دارند باید به این ضعف ها توجه کرده و تنها با واسطه کار نکنند بلکه شخصا و مستقیما با مردم تماس داشته باشند:

«... و انما الوالی بشر لا یعرف ما تواری عنه الناس به من الامور...»(۱).

بی شک زمامدار هم بشری است که نمی داند مردم چه چیزهایی را از او می پوشانند و برایشانی حق هم، نشانی نخورده است تا

بدان وسیله راست از دروغ، معلوم گردد...

عهدنامه مالک اشتر: صفحه ۴۴۱.

حقوق انسانی

مدیران اجتماعی نباید به بهانه کارگزاری، حقوق افراد جامعه را نادیده انگاشته و برای خود «حق پژوه»

(صفحه ۱۱۰)

قائل شوند و قسمتی از اموال عمومی را بی جهت به شخص خود اختصاص دهند و به عبارت دیگر حقوق انسانها محترم است و هیچکس حتی والی و کارگزار حق دستبرد بدان را ندارد:

«... و ایاک و الاستثار بما الناس فيه اسوه...» (۱).

از اینکه برای خود حقی در آنچه همه در آن برابرند بیش از دیگران بخواهی، پرهیز...

صفحه ۱۱۰.

عهدنامه مالک اشتر: صفحه ۴۴۴.

عواطف انسانی

کارگزاران اگر نمی توانند امکانات مطلوب و مورد نظر را به مردم بدهند بایست از امکانات خود بکاهند تا در رنج مردم شریک باشند و فقرا و محرومان بدانند که کارگزاران هم مانند آنان در تنگنا و محرومیتند تا عواطف انسانی آنها جریحه دار نگردد و بدانند که همه در یک شرایطند:

«... و ما ظننت انک تجیب الی طعام قوم عائلهم مجفو و غنیهم مدعو...» (۱).

هرگز گمان نمی بردم که تو دعوت قومی را برای سفره بی پذیری که مستمندان مورد جفا و بی مهری قرار گیرند ولی ثروتمندان را دعوت کنند...

(صفحه ۱۱۱)

صفحه ۱۱۱.

شناخت معیارها

مسوولان اجرایی و کارگزاران مملکتی نیاز به دو مطلب بسیار مهم و حیاتی دارند که در مدیریت آنان نقش سرمایه و دستمایه را داراست: «شناخت معیارها»، «تشخیص ضوابط در موضع گیریها».

و اما شناخت معیارها و میزان ها و به تعبیر دیگر خط اصلی و کلی حرکت، که در همه طرحها و برنامه ها باید به عنوان جهت گیری اصولی تلقی شده و چونان هاله یی بر کلیه امور اجرایی سایه افکند تا از این منبع نامرئی در قراردادها و آئین نامه ها استفاده شود و به شکل مشخص و استاندارد بخشنامه گردد، زیرا ممکن است بسیاری از مطالب در بخشنامه ها و دستورالعمل ها نیاید ولی مجری و مدیر اگر بدانها آشنا باشد تاثیرات زیربنایی و روشنگریهای بسزایی خواهد داشت که در این درس به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

محور حق

مواسات

با پروا پیشگان

با جوانمردان و کریمان

مدارسه و مناقشه

محور حق

یکی از «اصول موضوعه» و معیارهای مهم در مدیریت، شناخت حق و پایبند بودن به اجرای آنست بنابراین در وضع قوانین و آئین نامه ها و نیز گزینش در مسوولیتهای اجتماعی و همچنین بیان و القاء مطالب باید «حق» را ملاک

(صفحه ۱۱۲)

عمل قرار داد و سایر روابط و موضوعات را اگر با حق تطبیق نمی کنند بدون هیچ دغدغه خاطر و تردیدی کنار گذاشت، به طوری که حتی در مقابل مافوق هم از این امر تخطی نکرد.

«... ثم لیکن اثرهم عندک اقولهم بمر الحق لک» (۱).

باید برگزیده ترین آنان نزد تو آن کسی باشد که بیش از همه گفتار او در مرز حق باشد...

صفحه ۱۱۲.

نهج البلاغه: صفحه ۴۳۰.

مواسات

مسوولان و فرماندهان رده بالا در گزینش مسئولان و فرماندهان رده های دیگر باید به روحیات و ملکات نفسانی آنان توجه کامل داشته باشند، که روحیات و خلق و خوی هر فرد ترسیمگر اعمال و برخوردهای اوست، (۱).

زیرا انسان چونان ماشین نیست که فقط جسم او منشاء کار و فعالیت باشد، بلکه این روح اوست که «متجسد» شده و خلاق می گردد، بنابراین یکی از مهمترین نقاط مثبت و روشن روح آدمی، ویژگی «یاری دادن» و «کمک رساندن» است، آنها که از این خصیصه بزرگ انسانی و معنوی محرومند و خود را از آن دور می دارند هرگز نمی توانند

(صفحه ۱۱۳)

یک مدیر خوب و موفق باشند، اینک توجه کنید به کلام امام علیه السلام:

«... ولیکن اثر رووس جندک عندک من واساهم فی معونته...» (۲).

باید برگزیده ترین سران لشگر در نزد تو، کسی باشد که سپاه را با یاری خود همراهی کند...

صفحه ۱۱۳.

ما اضمر احد شیئا الا ظهر فی فلتات لسانه و صفحات وجهه نهج البلاغه، قصار ۲۶.

نهج البلاغه: صفحه ۴۳۳.

با پروا پیشگان

آری غیر از معصومین همه ممکن است مرتکب لغزش و خطا گردند ولی نکته مهم اینجاست که عوامل بازدارنده در چه کسانی بیش از دیگران یافت می شود و انگیزه های خیر و خدمت و نیز قدرت کنترل در برابر جاذبه های کاذب و سوسه گر در چه افرادی نیرومندتر است؟

قہرا و وجدانا آنها کہ از آفریدگار خویش پروا و پرهیز بیشتری دارند و عدالت و تقوی را سنگر و پایگاہ خود قرار دادہ، و صدق و صداقت شعارشان می باشد، در اولویت مطلقند، بنابراین اگر مسوولان علاوہ بر صدق و عدالتی کہ خود باید واجد باشند، با «اہل ورع و تقوی» ہم در رابطہ مداوم و مستمر بودہ و آنان

در تشکیلات مملکتی نقش و نظر داشته باشند، از لغزشها و خطاها بیمه شده و در جو الهی معنوی خاص قرار خواهند گرفت که

(صفحه ۱۱۴)

خیانت و خیانتکاران و هوس و هوسبازان در آن کمتر می توانند نفوذ کنند و این راز بزرگی در حفاظت و صیانت دولت و کارگزاران مملکتی و بالتیجه عامل بسیار مهمی در ایجاد سعادت و رفاه مردم خواهد بود.

قرآن کریم نیز چنین ارشاد می فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» (۱).

ای اهل ایمان تقوای الهی پیشه سازید و با راستگویان باشید.

آری، بودن و نشست و برخاست با اهل «صدق و صفا» خود سازنده صداقت و طهارت، و عامل بازدارنده عظیمی در برابر حمله های ویرانگر «نفس اماره» و شیطان خواهد بود.

نکته مهم دیگر نورانیت و امدادهای غیبی است که در پرتو نفس گرم و اخلاق و رفتار خداترسان و پاکان نازل می گردد و این برکت و زایش ویژه یی است که تنها در جوامع الهی و در حوزه اخلاص و عشق به خدا تبلور می یابد، نگاه کنید به کلام پرشور و پر حماسه امام علیه السلام:

«فلما رأى الله صدقنا انزل بعدونا الکبت و انزل علينا النصر» (۲).

آنگاه که صداقت ما در برابر خداوند ظاهر شد، ذلت و خواری را بر دشمنان ما و یاری را بر ما نازل فرمود.

(صفحه ۱۱۵)

صفحه ۱۱۴، ۱۱۵.

قرآن کریم: سوره توبه، آیه ۱۱۹.

نهج البلاغه: خطبه ۵۶.

با جوانمردان و کریمان

افرادی که خود دارای سرمایه های انسانی و خصلت های پسندیده معنوی و اخلاقی هستند و پدران و نیاکانشان شخصیتهای

پاک و خدمتگزار بوده و سابقه های درخشان و خوبی دارند، در اداره امور و رسیدگی به کارهای مردم موفق تر و از نظر نفوذ عناصر سودجو و فرصت طلب،

در امنیت بیشتر می باشند.

و موقعیت اجتماعی سیاسی کمتر می تواند آنان را بفریبد:

«... ثم الصق بذوى المروات و الاحساب و اهل البيوتات الصالحه و السوابق الحسنه، ثم اهل النجده و الشجاعه و السخاء و السماحه فانهم جماع من الكرم...» (۱).

با جوانمردان و با کسانی که خاندان درستکار و پیشینه نیکو دارند و نیز با سلحشوران، دلیران، سخاوورزان و بزرگواران پیوند.

نهج البلاغه: صفحه ۴۳۳.

مدارسه و مناقشه

دانشمندان و حکیمان الهی آینه حقایق و تبلور رازها هستند و از وجودشان آگاهی و بینش می تراود، بدیهی است ارتباط مداوم و بحث و گفتگوی با آنان دریچه های نور و روشنائی را گشوده و موجب حل و فصل مشکلات

(صفحه ۱۱۶)

است که محصول آن امنیت و رفاه عمومی خواهد بود، به ویژه ارتباط آنان با خداوند متعال، که فروغ هدایت را در جریانات زندگی به وضوح منعکس می سازد.

خداوند در قرآن کریم به این مطلب اشاره می فرماید:

«انما یخشی الله من عباده العلماء» (۱).

تنها از میان بندگان الهی عالمان هستند که از او خوف و خشیت دارند.

«و من یوت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا» (۲).

آنکه را حکمت دادند قطعا خیر بی شمار داده شده است

«... و اکثر مدارسه العلماء و مناقشه الحکماء فی تثبیت ما صلح علیه امر بلادک و اقامه ما استقام به الناس قبلک...» (۳).

و هر چه بیشتر با دانشمندان و فرزندگان همنشینی و همدمی کن تا موجبات سامان یابی کشور و وسیله حفظ و نگهداری شیوه های پسندیده ای که مردم قبل از تو با آنها مانوس بوده اند، فراهم آید.

(صفحه ۱۱۷)

قرآن کریم: سوره فاطر، آیه ۲۸.

قرآن کریم: سوره بقره، آیه ۲۶۹.

نهج البلاغه: صفحه ۴۳۱.

تشخیص ضوابط در موضوعگیریه‌ها

تشخیص وظیفه و گزینش ضابطه و قانون، از میان دهها وظیفه و قانون، کار بسیار دشوار و حساسی است همانگونه که از میان هزارها داروی مختلف، تشخیص یک دارو برای درمان بیماری خاصی نیاز به آگاهی و تخصص و تجربه فراوان دارد. مثلا بحث درباره عدالت و تهیه رساله‌ی در بیان اصول و ضوابط آن کار صعب و مشکلی نیست مخصوصا کسی که اهل تحقیق و تالیف باشد می‌تواند در این مورد رساله یا سخنرانی مفید

و جالبی را ارائه کند اما تشخیص آنکه والی می تواند از بیت المال به برادرش که در فقر شدید به سر می برد و حقوق معمولش را هم دریافت کرده است وجهی پرداخت کند و آیا این کار مصداق عدالت است یا ظلم و یا در مواردی که کار خلافی از کارمندان سر می زند، آیا می توان نادیده گرفت که ممکن است مخالفت قانون و تضییع حقوق باشد. لذا چون این تشخیص، کار حساس و سنگینی است و باید سخت و قاطع و بدون در نظر گرفتن کمترین چشم پوشی مواخذه و مجازات کرد؟ وظیفه چیست؟

(صفحه ۱۱۹)

نیاز به رهنمود و روشننگری دارد که امام علیه السلام نکات جالبی را ایراد فرموده و در این بخش به بعضی از آنها اشاره می شود.

صفحه ۱۱۹.

رازداری

احترام به شخصیت های با سابقه اسلامی

رازداری

والی باید در برخورد با اشتباهات و لغزشهای شخصی و کوچک، رازداری کند و تا آنجا که ممکن است و حقوق دیگران تضییع نمی شود باید آبروی او را بریزد:

«فان فی الناس عیوبا، الوالی احق من سترها، فلا تکشفن عما غاب عنک، فاستر العوره ما استطعت یستر الله منک ما تحب ستره من رعیتک...» (۱).

مردم البته عیبهایی دارند که زمامدار باید بیش از هر کس دیگر در پرده پوشی آن عیب ها بکوشد، بنابراین به کشف عیبهایی که بر تو پنهان مانده است، مپرداز، پس تا می توانی عیوب مردم را بپوشان تا خدا نیز آنچه را که تو دوست داری از مردم پوشیده بماند، برای تو فروپوشاند.

نهج البلاغه: صفحه ۴۲۹.

احترام به شخصیت های با سابقه اسلامی

معمولا هر مسؤول که جایگزین مسؤول قبلی می شود، کارهای او را سست و ناچیز می انگارد و در فکر و تلاش تغییر و تبدیل و نقل و انتقال برمی آید، در صورتی که این

(صفحه ۱۲۰)

کار به عنوان یک اصل کلی صحیح نیست بلکه می بایست بررسی نماید اگر واقعا آنان افراد مطلع و متعهدی بودند و کارهایشان از سه ویژگی برخوردار است احترام به شخصیت انسانی و سابقه اسلامی آنان ایجاب می کند که راهشان ادامه یابد و اما سه ویژگی:

۱- راه و روش خوب و مفیدی که خود بدان عمل می کردند

۲- موجب الفت و هماهنگی و اتحاد بوده

۳- کار مردم هم انجام می شده است

«و لا تنقض سنه صالحه عمل بها صدور هذه الامه و اجتمعت بها الالفه و صلحت عليها الرعيه» (۱).

و سنت شایسته ای که سران این امت بدان عمل کرده اند و بر اساس آن اتفاق نظر به وجود آمده و کار مردم بدان سازمان یافته است، بر هم مزین.

صفحه ۱۲۰.

نهج البلاغه صفحه ۴۳۱.

دارا بودن قوانین کامل و همه جانبه

در بخش اول از ویژگیهای جامعه برین، درباره مدیریت و سازماندهی، نکات و مطالب ویژه ای را خواندید و اینک در این بخش به نکته مهم دیگری می رسیم که مدیریت و سازماندهی انسان بدون قوانین کامل و همه جانبه امکان پذیر نیست، زیرا مدیریت یعنی «قدرت اداره» و

(صفحه ۱۲۱)

«تدبیر گردش کار» بدیهی است دستمایه و زیربنای قدرت و اداره «علم و قانون» است که اگر دو نباشد و یا باشد ولی کامل نباشد به همان اندازه در مدیریت، خلل و اختلال پدید خواهد آمد.

بنابراین هر چه قوانین کاملتر باشد، اجرا و آثار آن نیز بهتر و مفیدتر خواهد بود.

آینده نگری

واقع گرائی و حقیقت مداری

مستدل و علمی بودن

رسایی

آینده نگری

نکته مهم در قانون و قانونگذاری، ثبات و دوام آن است، هر چه عمر قانون بیشتر باشد نشان دهنده اتقان و کمال آن است، قوانینی که زود دستخوش تغییر می گردد از نقص و نارسایی آن حکایت می کند، انسان همیشه در یک حال نیست و شرایط زیست مساوی و بر یک منوال نمی باشد و جامعه همواره در پرتو زمان راه تغییر و تحول را می پوید و این تحول گرچه اصول ثابت و لایتغیر را نمی تواند بر هم زند ولی در هر حال دگرگونیهایی را به دنبال خواهد داشت که لااقل ظروف و ظواهر را در بر می گیرد و ارتباطات را بر شکلهای دیگر به جریان می اندازد.

(صفحه ۱۲۲)

در هر صورت شکلهای و قالبها نباید حقایق را محدود و محصور کند و الفاظ قانون باید دارای وسعت و گنجایشی باشد که در هر عصر و مصری نتواند قالبها و شکلهای را در خدمت حقایق و راستیها قرار داده بدون آنکه از محتوای حق چیزی کاسته شود یا باطلی در آن راه یابد.

لذا لازم است منبع قانون گذاری ابعاد مختلف انسان، نیازها و مسایل مختلفی که در زندگی وجود دارد مدنظر قرار داده و بر اساس آنها قانون ثابتی را بگذرانند، تا از تزلزل و تغییر آن جلوگیری شود، قوانینی که برای انسان و جوامع وضع می شود نباید شرایط و ویژگیهای زمان خاصی را ملاحظه کند، بلکه می بایست همه انسانها را در عمود زمان ببیند و در عین حال که اختلافات نژادی و جغرافیایی و سیاسی زیادی هست عدالت و حق نسبت به همه در هر زمان از قلم قانون تراوش کند و همه

بهره ور گردند.

علی (ع) آنگاه که از کتاب خدا، قرآن مجید صحبت می کند به این نکته اشاره دارد:

«... و منهاجا لایضل نهجه و شعاعا لا یظلم ضووه و فرقانا لا یخمد برهانه...» (۱).

(صفحه ۱۲۳)

قرآن بزرگراهی است که هر کس در آن حرکت کند مصون از گمراهی است و آفتابی است که روشنی آن به ظلمت نمی گراید و روشنگر حق و باطل است که برهان آن هرگز خاموش نمی گردد.

از سه جمله فوق دریافت می شود که این کتاب قانون برای زمان خاصی نیست بلکه در همه روزگاران موجب هدایت و سعادت انسان است.

و نیز دستوراتی وجود دارد که در مقطع خاصی مورد امر یا نهی است نه برای همیشه:

«... و بین واجب بوقته و زائل فی مستقبله...» (۲).

و از همه صریحتر

«... والله الله فی القرآن لا یسبقکم بالعمل به غیرکم» (۳).

خدا را خدا را در قرآن، که در عمل بدان دیگران بر شما سبقت نگیرند.

یعنی عمل به این قوانین کامل و ابدی موجب سعادت است، هر کس که بدان عمل کند چه شما و چه دیگران. اگر در قوانین قرآن آینده نگری نبود ممکن بود تعصب فرقه یی عده یی را بدان ملزم کند اما دیگران هرگز، ولی در اینکه «هر کس بدان عمل کند بهره ور می گردد» نشان جاودانگی و مفید بودن آن در هر زمان است، برنارد شاو می گوید من هر کتابی را یکبار بیشتر مطالعه نمی کنم، اما کتابی بر روی میز من است که هر وقت چیز تازه و مطلب جدیدی می خواهم بدان مراجعه می کنم و آن قرآن است.

(صفحه ۱۲۴)

«... الا ان فیہ علم ما یتاتی و الحدیث عن الماضی و دواء داء کم و نظم ما بینکم...» (۴).

صفحه ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴.

صالح.

خطبه اول.

نامه ۴۷.

خطبه ۱۵۸.

واقع گرایی و حقیقت مداری

قانون کامل آن است که علاوه بر در نظر گرفتن مردم و شرایط آنان، مصلحت و سعادت آنها را نیز مورد عنایت و توجه قرار دهد، گرچه خود آنها از آن غافل باشند و به بیانی علمی: «واقعیت» و «حقیقت» در اینجا هر دو ملاک است، مثلاً افراد جامعه باید مالیات بدهند تا خدمات عمومی انجام شود ولی لازم است بر اساس درآمد آنها تنظیم گردد، پس اصل قرارداد مالیات «حقیقت» است، ولی مقدار درآمدی که می بایست بر اساس آن مالیات تعیین شود، «واقعیت».

بنابراین اگر تنها نیاز مملکت در نظر گرفته شود ولی قدرت مالی مردم از یاد برود و قانونی این چنین وضع گردد بدیهی است که این قانون، ناقص و موجب اختلال نظام خواهد شد.

نکته دیگر آنکه واقعیت و حقیقت در این درس در مقابل هم نیستند، بلکه واقعیت چهره دیگری از حقیقت است

(صفحه ۱۲۵)

نه چیزی در برابر آن (۱) زیرا خداوند انسان و جهان را بر مبنای حق و عدل آفریده است:

«و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق» (۲).

لذا در نظر گرفتن جهان و انسان و محدودیت ها، همان رعایت حق و عدل یعنی حقیقت می باشد.

البته درست است که گاهی انسانها نظام زندگی و جامعه را از مسیر حق و عدل خارج کرده و (واقعیتی) ضد (حقیقت) می سازند که خود بحث دیگر است.

به مثالی دیگر توجه کنید:

اصل نیایش و نماز از ضروریات زندگی انسان است، نماز جماعت هم مسئله مهمی است که می بایست در آن حضور پیدا کرد، این حقیقتی است غیرقابل تردید اما چگونه باید نماز جماعت را به جا آورد: طولانی باشد یا مختصر؟ لازم

است به مامومین توجه کرد، حضور افراد بیمار و ناتوان واقعیتی است که امام جماعت باید رعایت کند، لذا امام علیه السلام به مالک اشتر می فرماید:

«... وصل بهم كصلوه اضعفهم...» (۳).

(صفحه ۱۲۶)

و یا در هیچ مورد نباید (حق) فدای (باطل) شود و یا باطل بر حق مسلط گردد، ولی رضایت و خشنودی عامه مردم را نیز باید در نظر گرفت و آن را بر رضای خواص و نورچشمی ها مقدم دانست، ببینید امام- درود خدا بر او- چه می فرماید:

«... ان افضل الناس عندالله من كان العمل بالحق احب اليه و ان تقصه و كرته من الباطل و ان جر اليه فائده و زاده...» (۴).

برترین مردم در پیشگاه الهی کسی است که عمل به حق را ولو موجب ضرر و نقص او باشد محبوبتر از باطل بداند ولو اینکه فوایدی را برای او جلب کند.

و از طرف دیگر به مالک می فرماید:

«... وليكن احب الامور اليك اوسطها في الحق و اعمها في العدل و اجمعها لرضى الرعيه...» (۵).

و نیز در نامه یی دیگر اشاره می کند که:

«... و خض الغمرات للحق حيث كان...» (۶).

برای دستیابی به حق، در دریای خطر فرود آی و در آن فرورو، هر کجا که باشد.

بدیهی است این جرات و جسارت و ناترسی، حقیقتی است که می بایست نظام زندگی اجتماعی و تشکیلات و روابط عالی انسانی را هرگز از نظر دور نداشت:

(صفحه ۱۲۷)

«... و اعلم ان الرعيه طبقات لا يصلح بعضها الا ببعض و لا غنى ببعضها عن بعض...» (۷).

بدان که مردم، گروهها و اقشار مختلفی هستند که صلاح و پیشرفت بعضی بستگی به صلاح و پیشرفت دیگری دارد و هیچ یک از دیگری بی نیاز نیستند.

و یا:

«... ثم لا قوام للجنود الا

بما يخرج الله لهم من الخراج الذي يقوون به على جهاد عدوهم...» (۸).

برپائی و دوام سپاهیان جز به پرداخت خراج و حقوقی که آنان را در جهاد با دشمنان تقویت کند مقدور نیست.

و دهها نمونه دیگری که گواه صدق این مدعاست.

صفحه ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷.

برای اطلاع بیشتر از بحث حقیقت و واقعیت به کتاب گزیده ادب پارسی مقاله اقبال آشتیانی مراجعه شود.

قرآن کریم: سوره حجر، آیه ۸۵.

نهج البلاغه: عهدنامه مالک اشتر.

نهج البلاغه: خطبه ۱۲۵.

عهدنامه مالک اشتر.

نهج البلاغه: نامه ۳۱.

نهج البلاغه: عهدنامه مالک اشتر.

نهج البلاغه: عهدنامه مالک اشتر.

مستدل و علمی بودن

علم نور است و قانون، به منزله راه، اگر نور نباشد راه را نمی توان پیمود، بنابراین قانون باید مبتنی بر مبانی علمی و حقایق عالم هستی باشد که در غیر این صورت نه تنها دوام نخواهد یافت، بلکه موجب اختلال نظام و تباهی جامعه خواهد شد، لذا علم و آشنایی با حقیقت انسان و جهان، نقش مهمی در تدوین قانون دارد و منبع قانونگزاری هر چه بیشتر به طبیعت و اسرار آن واقف باشد قانون آن ماندنی تر و سازنده تر خواهد بود و اندیشمندان و صالحان

(صفحه ۱۲۸)

بهتر آن را پذیرا می باشند و آنان که ارکان جامعه محسوب می شوند موید و مروج قانون خواهند بود و قهرا مردم هم بدانها تاسی کرده و در نتیجه رشد و تکامل عامه و سعادت عموم حاصل خواهد شد، لذا امام- درود خدا بر او- درباره قرآن، کتاب قانون الهی می فرماید:

«... و ينابيع العلم و بحوره... جعله الله ريا لعطش العلماء و رييعا لقلوب الفقهاء... و محاج لطرق الصلحاء... و مناهل لا يغيضها
الواردون و اعلام لا يعمى عنها السائرون...»(۱).

قرآن چشمه ساران دانش و اقيانوس علم و آگاهی است که خداوند

بدینوسیله عطش علمی اندیشمندان را سیری و دل‌های فقیهان را چون بهاران سرشار و شاداب می‌سازد. مقصد راه‌های صالحان است، سرچشمه‌ی است که هر کس بدان وارد شود تشنه‌ی باز نمی‌گردد، نشانه‌هایی است که هدایتگر هر رهروی است.

صفحه ۱۲۸.

نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸.

رسایی بیان، تبیین موارد غامض

الفاظ قانون، نقش موثری در اجرای آن دارد، زیرا علاوه بر اعلام و بیان اصل مطلب در موارد مشکل و مشتبه این لفظ است که می‌تواند از حقیقت مقصود قانونگذار پرده بردارد و آن را بر ملا سازد، لذا بیان نارسا و پیچیده زمینه سوءاستفاده و تزلزل خواهد بود و نه تنها مغرضین بلکه مومنین هم در زحمت و بن بست قرار خواهند گرفت،

(صفحه ۱۲۹)

نیز در مواردی که شرایط زمان قانون را در تطبیق دچار ابهام و اشکال می‌کند، مجریان قانون می‌بایست به متن آن استناد کرده و از الفاظ آن کمک گرفته و وظیفه را کشف کنند، لذا یکی از معجزات قرآن کریم فصاحت و بلاغت و بیان دقیق و زیبایی آن است:

«... ثم انزل علیه الكتاب نورا لا- تطفا مصابحه و سراجا لا یخبو توقده و شعاعا لا یظلم ضووه و تیانا لا تهدم ارکانه، مفسرا مجمله و مبینا غوامضه...» (۱).

خداوند قرآن را بر پیامبر به مثابه نوری نازل فرمود که روشنی آن به خاموشی نمی‌گراید و چراغی که برافروختن آن فروکش نمی‌کند و پرتوی که روشنایی آن به تاریکی نمی‌نشیند و بیان راهگشا و هدایتگری که چون کاخی رفیع پایه‌ها و ارکان آن در هم فرومی‌ریزد، قرآن، خود مجملهایش را تفسیر و مشکلاتش را تبیین می‌کند.

صفحه ۱۲۹.

نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸.

بررسی ویژگیهای قانون

اینک پس از توجه به عناوین «آینده‌نگری» و «واقع‌گرایی و حقیقت‌مداری» و «مستدل و علمی بودن» و «رسایی بیان و تبیین

موارد غامض» به مسئله و نکته اصلی بحث می‌رسیم که تمام این نکات در عالیت‌ترین وجه ممکن در علم و حکمت خداوند است و او که انسان و جهان را آفریده است

بیش از هر کس دیگری انسان و نیازها و دیگر شرایط و مصالح او را می شناسد و با قدرت و مهربانی که

(صفحه ۱۳۰)

دارد در نظام اجتماعی سیاسی که پیامبران رهبران آن و نمایندگان او هستند بهترین و مناسبترین قوانین را وضع و مقرر می دارد و در نتیجه جامعه ایده آل انسانی جامعه یی است که در پرتو خداشناسی اداره شود نگاه کنید به ترسیم زیبای امام، دنیای آشفته و نابسامان جاهلیت را:

«... و انتم معشر العرب علی شر دین و فی شر دار، منیخون بین حجاره خشن، و حیات صم، تشربون الکدر و تاكلون الجشب و تسفکون دماء کم و تقطعون ارحامکم...» (۱).

و شما ای گروه عرب، در بدترین آئین و جامعه می زیستید: در میان سنگلاخها و مارهای خطرناک آبهای آلوده و غذاهای نامناسب می خوردید و به قتل و جنایت دست می زدید و ارتباط انسانی و خانوادگی را از هم می پاشیدید و به عبارت دیگر جامعه شما یک جامعه منحط و نابود شده ای بود، اما به برکت پیامبر اسلام و دین خدا:

«... دفن الله بن الضغائن و اطفأ به النواثر، الف به اخوانا...» (۲).

خداوند به برکت وجود پیامبر عزیز اسلام و دین حق کینه ها را دفن کرد و آتش جنگ را فرو خواباند و جامعه را در پرتو دین به نعمت برادری رساند.

(صفحه ۱۳۵)

صفحه ۱۳۰، ۱۳۵.

نهج البلاغه: خطبه ۳۶.

نهج البلاغه: خطبه ۹۶.

بعثت و پیامبری

بعثت و پیامبری

(صفحه ۱۳۷)

صفحه ۱۳۷.

زمینه های بعثت

حاکمیت خط شیطان

گسترده گی جهل و بیسوادی

انحطاط حتی در تفکرات دینی

جاهلیت، سرچشمه اختلاف و آشفتگی

جدائی، بیگانگی و بیخبری

حیرت و سرگشتگی

بی عاطفگی

قتل و خونریزی

انواع جنگ ها

تزلزل و عدم ثبات

بحران زدگی

بن بست ها و تنگناها

گسترش ترس و وحشت

عدم رعایت حدود الهی

زنگار گناه

رسمیت گناه

چیرگی یاس و نومیدی

چهره کریه زندگی

دانا یان خوار و جاهلان عزیزند

کوردلی

انسان کشی

خلاصه درس

لغات

بعثت و

نظام صالح

نظامی نیرومند و ایده آل

پند آموزی و تجربه اندوزی

اتحاد و اتفاق عامل بنیادین

سرانجام اختلاف

هدفهای بعثت

اتمام حجت

ابلاغ رسالت

پرورش اندیشه ها و تربیت خردها

رهبری فکری

رهبری اجرایی

بیدارباش فطرت

پرورش عقول بشری

خلاصه درس

لغات

وحی یگانه منبع فکری و قانونگذاری

انبیا بشاراند اما...

ارتباط با غیب و اتصال با سرچشمه ی وحی

پیامبران امی بوده اند

عصمت انبیا

پیامبران معجزه دارند

عبودیت و ارزش انسانی

هماهنگی انبیاء

تداوم رسالت

دستاوردهای بعثت

پرورش استعدادها و آشکارسازی آنها

اصلاح و عقائد

برداشتن غل و زنجیر از پای انسان ها

دنیاشناسی

آبادسازی دنیا

خلاصه ی درس

لغات

اخلاق و سیره ی پیامبران

ایمان و یقین

بندگان خالص خدا

انبیاء از قشر مستضعف بوده اند

انبیاء، اسوه و سرمشق اند

ساده زیستی انبیاء

سرسختی و مقاومت

تبار رسولان الهی

زمینه های بحث

در شبانگاه جهل و ستم و در روزگاری که بشریت در بعد وسیعی در منجالب جهل و فساد غوطه می خورده و در دورانی که جامعه ها به آخرین درجه ی انحطاط و انحراف کشیده می شدند و در زمانی که ملت ها منشور مقدس توحید و یکتاپرستی را فراموش کرده و پیمان فطری خداجوئی را دستخوش نسیان می ساختند و آنگاه که خداپرستی جای خود را به انواع پرستش های نادرست و ویرانگر مانند: خودپرستی، شیطان پرستی، دنیاپرستی، شهوت پرستی و جاه پرستی و... می داده در چنین شرائط و موقعیت هائی خداوند متعال با فرستادن یکی از رسولان و انبیاء خویش بر بشریت منت می نهاد و در کوران چنین تیرگی و ظلمتی سپیده فجر امید و نجات، با درخشش وجود یکی از پیغمبران، جهان را روشن می ساخت.

«لما بدل اکثر خلقه عهد الله اليهم فجعلوا حقه و اتخذوا الانداد معه و احتالتهم الشياطين عن معرفته و اقتطعتهم عن عبادته فبعث فيهم رسله و واتر اليهم انبيائه» (۱).

(صفحه ۱۳۸)

ترجمه: هنگامی که بیشترین مردم، پیمان الهی و سفارش او را دگرگون کردند پس حق او را نشناختند و با او

خدایانی دیگر پنداشتند و شیاطین، میان شناخت خدا و انسان مانع شدند و آنان را از بندگی پروردگار بازداشتند در چنین شرائط، او رسولان خویش برانگیخت و پیامبرانش را به دنبال هم فرستاد.

در فاصله های زمانی و در دورانی که انبیاء حضور نداشته اند و این زمان ها گاهی به عنوان اعصار جاهلیت و گاهی هم به عنوان دوران فترت یاد می شوند نیاز بشر به شرائع الهی و برنامه های آسمانی که توسط پیامبران و سفیران الهی ارائه می شود به طور محسوس مطرح می گردد.

جامعه های بشری در این روزگار آنچنان به انحطاط و پستی می گرایند که زندگی آنان ویژگی انسانی را از دست داده و بیشتر به زندگی حیوانات درنده شبیه می شود.

امیرالمومنین علی علیه السلام در موارد مختلفی از نهج البلاغه به بیان اوضاع و احوال مردم در دوران فترت و زمانی که پیامبری برای ایشان مبعوث نشده و یا تعالیم او به دست فراموشی سپرده شده، پرداخته و بسیاری از خصوصیات عصر جاهلی و ویژگیهای جامعه هائی را که فاقد پیغمبر بوده و یا از راهنمایی رسولان الهی بی بهره بوده اند به طور واضح ترسیم فرموده است.

(صفحه ۱۳۹)

نکته جالبتر آنکه علی بن ابیطالب علیه السلام در لابلای بیانات شیوایش اشاره به این نکته دارد که فترت دارای خصوصیات و ویژگیهایی است که اختصاص به یک زمان معین ندارد بلکه این خصوصیات و ویژگیهای جاهلی ممکن است برای ملت های آینده هم که پس از ظهور اسلام و بعثت آخرین رسول الهی و ارائه کاملترین دین و شریعت به وجود می آیند، احتمالا پیش آید.

«و انی لاخشی علیکم ان تکنونوا فی فتره» (۲).

ترجمه: و من بر شما از آن بیم دارم که در فترت باشید (و گرفتار جاهلیت

شوید).

مباحث این درس که به بررسی ویژگیهای اعصار جاهلت و دوران فترت می پردازد و زمینه های بعثت انبیاء و به ویژه پیغمبر اسلام را مطرح می سازد بر محور عناوین زیر دور می زند:

صفحه ۱۳۸، ۱۳۹.

حاکمیت خط شیطان

گستردگی جهل و بیسوادی

انحطاط حتی در تفکرات دینی

جاهلیت، سرچشمه اختلاف و آشفتنگی

جدائی، بیگانگی و بیخبری

حیرت و سرگشتگی

بی عاطفگی

قتل و خونریزی

انواع جنگ ها

تزلزل و عدم ثبات

بحران زدگی

بن بست ها و تنگناها

گسترش ترس و وحشت

عدم رعایت حدود الهی

زنگار گناه

رسمیت گناه

چیرگی یاس و نومیدی

چهره کریه زندگی

دانا یان خوار و جاهلان عزیزند

کوردلی

انسان کشی

خلاصه درس

لغات

نهج البلاغه خطبه یکم فراز ۳۴.

نهج البلاغه خطبه ۱۷۷ فراز ۷.

حاکمیت خط شیطان

نخستین ویژگی جامعه جاهلی از دیدگاه امیرالمومنین (ع) همین است که مردم از انوار هدایت الهی بهره نمی برند و خدا را بنده نیستند و در اطاعت و فرمان او زیست نمی کنند بلکه در یاری شیطان می کوشند و تحت فرمان او زندگی می نمایند و چراغ هدایت را به دست خویش خاموش کرده و ظلمت و تیرگی را گسترش می دهند و به یک کلام، در دوران فترت و در عصر جاهلی از خطوط شیطانی پیروی نموده و و از آبشخورهای او وارد می شوند.

«فالهدی خامیل و العمی شامل عصی الرحمن و نصر الشیطان».

(صفحه ۱۴۰)

«اطاعوا الشیطان فسلکوا مسالکة و وردوا مناهله».(۱).

ترجمه: پس بازار هدایت کساد و کم رونق و کوری و ضلالت فراگیر است خداوند رحمان نافرمانی می شود و از شیطان یاری به عمل می آید.

از شیطان اطاعت کردند پس از راههای او رفته و از آبشخورهای وی وارد گشتند.

صفحه ۱۴۰.

گسترده‌گی جهل و بیسوادی

بیسوادی و آشنا نبودن با خواندن و نوشتن و فقر فرهنگی از خصوصیات بارز جامعه های جاهلی است.

در این برهه از زمان ها و در اینگونه محیطها، بیشتر مردم خواندن و نوشتن بلد نیستند و با مفاهیم دین، وحی و رسالت آشنائی ندارند و اگر چیزی می دانند و یا می توانند بنویسند آن چیزی نیست که شایسته است انسان بداند و یا بنویسد.

«و لیس احد من العرب یقرا کتابا و لا یدعی نبوه و لا وحیا». (۱).

ترجمه: «خداوند هنگامی رسول خویش را مبعوث فرمود که هیچ فردی از عرب کتابی نمی خواند و نبوت و رسالتی را مطرح نمی ساخت و با وحی، سر و کاری نداشت.

(صفحه ۱۴۱)

صفحه ۱۴۱.

انحطاط حتی در تفکرات دینی

انسان اولاً بر اساس فطرت سلیم و دست نخورده اش، خداجو، خداشناس و خداپرست است. (۱).

و ثانیاً پیامبران از روزگاران نخست به وسیله ی تعالیم و شرائع آسمانی به هدایت و راهنمایی او پرداخته اند لیکن بشر، گاهی در اثر هوی پرستی و انگیزه های مادی و شیطانی، از جاده مستقیم توحید و یکتاپرستی کنار افتاده و حتی ادیان الهی و عقائد دینی را هم به همین سبب تحریف کرده و دگرگون ساخته است و بالاخره موقعی که از ظهور پیغمبری و نزول دین و شریعتی مدت زمانی می گذشت آنچنان، دین آن پیامبر و کتاب آسمانی او را تغییر داده و جابجا می کرده اند که هیچ وجه تشابهی با آن اصل، باقی نمی ماند.

و پیش از آنکه خداوند حضرت محمد (ص) را برانگیزد و او را به عنوان رسول رحمت برای بشریت بفرستد جهان در این وضع به سر می برد. پیروان ادیان عمدتاً ناچار انحراف شده و عقائد دینی و افکار الهی را به صورت نادرستی درآورده بودند،

مردم از توحید و یکتاپرستی منحرف و گرفتار تفکرات شرک آلود شده بودند و در معرفی هستی خداوند بیراهه رفته او را جسم پنداشته و به وی اشاره می کردند و به هر حال از شناخت درست و صحیح او بازمانده بودند و آنچه به نام خدا قبول داشتند آن خدائی نبود که حقیقتاً وجود دارد و هستی بخش جهان و جهانیان می باشد.

«و لا تکنوا کجفاه الجاهلیه لا فی الدین یتفقہون و لا عن اللہ یعقلون...» (۲).

(صفحه ۱۴۲)

ترجمه: همانند جفاییشان جاهلیت نباشید که نه دین فهم بودند و نه شناخت و تصویری درست از خدا داشتند. (و نه تعقلشان ناشی از خدا بود)

و امیرالمومنین در این جمله اشارت دارند به اینکه مردم در حیات جاهلی طرز تفکر مادی دارند، اندیشه هایشان برخاسته و نشأت یافته از خدا و اعتقاد به ماورای طبیعت نیست و این مطلبی بسیار ارزنده است که بالاخره بشریت در تفکرات خویش دو گروه بیشتر نیستند: ۱- الهیون ۲- مادیون.

بشر در حیات جاهلی، اصالت را از آن ماده می داند و وجود خداوند و حاکمیت او را بر جهان نادیده می گیرد اما انسان تحت رهبری پیغمبران، بینش الهی دارد و تفکراتش نشأت یافته از این اعتقاد است و ما این معنی را از جمله «و لا- عن اللہ یعقلون» استفاده کردیم.

«بین مشبه لله بخلقه او ملحد فی اسمہ او مشیر الی غیره» (۳).

ترجمه: مردم از نظر اعتقاد به خدا چند گروه بودند برخی او را به آفریده ها و مخلوقاتش مانند می دانستند و برخی در نام او گرفتار انحراف و کژاندیشی شده و یا به موجودی جز خدا اشاره می کردند.

پس در نتیجه، حق الهی را (که شناخت درست و عقیده

به وحدانیت و یگانگی اوست) نشناختند و برای او مانند و شریک پنداشتند و شیطانها، انسان را از آشنائی صحیح و معقول وی بازداشتند.

در عهد جاهلی و در جامعه منحط و به دور از تعالیم انبیاء، خدا

(صفحه ۱۴۳)

فراموش شده است و تفکرات انحرافی و عقائد شرک آمیز به طور جدی مطرح است در این جامعه ها اگر صحبت در دین است، دینی است تحریف شده و ساخته و پرداخته طاغوت ها و برای جنگ با دین الهی و مقابله با حرکت های پیغمبران و اگر مذهبی رواج می یابد مذهبی است که برای جنگ علیه مذهب ساخته شده است و اگر به وجود و هستی خداوند اعتراف می شود آن، اعترافی است مصلحتی و در راه پیاده کردن اهداف شرک آلود و بالاخره برای پر کردن کاذب خلا عقیدتی توده مردم، آن هم در کنار انواع بت پرستی ها.

«و الاصلنام فیکم منصوبه» (۴).

ترجمه: و بت ها در میان شما نصب شده بود.

صفحه ۱۴۲، ۱۴۳.

به درس یکم از سری همین دروس مراجعه کنید.

نهج البلاغه خطبه ۱۶۵.

نهج البلاغه خطبه یکم فراز ۳۹.

نهج البلاغه خطبه ۲۶.

جاهلیت، سرچشمه اختلاف و آشفته گی

امیرالمومنین علیه السلام، وجود اختلاف جوهری و ریشه ای را از خصائص دوران فترت و عهد جاهلیت می شمارد که انسان ها در زمینه مسائل حیاتی آنچنان از تعالیم وحی و شرائع الهی دورند و آن اندازه تحت تاثیر القائات ابلیسی و تراوشات مغزهای بیمارگونه اند که در پیدا کردن راه حل معقول و در طرح چهارچوب صحیح و سالم برای زندگی، به هیچ وجه نمی توانند با هم کنار آیند و به تفاهم برسند.

پس در این برهه از زمان اختلاف بشر با یکدیگر اختلافی است ریشه ای و بنیادی نه سطحی و روبنایی.

«... و اختلف النجر...»(١).

«... و اهواء منتشره و طرائق متشعبة...»(٢).

(صفحه

ترجمه: اصل و بنیاد، اختلافی بود و کارها پراکنده... میل ها و خواست ها گوناگون و دور از هم و راهها جدا از هم.

در زمان فترت و جاهلیت، اختلاف بشر بر سر مسائل زندگی، اختلافی است بسیار وسیع و پردامنه و هر کس، هر گروه و ملتی برای خود نغمه ای ساز می کند و می خواهد نظرات بیمارگونه اش را بر دیگران تحمیل نماید. نظراتی که فاصله زیاد از هم دارند و مردمی که شدیداً در مسیر ورزش طوفانهای هوی و هوس قرار دارند و فوق العاده دچار خود بزرگ بینی اند و افکار جاهلی، آنان را سبکسر ساخته است.

«قد استهوتهم الاهواء و استزلتهم الکبرياء و استخفتهم الجاهلیه الجاهلاء...» (۳).

ترجمه: هوی ها، آنان را از راه به در برده و افکار هوس آلود برایشان چیره گشته بود و تکبر و خود بزرگ انگاری، آنان را دچار لغزش و انحراف نموده و جاهلیت خطرناکی ایشان را خوار و زبون ساخته بود.

صفحه ۱۴۴.

نهج البلاغه خطبه ۲.

نهج البلاغه، خطبه ی یکم.

نهج البلاغه، خطبه ۹۴.

جدائی، بیگانگی و بیخبری

مردم روی زمین به روزگار محرومیت از رهبری انبیاء، ملت هائی جدا و پراکنده و دارای هواها و تمایلات متضاد بوده اند و در مسیر زندگی در راههای گسسته و بریده از هم حرکت می کرده اند که هرگز به هم نرسیده و ابدا نقطه تلاقی نداشته اند.

«... و اهل الارض یومئذ ملل متفرقه...» (۱).

(صفحه ۱۴۵)

ترجمه: و مردم روی زمین در آن روزگار، ملت هائی بوده اند پراکنده و بیگانه از هم.

در اوضاع و احوالی که رسولی مبعوث نشده بود و مردم در خواب غفلتی عمیق فرو رفته و آشوب ها و فتنه ها همچون اسبان افسار گسیخته و سرکش پیش می راندند و کارها، به شدت از هم پاشیده و امور، سخت پراکنده و گسسته بوده، خداوند

حضرت محمد

(ص) را برانگیخت و بشریت را از رهبری های او بهره مند ساخت.

«ارسله علی حین فتره من الرسل و طول هجعه من الامم و اعتزام من الفتن و انتشار من الامور».(۲) «و انتقاض من المبرم».(۳).

ترجمه: خداوند، هنگامی رسول خود را فرستاد که زمانی از بعثت پیامبر قبلی گذشته بود و امت ها به خوابی سنگین فرو رفته و آشوب ها انجام گسیخته پیش می تاختند و کارها و امور پراکنده و رشته های محکم هم از هم گسیخته بود.

صفحه ۱۴۵.

نهج البلاغه، خطبه یکم.

نهج البلاغه، خطبه ی ۸۸.

نهج البلاغه خطبه ی ۱۵۷.

حیرت و سرگستگی

در دروان فترت مردم به علت دوری از تعالیم پیغمبران و به سبب خود رایی ها و خود کامگی ها، شدیداً دچار حیرت و سرگردانی اند و همانند گله و رمه بی صاحبی که در اطراف پراکنده می شود، سرگشته و متحیرند و همچون غریقی رها شده در دل اقیانوس بیکران، در میان انبوه مشکلات، مایوسانه دست و پا می زنند.

«ابتعثه و الناس یضربون فی غمره و یموجون فی حیره...»(۱).

(صفحه ۱۴۶)

ترجمه: خداوند تعالی موقعی حضرت محمد (ص) را برانگیخت و به رسالت مبعوث کرد که مردم همانند غریق ناآشنای با شنا در گرداب فرومی رفتند و پائین و بالا می آمدند و گرفتار امواج طوفانی حیرت و سرگردانی بودند.

«... حیاری فی زلزال من الامر...»(۲).

ترجمه: در میان حوادث تکان دهنده، حیران و سرگردان به سر می برند.

صفحه ۱۴۶.

نهج البلاغه، خطبه ی ۲۳۳.

بی عاطفگی

قطع روابط خویشاوندی و خشکیدن نهال عاطفه و جنگ افروزی و منازعات و درگیری های لفظی از ویژگی های جامعه های جاهلی است.

در چنین جامعه هائی، طاغوت ها، از خدا بی خبران و زورمداران دورافتاده از حریم شرائع انبیاء، اصلاً از عاطفه بشری، بهره ای ندارند و حتی با نزدیکترین افراد هم پیوند برقرار نمی کنند.

«... و تقطعون ارحامکم...» (۱).

ترجمه: ارتباطات و پیوندهای خویشاوندی را از هم می گسیلد.

قتل و خونریزی

آنان برای چپاول دارائی مردم و غارت ثروت ملل در هر گوشه و کنار، آتش جنگ می افروزند و انسان های بی سلاح را می کشند و خون بی گناهان را می ریزند.

(صفحه ۱۴۷)

«... و تسفکون دمائکم...»

ترجمه: و خون همدیگر را می ریزند.

صفحه ۱۴۷.

انواع جنگ ها

و دستگاههای خبری برای گسترش ضلالت و گمراهی، به جنگ سرد و پروپاگاندا می پردازند. امروزه امپریالیسم خبری وابسته به جهان کفر و استکبار با روزنامه ها و مجلات و انواع صداها و رادیوئی و غیره در صدد منحرف کردن افکار عمومی بشر است و بسیاری از انسانها را دچار سردرگمی و از خودبیگانگی کرده و جامعه های جاهلی را شکل می بخشد.

و چه زیبا ترسیم فرمود امیر سخن، زاده کعبه و آموزگار حکیم بشر یعنی امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) که فرمود:

«و تلظ من الحروب...» (۱).

«و تنازع من الالسن...» (۲).

ترجمه: (به روزگار فترت و محرومیت جامعه های بشری از هدایت و رهنمودهای انبیاء) آتش جنگ شعله ور است و مردم به نزاع و کشمکش های لفظی و زبانی می پردازند.

(صفحه ۱۴۸)

صفحه ۱۴۸.

نهج البلاغه، خطبه ی ۸۸.

نهج البلاغه، خطبه ی ۱۳۳، فراز پنجم.

تزلزل و عدم ثبات

از خصائص دوران فترت و عصر جاهلیت، حاکمیت شک و تردید و دودلی بر جامعه ها و ملت ها و فقدان حالت اطمینان به سبب نبودن یقین و باور و ایمان است.

«... و تزعزعت سواری الیقین...»

ترجمه: پایه های یقین و باور، سخت متزلزل است.

لذا در چنین محیطهائی آن، آرامش و راحتی مطلوب و آن سلامت روح و روان در حد لزوم، بسیار اندک است و به عبارت دیگر سطح بهداشت روانی بسیار پائین است و آسایش به معنی صحیح و کامل کلمه وجود ندارد.

«... نومهم سهود و کحلهم دموع...» (۱).

ترجمه: خوابشان بیخوابی و سرمه چشمشان سرشکها است.

نهج البلاغه، خطبه ی دوم فراز شش و ده.

در چنین جامعه هائی است که بیماریهای روانی و نابهنجاریهای رفتاری در حد وسیعی مشاهده می شود و به طور کلی مردم بر امواج توفنده بحرانهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روحی قرار دارند و ابداء دارای یک حیات معتدل و معقول نمی باشند.

«... قد قادتهم ازمه الحین...» (۱).

ترجمه: بحران های زمانه، آنان را سوق داده و پیش می رانده است.

(صفحه ۱۴۹)

صفحه ۱۴۹.

نهج البلاغه، خطبه ی ۲۳۳ فراز سه. غالب شارحان نهج البلاغه، این جمله را «ازمه الحین» خوانده اند یعنی افسارهای هلاکت «ازمه» جمع زمام و «حین» به معنی هلاکت. لیکن ما جمله را «ازمه الحین» خواندیم ازمه به معنای بحران و حین به معنای وقت و زمان. رجوع شود به لسان العرب ج ۱۳ ص ۱۳۵.

بن بست ها و تنگناها

در دوران فترت و در فاصله های زمانی که شرائع پیامبران و ادیان الهی مهجور می شوند، بشریت دچار آشفته گی سختی است و امور و مسائل زندگی شدیداً در هم ریخته و پراکنده می باشد.

«تشتت الامر...» (۱).

ترجمه: کارها از هم گسیخته است.

«و انتشار من الامور...» (۲).

ترجمه: امور، پراکنده و گسسته است.

در همین دوران در اثر توسعه فتنه ها و آشوب ها، ریسمان محکم دین و رشته وحدت آفرین شریعت از هم گسسته و پیروان ادیان کاملاً پراکنده و متفرقند.

«... و الناس فی فتن انجدم فیها جبل الدین...» (۳).

ترجمه: مردم آنچنان آشوب زده و گرفتار فتنه ها هستند که طی آنها، رشته دین از هم گسسته است.

در این دوران، مردم بر سر مسائل زندگی، آشفته خاطر و گرفتار تنگناهای وحشتناکی هستند و ابدًا راه نجات و طریق خلاص نمی یابند و یا آن، راهی بسیار تنگ و باریک است.

«... و ضاق المخرج و عمی المصدر...» (۴).

ترجمه: راه خروج، بسیار تنگ و راه صدور و بیرون آمدن نیز، بسته و کور است.

(صفحه ۱۵۰)

صفحه ۱۵۰.

نهج البلاغه،

خطبه ی دوم فراز شش.

نهج البلاغه، خطبه ی ۸۸.

نهج البلاغه، خطبه ی دوم.

نهج البلاغه، خطبه ی دوم.

گسترش ترس و وحشت

یکی از عمده ترین شاخصهای جاهلیت در هر محیط زندگی بی بهره از تعالیم پیغمبران گسترش ترس و وحشت و شعله ور بودن آتش ستیز و خصومت است.

مردم در این موقعیت، اطمینان و آرامش خاطر ندارند و دائما در ترس و نگرانی به سر می برند و بیم و هراس در کلیه مظاهر زندگی و در همه گونه روابط فردی و اجتماعی و حتی بین المللی کاملاً وجود دارد و ابداً قابل انکار نیست.

به همین سبب مردم در چنین شرائط، با هم در ستیزه و جدال به سر می برند و ملت ها رویاروی هم قرار می گیرند و به روی یکدیگر شمشیر می کشند و به عبارت دیگر آتش جنگ در این گوشه و آن گوشه جهان شعله ور و شراره های خصومت و کین در اطراف عالم برافروخته است. شعارها الخوف و دثارها السیف». (۱).

ترجمه: درس و وحشت جامه زیرین و جنگ، لباس روئین شان می باشد.

نکته جالب که در این سخن مولای پرهیزگاران شایان دقت نظر است آن است که امام خوف را به تن پوش زیرین که به بدن می چسبد تشبیه کرده و جنگ و ستیز را به لباس روئین و برونی، مانند فرموده که بدون شبهه جنگ، امری است ظاهری و آشکار و خود معلول انگیزه ای درونی و روانی است که آن، عبارت است از خوف و هراس و نگرانی عمومی.

(صفحه ۱۵۱)

صفحه ۱۵۱.

نهج البلاغه، خطبه ی ۸۸.

عدم رعایت حدود الهی

زندگی بشر در دوران فترت و در عهد جهالت و جاهلیت بدون حد و مرز است اما نه حد و مرز جغرافیایی که آن، برعکس، اعتباری شدید دارد و امری شناخته شده و رسمی است. بلکه جامعه های بشری حدود و ثغور شرعی و الهی و حریم های

خداوندی را معتبر نمی دانند و

آنها را به رسمیت نمی شناسند و برای آنها احترام نمی گذارند.

در چنین شرائطی است که گمراهی و گم گشتگی عام و فراگیرنده است و ظلم و بیداد با خشونت تمام حکم فرما است و مردم در فترت و بیخبری از فرمان های الهی به سر می برند و در حال کفر و بی دینی می میرند.

«...اضائت به البلاد بعد الضلاله المظلمه و الجهاله الغالبه و الجفوه الجافیه و الناس يستحلون الحریم... یحیون علی فتره و یموتون علی کفره.»(۱).

ترجمه: جهان با نور رسول اکرم (ص) روشن شد پس از آنکه گمراهی و نادانی، غالب بود و ستم و خشونت، جهانگیر و در حالی که مردم حریم ها را می شکنند و بر فترت (بی خبری) می زیند و بر کفر می میرند.

(صفحه ۱۵۲)

صفحه ۱۵۲.

نهج البلاغه، خطبه ی ۱۵۱.

زنگار گناه

در دوران فترت و به روزگار فراموشی دین الهی و برنامه های آسمانی، آلودگی و زنگار گناه دلهای بشر را فرامی گیرد و آنان را دچار کوردلی و انحراف و کژاندیشی می کند.

آری مردم در این شرائط آنچنان به گناه و نافرمانی خداوند عادت می کنند که دلهایشان همچون صندوقچه ای آهنین که بر آن قفلی زده شود و آن قفل به مرور زمان زنگ بخورد و بازنگردد، قفلهای سنگینی از تباهی و فساد، مجاری دل و فکر و اندیشه آنان را می بندد و تفکر و اندیشه آزاد و سالم را از ایشان سلب می کند.

«و استغلق علی افئدتهم اقفال الرین...»(۱).

ترجمه: قفلهای آلودگی و تباهی بر دلهای ایشان سنگینی می کند و باز شدن، دشوار می نماید.

نهج البلاغه، خطبه ی ۲۳۳.

رسمیت گناه

در محیطهای جاهلی، فساد و گناه به طور رسمی و علنی رائج است و بسیاری از اعمال زشت و افکار پوچ و باطل، آشکارا ترویج می شود و مرتکبین آن سلسله اعمال و گناهان، هیچگونه شرم و حیا نکرده بلکه کار خود را قانونی هم قلمداد می کنند.

در این نوع جامعه ها، بی هنری، هنر شناخته می شود و هر چه فرد در انجام کارهای خلاف عفت، وقیحت و بی پروا تر باشد، هنرمندتر محسوب می گردد.

(صفحه ۱۵۳)

«... و الاثم بکم معصوبه...» (۱).

ترجمه: و گناهان به شما بسته شده (و به صورت رسمی و عادی درآمده و بخش مهمی از زندگی شما گشته است).

صفحه ۱۵۳.

نهج البلاغه، خطبه ی ۲۶.

چیرگی یاس و نومیدی

از دیگر خصوصیات زمان جاهلیت، چیرگی نومیدی و پژمردگی است. در اینگونه محیطها، فریبکاری و دغلکاری، امری آشکار و امید برای ادامه زندگی بسیار ضعیف و ناچیز است. در اینگونه جامعه ها امواج یاس و حرمان بر کیان بشریت سایه ای شوم می افکند لذا مردم زندگی خود را بی ثمر و نامفید می بینند. و اصولا درخت تناور زندگی به جای شادابی و نشاط، رو به پژمردگی و خزان می گذارد.

شهرها و آبادیها همانند دیار قحطی زده و خشکسالی دیده که همه چشمه ها و آب ها در آن فرورفته و همه جا مردگی و افسردگی خودنمایی می کند، درمی آیند و در یک کلام شهرها به دیار مردگان تبدیل می شوند که در آنها نشانی از شادابی و سرزندگی به معنای واقعی کلمه احساس نمی شود.

روابط عاطفی و انسانی بسیار ضعیف می گردد و همه، مثل بیگانگان با یکدیگر برخورد می کنند و همه اینها معلول یک چیز بیش نیست و آن کنار افتادن بشریت از شرائع الهی و دوری از هدایت و رستگاری و افراخته شدن پرچمهای هلاکت و

تباهی است.

(صفحه ۱۵۴)

«... و الدنيا كاسفه النور، ظاهره الغرور علی حین اصفرار من ورقها و ایاس من ثمرها و اغورار من مائها قد درست منار الهدی و ظهرت اعلام الردی.(۱).

ترجمه: و دنیا تیره و تاریک شده و فریب و خدعه آشکار گردیده بود هنگامی که برگ های درخت زندگی رو به زودی گذاشته و نسبت به باردهی اش یاس و نومیدی حاصل شده بود و آب در زمین فرورفته و نشان هدایت کهنه و متروک گردیده و پرچم های هلاکت و تباهی، به اهتزاز درآمده بود.

صفحه ۱۵۴.

نهج البلاغه، خطبه ی ۸۸.

چهره کریه زندگی

زندگی در عصر فترت و به روزگار دوری مردم از تعالیم پیغمبران الهی (صلوات الله علیهم) یک زندگی پست و پلید می باشد به ویژه که عرب در شبانگاه جاهلیت از نظر معیشت و سکنی در شرائط بد و ناگواری می زیسته است و زندگانی آنان در واقع زندگانی انسانی نبوده که همچون حیوانات وحشی و جانوران درنده می زیسته اند.

عرب از آب زلال و تمیز و بهداشتی محروم و از خوراکیهای پاکیزه و لذیذ بی بهره بوده است و در یک سخن عرب در پست ترین مراحل حیات می زیسته و آئین درستی برای زندگی و نیز خانه مناسبی برای شب سحر کردن نداشته است.

و انتم معشر العرب علی شر دین و فی شر دار منیخون بین حجاره خشن و حیات صم تشربون الکدر و تاکلون الجشب...»(۱).

(صفحه ۱۵۵)

ترجمه: و شما جمعیت عرب بدترین آئین را داشتید و در خانه بدی می زیستید میان سنگهای سخت و در کنار مارهای ناشنوا، (زهر آگین) آب تیره و کثیف می نوشیدید و غذای بد و ناگوار می خوردید.

در چنین روزگاری، جهان با چهره ای عبوس و قیافه ای گرفته برای جهانیان ظاهر می شود و

حاصل زندگی جز فتنه، آشوب، گرفتاری و دربدری، چیزی دیگر نیست.

«... فہی متجہمہ لاہلہا عابسہ فی وجہ طالبہا ثمرہا الفتنہ و طعامہا الجیفہ».(۲).

ترجمہ: دنیا همچون خصمی کہ بہ قصد ہلاک انسان بہ سوی او یورش می آورد، برای مردم جہان ہجوم بردہ و برایشان چہرہ ترش کردہ بود میوہ و حاصل چنین دنیائی فتنہ و آشوب و خوراک آمادہ اش، مردار است و بس.

صفحه ۱۵۵.

نہج البلاغہ، خطبہ ی ۲۶.

نہج البلاغہ، خطبہ ی ۸۸.

دانایان خوار و جاہلان عزیزند

از شاخصہای روزگار جہل و جہالت آن است کہ انسان ہای دانا و آگاہ جامعہ، دہانشان بستہ است، آزادی بیان ندارند و شدیداً تحت نظر و کنترل اند و با آنان رفتاری خفت بار می شود.

(صفحه ۱۵۶)

ولی بہ عکس، جاہلان، بیخردان و اشخاص پست و فاقد شخصیت علمی و اجتماعی، بسیار مورد تکریم و احترامند، آزادی ہای گوناگون بہرہ ورند و ہر چہ بخواہند می گویند و ہر چہ ارادہ کنند انجام می دہند!

آری در جوامع جاہلی، حاکمیت از آن جہل و رذالت است کہ خود حاکمان از ہمین قماشند لذا انسانہای دانشمند و با فضیلت تحقیر و اہانت می شوند و اصولاً بازار دین و دانش کساد و بی رونق است.

«ارسلہ بالدين المشہور و العلم الماثور و الکتاب المسطور.

«... بارض عالمہا ملجم و جاہلہا مکرم...»(۱).

ترجمہ: خداوند حضرت محمد (ص) را مبعوث فرمود با آئینی مشہور و نشان و علامتی شناختہ شدہ و کتابی (بہ زبان قوم) نگارش یافتہ. در سرزمینی کہ دانشمند آن لجام بر دہان و جاہل آن مورد تکریم و احترام بود.

در چنین نظامی کہ فرہنگ جاہلی بر آن حکمفرماست تودہ مردم نیز بہ دنبال بت پرستی و رذالت اند و بہ دانایان و خردمندان جامعہ بی التفات اند و ایشان را خفیف و بی مقدار می شمارند.

يستذلون الحكيم...»(۲).

ترجمه: و حکیم و خردمند را خوار می دارند.

(صفحه ۱۵۷)

صفحه ۱۵۶، ۱۵۷.

نهج البلاغه، خطبه ی دوم.

نهج البلاغه، خطبه ی ۱۵۱.

کوردلی

از دیگر ویژگی های دوران جاهلی که حاکمیت از آن انبیاء الهی نیست و از صفات بارز جامعه هائی که طاغوت های خیره سر، شکم باره و شهوت ران بر آنها حکم می زنند این است که مردم غالبا از رشد عقلانی و تعادل فکری و پیشرفت معنوی محرومند.

در اینگونه محیطها، استعدادها شکوفا نمی شود و قریحه های خلاق به بار نمی نشیند بلکه به طور اکثریت، کودنی، نفهمی و بدعملی که نتیجه مستقیم تن پروری و شکم بارگی و شهوت پرستی است بروز و ظهور دارد و بیشتر مردم در چنین نظام هائی مردمانی بی ارزش و تهی مغزند.

«... ارسله علی حین فتره من الرسل و هفوه عن العمل و غباوه من الامم...»(۱).

ترجمه: خداوند موقعی پیامبر اسلام را فرستاد که مدت‌ها، پیامبری نفرستاده بود و مردم، بدعمل و ملت ها دچار کودنی و نفهمی شده بودند.

نهج البلاغه، خطبه ی ۹۳ فراز هفتم.

انسان کشی

قرآن کریم، یکی از، زشتترین عادات مردم جاهلیت را انسان کشی می داند و مردم عرب جاهلی را که به توهم گرسنگی و بر اثر عصبیت افراطی دست به جنایت زده و فرزندان خود را به قتل می رساندند و یا آنها را زنده به گور می کردند، سخت مورد نکوهش قرار داده است.

«و لا تقتلوا اولادکم خشیه املاق نحن نرزقهم و ایاکم». (۱).

(صفحه ۱۵۸)

ترجمه: فرزندانان را از ترس گرسنگی نکشید که ما، ایشان و شما را روزی می دهیم.

و این خصلت جاهلی یعنی تعصب منفی و شرم از داشتن دختر آنچنان در آنها ریشه کرده بود که اصولاً- با دریافت خبر دختردار شدن، قیافه شان دگرگون می شد و حالتی خاص پیدا می کردند و خود را از دید مردم پنهان می نمودند و دچار بحران روحی می گشتند.

«واذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو کظیم». (۲).

ترجمه: وقتی، به یکی

از ایشان مژده تولد دختری داده می شد صورتش از خشم، سیاه می گردید.

در نهج البلاغه نیز این صفت زشت و این عمل نکوهیده یعنی زنده به گور کردن دختران به صورت یک سنت جاهلی، مورد اشاره است که فرمود:

«و البنات المودود».(۳).

ترجمه: «مردم جاهلی، مردمی سرگردان و بی پناه بودند که گرفتار انواع جهل، زنده به گور کردن دختران و... بودند.

صفحه ۱۵۸.

الاسراء: ۳۱.

سوره النحل: ۵۸.

نهج البلاغه خطبه ی قاصعه ۲۳۴، فراز ۴۸.

خلاصه درس

چند مطلبی که به عنوان ویژگی های فترت و جاهلیت و زمینه های عینی بعثت انبیاء الهی از دیدگاه نهج البلاغه مطرح گردید هر چند، تمام آن چیزی نیست که در نهج البلاغه در این مورد آمده است که در بررسی و مطالعه دقیق تر به مسائل دیگری هم برمی خوریم که علی

(صفحه ۱۵۹)

علیه السلام از آنها به عنوان ویژگی های عصر جاهلی نام می برد ولی با اطمینان می توان گفت که عمده ترین شاخصهای دوره های فترت و اعصار جاهلیت همین ها هستند که در این جزوه مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است و اگر بخواهیم مجموعه آنها را یکجا ارائه دهیم و چهره کریه جاهلیت را تجسم بخشیم باید بگوئیم که از دیدگاه نهج البلاغه، جامعه جاهلی جامعه ای است: بیسواد، جاهل، ناآگاه، کودن، بدعمل و دچار اختلافات ریشه ای و بنیادی.

جامعه جاهلی، جامعه ای است: آشفته، حیران، سرگشته، دربدر و فاقد خصال برجسته انسانی و عاطفه بشری.

جامعه جاهلی، جامعه ای است انسان کش، جنگ افروز، افسارگسیخته، بحران زده و گرفتار یاس و نومیدی.

در جامعه جاهلی، گناه و فحشا، علنی، رسمی و عادی است دانشمندان و خردمندان خوار و بی خردان و سفلگان عزیزند و سطح زندگی پست و بالاخره حدود الهی پایمال شده است.

امیرالمومنین علی علیه السلام جامعه جاهلی را اینگونه معرفی می کند و آنگاه به بیان

نقش سازنده انبیاء و رسولان الهی و کوشش های همه جانبه آنان در اصلاح جامعه و بهبود بخشیدن به وضع زندگی بشر، می پردازد.

مولا در نهج البلاغه ی خویش با بیان اهداف پیغمبران مساعی آنان را در راه ایجاد نظام صالح و جامعه ایده آل خاطرنشان می سازد و ما این بحث را در جزوه دوم پی می گیریم.

(صفحه ۱۶۲)

صفحه ۱۵۹، ۱۶۲.

نکات

الانداد: جمع ند: مثل، مانند. و مقصود از انداد در اینجا، معبودها و پرستیده هائی جز خداوند است.

احتالتهم: (احتالت باضافه هم) مانع شد آنها را، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث، باب افتعال از ریشه حال.

اقتطعتهم: (اقتطعت باضافه هم) برید آنها را، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث باب افتعال از ریشه قطع.

واتر: پی در پی فرستاد، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مذکر باب مفاعله از ماده وتر.

فتره: ضعف، سستی، انکسار و سکون بعد از حرکت. فتره من الرسل، یعنی: فاصله زمانی میان دو بعثت.

خامل: پنهان، آهسته، ضعیف، کم بها و بی رونق. اسم فاعل از خمول.

مناهل: (مناهل باضافه ه) جمع منهل، اسم مکان از ماده نهل کنار جوی، آبشخور، طرف نهر.

النجر: اصل، ریشه، بن.

استهوتهم: (استهوت باضافه هم): هوائی شان کرد، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث باب استفعال از ریشه هوی.

(صفحه ۱۶۳)

استزلتهم: (استزلت باضافه هم): لغزاید آنها را، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث، باب استفعال از ماده زله.

استخفتهم: (استخفت باضافه هم) سبکسر ساخت، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث، باب استفعال از ماده خف.

هجع: خواب شبانه، خواب به طور کلی، غفلت، حماقت.

اعتزام: سرکشی، لجام گسیختگی، مصدر باب افتعال از ریشه عزم.

انتقاض: فروریختن، درهم شکستن، مصدر ثلاثی مزید باب افتعال

از ریشه نقض،

غمره: فرورفتن زیر آب، گذشتن آب از سر، پوشیده شدن در زیر آب.

یموجون: درهم می شوند و آشفته می گردند، فعل مضارع ثلاثی مجرد سوم شخص جمع مذکر از ریشه موج،

حیاری: (جمع حیران) سرگشته و متحیر.

تلظ: (تلظی) برافروختگی، مصدر ثلاثی مزید باب تفعّل از ریشه لظی.

تززعزت: متزلزل گردید، فعل ماضی رباعی مزید سوم شخص مفرد مونث باب تفعّل از ماده زعزع.

سواری: (جمع ساریه) عمود، ستون، پایه و اساس.

سهود: بیخوابی.

(صفحه ۱۶۴)

قادتهم: (قادت باضافه هم) جلو راند آنان را، فعل ماضی ثلاثی مجرد سوم شخص مفرد مونث از قیادت.

انجذم: قطع شد، برید، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مذکر باب انفعال از ماده جذم.

مصدر: اسم مکان از ماده صدور: بیرون آمدن چهار پایان از چشمه، عکس مورد یعنی ورود گاه.

الجفوه الجافیه: خشونت بسیار، صفت و موصوف.

استغلقت: سخت باز می شود، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث باب استفعال از ریشه غلق.

رین: خبث، چرک، آلودگی، زنگ و زنگار.

معصوبه: بسته شده، گروه بندی شده، اسم مفعول از عصب.

کاسفه: اسم فاعل از کسوف به معنی: گرفتگی، پوشیده شدن نور آفتاب و یا ماه، تغییر و دگرگونی.

اصفرار: زردی، پژمردگی، مصدر ثلاثی مزید باب افعلال از ماده صفره.

ایاس: نومیدی، مصدر ثلاثی مزید از باب افعال در اصل اییاس. بوده و از ماده یاس.

اغورار: فرورفتن آب در زمین، مصدر ثلاثی مزید باب افعلال از ماده غور.

درست: کهنه گردید، فعل ثلاثی مجرد سوم شخص مفرد مذکر از ماده درس.

(صفحه ۱۶۵)

منار: مشعل، آنجا که به علامت آتش روشن کنند. اسم مکان یا زمان از ریشه نور.

ردی: هلاکت، تباهی، پستی و انحطاط.

منیخون: (جمع منیخ) سکونت کننده، مقیم، اسم فاعل از مصدر اناخه ثلاثی مزید باب افعال.

خشن:

(جمع خشنا) زیر، سفت و سخت.

حیات: جمع حیه: مار.

صم: (جمع صما) ناشنوا، کر.

الجشب: طعام غلیظ، ناگوار و بدون خورشت.

متجهمه: برخورد کننده با ترش روئی. اسم فاعل از تجهم، مصدر ثلاثی مزید باب تفعّل از ریشه جهم.

عابسه: اخمو، ترشو، اسم فاعل از عبس.

ملجم: افسار بر دهان، اسم مفعول از الجام، مصدر ثلاثی مزید، باب افعال از ریشه لجام.

هفوه: مصدر ثلاثی مجرد: لغزش، سقوط، انحطاط.

غباوه: مصدر ثلاثی مجرد: کم هوشی، کودنی، ضد زیرکی.

(صفحه ۱۷۱)

صفحه ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۱.

بعثت

بعثت و نظام صالح

(صفحه ۱۷۳)

در درس نخست از دروس بعثت و پیامبری به بیان این نکته پرداختیم که جامعه بشری به دور از تعالیم انبیاء و بی بهره از رهنمودهای ایشان، در جهالت و بی بند و باری به سر می برد و برای نجات از عفریت جهالت و فساد، بعثت انبیاء ضروری است تا انسان ها در پرتو تعالیم حیات بخش پیامبران سدهای جاهلیت را بشکنند و به قله تکامل انسانی دست یابند.

و اینک درس را در زمینه نقش بعثت در ایجاد نظام صالح و آثار و اهداف رسالت انبیاء پی می گیریم.

(صفحه ۱۷۵)

همانگونه که جهان آفرینش و عالم خلقت به تعبیر حکما و دانشمندان، در بهترین شکل ممکن و بر اساس نظام احسن طراحی

و پی ریزی شده، آفریدگار هستی با بعثت انبیاء و فرستادن رسولان، خواسته است انسانها با استفاده از رهنمودهای انبیاء، خود نظام صالح اجتماعی را به وجود آورند، پیامبران آنچه را که اساس و بنیاد چنین نظامی است در آموزش ها و تعالیم خود به بشریت عرضه داشته اند.

و علی علیه السلام در خطبه قاصعه نهج البلاغه و در جاهای دیگر، تحقق جامعه برین و نظام صالح را در پرتو شرائع انبیاء و در ارتباط با بعثت

رسولان حق تعالی دانسته و به وجود آمدن امت های نمونه را با برشمردن همه عوامل خوشبختی در سایه رهبری های این بزرگان انسانیت می داند و به ذکر نمونه های عینی می پردازد.

و نیز در بخش های مختلفی به طور کلی ضرورت بعثت را مطرح ساخته و آثار آن و بالاخره اهداف رسولان را که ایجاد اجتماعی ایده آل و نظامی کامل و نیرومند است برمی شمارد.

(صفحه ۱۷۶)

صفحه ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶.

نظامی نیرومند و ایده آل

پندآموزی و تجربه اندوزی

اتحاد و اتفاق عامل بنیادین

سرانجام اختلاف

هدفهای بعثت

اتمام حجت

ابلاغ رسالت

پرورش اندیشه ها و تربیت خردها

رهبری فکری

رهبری اجرایی

بیدارباش فطرت

پرورش عقول بشری

خلاصه درس

لغات

مطالعه سرگذشت پیشینیان آن هم با دقت و هوشیاری، تجربه ها و اندوخته های فرهنگی فراوانی برای بشریت به ارمغان می آورد از دیدگاه نهج البلاغه خواندن تاریخ امت های گذشته و اطلاع از آنچه بر آنان گذشته نسل حضار را برای یک زندگی سالم و خوشبختی آفرین کمک خواهد کرد که در بررسی تاریخ، فراز و نشیب ها، بدکرداری ها و خوشرفتاریها و عواقب آنها برای انسان ها مشخص می گردد.

انسان اگر عاقل باشد سعی خواهد کرد که اشتباهات و خطاهای گذشتگان را تکرار نکند.

«فندکروا فی الخی و الشر احوالهم و احذروا ان تکنوا امثالهم» زیرنویس=نهج البلاغه خطبه ۲۳۴ (قاصعه).

.ترجمه: پس در نیک و بد احوال ایشان، بنگرید و پرهیزید که همانند آنان شوید.

(صفحه ۱۷۷)

بدون تردید اگر مسلمانان در دو گونه حالت و وضع آن ملت ها دقیق شوند و در صدد تجربه و پند آموزی هم باشند، امتی سربلند و جامعه ای صالح خواهند گردید.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه با صراحت تمام جامعه شایسته ای را که پیروان رسولان و فرزندان انبیاء، بالهام از رهنمودها و شرائع آن بزرگان تاریخ انسانیت، بوجود آورده بودند جامعه ای معرفی می کند که عافیت

بر سر ایشان سایه گسترده و نعمت های فراوان در اختیارشان قرار گرفته بوده و به رمز عزت و شرف دست یافته و دشمنانشان خوار و زبون گشته بودند و به عبارت دیگر سر رشته کرامت انسانی به دست آنان بوده و از اختلاف و پراکندگی دوری جسته و در گرمای وحدت و محبت می آسوده اند.

فالمزوا کل امر لزم العزه به شائهم و زاحت الاعداء له عنهم و مدت العافیه فیہ علیهم و انقادت النعمه له معهم و وصلت الکرامه علیہ جملهم من الاجتناب للفرقه و اللزوم لللافه» (۱).

ترجمه: (و پس از آنکه در دو گونه حالت ایشان اندیشه کردید) پس به کاری پردازید که آنان بدین وسیله عزیز و ارجمند گشتند و دشمنانشان خوار و زبون و از ایشان دور شدند.

عافیت بر سرشان سایه گسترد و انواع نعمت ها در اختیار آنان قرار گرفت و کرامت و بزرگواری به ایشان پیوست و آن کار جز پرهیز از جدائی و ملازمت الفت و بهم پیوستگی چیز دیگری نبوده و نیست.

(صفحه ۱۷۸)

امیرالمومنین در تشریح اوضاع و احوال آن امت می گوید که آنان به راحتی و تن پروری و رفاه طلبی به آن وضع ایده آل و آن زندگی انسانی دست نیافتند بلکه آنان سخت آزموده شدند و به زیر بار مسئولیت های سنگین رفتند و کوششهای فراوان کردند و به تنگناهای بسیار دچار گشته و فراعنه روزگار آنان را به بردگی گرفتند و زیر شکنجه شان بردند و تلخی به آنان خوراندند اما آنان در راه نجات و رستگاری، همچنان مقاومت نشان دادند و صبر و پایداری پیشه ساختند و هنگامی که خداوند این جدیت و ایستادگی را از ایشان مشاهده کرد درهای رحمت خویش به روی

ایشان گشود و آن همه ذلت و زبونی را به عزت و فرزانیگی بدل ساخت و امن و آرامش را جایگزین آن همه خوف و وحشت، فرمود و در نهایت، آنان مالکان امر خویش شدند و پیشوایان برجسته روی زمین گشتند و به وضعی آرمانی رسیدند.

«فاعتبروا بحال ولد اسماعیل و بنی اسحاق و بنی اسرائیل (ع) فما اشد اعتدال الاحوال و اقرب اشتباه الامثال...» (۲).

ترجمه: پس، از وضع و حال فرزندان اسماعیل و پسران اسحاق و بنی اسرائیل پند آموزید که چقدر متناسب است سرگذشت ها و چه اندازه همانند و نزدیک است داستان ها و ماجراها.

(صفحه ۱۷۹)

صفحه ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹.

نهج البلاغه خطبه ۲۳۴.

نهج البلاغه خطبه ۲۳۴.

اتحاد و اتفاق عامل بنیادین

آنچه از آن تجربه ها برای انسان دستگیر می شود به طور مختصر عوامل سعادت و پیشرفت و به عکس اسباب شکست و رسوائی است.

از دیدگاه سیدنا نهج البلاغه، اتحاد و اتفاق و پاسداری از حریم آن و پرهیز از هرگونه عامل اختلاف و جدائی (مثل خصومت ها، کینه ورزیها و عدم همکاری) که کمر جامعه را می شکنند در ایجاد جامعه ای صالح به عنوان عاملی بنیادی مورد تاکید است.

امیرالمومنین علی (ع) از مردم می خواهد که حال آن امت ها و وضع آن نظام ها و جامعه ها را به دقت مطالعه کنند و ببینند که چگونه آنان در اثر پیروی از انبیاء الهی و گام سپاری به دنبال ان رادمردان خدائی، به یک زندگی سالم و نظام انسانی دست یافتند و بعکس چطور پس از پشت کردن به شرائع پیغمبران و فراموشی عهد انبیاء و انحراف از خط مستقیم ایشان گرفتار خفت و خواری شدند و زندگی آرام و نظام مطلوب و انسانی آنان به نامطلوب ترین وضع بدل گشت.

«فانظروا کیف کانوا حیث کانت

الاملاء مجتمعه و الاهواء موتلفه و القلوب معتدله و الايدى مترادفه و السيوف متناصره و البصائر نافذه و الغرائم واحده؟!»(۱).

ترجمه: نگاه کنید که چگونه بودند؟ آنجا که جمعشان جمع و خواسته‌هایشان هماهنگ و دل‌هایشان یکی، نیروهایشان در کنار هم، شمشیرها و سلاح‌هایشان کمک هم، دیدگاه‌هایشان ژرف و عمیق و تصمیم‌هایشان یکپارچه بوده است و در پرتو همین ویژگی‌ها، جهان به تسخیر آنان درآمد و سرآمد همه امت‌ها و ملت‌ها شدند.

(صفحه ۱۸۰)

صفحه ۱۸۰.

نهج البلاغه خطبه ۲۳۴.

سرانجام اختلاف

اما آنگاه که برگشتند و دچار تفرقه و جدائی شدند سخنانشان دو تا و دل‌هایشان جدا گردید و آن الفت و وفاق جای خود را به خصومت و اختلاف داد و گروه گروه شده، به جان هم افتادند در نتیجه پایه‌های آن نظام صالح درهم ریخت و خداوند جامه کرامت انسانی را از تن آنان درآورد و آن فراوانی نعمت را از ایشان برگرفت و کیانشان را از هم پاشید.

«فانظروا الى ما صاروا اليه في اخر امورهم حين وقعت الفرقه و تشتت الالفه، و اختلفت الكلمه و الافئده...»(۱).

ترجمه: پس بنگرید به وضعی که آنان سرانجام، به آن دچار گشتند آنگاه که میان‌شان جدائی افتاد و انس و پیوستگی‌شان از بین رفت و سخن و دل‌هایشان پراکنده گشت پس گروه گروه شدند و رویاروی هم ایستادند و خداوند جامعه کرامت از تن‌شان درآورد و فراوانی نعمت از ایشان برگرفت.

نهج البلاغه خطبه ۲۳۴.

هدف‌های بعثت

در بررسی این قسمت از بحث و تعیین دیدگاه‌های نهج البلاغه به ذکر دو نکته خواهیم پرداخت، نکته اول اینکه: به طور کلی بعثت انبیاء و فرستادن رسولان عبث و لغو نبوده بلکه این کار دارای خفیی عقلائی و سازنده بوده است.

(صفحه ۱۸۱)

نکته دیگر اینکه: امیرالمومنین علی علیه السلام اهداف مهم بعثت و اغراض اساسی ظهور انبیاء را تحت عناوینی بیان فرموده که

ما نیز به آن فرازها اشاره خواهیم داشت.

در مورد نکته نخست فرمود:

«و لم يرسل الانبياء لعبا و لم ينزل الكتب للعباد عثا».(۱).

ترجمه: انبیاء را بازیچه نفرستاد و کتابها را برای بندگانش عبث و بیهوده نازل نکرد.

صفحه ۱۸۱.

نهج البلاغه کلمات قصار حکمه ۷۵.

اتمام حجت

از دیدگاه نهج البلاغه وجود انبیاء ضرورتی است برای اتمام حجت و قطع بهانه جوئی ها و نیز برای تقویت نیروی عقلانی بشر در برابر امواج توفنده هوی ها و هوس های برخاسته از غرائز حیوانی.

زیرا بشر منهای ارشاد و هدایت رسولان الهی و بدون کمک و نصرت آنان بر سر دو راهی تمایلات نفس سرکش و فرمان های عقل، حیران و سرگردان می ماند و احیانا به سبب نیرومندی غرائز حیوانی و ضعف نیروی عقلانی به سر منزل سعادت و خوشبختی راه پیدا نمی کند که غرائز حیوانی در وجود انسان به طور طبیعی شکل می گیرند و با تغذیه، رشد می یابند و نیرومند می گردند اما قوه عاقله عمدتا در اثر پرورش، تقویت می شود و با تربیت و تعلیم بارور می گردد و لذا انبیاء علیهم السلام مربیان عقول بشری شناخته شده اند.

(صفحه ۱۸۲)

پس، پیامبران مردانی هستند که به کمک رسول باطنی (یعنی: عقل و خرد آدمی) شتافته اند که بدون کمک و نصرت آنان، عقل به تنهایی کارساز نیست.

«فقد اعذر الله اليكم بحجج مسفرة

ظاهره و کتب بارزه العذر واضحه» (۱).

ترجمه: البته خداوند به وسیله دلائل روشن و آشکار و حجت های بارز و صریح و کتابهای روشنگر، عذر و بهانه ای برای شما باقی نگذاشته است.

و به یک سخن انبیاء برای خلع سلاح انسان سرکش در برابر حقیقت، لازم و ضروری می باشد و پیامبران با برخوردهای منطقی و اصولی می خواهند بشر را در مسیر صحیح زندگانی قرار دهند و این خود یکی از عمده ترین اهداف انبیاء می باشد.

پیامبران با آگاهی هایی که از طریق وحی و ارتباط با عالم غیب به دست می آوردند به راهنمایی انسان می پرداختند و با او در چهارچوب منطق صحیح برخورد می کردند و حجت را تمام نموده و هرگونه بهانه و عذر را از افراد بشر سلب می کردند.

«بعث رسله بما خصهم به من وحیه و جعلهم حجه له علی خلقه، لئلا- تجب الحجه لهم بترك الاعذار اليهم، فدعاهم بلسان الصدق الی سبیل الحق» (۲).

ترجمه: رسولان خویش را با وحی و سروشی که به ایشان اختصاص داده گسیل کرد و آنان را بر بندگانش حجت قرار داد تا بدین وسیله عذری برای گناه و تخلف نباشد پس انبیاء بشر را با بیانی صادق به راه حق رهنمون شدند.

(صفحه ۱۸۳)

صفحه ۱۸۲، ۱۸۳.

نهج البلاغه کلام ۸۰.

نهج البلاغه خطبه ۱۴۴.

ابلاغ رسالت

از دیدگاه امیرالمومنین علیه السلام، خداوند متعال از میان فرزندان آدم، پیامبرانی برگزید و به وسیله وحی از ایشان پیمان و تعهد گرفت و ادای رسالت و انجام مسئولیت هدایت بشر را همچون امانتی بهایشان سپرد تا وحی به کمک عقل بشتابد و در کوره راههای حیات و در طوفانهای زندگی، راهنمایی او باشد و در نتیجه انسان در پرتو عقل و وحی به سعادت و کمال مطلوب دست

یابد.

«و اصطفی سبحانه من ولده انبیاء اخذ علی الوحی میثاقهم و علی تبلیغ الرساله امانتهم».(۱).

ترجمه: خداوند منزله و پاک است نام او، از میان فرزندان آدم پیامبرانی برگزید که بر اساس وحی از ایشان تعهد گرفت و تبلیغ رسالت را همچون امانتی به ایشان سپرد.

آری ضرورت بعثت پیامبران به حدی است که خداوند متعال هرگز جامعه های بشری را از نعمت وجود پیامبری مرسل و کتابی منزل از سوی خود، محروم نکرده و بی بهره نساخته است.

«و لیقیم الحجه به علی عباد».(۲).

«بل تعاهدهم بالحجج علی السن الخیره من انبیاءه و متحملی ودائع رسالاته قرنا فقرنا...».(۳).

ترجمه: و باید حجت را به وسیله پیامبر بر بندگانش مطرح سازد.

(صفحه ۱۸۴)

بلکه پی در پی بیان و حجت را به زبان برگزیدگانی از انبیاء خویش و حاملان امانت رسالتش در هر قرن و عصری، مطرح فرموده است.

از نظر امیرالمومنین علی علیه السلام بعثت انبیاء برای جامعه های انسانی از آنچنان ضرورتی برخوردار است که از بدو آفرینش انسان و آماده سازی زمین برای حیات و زندگی او، اینگونه ماموریت ها را به رسولان و انبیاء خویش، محول فرموده است.

آنگاه که خداوند، زمین را برای زندگی بشر فراهم ساخت و هدف آفرینش را پیش برد آدم را از میان آفریده هایش برگزید و او را پس از توبه از خطا و اشتباهی که مرتکب شده بود از بهشت به زمین فرود آورد تا زمین را به وسیله فرزندان او آباد سازد و به واسطه او حجت را بر همگان کامل گرداند و بعد از آنکه عمر او سر رسید و خداوند جان او را برگرفت بشریت را سر خود رها نکرد که می بایستی دلائل هستی و

منطق خداپرستی هم چنان برای بشر مطرح باشد و انبیاء میان انسان و خداوند واسطه فیض و معرفت، قرار گیرند.

صفحه ۱۸۴.

نهج البلاغه خطبه ۱.

نهج البلاغه خطبه ۹۰.

نهج البلاغه خطبه ۹۰.

پرورش اندیشه ها و تربیت خردها

چکیده سخن آنکه پیامبران و رسولان حق تعالی با سلاح و منطق وحی برای تربیت صحیح عقول بشری و برای پرورش کامل اندیشه های انسانی، وجودشان لازم و ضروری است که انسان ها، منهای انبیاء در بعد حیوانی درجا زده و هرگز به سیر صعودی و به کمال انسانی نخواهند رسید بلکه دچار انحطاط و سیر نزولی خواهند شد. (۱).

(صفحه ۱۸۵)

صفحه ۱۸۵.

این نکته در صفحات بعد توضیح بیشتری خواهیم داد.

رهبری فکری

انبیاء الهی جملگی دارای یک هدف مشترک هستند و آن رهبری بشر و هدایت انسان است در گذرگاههای حیات و در مسیرهای پر مخاطره زندگی.

انبیاء مسئولیت خطیر هدایت و ارشاد را به عهده دارند و با بیان قوانین زندگی و هشدار در زمینه های شکست و ناکامی، انسان ها را در راستای حیات بشری، قرار می دهند.

«الا و ان شرائع الدین واحده و سبله قاصده من اخذ بها لحق و غنم و من وقف عنها ضل و ندم.» (۱).

ترجمه: آگاه باشید که مقررات و فرمان های دین یکی است و راههای آن، جملگی دارای هدف و مقصد است. هر کس از آن راهها حرکت کند به هدف می رسد و هر کس بیراهه رود و یا از حرکت در آن مسیر، سر باز زند گمراه گشته و پشیمان

می شود.

پیامبران، بیان کننده فرمان های الهی و هشدار دهنده و مبشراند ضمن اینکه بندگان مطیع و فرمانبردار را تشویق و ترغیب می کنند و با وعده های الهی آنها را نیروی بیشتر می بخشند متخلفین و گردنکشان را هم توبیخ می کنند و آنان را از عذابهای اخروی بیم می دهند.

«یذکرون بایام الله و یخوفون مقامه، بمنزله الادله فی الفلوات، من اخذ القصد حمدوا الیه طریقه و بشروه بالنجاه و من اخذ یمینا

و شمالا ذموا اليه الطريق و حذروه من الهلكه...»(۲).

(صفحه ۱۸۶)

ترجمه: پیامبران یادآوران روزهای خدائی اند مردم را از مخالفت اوامر الهی برحذر می دارند و ایشان همانند راهنمایان در کویرهای بی پایان هستند که هر کس به سخن ایشان گوش فرا دهد و از راههایی که آنان نشان می دهند برود، او را می ستایند و به نجات و رستگاری نویدش می دهند و اگر کسی به چپ و راست متمایل شود و از راه مستقیم منحرف گردد به نکوهش او می پردازند و خطرات راه را برای او بیان می کنند و وی را از هلاکت و بدبختی بیم می دهند.

صفحه ۱۸۶.

نهج البلاغه، خطبه ی ۱۱۹.

همان کتاب، خطبه ۲۱۳.

رهبری اجرائی

انبیاء علیهم السلام هم چنانکه در بعد ارشاد و هشدار نسبت به بدیها و بشارت به آثار نیکی ها، راهبر و پیشوا بوده اند و باصطلاح در رهبری فکری و نظری، نقش تعیین کننده داشته اند علاوه بر این در بعد مدیریت و اجرا و در رهبری عملی نیز پیشرو بوده اند و برخلاف پندار عده ای ناآگاه و کوتاه نظر که کار اجرائی به دست گرفتن را آلودگی می شمارند به بهانه ی پرداختن به آخرت دنیا را به دست جباران نسپرده اند.

آری پیامبران، مجریان خوبی برای فرمان ها و شرائع الهی بودند و در این راه یعنی اجرای برنامه های دین، تلاش و کوشش عملی فراوان می کردند و در راه حاکمیت ارزشهای الهی جهاد و مبارزه می نمودند و برای از میان بردن عوامل مخرب و کارشکن از

(صفحه ۱۸۷)

هیچگونه تلاش و فعالیت دریغ نمی ورزیدند و بر همین اساس است که جهاد و مبارزه در راه دین از برنامه های اساسی و جدی تلقی شده است.

«فجاهد فی الله المدبرین عنه و العادلین به.»(۱).

ترجمه: (رسول گرامی اسلام) با

کسانی که به خدا پشت می کردند و از خط مشی و برنامه دین او منحرف می گشتند، در راه خدا به جهاد و مبارزه پرداخت.

«فبلغ رسالات ربه غیر و ان و لا مقصر و جاهد فی الله اعداءه غیر واهن و لا معذر» (۲).

ترجمه: پس او (رسول اکرم) رسالت های الهی را بدون کوچکترین سستی و کوتاهی، ابلاغ کرد و به مردم رسانید. و در راه خدا بدون کمترین ضعف و بهانه تراشی، با دشمنان او به پیکار و نبرد برخاست.

آیا تاکنون بشر به این تجربه رسیده که فقط با پند و اندرز و ارشاد و موعظه انسان ها را با قانون دمساز کند و آنان را در برابر مقررات تسلیم نماید و جامعه ی ایده آل انسانی را به وجود آورد؟

بدون شک، اگر چنین چیزی امکان می داشت در مرحله اول خداوند مهربان و انبیاء که به راستی دلسوز بشریت و حقیقتا انسان دوست هستند به آن می پرداختند اما ویژگی خلقت بشر که موجودی است دارای نفس سرکش و طغیانگر، وضع را طوری ساخته که بدون اعمال زور- آنجا که ایجاب کند- هدف پیش نخواهد رفت.

(صفحه ۱۸۸)

و معنی حدیث «الجنة تحت ظلال السيوف» (۳).

همین است که اگر در ادیان آسمانی و شرائع الهی جنگ و جهاد تجویز نمی شد و دفاع، قانونی مقدس محسوب نمی گردید، دیگر انسان بهشتی وجود نمی داشت زیرا که کفر و فسق جهانگیر می شد و جائر نبودن جهاد و دفاع، چراغ سبزی بود برای یاغیان قدرت طلب و گردنکشان هوسباز که همه نیروها را در استخدام خود درمی آوردند و برای تامین خواسته های شهوانی خود انسانیت را به کلی به تباهی می کشیدند.

این است که در نهج البلاغه، انبیاء با این نقش معرفی شده اند که علاوه

بر آنکه آنان معلمان بشر بوده اند حاکمان و مجریان با نفوذی نیز بوده اند.

«ارسله لانفاذ امره.» (۴).

ترجمه: خداوند پیامبر اسلام را فرستاد تا امر خویش را در تامین حیات همه جانبه بشر و پیاده کردن مقررات دین و آئین، پیش
برد. و باز در رابطه با عملکرد پیامبر اسلام فرموده:

«و ولیهم وال فاقام و استقام حتی ضرب الدین بجرانه.» (۵).

ترجمه: حکمرانی بر مردم حکومت کرد که پیا خاست و استقامت ورزید تا دین خدا در روی زمین حاکمیت یافت.

(صفحه ۱۸۹)

صفحه ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹.

نهج البلاغه خطبه ۱۳۳.

نهج البلاغه خطبه ۱۱۵.

نهج الفصاحه ص ۲۸۰ چاپ یازده.

نهج البلاغه خطبه ۸۲.

نهج البلاغه، کلمات قصار ۴۵۹.

بیدارباش فطرت

در قرآن مجید می فرماید:

«فاقم وجهک للدين حنیفا فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک الدين القيم.» (۱).

ترجمه: پس روی به آئین راست و صحیح کن بر اساس همان سرشتی که انسان ها را بیافرید که در آفرینش خدا دگرگونی
نیست و این است دین و آئین حکم و استوار.

فطرت از نظر لغت نوعی آفرینش است و منظور از فطرت انسانی همان سرشت خداجوئی او است و دینی که انسان باید روی
به آن کند هماهنگ با خلقت و سرشت اوست و همین، انسان را به سوی دین و آئین توحید و یکتاپرستی رهنمون است.

دین در واقع روشی است برای زندگانی تا انسان با سلوک در آن، به سعادت و خوشبختی دست یابد و ان راه و روش بر اساس فطرت و سرشت انسانی است.(۲).

اما انسان در اثر فراموشکاری یا عادات ثانوی از مسیر این فطرت دور می افتد و از جمله اهداف انبیاء نگاهبانی این فطرت و سالم سازی آن است از انواع آلودگی های عادی که به دست انسان پیش

می آید.

انبیاء یادآور همین میثاق و پیمان فطری بشر با خداوند متعال اند و بر همین پایه فطری است که انسان ها با تعلیم و تربیت رسولان حق و به دور از انحراف و درماندگی از طفولیت به مرحله رشد و کمال می رسند.

«لیستادوهم میثاق فطرته.» (۳).

ترجمه: (انبیاء را پی در پی فرستاد) تا در مورد پیمان فطری از انسان ها بازخواست کند و بر آن اساس از ایشان مطالبه نماید.

(صفحه ۱۹۰)

و از آنجا که رشد و کمال انسانی در پرتو شناخت پروردگار است و نیز بر بازشناسی موقعیت بشر نسبت به آفریدگار که همین شناخت تعیین کننده وضع اوست و در کنار این شناخت است که وظائف و مسئولیتها مشخص می گردند و بعکس فراموشی نعمت های بی حد و حصر اوست که بشر را در سراشیبی سقوط و انحراف قرار می دهد لذا یادآوری و تذکر همین نعمتهای الهی و شناساندن ولی نعمت واقعی از جمله اهداف بعثت، بیان شده است.

«و یدکروهم منسی نعمته.» (۴).

ترجمه: تا نعمت فراموش شده او را به یاد ایشان اندازند.

صفحه ۱۹۰.

سوره الروم: ۳۰.

اقتباس از المیزان ج ۱۶ ص ۱۸۶ چاپ اول.

نهج البلاغه خطبه یکم.

نهج البلاغه خطبه یکم.

پرورش عقول بشری

قبلا خاطر نشان ساختیم که از جمله ثمرات وجود انبیاء علیهم السلام کمال بخشیدن به عقول بشری و پرورش خردهای انسانی است.

بنابراین هرگز معقول نیست بگوئیم که:

پیامبران، بشر را بدون منطق عقلانی و بدون حجت و برهان به پذیرش آئین و دین خود وامی داشته اند و ابداً برای تفکر و اندیشه جایگاهی نمی شناخته اند.

بلکه بعکس، دعوت انبیاء بر حجت و منطق استوار بوده و پذیرش کورکورانه و غیر منطقی در مکتب انبیاء مردود است.

(صفحه ۱۹۱)

در قرآن مجید، سخن کافران در برابر دعوت رسول (ص)، سخنی سست و بی پایه و

غیرمنطقی شناخته شده آن جا که گوید:

«و اذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل الله و الى الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا عليه ابائنا اولو كان اباؤهم لا- يعلمون شيئا و لا يهتدون.» (۱).

ترجمه: و هرگاه به ایشان (کافران) گفته شود: به سوی آنچه از طرف خدا فرود آمده و به رسول او رو کنید و توجه نمایید گویند آنچه که پدرانمان را بر آن یافتیم ما را بس است!

آیا هر چند که پدرانشان چیزی ندانند و از هدایت بهره ای نداشته باشند؟!

آری در حقیقت، آئین اسلام علاوه بر آنکه بر پایه منطق و عقل استوار است خودکوشش می کند تا میزان عقول بشری بالا رود و در چهارچوب تعالیم وحی خردها بارور گردد بلکه عقول پنهان و بالقوه انسان ها به فعلیت درآید و همین، یعنی تقویت نیروی نظری و پرورش روح استدلال و زندگی در پرتو عقل و اندیشه از اهداف عمده ی رسولان الهی بوده است آنان به بشر یاد داده اند که چگونه هیچ مطلبی را بدون حجت و دلیل نپذیرند و خود نیز در ارائه مطالب جز با ابزار و سلاح منطق و استدلال گامی به پیش برندارند.

«و يحتجوا عليهم بالتبليغ و يثيروا لهم- فائن العقول و يروههم الايات المقدره: من سقف فوقهم مرفوع و مهاد تحتهم موضوع.» (۲).

ترجمه: با رساندن حقائق، با آنها به احتجاج می پردازند و خردهای پنهان و پوشیده آنها را آشکار می سازند و نشانه های حق را به آنها نشان می دهند که چگونه آسمان سقف وار بر سر آنهاست و زمین فرش وار در زیر پایشان.

(صفحه ۱۹۲)

صفحه ۱۹۱، ۱۹۲.

المائدة: ۱۰۴.

نهج البلاغه خطبه یکم.

خلاصه درس

همانگونه که خداوند، جهان را در بهترین شکل ممکن آفریده است از انسان ها خواسته که

در پرتو شرائع الهی و برنامه هائی که توسط انبیاء فرستاده، بهترین شکل یک زندگی اجتماعی را پی بریزند.

برخی نسلهای گذشته و پیروان صادق پیامبران در سایه رهبری الهی و در نتیجه بکار بستن برنامه های ارائه شده توسط انبیاء به چنین زندگی ایده آل و نظام احسن اجتماعی دست یافته اند.

فراز و نشیب های زندگی انسان ها، در گذشته می تواند برای نسل حاضر تجربه و پندی باشد تا خطاها و اشتباهات تکرار نشود.

اتحاد و اتفاق از عمده ترین عوامل سعادت و خوشبختی امت های قبل بوده چنانکه اختلاف و دوگانگی ریشه بدبختی و ذلت آن ملتها و جمعیتها محسوب می شود.

از جمله اهداف انبیاء اتمام حجت، ابلاغ رسالت، پرورش عقول بشری، بارور سازی اندیشه ها و خردهای آدمی و هدایت و رهبری فکری و عملی انسان ها را می توان نام برد.

(صفحه ۱۹۵)

صفحه ۱۹۵.

لغات

احذروا: برحذر باشید، فعل امر ثلاثی مجرد جمع مذکر از حذر.

فالزموا: ملازم و همراه باشید، فعل امر ثلاثی مجرد جمع مذکر از لزوم.

زاحت: دور شد، فعل ماضی ثلاثی مجرد مفرد مونث مغایب از زوج.

یروهم (یرو باضافه هم): نشان دهند آنان را، فعل مضارع ثلاثی مزید جمع مذکر غائب، باب افعال از رویت.

میثاق: پیمان، عهد.

تعاهدهم: (تعاهد باضافه هم): به اصلاح حال ایشان پرداخت، آنان را زیر نظر داشت. فعل ماضی مفرد مذکر غائب، باب تفاعل از ماده عهد.

متحملی (متحملین): حامل، بدوش کشنده. اسم فاعل، باب تفاعل مضاف به کلمه ودائع.

ودائع: جمع ودیعه به معنی امانت.

یثیروا: آشکار سازند، درآورند، فعل مضارع مفرد مذکر مبالغه، باب افعال از ریشه ی ثور.

دفائن: جمع دفینه: گنج.

جران: قسمت جلو گردن شتر، جمله کنایه از استقرار دین است.

(صفحه ۱۹۶)

لیستادوهم (ل باضافه یستادو باضافه هم): مطالبه کنند از ایشان. فعل مضارع

جمع مذکر مغایب، باب استفعال از ماده (ادا).

منسی: فراموش شده. اسم مفعول از نسیان.

مسفره: باز، آشکار. اسم فاعل، باب افعال از ماده سفور.

اعذر باضافه الیکم: بهانه از دست ایشان گرفت، فعل ماضی مفرد مذکر غائب، باب افعال.

مدبرین: پشت کنندگان. جمع مدبر.

العادلین: جمع عادل در این جا به معنی منحرف.

وان: اسم فعل از ونی: خستگی و ضعف.

واهن: اسم فاعل از وهن: سستی و ضعف.

معذر: اسم فاعل از عذر به معنای مقصر، بهانه جو.

انفاذ: گذراندن، اجرا، مصدر باب افعال از نفوذ.

انقادت: رام شد، در اختیار قرار گرفت. فعل ماضی ثلاثی مزید مفرد مونث غائب، باب انفعال از ماده قود.

الافتده: جمع فواد: دل.

قاصده: معتدل، میانه، وسط و مستقیم.

الفلوات: جمع فلاه، صحرا، بیابان، کویر.

(صفحه ۲۰۱)

صفحه ۱۹۶، ۲۰۱.

رسالت

وحی یگانه منبع فکری و قانونگذاری

(صفحه ۲۰۳)

در دو درس پیش با ویژگی های عهد جاهلی و زمینه های بعثت و نیز با برخی اهداف رسالت و به طور کلی با چگونگی طرح جامعه ی برین توسط انبیا، آشنا شدیم.

در این درس به نقش وحی و سروش آسمانی در برنامه ریزی رسولان حق تعالی در زمینه زندگی تمام عیار انسانها و برخی دستاوردهای بعثت می پردازیم و نیز امی بودن پیامبران و لزوم عصمت و وجود معجزه و برخی مسائل دیگر را در محدوده ی نهج البلاغه، مورد بحث قرار می دهیم.

صفحه ۲۰۳.

انبیا بشارند اما...

ارتباط با غیب و اتصال با سرچشمه ی وحی

پیامبران امی بوده اند

عصمت انبیا

پیامبران معجزه دارند

عبودیت و ارزش انسانی

هماهنگی انبیاء

تداوم رسالت

دستاوردهای بعثت

پرورش استعدادها و آشکارسازی آنها

اصلاح و عقائد

برداشتن غل و زنجیر از پای انسان ها

دنیاشناسی

آبادسازی دنیا

خلاصه ی درس

انبیا بشراند اما...

قرآن کریم انبیا را بشری همانند سایر انسان ها معرفی می کند منتهی با امتیاز وحی و سروش آسمانی و در ارتباط با جهان غیب.

قرآن نظریه های افراطی و تفریطی را درباره ی شخصیت رسولان الهی تخطئه می کند و یک نظر میانه و منطبق با واقعیت را مطرح می سازد.

(صفحه ۲۰۴)

قل انما انا بشر مثلكم یوحی الی انما الهكم اله واحد.(۱).

ترجمه: بگو جز این نیست ه من بشری هستم همانند شما (با این فرق که) به من وحی می شود که معبود شما جز خدای یگانه، نیست.

بدون شك، ملائكه و فرشتگان آسمانی، در ابلاغ احكام و رساندن پیام از سوی پروردگار متعال به انبیا نقش داشته اند و خداوند توسط ملك وحی، پیام های خویش را به آنان ابلاغ می کرده است.

جعلهم فیما هنالك اهل الامانه علی وحیه و حملهم الی المرسلین ودائع امره و نهیه». (۲).

ترجمه: خداوند، فرشتگان را در جای خود امین وحی خویش گردانید و آنان را به

ادای امانتهای امر و نهی خود و به انتقال فرمانهایش به رسولان، ماموریت بخشید.

لیکن به طور قطع فرشتگان در انجام رسالت الهی، با توده های مردم مستقیماً سر و کاری ندارند بلکه برای هدایت بشر و مسئولیت رهبری او فقط از میان خود انسان ها افراد برگزیده ای (پیامبران) باید وارد کار شوند.

و ما یبلغ عن الله بعد رسل السماء الا البشر. (۳).

ترجمه: از سوی خداوند پس از پیام رسانی رسولان آسمانی (که واسطه میان خدا و پیامبرانند) جز بشر مامور تبلیغ نمی شود.

از نظر قرآن مجید، این، یک مسئله قطعی و مسلم است که رهبر جامعه ی انسانی و رسول از سوی خداوند باید همانند دیگر انسان ها باشد حتی اگر خداوند فرشته ای را به پیامبری برمی گزید حتماً او را به صورت بشر می فرستاد و جامعه ی انسانی بر تن او می کرد و راهبر انسان ها قرارش می داد.

(صفحه ۲۰۵)

و لو جعلناه ملکا لجعلناه رجلا و لبسنا علیهم ما یلبسون. (۴).

ترجمه: و هرگاه ما پیامبر را فرشته قرار می دادیم (فرشته ای را پیغمبر می فرستادیم) او را به صورت انسان درمی آوردیم و بر آنان می پوشانیدیم آنچه را مردم می پوشند.

آری بالاخره، رابط میان خدا و بشر همان انسان برگزیده است که پیامبرش می نامیم لذا خداوند تعالی نخستین انسانی را که در روی زمین بیافرید و از او فرزندانی به وجود آورد، او را رسول و پیامبر قرار داد تا حجت الهی بر انسان ها تمام باشد و رهبری بشر تحقق یابد.

اختار آدم (علیه السلام) خیره من خلقه و جعله اول جبلته... و لیقیم الحجه به علی عباده. (۵).

ترجمه: آدم را از میان آفریدگان برگزید و او را گل سرسبد آفرینش ساخت... تا حجت را به وسیله او بر بندگان مطرح

فرماید.

صفحه ۲۰۴، ۲۰۵.

فصلت: ۶.

نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه: ۹ فراز ۲۹.

نهج البلاغه خطبه ی ۲۰.

الانعام: ۹.

نهج البلاغه: خطبه ۹۰، فراز ۴۵.

ارتباط با غیب و اتصال با سرچشمه ی وحی

پس برای رهبری جامعه انسانی جز فردی از نوع خود بشر، شایسته نیست که باید انسان صالح و فرد شایسته ای برخاسته از میان خود بشر، زمام امور را به دست گیرد و رسالت الهی را انجام دهد اما این سوال مطرح است که امتیاز او بر دیگر افراد انسان چیست؟

(صفحه ۲۰۶)

بدون تردید باید امتیاز بسیار بزرگی، رسولان و انبیا را از دیگر انسان ها جدا سازد و باید پیامبران دارای خصوصیتی باشند که بدان وسیله، فقط، آنان نه دیگران، عهده دار رسالت و رهبری انسان ها شده اند. پس آن خصوصیت چیست؟

انبیا با جهان غیب در ارتباط هستند و از منبع و سرچشمه وحی سیرابند و نقشه و برنامه ی خود را فقط از آفریدگار هستی دریافت می دارند.

بعث رسله بما خصهم به من وحیه (۱).

ترجمه: رسولان خویش برانگیخت با وحی و سروشی که به ایشان اختصاص داد.

از نظر نهج البلاغه وحی برای انبیاء تعلیم و آموزش است که خداوند بدان وسیله آنان را برای ادای رسالت آماده ساخته و برای رهبری جامعه بشری، شایسته شان گردانیده است.

پیامبران از طریق وحی، اطلاعات و آگاهی های لازم را می گرفتند و برنامه های حیات فردی و جمعی را به صورت شریعت و

آئین زندگی، از رهگذر وحی آسمانی دریافت داشته و به بشریت عرضه می داشتند و به یک کلام وحی برای انبیا منبع فکری و سرچشمه اندیشه تعالی و بالاخره اساس و پایه قانونگذاری بوده است.

رسولان حق تعالی در پرتو وحی، چشمی باز، گوش‌ی شنوا و دلی بیدار داشتند و در همه زمینه های حیات بشری و در راستای هدایت انسان ها با

چراغ و روشنائی وحی گام می سپردند.

(صفحه ۲۰۷)

«و ما برح لله عزت آلائه فی البرهه بعد البرهه و فی ازمان الفترات عباد ناجاهم فی فکرهم و کلمهم فی ذات عقولهم فاستصبحوا بنور یقظه فی الابصار و الاسماع و الافئده.(۲).

ترجمه: همواره برای خداوند- که نعمتهایش ارزشمند است- در پاره ای زمانها و در دوران فترت و بریدگی از بشر از شرائع الهی بندگانی بوده است که در اندیشه ها و افکارشان، با آنان راز گفته و با عقلها و خردهایشان حرف زده است پس در نتیجه، از روشنائی بیدارکننده، بینش دهنده و گوش و دل بازکننده، بهره مند گشته اند. (یعنی وحی بر ایشان نازل شده است).

صفحه ۲۰۶، ۲۰۷.

نهج البلاغه: خطبه ۱۴۴.

نهج البلاغه خطبه ۲۱۳.

پیامبران امی بوده اند

از بحث پیش روشن گردید که تنها راه دانش انبیا و یگانه منبع علم و آگاهی ایشان وحی و سروش آسمانی بوده است و بس. یعنی آنان در مکتبی و مدرسه ای درس نخوانده اند و پیش استادی زانو بر زمین نزده اند و از کسی مطلبی نیاموخته اند بلکه هر دانشی که داشته اند، علم لدنی و از طریق وحی و الهام الهی بوده است.

و معنای امی بودن یعنی همین، که آنان درس ناخوانده بوده اند نه بیسواد و بی دانش و خواندن و نوشتن را از کسی تعلیم نیافته اند نه آنکه حتی از طریق وحی و تعلیم الهی هم خواندن و نوشتن بلد نباشند.

بدون شبهه بیسوادی و فقدان کمال و قدرت خواندن و نوشتن برای انبیا زینده نیست پس پیامبران دارای علم و دانش بوده اند منتهی از راه وحی نه تعلیم و تعلم و قدرت خواندن و نوشتن داشته اند منتهی به مصلحت، چیزی نمی نوشتند.

(صفحه ۲۰۸)

«و ما کنت تتلو من قبله من کتاب و لا تخطه بيمينک

اذ الارباب المبطلون». (۱).

ترجمه: و تو قبل از این کتاب، کتابی دیگر نمی خواندی و با دست خویش آن را نمی نوشتی که در این صورت، بهانه جویان باطل گرا به تردید می افتادند.

صفحه ۲۰۸.

العنكبوت: ۴۸.

عصمت انبیا

دوری از گناه و پاکی از هر نوع آلودگی و معصیت از صفات بارز انبیاء الهی است که راهبر و پیشوای جامعه و آنکه مردم را به صلاح و نیکی فرامی خواند خود باید پیشگام و پیشرو باشد و انسان عاصی و نافرمان و فرد گنهکار و گمراه، «او خویشتن گم است که را رهبری کند»؟

در قرآن مجید لزوم عصمت برای پیامبران، توام با برهان ذکر شده است آنگاه که پروردگار متعال ابراهیم علیه السلام را با سخنانی بیازمود و فرمود: تو را پیشوا و راهبر مردم قرار دادم.

و ابراهیم در مقام نیایش و درخواست، عرضه داشت: و از نسل من نیز... خطاب رسید:

«لا ینال عهدی الظالمین». (۱).

ترجمه: پیمان و عهد من به ستمگران نمی رسد.

(صفحه ۲۰۹)

آری انبیا و رسولان الهی که مصلحان راستین جامعه های بشری اند آنچه را که گناه است و مردم را از انجام آن باز می دارند، خود در مرحله اول آن را ترک می نمایند و ابدا گرد آن نمی گردند.

و ما ارید ان اخالفکم الی ما انهاکم عنه ان ارید الا اصلاح ما استطعت. (۲).

ترجمه: و من نمی خواهم در مورد آنچه که شما را از آن باز می دارم خود تخلف کرده و انجام دهم من تا حد توان می خواهم دست به اصلاح بزنم.

در نهج البلاغه نیز امیرالمومنین همین مضمون را چنین می فرماید:

«ایها الناس انی و الله ما احثکم علی طاعه الا و اسبقکم الیها و لا انهاکم عن معصیه الا و اتناها قبلکم عنها». (۳).

ترجمه: ای مردم البته من - به خدا سوگند - شما

را به اطاعت و فرمانبرداری ترغیب و تشویق نمی کنم مگر آنکه خود در انجام آن، بر شما سبقت و پیشی می گیرم و از هیچ نافرمانی و گناهی باز نمی دارم مگر آنکه خود قبل از شما، از آن امتناع می نمایم.

آری منطق قرآن و اسلام همین است کسی که مردم را به انجام کاری و یا ترک امری دعوت می کند باید خود عامل باشد و در انجام آن و ترک این، پیشقدم باشد.

و یامرون بالقسط و یاتمرون به و ینهون عن المنکر و یتناهون عنه.(۴).

ترجمه: به قسط و داد فرمان می دهند و خود، داد گرند، از منکر و زشتی باز می دارند و خود، اجتناب می ورزند.

قرآن نیز این حقیقت را به صراحت تمام چنین یادآور می شود:

«یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون.(۵).

(صفحه ۲۱۰)

ترجمه: ای مومنین! چرا چیزی را می گوئید که انجام نمی دهید؟! نزد خداوند، بسیار خشم آور است که شما چیزی را بگوئید که بدان عامل نیستید.

حالا- که از نظر قرآن همه انسان ها باید چنین باشند، انبیا که انسان های کامل و برگزیده اند به طریق اولی باید دارای این کمال باشند یعنی کلیه واجبات و وظائف را انجام دهند و همه کارهای نیکو را به جای آورند و از همه نوع نافرمانی و گناه و از ارتکاب هر عمل زشت و ناپسند، دوری گزینند و عصمت یعنی همین و آنان چنین بوده اند.

صفحه ۲۰۹، ۲۱۰.

البقره: ۱۲۴.

هود: ۸۸.

نهج البلاغه: خطبه ۱۷۴.

نهج البلاغه: خطبه ۲۱۳.

الصف: ۲ و ۳.

پیامبران معجزه دارند

پس دانستیم که انبیا مردانی بوده اند پاک و وارسته و در ارتباط با جهان غیب و وحی.

در این جا این سوال مطرح می شنود که اگر فردی با زیرکی و ظاهری

آراسته، به دروغ مدعی نبوت و رسالت رشد راه شناخت پیامبر صادق و راستین از مدعی دروغین چیست؟

این جاست که لزوم وجود معجزه برای پیامبران مطرح می شود. البته قطع نظر از اینکه آئین و شریعتی جامع وظائف و دستورات عملهای فردی و اجتماعی در زمینه های مختلف حیات بشری و کتابی جامع و بی نقص حاوی عالیتین قوانین و مقررات زندگی، آن هم از شخص امی و درس ناخوانده و علاوه بر سیره ی پاک و بی آلاش انبیا در تمام

(صفحه ۲۱۱)

ادوار حیاتشان که هر یک به تنهایی می تواند در زمینه ی صدق دعوی پیامبران سند و حجتی باشد مع ذلک هر یک از انبیا معجزه هایی هم ارائه داده اند.

سنگها اندر کف بوجهل بود

گفت ای احمد بگو این چیست زود

گر رسولی چیست در مشتم نهان

چون خبر داری ز راز آسمان

گفت: چون خواهی بگویم کان چه هاست

یا بگویند آنکه ما حقیم و راست

از میان مشتم او هر پاره سنگ

در شهادت گفتن آمد بیدرنگ

لا اله گفت والا الله گفت

گوهر احمد رسول الله سفت (۱).

در خطبه قاصعه نهج البلاغه، علی امیرالمومنین (ع) پس از آنکه خصوصیت خود را با حضرت محمد (ص) بیان می دارد و این شرف و فضیلت را که از روزگار نخست مورد تعلیم و تربیت رسول الله قرار گرفته یادآور می شود، می فرماید آنگاه که رسول خدا در غار حرا خلوت می کرد و به نیایش می پرداخت احدی جز من از این امر، اطلاع نداشت و پس از آنکه رسماً به شرف رسالت رسید و دعوت علنی فرمود او و من و خدیجه سه نفره نماز می گزاردیم و من نور وحی و رسالت را می دیدم و رانحه ی خوش نبوت را استشمام می کردم و ناله شیطان را به هنگام

نزول وحی می شنیدم.

(صفحه ۲۱۲)

پس از ابیان این مطالب می فرماید:

به یاد دارم که قریش نزد رسول خدا آمدند و گفتند ای محمد! تو امری بزرگ مدعی شده ای که نیاکان پیشین تو چنین ادعائی نکرده اند و ما از تو انجام کاری را می خواهیم که اگر توانستی، می دانیم که تو رسول و پیامبر هستی و اگر نتوانی معلوم خواهد شد که تو جادوگر و دروغ پرداز بیست نیستی.

پیامبر فرمود: سوال و درخواست شما چیست:

قریش: می خواهیم از این درخت بخواهی از جا کنده شود و با شاخ و برگ و ریشه در جلوی تو بایستد.

پیامبر فرمود: خداوند بر همه چیز تواناست پس اگر خداوند چنین کند شما ایمان خواهید آورد و شهادت بر حقانیت من خواهید داد. قریش گفتند: آری.

آنگاه پیامبر فرمود: یا ایته الشجره ان كنت تومنین بالله و اليوم الآخر و تعلمین انی رسول الله فانقلعی بعروك حتی تقفی بین یدی باذن الله. (۲).

ترجمه: ای درخت! اگر به خدا و روز واپسین ایمان داری و می دانی که من رسول خدا هستم پس با پی و ریشه کنده شو و در برابر من به فرمان خدا، بایست.

امیرالمومنین می فرماید: به خدا سوگند. آن درخت با ریشه از جا کنده شد و حضور رسول خدا آمد و هنگام حرکت صدای شدیدی داشت همانند صدای بال پرندگان. آری آن درخت در پیشگاه پیامبر ایستاد و شاخه هایش را گسترده بر روی دوش من که در سمت راست پیامبر ایستاده بودم قرار گرفت.

(صفحه ۲۱۳)

اما قریش پس از مشاهده ی این صحنه از روی تکبر و عناد گفتند: بخواهید نیمی از درخت حرت کند و بیاید و نیمی دیگر در جای خود ثابت بماند.

پیامبر از آن درخت

خواست که چنان کند و با شگفتی تمام، نیمی از آن درخت در جای خود بماند و نیمی دیگر به پیش پیامبر حرکت کرد.

بار سوم گفتند: بفرمائید این نیم دیگر که آمده برگردد به آن نیم مانده بپیوندد و پیامبر فرمود تا آن نصف برگردد.

من گفتم: لا اله الا الله، یا رسول الله! من نخستین کسی هستم که به شما ایمان آورده ام و اولین کسی هستم اکنون اعتراف می کنم که این درخت هر چه که در تایید شما و تصدیق رسالت شما بود با خواست خدا انجام داد. اما قریش همگی گفتند او ساحر و دروغ پرداز است!

بنابراین، وجود معجزه و طلب آن از مدعی نبوت لازم است ولی پس از مشاهده معجزه بایستی بدان اقرار و اعتراف کرد و حقیقت را پذیرفت. اگر چه کافران و معاندان و آنان که دلی سیاه و زنگبار دارند با وصف مشاهده آثار و شواهد، باز رسولان الهی را تکذیب کرده و آنان را ساحر و کاذب خوانده اند.

چون شنید از سنگها بوجهل این

زد ز خشم آن سنگها را بر زمین

گفت نبود مثل تو ساحر دگر

ساحران را سر توئی و تاج سر

(صفحه ۲۱۴)

صفحه ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴.

مثنوی مولوی ص ۱۲۶ چاپ سازمان انتشارات جاویدان- چاپ چهارم.

نهج البلاغه: خطبه ۲۳۴، فراز.

عبودیت و ارزش انسانی

از دیدگاه اسلام، قانون در راستای عبودیت بشر است و ارزش انسان از میزان بندگی او نسبت به آفریدگار هستی، باز شناخته می شود لذا اساس حرکت انبیا علیهم السلام پرورش زمینه های عبودیت می باشد جباران و سلطه گران روزگار، انسانها را به زنجیر رقیق و بردگی خویش می کشند و از آنها می خواهند بدون چون و چرا از آنان اطاعت کنند و خود را در

مسیر اهداف ناپاک ایشان فدا نمایند.

لیکن انبیا هرگز به سوی خود دعوت نکرده اند و مردم را در مورد مطامع شخصی خویش استخدام ننموده اند بلکه ضمن دعوت بشر به اطاعت و بندگی خدا، زمینه های آزادی و آزادی را برای همگان فراهم ساخته اند.

در قرآن کریم می خوانیم: «ما کان لبشر ان یوتیه الله الکتاب و الحکم و النبوه ثم یقول الناس کونوا عبادا لی من دون الله ولکن کونوا ربانین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون» (۱).

ترجمه: هیچ بشری که خداوند به وی کتاب، حکومت و نبوت و رسالت داده، حق ندارد به مردم بگوید که به جای خدا، بنده ی من باشید بلکه باید ربانی و خدائی باشید که شما کتاب می آموزید و درس می خوانید و مطلب فرامی گیرید.

امیرالمومنین در نهج البلاغه می فرماید: لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا. (۲).

(صفحه ۲۱۵)

ترجمه: برده ی دیگری مباش که خداوند ترا آزاده قرار داده است.

امیرالمومنین (ع) می خواهد در جامعه بشری حکومت هائی به وجود آیند که انسان ها را در راستای عبودیت و بندگی خدا تربیت کنند و زمینه ی رشد را برای همگان فراهم آورند و نیز افسوس می خورد که قدرت در جامعه به دست بیخردان و سفیهان تبهکار بیفتد که بیت المال و ثروت های عمومی را در راه مطامع شخصی حیف و میل کرده و دست به دست بگردانند.

«ولکننی آسی ان یلی امر هذه الامه سفهاءها و فجارها فیتخذوا مال الله دولا و عباده خولا و الصالحین حربا و الفاسقین حزبا».

(۳).

ترجمه: لیکن تاسف من بر این است که بر این امت و ملت، بیخردان و نابکاران حکومت کنند پس بیت المال را میان خود دست به دست بگردانند و بندگان خدا را بردگان خویش

سازند و با صالحان و مردمان شایسته ن سازند و با تبهکاران بسازند.

صفحه ۲۱۵.

آل عمران: ۷۹.

نهج البلاغه، نامه ۳۱، فراز ۴۶.

نهج البلاغه، نامه: ۶۲.

هماهنگی انبیاء

پیامبران مردانی متحد و یگانه بوده اند و برنامه هایشان هماهنگ و یکی بوده است انبیا جملگی دارای یک هدف بوده و مردانی بی هوی و هوس و دارای یک برنامه و مسئولیت بوده اند به آنچه می گفتند اذعان و ایمان داشته و خود عامل بوده اند و هرگز در مراسمشان متزلزل و دودل نبوده اند بلکه نسبت به هم یگانه و صمیمی بوده اند.

آمن الرسول بما انزل الیه من ربه... (۱).

ترجمه: پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل می شود، ایمان و باور دارد.

(صفحه ۲۱۶)

دو چراغ ار حاضر اری در مکان

هر یکی باشد به صورت غیر آن

فرق نتوان کرد نور هر یکی

چون بنورش روی آری بیشکی

در نهج البلاغه نیز پیامبران با همین ویژگی معرفی شده اند آئین های ارائه شده از سوی ایشان، دارای مقصدی یگانه بوده است و خود نمونه عینی مرام و آئین خویش بوده اند.

الا و ان الشرائع واحده و سبله قاصده (۲).

ترجمه: آگاه باشید که شرائع یکی است و مقصدها و هدف ها نیز یکی.

بعث رسله... فدعاهم بلسان الصدق الى سبيل الحق (۳).

ترجمه: انبیا و رسولان خویش برانگیخت پس مردم را بدان وسیله با یک زبان صدق و راستی به سوی حق فراخواند.

صفحه ۲۱۶.

البقره: ۲۸۵.

نهج البلاغه: خطبه ۱۱۹.

نهج البلاغه: خطبه ۱۴۴.

تداوم رسالت

چنانکه اشاره شد انبیاء علیهم السلام از نظر اهداف بعثت و رسالت دارای مقاصد مشترکی بوده اند و در حقیقت سلسله جلیله پیامبران، هدف و مقصد والائی را پی می گرفته اند و آن، رهبری تمام عیار و کامل انسان در مسیر حیات بوده است و این حرکت مقدس را برنامه ای دنباله دار دانسته و با پایان حیات خویش در این دنیا، آنرا پایان یافته نمی دانستند بلکه هر رسول پس از انقضاء عمرش، رسول بعدی را معرفی کرده و یا جانشین

و وصی بعد از خود را به مردم می نمایانده است.

(صفحه ۲۱۷)

«کَلَمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلَفٌ قَامَ مِنْهُمْ بِدِينِ اللَّهِ خَلْفٌ».(۱).

ترجمه: هرگاه پیامبری از دنیا می رفت، جانشینی از آنان با دین و آئین الهی بپا می خاست. (و عهده دار رسالت و نبوت می شد).

امیرالمومنین علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره آدم ابوالبشر فرمود:

و لم یخلهم بعد ان قبضه مما یوکد علیهم حجه ربوبیه و تصل بینهم و بین معرفته بل تعاهدتم بالحجج علی السن الخیره من انبیائه و متحملی و دائع رسالاته قرنا فقرنا»(۲).

ترجمه: و پس از آنکه آدم ابوالبشر را قبض روح کرد، جامعه بشری را سر خود رها نکرد و آنان را محروم از حجت و واسطه فیض و شناخت، نساخت بلکه به طور متوالی و پی در پی، حاملان رسالت و انبیای نظام را برای ایشان فرستاد و حجت را بر همگان تمام ساخت.

در خطبه نخستین نیز چنین می خوانیم:

من سابق سمی له من بعده او غابر عرفه من قبله(۳).

ترجمه: پیامبر در گذشته ای که پیامبر بعدی، از او (به نیکی) نام برده و رسول آینده ای که رسول قبلی او را برای مردم معرفی کرده است.

(صفحه ۲۱۸)

صفحه ۲۱۷، ۲۱۸.

نهج البلاغه: خطبه ۹۳.

نهج البلاغه: خطبه ۹۰، (اشباح).

نهج البلاغه: خطبه یکم، فراز ۳۷.

دستاوردهای بعثت

پرورش استعدادها و آشکارسازی آنها

اصلاح و عقائد

برداشتن غل و زنجیر از پای انسان ها

دنیاشناسی

آبادسازی دنیا

پرورش استعدادها و آشکارسازی آنها

حیوانات، اصولاً زندگی خود را با غرائز ثابت و تقریباً یکنواخت آغاز می کنند و به همان کیفیت نخستین به پایان حیات می رسند ولی انسان زندگی خویش را تا اندازه ای می توان گفت از صفر شروع می کند و گاهی حتی به بی نهایت می رسد. یعنی بشر پس از طی مراحل خلقت در شکم مادر که قدم به عرصه ی هستی و جهان خارج می گذارد موجودی است بالقوه و دارای استعداد شدن ها زیرا فاقد بسیاری از نیروهای ظاهری و باطنی است او از آنچنان نیروی بدنی بهره مند نیست که از خود دفاع کند و از لحاظ فکر و تدبیر نیز برای اداره زندگی خویش فکر و تدبیری ندارد و اگر مهر و عاطفه پدر و مادر، این خلاها را پر نمی کرد انسان به حیات خویش نمی توانست ادامه دهد.

هم چنین است بسیاری از کمالات که در انسان به صورت بالقوه وجود دارد و در واقع، انسان موجودی است در حال شدن که هر روز و هر لحظه قوه ای از انسان به فعلیت می رسد و کمالی بروز پیدا می کند.

(صفحه ۲۱۹)

آری همین نوزاد ضعیف انسان که فاقد همه نوع سلاح مادی و معنوی برای زندگی است کانونی است از قوه ها و استعدادها که به تدریج ظاهر می شوند و اگر انسان به طور صحیح تعلیم و تربیت شود و آن قوه ها بجا و به مورد به فعلیت در آیند و عقل و اندیشه آدمی در پرتو شریعت و وحی شکوفا شود بی تردید، انسان کامل و نمونه، به وجود خواهد آمد.

و همین، یکی از دستاوردهای مهم بعثت می باشد که انبیاء کوشیده اند استعدادهای

نهفته در نهاد آدمی را آشکار سازند و این نیروها و قوه ها را در وجود او به صورت دینه ای گرانها ذخیره است، کشف کنند و انسانی که تحت تعلیم و تربیت انبیا واقع نشود این استعدادها و خرد و عقل بالقوه در او، همانند گنجی است پنهان در دل زمین که کشف نمی شود و پوسیده و ازمیان می رود.

«... و یثیروا لهم دفائن العقول» (۱).

ترجمه: و برای ایشان خردهای گنجینه وار را آشکار ساخته و به ظهور می رسانند.

صفحه ۲۱۹.

نهج البلاغه، خطبه یکم فراز ۳۵.

اصلاح و عقائد

اصلاح عقائد و تنظیم تفکرات بشر از جمله مسئولیت ها و رسالت های انبیا است. انسان به طور فطری، عقائد و گرایش های پیدا می کند ولی بعدا به مرور زمان در اثر عوامل مختلفی در این گرایش ها و عقاید، انحراف پیدا کرده و خود همین انحراف، نقطه انحراف هائی در بسیاری از مسائل حیاتی او می گردد.

(صفحه ۲۲۰)

مثلا بت پرستی و انواع شرک در زندگی اعتقادی و عملی انسان، صورت انحرافی توحید و خداپرستی است که به مرور، شکل گرفته است و تدریجا غیر خدا، جای خدا را در امور و مسائل فکری و عملی، اشغال کرده است و انبیا بزرگ آمدند تا جلو این انحراف و کجروی و کج اندیشی را بگیرند.

«... لیخرج عباده من عباده الاوثان الی عبادته و من طاعه الشیطان الی طاعته» (۱).

ترجمه: خداوند حضرت محمد را مبعوث کرد تا او مردم را از پرستش بت ها بیرون آورده و آنان را به سوی بندگی و عبادت خداوند ببرد و از پیروی و اطاعت ابلیس خارج کرده و ایشان را به پیروی و اطاعت خدا وادارد.

صفحه ۲۲۰.

نهج البلاغه: خطبه ۱۴۷.

برداشتن غل و زنجیر از پای انسان ها

بر اثر همین عواملی که انسان از عبودیت خداوند متعال به بندگی بشر و از یکتاپرستی به بت پرستی کشیده می شود قید و بندهایی بر او به وجود می آید تا بدینوسیله در زنجیر رقیت ها بماند. طاغوت ها در طول تاریخ بشریت، از توده انسان ها، برده وار کار کشیده و بهره برده اند و این واقعیت ها، در بیان قرآن و لابلای نهج البلاغه مولای متقیان بوضوح مطرح است و مبارزه با آن به صورت یکی از اهداف بعثت انبیاء ذکر شده است. قرآن مجید برداشتن غل و زنجیر از دست و پای انسان را از جمله دست آوردها

و نتایج بعثت انبیاء به ویژه پیامبر خاتم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله معرفی می کند.

«و یضع عنهم اصرهم و الاغلال الی کانت علیهم» (۱).

(صفحه ۲۲۱)

ترجمه: او (پیامبر اسلام) بار سنگین گناه را از دوش انسانها و نیز غل ها و زنجیرهایی را که بر ایشان نهاده شده، برمی دارد.

این گناه و بار سنگین و این غل و زنجیری که قرآن در آن صحبت به میان آورده چیست؟ با ملاحظه معنای کلمه «اصر» که لغت شناسان، آنرا گناه و بار سنگین معنا کرده اند و با در نظر گرفتن اینکه غل و زنجیر همانگونه که جنبه ظاهری دارد یعنی طاغیان روزگار، بسیاری از انسان ها را در استخدام منافع نامشروع خود به بند کشیده و زندان های مخوف به وجود می آورند و کنده و زنجیر بر پای انسانهای آزاده می بندند همچنین این فسادگران جامعه های بشری، قید و بندهای فکری و باطنی نیز برای ملت ها ایجاد می کنند.

رسولان حق تعالی، هم انسان ها را از یوغ بندگی های ظاهری و زورگوئی های نظامی می رهانند و هم در روشنگری ابعاد مسائل انسانی کوشش کافی به خرج داده و با قید و بندهای فکری و فرهنگی طاغوت پرداخته که زندگی بشر را به ضد ارزش تبدیل می کند، سرسختانه مبارزه می نمایند.

امیرالمومنین علیه السلام رهائی انسان ها را از هر نوع بندگی غیر خدا و قید و بندهای فکری و اعتقادی که بشریت به دور خود تنیده و خویشان را از نعمت فطری و آزادی محروم نموده مورد تاکید قرار داده است.

«لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً»

ترجمه: بنده دیگران مباش که خداوند تو را آزاد آفریده و آزاده ساخته است.

(صفحه ۲۲۲)

صفحه ۲۲۱، ۲۲۲.

الاعراف: ۱۵۷.

دنیاشناسی

شناخت دنیا و تشخیص ماهیت

آن و تعیین نقش بشر در این میان یکی دیگر از آثار وجودی انبیا و از جمله دستاوردهای بعثت است.

چون بشر در اثر سرگرمی به مظاهر فریبای دنیا و هدف انگاشتن آن ممکن است دچار انحراف شود و از تکامل بازماند زیرا دنیا گذرگاه حیات جاویدان انسانی است و باید وارسته و تکامل یافته از این منزل بگذرد و به مقصد برسد.

«الدنيا خلقت لغيرها و لم تخلق لنفسها» (۱).

ترجمه: دنیا آفریده شده است برای غیر خود و آفریده نشده برای خود (که هدف باشد).

آری پیامبران (صلی الله علیهم اجمعین) کوشیده اند هم در گفتار و هم در عمل، حقیقت دنیا را به بشر معرفی کنند و آن را منزلی از منازل حرکت تکاملی بشر بشناسانند تا انسان دچار لغزش نشود و درمانده نگردد.

«و هو الذی اسکن الدنیا خذلقة و بعث الی الجن و الانس رسلا لیکشفوا لهم عن غطاءها و لیحذروهم من ضرائها و لیضربوا لهم امثالها و لیبصروهم عیوبها» (۲).

ترجمه: خداوند همان آفریدگاری است که آفریده‌های خویش را در روی زمین اسکان داد و رسولان خود به سوی جن و بشر فرستاد تا آنان، پرده از چهره دنیا کنار زنند و از آسیبهای آن ایشان را برحذر بدارند و با زدن مثلها و روشنگریها، حقیقت آن را آشکار سازند و در مورد عیوب دنیا به ایشان شناخت و آگاهی دهند.

(صفحه ۲۲۳)

صفحه ۲۲۳.

نهج البلاغه، کلمات قصار شمار ۴۵۵.

نهج البلاغه: خطبه ۱۸۲.

آبادسازی دنیا

با اینکه دنیا در نظر انبیا هدف نیست بلکه وسیله ای برای ساختن زندگی اخروی است و هر چند که پیامبران خود شخصا به زندگی دنیوی اهمیتی نداشته اند و حتی المقدور به ضروریات حیات قناعت می کرده اند معذلک به طور خلاصه می توان

گفت، در برنامه های انبیا به آبادسازی زمین و به بهزیستی به معنای کامل آن عنایت خاص مبذول شده است.

خداوند اراده فرموده که این طبیعت خام و این مواد ذخیره شده در دل زمین توسط بشر کشف شود و مورد بهره برداری قرار گیرد و در نتیجه انسان ها از خود خلاقیت نشان دهند و مقصد از هبوط آدم بر زمین همین بوده است.

«فاهبطه بعد التوبه لیعمر ارضه بنسله» (۱).

ترجمه: خداوند او را پس از توبه، به زمین فرود آورد تا زمین را با نسل او آباد سازد.

(صفحه ۲۲۴)

صفحه ۲۲۴.

نهج البلاغه: خطبه ۹۰، فراز ۴۶.

خلاصه ی درس

قرآن انبیا را بشرهائی معرفی می کند با ویژگی وحی.

پیامبران از طریق وحی، آموزش دیده و آگاهیهای لازم را از راه وحی دریافت می داشتند.

انبیا امی بوده اند یعنی: پیش هیچ استادی و نزد هیچ معلمی درس نخوانده اند بلکه دانش و معرفتشان فقط از راه وحی بوده است.

انبیا مردمانی معصوم بوده اند و در تمام ابعاد زندگی و دوران حیات گناه و معصیتی از ایشان سر نمی زده است.

پیغمبران در عمل به تعالیم و دستورات خود پیشقدم بوده اند.

انبیا برای اثبات صدق دعوی خویش و اینکه با عالم وحی ارتباط دارند معجزه ارائه داده اند.

ارزش انسان در عبودیت اوست و پیغمبران بندگان صالح خدا بوده و می کوشیدند انسان را به مرحله ی کمال عبودیت الهی برسانند و استعدادهای او را شکوفا کنند.

پیغمبران دارای هدفی واحد بوده و همگی، بشریت را به راه صدق و حق فرا می خوانده اند و هرگز تضاد و اختلافی در مرام و گفتار، با هم نداشته اند و راهشان ادامه دارد.

از مهمترین دستاوردهای بعثت می توان اصلاح عقائد، پرورش عقول، برداشتن غل و زنجیر از دست و پای بشر، شناخت دنیا و

سعی در آبادسازی آن را نام برد.

(صفحه ۲۲۷)

صفحه ۲۲۷.

لغات

حملهم (حمل باضافه هم) بار کرد بر آنها، فعل ماضی ثلاثی مزید، سوم شخص مفرد مذکر باب تفعیل از ریشه حمل.
ودائع جمع ودیعه: امانت، سپرده در این جا مراد وحی است.

و للبسنا (و باضافه ل باضافه لبسنا) می پوشانیدیم، فعل ماضی ثلاثی مجرد اول شخص جمع از ماده ی لبس.

جبلته (جبله باضافه ه) آفرینش، سرشت، طینت.

البرهه: پاره ای از زمان، قسمتی از وقت.

ناجاهم (ناجی باضافه هم) رازگوئی کرد، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مذکر باب مفاعله از ریشه ی نجوی.

فاستصبحوا (ف باضافه استصبحوا) صبح کردند فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مذکر باب استفعال از ریشه صبح.

یقظه: بیداری.

افنده جمع فواد: دل، قلب.

لارتاب (ل باضافه ارتاب) به تردید می افتادند، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مذکر باب افتعال از ماده ریب.

احثکم (احث باضافه کم) ترغیب و تشویق می کنم، فعل مضارع ثلاثی مجرد اول شخص مفرد از ریشه حث.

اتناهی: خودداری می کنم، فعل مضارع ثلاثی مزید اول شخص مفرد باب تفاعل از ریشه نهی.

فانقلعی (ف باضافه انقلعی): کننده شو، فعل امر ثلاثی مزید مفرد مونث باب انفعال از ریشه قلع.

(صفحه ۲۲۸)

تقفی: می ایستی، فعل مضارع ثلاثی مجرد دوم شخص مفرد مونث از وقف.

ربانین: جمع ربانی اسم منسوب به رب.

تدرسون: درس می خوانید، فعل مضارع ثلاثی مجرد دوم شخص مفرد مذکر از درس.

یاتمرون: فرمان می برند، عمل می کنند، فعل مضارع ثلاثی مزید سوم شخص جمع مذکر باب افتعال از امر.

شرائع جمع شریعت: آبشخور، دین، آئین.

قاصده: اسم فاعل از قصد در این جا مراد، هدفدار است.

آسی: اندوهگین می شوم، فعل مضارع ثلاثی مجرد اول شخص مفرد از اسا.

فیتخذوا (ف باضافه یتخذوا) می گیرند، فعل مضارع ثلاثی

مزید سوم شخص جمع ذکر باب افتعال، از اخذ.

دول جمع دوله: چیزی که دست به دست بگردد.

خول جمع خائل: بردگان و غلامان.

پشروا: بیرون می آورند، آشکار می سازند، فعل مضارع ثلاثی مزید باب افعال، سوم شخص جمع مذکر از ثور.

دفائن: جمع دفینه، گنجینه ها.

(صفحه ۲۳۳)

صفحه ۲۲۸، ۲۳۳.

انبیاء

اخلاق و سیره ی پیامبران

(صفحه ۲۳۵)

در درسهای پیش، باز زمینه های بعثت و ویژگی های اعصار جاهلیت، نقش بعثت در ایجاد نظام صالح اجتماعی، وحی یگانه منبع فکری و قانونگذاری و بعضی از خصوصیات انبیاء مثل امی بودن، عصمت و معجزه داشتن و همچنین با برخی دستاوردهای بعثت، آشنا شدیم.

در این درس با اخلاق و سیره ی پیامبران در محدوده ی نهج البلاغه، آشنا خواهیم شد.

صفحه ۲۳۵.

ایمان و یقین

بندگان خالص خدا

انبیاء از قشر مستضعف بوده اند

انبیاء، اسوه و سرمشق اند

ساده زیستی انبیاء

ایمان و یقین

یقین که عالیت‌ترین درجه ی ایمان و باور است، زیربنای فضائل اخلاقی و نیرومندترین انگیزه برای آراستگی انسان به خلق و خوی نیکو و پسندیده است و همان، عاملی قوی برای واداشتن انسان به پاکسازی نفس از رذالت ها و پستی هاست.

اگر فرزندان آدم در مسائل زندگی و درباره ی حقائق هستی، شناختی صحیح و ایمان و باوری راستین داشته و به سرچشمه ی یقین

(صفحه ۲۳۶)

برسند، قهرا به کسب فضائل و نکوئی ها جذب و از رذائل و بدی ها، دور خواهند شد. و بعکس، هرگاه، آنان در میان جهل و شک و دودلی، زیست کنند و از ایمان و یقین بی بهره باشند هرگز برای کمالات و فضیلت ها در زندگی خود، فصلی باز نخواهند کرد و برای کسب و تحصیل آنها و تصفیه باطن از ناخالصی ها و تیرگی ها، انگیزه پیدا نخواهند کرد.

رسول خدا در حدیثی فرمود: «الیقین الایمان کله»

ترجمه: یقین عبارت است از همگی ایمان. (۱).

و امام صادق هم فرمود: عمل پیوسته و مداوم، مبنی بر یقین و باور، نزد خداوند بافضیلت تر است از عمل زیادی که بر پایه ی یقین نباشد. (۲).

قرآن کریم، پیامبر اسلام را نسبت به شریعت و آئین خود دارای ایمان و باور معرفی می کند.

«آمن الرسول بما انزل اليه من ربه...» البقره: ۲۸۵.

ترجمه: پیامبر (ص) به آنچه از سوی پروردگارش به وی نازل گردیده و وحی شده، ایمان و باور دارد.

و در کتاب خدا خطاب به یهود و نصاری که به جای پای بندی به ایمان و ارزشهای واقعی حیات، به مسائل واهی و بی ارزش مثل قومیت و طائفه گری توجه داشته و مردم را به یهودیت و نصرانیت فرامی خوانده و می خوانند فرمود: «قولوا آمنا بالله و ما انزل الينا و ما انزل الى ابراهيم و اسماعيل و اسحق و يعقوب و الاسباط و ما اوتى موسى و عيسى و ما اوتى النبيون من ربهم لا نفرق بين احد منهم و نحن له مسلمون» البقره: ۱۳۶

(صفحه ۲۳۷)

ترجمه: بگوئید به خداوند ایمان آوردیم و به آنچه بر ما نازل گشته و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط فرود آمده و به شریعتی که از سوی پروردگار به موسی و عیسی داده شده، به همگی ایمان داریم و ما میان پیامبران فرق نمی گذاریم و در برابر خداوند تسلیم و مطیع هستیم.

در نهج البلاغه نیز آنجا که صحبت از پیامبران، به میان آمده است، یقین و ایمان و باور آنان مورد توجه خاص قرار گرفته و شناخت انبیاء به حقائق عالم هستی اعم از دنیا و آخرت و هر آنچه به آن دو مربوط می شود، به طرز شیوایی بیان گردیده است.

از نظر نهج البلاغه ایمان رسولان الهی در چنان سطحی بوده است که گویا کل جهان خلقت را دیده و با همه جامعه های بشری از اول تا آخر زیسته اند و در تلخی ها و شیرینی ها زندگی همراه مردم بوده اند.

انبیاء مصداق

بارز متقین هستند و متقیان به تعبیر قرآن، به آخرت یقین دارند و باورشان نسبت به عالم آخرت، آنچنان است که گویا همانند کسی که چیزی را به چشم خود ببیند و در برابر صحنه ای قرار گیرد، صحنه های قیامت را دیده و مشاهده فرموده اند و به وعده و وعیدهای الهی آنچنان اذعان دارند که گویا همه آنها در برابر دیدشان قرار داشته است.

«فكانما قطعوا الدنيا الى الآخرة و هم فيها فشاهدوا ما وراء ذلك فكانما اطلعوا غيوب اهل البرزخ في طول الاقامه فيه و حققت القيامة عليهم عداتها فكشفوا غطاء ذلك لاهل الدنيا كانهم يرون ما لا يرى الناس و يسمعون ما لا يسمعون...» (۳).

(صفحه ۲۳۸)

ترجمه: گویا، انبیاء «علیهم السلام» پلی از دنیا به آخرت زده و عالم ماوراء جهان خاکی را از نزدیک مشاهده کرده اند. آنان، مثل اینکه به وضع ناپیدای اهل برزخ در اقامت طولانی‌شان در آن، آگاهی یافته اند و گویند که وعده های قیامت در حق ایشان تحقق یافته لذا پرده ها را برای اهل دنیا کناری زده اند و مثل اینکه رسولان الهی چیزی را می بینند که دیگران نمی بینند و صدائی می شنوند که مردم عادی نمی شنوند.

آری پیامبران خدا به سبب همین ایمان، یقین و آگاهی، دارای دیدی وسیع و بینشی عمیق اند و همه ابعاد حیات بشری را زیر نظر دارند، انجام و فرجام امور را می سنجند و از همه ی آنها آگاه و مطلع هستند. بی شک، ایمان و یقین انبیاء و میزان آگاهی و شناخت آنان فوق العاده، بوده است و لذا شخصیت فردی و اجتماعی آنان بسیار والا و از حیث خلق و خوی و رفتار و کردار بی اندازه ممتاز بوده اند.

صفحه ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸.

جامع السعادات ج ۱ ص ۱۲۰.

نهج البلاغه خطبه ی ۲۱۳.

بندگان خالص خدا

رسولان الهی در رابطه با همین ایمان و یقین به مبدء و معاد و در ارتباط با شناختی که نسبت به آفریدگار هستی و ولی نعمت حقیقی بشر، داشته اند، کاملاً مطیع فرمانهای خداوندی و بنده ی خالص الهی بوده اند.

(صفحه ۲۳۹)

انبیاء علیهم السلام عملاً ارتباط میان عبودیت و یقین را به اثبات رسانده و روشن ساخته اند که آنکه دارای ایمان و یقین باشد در بندگی خداوند تعالی می کوشد: «و اعبد ربك حتى یاتیک الیقین» الحجر: ۹۹

ترجمه: پروردگار خویش را بنده باش تا سرشار از یقین گردی.

آنان بهترین ساعات و لحظات زندگی را وقتی می دانستند که به نیایش و مناجات پروردگار بپردازند و اصولاً بندگی خدا را عالترین وسیله برای تقرب و رسیدن به کمال می دانستند و حتی در این راه خود را، سخت خسته و رنجور می کردند.

«طه، ما انزلنا علیک القرآن لتشقی» طه: ۱ و ۲

ترجمه: طه! ما قرآن بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت اندازی.

در تفسیر اینآیه نوشته اند که رسول خدا (ص) فراوان نماز می گزارد و ساعاتی از شب به نیایش پروردگار می پرداخت و گاهی در اثر عبادت و نیایش پاهای مبارکش ورم می کرد. (۱).

آری پیامبران بندگان خالص خدا بوده و مردم را هم به راستای عبودیت دعوت فرموده اند «و ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم». مریم: ۳۶

ترجمه: و خداوند، پروردگار من و شماست پس بنده او باشید و وی را پرستید این است، راه مستقیم.

رسولان حقتعالی خود را تافته ی جدا بافته از مردم نمی دانستند و در انجام مراسم بندگی و در اطاعت و فرمانبرداری از حقتعالی، پیشرو بوده اند.

(صفحه ۲۴۰)

«و يامرون بالقسط و ياتمرون

به و ينهون عن المنكر و يتناهون عنه» (۲).

ترجمه: و به عدل و داد فرمان می دهند و خود، فرمانبردارند و از منکر و زشتی باز می دارند و خود پرهیزگارند.

پیامبران الهی مردمانی، متواضع و فروتن بوده اند و هرگز همانند طاغوت ها و شیاطین، گرفتار کبر و خود بزرگ بینی و غرور نبوده بلکه نمونه ی بارز تواضع و فروتنی بوده اند.

و لو رخص الله فی الکبر لاحد من عباده لرخص فيه لخاصه انبيائه و اوليائه و لكنه سبحانه كره اليهم التكابر و رضى لهم التواضع فالصقوا بالارض خدودهم و عفروا فی التراب و جوههم و خفضوا اجنحتهم للمومنين» (۳).

ترجمه: هرگاه بنا بود، خداوند اجازه دهد که یکی از بندگانش تکبر ورزد (و اگر غرور و تکبر، صفت خوبی می بود) خداوند به انبیاء و اولیای خویش، رخصت می داد که تکبر کنند. لیکن او تکبر و خود بزرگ بینی را در نظر ایشان ناستوده کرد و بعکس تواضع و فروتنی را بر ایشان پسندید لذا، آنان به عنوان بندگی و اظهار فروتنی، گونه های خویش بر زمین چسبانیدند و صورتهایشان را بر خاک مالیدند و برای مومنان نیز بال محبت و تواضع گسترده شدند.

بنابراین پیامبران بزرگ خدا، مردمانی مستضعف بوده اند نه مستکبر و این خود مطلب قابل توجهی است که بفهمیم: استکبار و خود را برتر دیدن و در برابر عمت حق تعالی و بزرگی او، خود را عظیم و بزرگ انگاشتن با روح عبودیت و بندگی ناسازگار است و به همین تناسب بنده ی شایسته ی خدا کسی است که خود را در برابر خداوند با عظمت، ضعیف و حقیر بداند.

(صفحه ۲۴۱)

صفحه ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱.

مجمع البيان ج ۷، ص ۲ چاپ افست تهران و المیزان ج ۱۴ ص ۱۳۶.

نهج البلاغه،

انبیاء از قشر مستضعف بوده اند

قرآن مجید. در مورد برخورد غیر منطقی طاغوت ها با انبیاء، چنین می گوید: قالوا: ما لهذا الرسول یا کل الطعام و یمشی فی الاسواق» الفرقان: ۷

ترجمه: و گفتند این رسول را چه شده که طعام می خورد و در بازارها راه می رود.

«ما هذا الا بشر مثلكم یا كل مما تاكلون منه و یشرب مما تشربون» المومنون: ۳۳

ترجمه: نیست او جز بشری مانند شما که از آنچه شما می خورید او هم می خورد و از آنچه شما می نوشید او نیز می نوشد.

کتاب خدا، در یک کلام خط بطلان بر این پندار کشید و فرمود: قل انما ان بشر مثلكم یوحى الی...» فصلت: ۶

ترجمه: بگو جز این نیست که من بشری همانند شما هستم (با این فرق) که به من وحی می شود.

یا که فرمود: «و ما جعلناهم جسدا لا یاكلون الطعام و ما كانوا خالدين» الانبیاء: ۸

ترجمه: و ما آنان (پیامبران) را کالبدی قرار ندادیم که طعام نخورند و آنان جاویدان هم نیستند.

در نهج البلاغه نیز با صراحت تمام چنین می خوانیم: «و ما یبلغ عن الله بعد رسل السماء الا البشر» (۱).

ترجمه: گذشته از فرشتگان که پیام آوران بر رسولانند، از سوی خداوند، جز بشر عهده دار رسالت نیست.

(صفحه ۲۴۲)

نکته قابل توجه این است که بشر از روزگار نخست به دو گروه تقسیم شد، گروهی به اغوا و وسوسه ابلیس که خود او نیز به چنین انحرافی دچار گردید، خود را برتر دیدند و در برابر فرمان های حق متعال تسلیم نگردیدند و زر و زور را ملاک برتری دانستند و گروهی دیگر که به دور از اغوای شیطان زیستند، خدا را بنده ای خالص گشتند و متواضع و فروتن شدند و از استکبار پرهیختند.

در برابر موسی و هارون که او را به سوی خدا و بندگی او فرامی خواندند خطاب به اطرافیانش گفت: تعجب نمی کنید؟! اینها از عزت و بقای سلطنت برای من صحبت می کنند و شرط و شروط تعیین می کنند در صورتی که خود، این چنین فقیر و تهی دست اند. اگر اینان صاحبان چنان قدرتی هستند چرا شمشهای طلا در اختیار ندارند او طلا و گردآوری آن را مهم می دانست و ساده پوشی و بی آلاشی را پست می شمرد.

آری انبیاء الهی از همین رده ی مردم یعنی مستضعف بوده اند نه مستکبر، به عبارت دیگر، پیامبران از میان ثروتمندان خود برترین و صاحبان زور و زر مبعوث نگردیده اند بلکه از میان جمعیت محروم و متواضع برانگیخته شده اند. و این، یک حقیقت قرآنی و یک واقعیت تاریخی است.

«و کانوا اقواما مستضعفین قد اختبرهم الله بالمخمصه...» (۲).

ترجمه: و آنان مردمانی مستضعف بوده اند که خداوند ایشان را با گرسنگی بیاموزد و... استکبار و خود بزرگ انگاری به صورت نافرمانی

(صفحه ۲۴۳)

و گردنکشی، آشکار می شود و استضعاف و خود را در برابر خداوند متعال، حقیر و ناچیز دانستن، در بندگی و اطاعت از فرمان های حق تعالی تجلی می کند، والا انبیاء و مردان خدا، انسانهایی بزرگ و نیرومند بوده اند و این مشیت الهی است که انسانها به وسیله یکدیگر آزموده شوند و عیار شخصیت ها آشکار گردد.

«فان الله سبحانه یختبر عباده المستکبرین فی انفسهم باولیائه المستضعفین فی اعینهم» (۳).

ترجمه: خداوند سبحان، انسانهایی را که خود را بزرگ می انگارند (و باصطلاح خود را دست بالا می گیرند) توسط بندگان و اولیاء خویش که در نظر همان مستکبران ضعیف انگاشته می شوند، می آزماید.

از دیدگاه نهج البلاغه، آنچه در نظر بشر عادی و به پندار انسان های ظاهربین، قدرت و

بزرگی، محسوب می شود، قدرت و بزرگی، محسوب می شود، قدرت و عظمت واقعی نیست. بلکه نیرو و عظمت حقیقی عبارت است از صلابت روح، استواری و تصمیم و قاطعیت اراده که انبیاء و اولیاء، به طور کامل از آن بهره مند بوده اند و این یکی از درسهای آموزنده ی نهج البلاغه است و در تفکر توحیدی اسلامی جایگاهی بس والا دارد و تربیت شدگان مکتب اسلام و پیروان انبیاء عظام در طول تاریخ، در پرتو این قدرت و عظمت معنوی بر بسیاری از قدرت های اهریمنی جهان که از حیث مال و منال و زور و زر، نیرومند بوده و هستند، غالب گشته و پیروز می گردند. «ولکن الله سبحانه جعل رسله اولی قوه فی عزائمهم و ضعفه فیما تری الاعین من حالاتهم مع قناعه تملاء القلوب و العیون غنی». (۴).

(صفحه ۲۴۴)

ترجمه: ولکن خداوند سبحان، رسولان خویش را از حیث عزم و اراده، نیرومند کرد هر چند که در نظر چشمان ظاهریین اهل دنیا، ضعیف و ناتوان شناخته شوند. اما این ضعف مالی توأم با قناعتی است که هم دلها و هم چشمها را بی نیاز می سازد.

امیرالمومنین علی علیه السلام، با صراحت تمام، سلطنت، قلدری و اصطلاح قلچماقی را برای ساحت انبیاء نامناسب دانسته است بلکه برنامه و رسالت ایشان را در این صورت، ناموفق شمرده و آزمون بشر را در این چهارچوب ناممکن می داند.

«و لو كانت الانبياء اهل قوه لا ترام و عزه لا تضام و ملک تمتد نحوه اعناق الرجال و تشتد اليه عقد الرجال لكان ذلك اهن علی الخلق فی الاعتبار و ابعدهم من الاستکبار و لامنوا عن رهبة قاهره لهم او رغبه مائله بهم...» (۵).

ترجمه: و هرگاه پیامبران، دارای آنچنان

نیروئی می بودند که نمی شد با آن درافتاد و آنگونه صاحب عزت و قدرتی می بودند که هرگز نمی شد آنان مورد ستم قرار گیرند و اگر دارای ملک و سلطنتی می بودند که گردن مردم به سوی آن کشیده می شد و بار سفر متملقان و چاپلوسان، برای باریابی به سوی ایشان، بسته می گردید، دیگر آزمون جدی برای مردم وجود نمی داشت و مردم به سهولت چنین وضعی را تحمل می کردند و خود را در برابر آن نوع تفرعن، ضعیف و ناتوان می دیدند و از روی ترس یا طمع به انبیاء می گرویدند (نه از روی فکر و اندیشه).

(صفحه ۲۴۵)

صفحه ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵.

نهج البلاغه، خطبه ی ۲۰.

نهج البلاغه، خطبه ی ۲۳۴ فراز ۲۱.

نهج البلاغه، خطبه ی ۲۳۴ فراز ۲۱.

نهج البلاغه، خطبه ی ۲۳۴ فراز ۲۱.

نهج البلاغه، خطبه ی ۲۳۴ فراز ۲۱.

انبیاء، اسوه و سرمشق اند

وجود انبیاء، به طور کلی، برای پیروان و مردمان باایمان، سرمشق و خط مشی زندگی است اصولاً، انسان در زندگانی خویش، اقتباس کننده است او در رفتار و کردارش به دنبال الگو و نمونه عینی است تا با الهام از آن، گفتار و رفتارش را تنظیم نماید که اگر الگوهای مثبت و سازنده برای او مطرح نشود، بدون تردید الگوهای منفی و مخرب برایش الهام بخش خواهد بود.

قرآن کریم وجود انبیاء و پیروان راستین ایشان را برای مسلمانان، اسوه و سرمشق زندگی معرفی می کند «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه اذ قالوا لقومهم انا براء منکم و مما تعبدون من دون الله کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوه و البغضاء ابدأ حتی تومنوا بالله وحده» الممتحنه: ۴.

ترجمه: همواره برای شما در وجود ابراهیم و همراهان او، اسوه و سرمشق نیکویی است آنگاه که به قوم

خود گفتند ما از شما و آنچه جز خدا، عبادت می کنید، بیزار هستیم و به عملکرد شما کافر می باشیم و میان ما و شما دشمنی و خصومت همیشگی هست تا اینکه به خدای یگانه ایمان آورید.

در مورد سرمشق بودن شخص پیامبر اسلام برای مسلمانان، چنین می خوانیم.

«لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه لمن كان يرجو الله واليوم الآخر و ذكر الله كثيرا» الاحزاب: ۲۱

(صفحه ۲۴۶)

ترجمه: البته برای شما در وجود رسول خدا، سرمشق نیکویی است، برای کسی که به خداوند و روز آخرت امید دارد و خدا را، فراوان یاد می کند.

آری پیامبران در رفتار و گفتار و در موضع گیری های گونه گون و در تصمیم گیری های سیاسی و نظامی و در روابط بین المللی، برای مسلمین، سرمشق اند آنان در رفتار فردی و اجتماعی، خط مشی زندگی را عملاً ترسیم فرموده اند.

و سرمشق نیکو که در آیات مزبور مورد اشاره است همان الگو و نمونه ثبت و سازنده است و مقصود از سرمشق بودن پیامبران آنست که انسانهای باایمان در رفتار و کردار به آنان اقتدا کنند و خود را همانند ایشان سازند و این یک اصل اجتماعی و روانی است.

از دیدگاه نهج البلاغه نیز اصل تاسی مورد تایید است آنجا که فرمود:

ليتاس صغيركم بكبيركم. (۱).

ترجمه: خردسالان، باید از بزرگتران تاسی کنند و به ایشان اقتدا نمایند. و همچنین به فرموده امیرالمومنین علی علیه السلام، جامعه های بشری باید، پیامبرانشان را سرمشق زندگی قرار دهند و از آن نمونه های عینی انسانیت، الهام بگیرند.

فتاسی متاس بنبيه و اقتص اثره و ولج مولجه. (۲).

ترجمه: پس آن کس که پیرو راستین پیامبری است به او اقتدا کرده و به دنبال وی حرکت می نماید و قدم جای پای او

می گذارد و همانجا وارد می شود که او وارد شده است.

(صفحه ۲۴۷)

پس از آنجا که سیره و شیوه ی زندگانی انبیاء علیهم السلام، شیوه و سیره ای است و در راستای عبودیت و بندگی خدا و حیات آنان در همه ابعاد، یکپارچه پاکی و وارستگی است و مفید و سازنده می باشد بر پیروان ایشان فرض است که وجود و زندگی آنان را سرمشق هستی و زندگی خود قرار دهند آنگونه باشند که آنان بوده اند و آن طور زیست کنند که آنان زیسته اند یعنی در بعد فردی انسانهایی باشند دارای اخلاق فاضله و صفات برجسته انسانی و در ارتباط با جمع و جامعه، مردمانی باشند خیرخواه و صلاح اندیش. و معنای تاسی جز این نیست که ما چگونه زیستن را از ایشان بیاموزیم و عملاً همانند آنان باشیم.

صفحه ۲۴۶، ۲۴۷.

نهج البلاغه، خطبه ی ۱۶۵.

نهج البلاغه خطبه ی ۱۵۹.

ساده زیستی انبیاء

گفتم که پیامبران برای پیروانشان و انسان های مومن، اسوه و سرمشق زندگی هستند و نیز یادآور شدیم که انبیاء، نمونه عینی پاکی و وارستگی و تجسم عملی شرایع و تعالیم خود بوده اند یعنی آنان مورد عمل بوده اند نه گفتار محض.

رسولان الهی، مردم را به زهد و بی علاقگی به دنیا و مظاهر فریبای آن دعوت می کردند و خود عملاً به دنیا و حیات مادی علاقه نشان نمی دادند. امیرالمومنین فرموده:

و لقد کان فی رسول الله (صلی الله علیه و آله) ما یدلک علی مساوی الدنيا و عیوبها. (۱).

(صفحه ۲۴۸)

ترجمه: همواره در زندگی رسول الله (ص) چیزهایی بوده که تو را به زشتی های دنیا و عیوب آن، رهنمون است. و در مورد دیگر فرمود: «و یكون الستر علی باب بینه فتكون فیہ التصاویر فیقول یا فلانه... غیبیه عنی...» (۲).

ترجمه: و از همسرش می خواست پرده ای

را که بر در اطاق آویخته و دارای برخی نقش و نگارها بود و توجه او را به زر و زیور دنیوی، معطوف می داشت، از جلو دیدش دور کند.

آری انبیاء علیهم السلام مثل اعلی برای زهد و بی رغبتی به دنیا و مظاهر فریبای آن بوده اند که در حقیقت هر نوع وابستگی و علاقه به غیر خدا از مقوله بت پرستی محسوب است.

مده دل بستگی را راه بر خویش

که آن بت باشد از بت بیندیش

امیرالمومنین در نهج البلاغه می فرماید: و لقد کان فی رسول الله - صلی الله علیه و آله - کاف لک فی الاسوه و دلیل لک علی ذم الدنيا و عیبها... (۳).

ترجمه: و همواره در وجود رسول خدا - درود بر او و خاندانش - برای تو سرمشقی کامل است و نوع زندگانی اش دلیل بر نکوهیدگی و بسیاری از رسواییها و زشتی های دنیا می باشد و به همین سبب، خود را بدان آلوده نساخت.

و ان شئت ثنیت بموسی کلیم الله - صلی الله علیه - حیث یقول: «رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر. قصص: ۲۴».

ترجمه: و اگر بخواهی نمونه دومی برایت ذکر کنم: موسی کلیم الله - درود خدا بر او - را ذکر می کنم آنجا که عرضه داشت: پروردگارا من به خیر و برکتی که بر من فروفرستی نیازمندم.

(صفحه ۲۴۹)

به خدا سوگند، موسی (ع) در این نیایش با خدا جز نانی که بدان وسیله خود را سیر کند تقاضای دیگری از خدا نکرده زیرا از شدت فقر و ناداری، آنقدر گیاه بیابان خورده بود که سبزی علف از پوست شکمش هویدا بود از بس، اندامش لاغر و تنش بی گوشت بود.

و اگر بخواهی نمونه سومی را یادآور شوم، زندگی داود - علیه السلام - صاحب مزامیر و خواننده ی

بهشتیان را در نظر بیاور که او با دست خویش از برگ خرما زنبیل می بافت و به یارانش می گفت: کیست این را ببرد و بفروشد؟ و او با فروش کار دستی و حاصل رنج خویش، زندگی می کرد.

و به عنوان نمونه چهارم، زندگی عیسی بن مریم - علیهما السلام - را در نظر بگیر، که بالش زیر سر او، سنگ بود و لباسهای زیر می پوشید و خوراکیهای نالذیذ می خورد و غالباً گرسنگی می کشید و چراغ شبش ماه آسمان و سایبان و سرپناهِش، گستره ی مغرب و مشرق بود.

فتاس بنبیک الاطهر - صلی الله علیه و آله - فان فیه اسوه لمن تاسی و عزاء لمن تعزی. (۴).

ترجمه: پس به پیامبر پاکیزه ات تاسی کن و از وی پیروی نما که زندگی او الگوئی است برای کسی که او را سرمشق زندگی خویش قرار دهد و آرامش خاطری است برای کسی که خود را بدو منسوب می دارد.

پس ساده زیستی انبیاء و پیامبر اسلام درسی است برای مسلمانان و پیروان ایشان تا خود را وابسته به علائق دنیا نکنند بلکه در پرورش جان و در تکمیل معنویات و فضائل انسانی بکوشند.

(صفحه ۲۵۰)

و اگر مال و مکنت مادی به تنهایی ملاک فضیلت و برتری می بود خداوند، بندگان خاص خویش یعنی پیامبران را از آن محروم نمی ساخت.

فلینظر ناظر بعقله اکرم الله محمداً بذلک ام اهانہ؟ فان قال اهانہ فقد کذب و الله العظیم و اتی بالافک العظیم و ان قال اکرمه فلیعلم ان الله قد اهان غیره حیث بسط الدنیا له و زواها عن اقرب الناس منه. (۵).

ترجمه: پس انسان خردمند باید، نیک بنگرد که آیا خداوند بدینوسیله پیامبرش را گرامی داشته یا خوار و زبون ساخته؟! اگر بگوید خوار ساخته،

به خدا سوگند دروغ گفته و افترائی بزرگ بسته است و اگر بگوید گرامی داشته و تکریم فرموده است پس بداند که خداوند دیگران را خوار ساخته کسانی را که دنیا و ثروت آن را برایشان گسترده و اما نزدیکترین افراد به خود را محروم ساخته است.

صفحه ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰.

نهج البلاغه خطبه ی ۱۵۹.

نهج البلاغه خطبه ی ۱۵۹.

نهج البلاغه خطبه ی ۱۵۹.

نهج البلاغه خطبه ی ۱۵۹.

نهج البلاغه خطبه ی ۱۵۹.

سرسختی و مقاومت

انبیاء و رسولان الهی این راهبران برحق بشریت که در پرتو وحی و با آگاهی از غیب، حقائق جهان هستی و اسرار عالم آفرینش را می دانستند، به انداز مردم پرداخته و از عواقب گناه، فساد و تباهی هشدار داده اند.

و نیز آنان نوید دهنده و بشارت ده بوده و بندگان صالح خدا را از نعمتهای جاوید بهشتی و از نتایج کارهای پسندیده مطلع ساخته اند. که انبیاء با چشم بصیرت و دیده ی دل پشت پرده را می دیدند و لذا در

(صفحه ۲۵۱)

مسئولیت خطیر رسالت قاطع و استوار بوده و از خود مقاومت و سرسختی نشان می دادند و در این باره، هیچ فرق نمی کرده که مردمان زیادی در اطراف آنان گرد آمده باشند یا اندک.

امیرالمومنین علی علیه السلام در بیان این ویژگی انبیاء چنین فرمود:

... رسل لا تقصر بهم قله عددهم ولا کثره المکذبین لهم (۱).

ترجمه: خداوند، بندگان را از نعمت انبیاء محروم نساخت، رسولانی که نه کمی پیروان و یارانشان و نه فراوانی دشمنان و تکذیب کنندگان موجب قصور و کوتاهی آنان از انجام مسئولیت خطیر رسالت نمی باشد.

رسول اکرم طی بیست و سه سال رسالت خویش، به ویژه در مکه سختی ها و تلخی ها دید ولی همچنان مقاومت می فرمود و

هرگز در مقصد مقدس خویش سست نگردید و آنگاه

که قریش به عمویش ابوطالب فشار آوردند که پیامبر از دعوت توحیدی اش دست بکشد خطاب به وی فرمود: ای عمو! به خدا سوگند اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپم، قرار دهند که دست از رسالت و دعوت بکشم نخواهم کرد. (۲).

صفحه ۲۵۱.

نهج البلاغه خطبه یکم.

سیره ی ابن هشام ج ۱ ص ۲۶۶.

تبار رسولان الهی

از دیدگاه نهج البلاغه، سلسله ی جلیله ی انبیا علیهم السلام علاوه بر آنکه شخصا مردانی وارسته و پاک نهاد بوده و از هر گونه انحراف و آلودگی فکری و عملی دور بوده اند، تبار و اصل و نسبشان نیز پاک و مقدس بوده است.

(صفحه ۲۵۲)

یعنی پدر، مادر و نیاکان انبیاء نیز، انسانهایی پاک سرشت بوده و از هر نوع آلودگی به عقائد شرک آمیز و انحرافات اخلاقی و کردارهای خفت آور، مبرا بوده اند.

در کلام امیرالمومنین (ع)، بانوان و زنانی که در طول زمان و در بستر تاریخ هماره، پیامبران این فرزندان راستین انسانیت را در دامن خویش پرورده اند و نیز پدرانی که انبیاء از نسل ایشان بوده و نطفه پاک آنان در صلب ایشان استقرار یافته تا به عرصه جهان خاکی قدم گذاشته اند جملگی مردانی عفیف و شریف بوده اند.

فاستودعهم فی افضل مستودع و اقرهم فی خیر مستقر تناسختم کرائم الاصلاب الی مطهرات الارحام. (۱).

ترجمه: پس انبیاء را در با فضیلت ترین و مهمترین امانت گاهها و شایسته ترین قرارگاهها، به ودیعت نهاد... آری آنان در صلب بزرگوارانی جابجا می شدند و به رحم مادران عفیف و پاکدامنی انتقال می یافتند.

(صفحه ۲۵۳)

صفحه ۲۵۲، ۲۵۳.

نهج البلاغه خطبه ۹۳.

خلاصه ی درس

یقین زیربنای خودسازی و اخلاق اسلامی است، پیامبران دارای عالیت‌ترین درجه ی ایمان و یقین بوده اند و نسبت به غیب و جهان آخرت همانند عالم شهود، علم و آگاهی داشته اند.

آنان در پرتو همین یقین و ایمان سرشار، بنده خالص خدا بودند و در برابر او متواضع و فروتن بوده و از استکبار و خود بزرگ بینی پرهیخته اند.

انبیاء اسوه و سرمشق مردم بوده اند و عملاً نسبت به دنیا و مظاهر فریبای آن بی اعتنا و بر اساس همین شناخت ماهیت ناپایدار دنیا از آن

روی گردان بوده اند.

رسولان الهی در اجرای امور الهی پیشرو و سرسخت بوده و دارای خانواده ای اصیل، پاک و وارسته بوده اند و ابدا به عقائد شرک آمیز و رفتارهای زشت که شخصیت آدمی را خدشه دار می کند، آلوده نگشته اند و همواره در دامن های پاک پرورش یافته اند.

(صفحه ۲۵۵)

صفحه ۲۵۵.

نغات

عداتها (عده باضافه ات باضافه ها): وعده ها و نویدها جمع عده.

رخص: رخصت داد، اجازه داد. فعل ماضی معلوم، ثلاثی مزید، سوم شخص مفرد مذکر، باب تفعیل از ریشه رخص.

کره: ناخوش داشت، زشت کرد. فعل ماضی معلوم، ثلاثی مزید، سوم شخص مفرد مذکر باب تفعیل از ریشه کره.

تکابر: خود بزرگ بینی، مصدر ثلاثی مزید، باب تفاعل از ریشه کبر.

فالصقوا: (ف باضافه الصق باضافه وا) پس چسبانیدند. فعل ماضی معلوم ثلاثی مزید سوم شخص جمع مذکر، باب افعال از ریشه لصق.

خدودهم: (خدود باضافه هم) گونه ها، رویها، اسم، جمع خد.

خفضوا: (خفض باضافه وا) پائین آوردند، فعل ماضی معلوم ثلاثی مجرد سوم شخص جمع مذکر از مصدر خفض.

اجنحتهم: (اجنحه باضافه هم) بالهای ایشان، جمع جناح.

قد اختبرتهم: (قد باضافه اختبر باضافه ت باضافه هم) بیازموده ایشان را، فعل ماضی معلوم ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث: باب افتعال از ریشه خبر.

المخمصه: گرسنگی، مصدر، از ریشه خمص

عزائمهم: (عزائم باضافه هم) تصمیم ها، آهنگ ها و اراده ها، جمع عزیمت

(صفحه ۲۵۶)

لا-ترام: (لا- باضافه ترام) قصد آن نتوان کرد. فعل مضارع مجهول ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث، باب افعال از ریشه ی روم

لا تضام: (لا باضافه تضام) ستم به او نتوان کرد، فعل مضارع مجهول ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث، باب افعال از ریشه ی ضیم.

تمتد: کشیده می شود، دراز می شود. فعل مضارع معلوم ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث، باب افتعال از

ریشه ی مد.

تشد: بسته می شود، فعل مضارع مجهول ثلاثی مجرد سوم شخص مفرد مونث از مصدر شد.

عقد: گره ها، بسته ها، جمع عقده.

الرحال: سفرها، کوچکها، جمع رحله.

رهبه: ترس، بیم.

اسوه: سرمشق، نمونه، الگو.

اقتص: پیروی کرد، دنبال کرد. فعل ماضی معلوم ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مذکر، باب افتعال از ریشه قص.

مولج: ورودگاه، اسم مکان، از ولج

مساوی: زشتی ها، بدی ها. جمع مساءه

غیبیه: (غیبی باضافه ه) پنهان کن آن را، فعل امر معلوم ثلاثی مزید مفرد مونث باب تفعیل از ریشه غیب.

ثنیت: دوگانه کردم، دومی را گفتم، فعل ماضی معلوم ثلاثی مزید اول شخص مفرد باب تفعیل از ریشه ثنی.

تعزی: آرامش خاطر پیدا کرد، فعل ماضی معلوم ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مذکر باب تفعیل از ریشه عزا.

مستودع: امانتگاه، محل ودیعه. اسم مکان از ریشه ودع.

(صفحه ۲۵۷)

تناسختهم: (تناسخ باضافه ت باضافه هم) انتقال می داد، جا عوض می کرد. فعل ماضی معلوم ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث، باب تفاعل از ریشه ی نسخ.

(صفحه ۲۶۱)

صفحه ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۱.

رهبری و امامت

ضرورت رهبری

ضرورت شناخت امامت

نقش امامت در تشکل اندیشه و اعتقاد

امامت رکن اعتقاد

نقش امامت در تنظیم تشکیلات اجتماعی و ایجاد نظم و ضوابط در اداره کشور

نقش امامت از نظر وضع و اصلاح قوانین

نقش امامت در هدایت معنوی

هدایت معنوی در قرآن

نمونه‌ی از هدایت معنوی و عرفانی

ضرورت شناخت امامت

مسئله‌ی امامت و بحث در اطراف آن، علاوه بر جنبه‌ی فکری و اعتقادی، امروزه نقش اساسی و زیربنائی در اداره جامعه و گردش کارهای اجتماعی سیاسی دارد.

به همت و رهبری اسطوره‌ی بزرگ تاریخ و ابرمرد شگفت قرن حضرت امام خمینی قدس سره و ایثار و فداکاری شهدای پاک نهاد و مومن، حق و عدل پس از قرن‌ها غربت و مظلومیت بحمدالله در جایگاه خود قرار گرفت و برای اولین بار پس از صدر اسلام، حکومت اسلامی در ایران تشکیل گردید.

بدیهی است حکومت اسلامی تنها لفظ و تشریفات نیست بلکه حقیقتی است که می‌بایست منشا و مبدا تشکیلات و مقرراتی گردد که جامعه‌ی اسلامی از نظر صورت و سیرت تحول دگرگونی اساسی پیدا کرده و روند کارها و زمینه حرکتها به سوی حق و عدل باشد. یعنی اداره کشور از دید قانونگزاری و اجرای عدالت و تعلیم و تربیت باید از افق اعلای فرهنگ اسلامی هدایت شود، نه هیچ فکر و تشکیلات دیگر.

با توجه به دوران حکومت ظاهری امیرالمومنین علیه السلام و صدور خطبه‌ها و بخشنامه‌ها از مقام ولایت علوی، نهج البلاغه که حاوی بخشی از آنهاست امتیاز خاصی نسبت به سایر متون اسلامی دارد و امروزه بحمدالله راهنما و راهگشای مسئولان

جامعه ی اسلامی خواهد بود.

(صفحه ۲۶۴)

امام علیه السلام با بیانات گوناگون و ترسیم چهره واقعی رخداده‌ها، همچون نقاشی چهره دست، حقایق و نکات

مهم اجتماعی را در صحنه تاریخ به نمایش گزارده و مقام امامت و نقش آن را در نشیب و فراز زندگی سیاسی اجتماعی معرفی کرده اند.

نهج البلاغه که مجموعه یی از این فرهنگ والا و نکات مملکت داری است و شخصی چون علی (ع) آن امام معصوم که در راس تشکیلات کشور قرار داشته مبین این حقایق می باشد الگوی کامل کارگزاران حکومت اسلامی است.

امامت در اسلام، آمیزه یی از هدایت معنوی، سیاسی و علمی است که نمونه کامل آن خود رسول الله (ص) می باشد و ما به خواست خداوند متعال در این درس گوشه هایی از این مطلب را خواهیم شکافت.

نیاز به این بحث

ما به بحث امامت از دیدگاههای مختلف شدیداً نیازمندیم:

۱- از نظر زیربنای فکری و اعتقادی.

۲- در رابطه با تنظیم تشکیلات سیاسی اجتماعی و ایجاد ارتباطات و ضوابط در اداره کشور.

۳- از دیدگاه وضع و اصلاح قانون.

۴- از نظر رهبری معنوی و عرفانی.

(صفحه ۲۶۵)

صفحه ۲۶۴، ۲۶۵.

نقش امامت در شکل اندیشه و اعتقاد

همانطور که درس اول این مجموعه روشن ساخت، هستی شناسی زیربنای حرکت و مهمترین مسئله زندگی است، اگر شناخت و معرفتی درست و بهنجار در وجود انسان حاکم باشد و مجموعه یی از عقاید صحیح در اندیشه او پدید آید قهراً شناخت و رابطه او با خدا ترسیم کرده و به یک سلسله باورداشتهای اصیل الهی خواهد رسید و سرانجام راه حق را یافته و به سعادت کامل نائل خواهد آمد.

امامت رکن اعتقاد

یکی از ارکان این مجموعه فکری، مسئله امامت است، اگر این بحث، مجهول و مبهم باشد و چهره زیبای حقیقت در نقاب اوهام مخفی بماند راه حق که همه عقلا موظفند آن را دریابند و سخت بدان پایبند باشند از دست خواهد شد.

ما برای نجات از عذاب و تامین سعادت ابدی می بایست حق را بشناسیم و زندگی خود را بر محور آن بنا کنیم، حتی اگر از نظر شرایط اجتماعی سیاسی هم نتوانستیم برطبق حق عمل کنیم و موانعی راه را بر ما

(صفحه ۲۶۶)

بست، ضربه یی به اعتقاد ما وارد نخواهد ساخت و «عقد قلب» ما بر ایمان صحیح و معرفت کامل بنا شده و موجب رستگاری ما در روز رستاخیز خواهد شد:

«و انما الائمه قوام الله علی خلقه و عرفاوه علی عباده و لا یدخل الجنه الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکره».

«امامان پیادارندگان و شناسانندگان دین خدا در میان مردم و بندگان او هستند کسی را به بهشت مینو راه ندهند جز با معرفت متقابل آنان و آتش دوزخ، جایگاه کسانی است که ائمه ی حق و امامت را نشناسند و آنان نیز آنها را».(۱).

(صفحه ۲۶۷)

صفحه ۲۶۶، ۲۶۷.

نقش امامت در تنظیم تشکیلات اجتماعی و ایجاد نظم و ضوابط در اداره کشور

مجموعه اعتقادات صحیح الهی باید جامعه را بر روال صحیح اجرا و پیاده شدن آن اندیشه های متعالی قرار دهد.

امامت مهمترین رکن اداره جامعه اسلامی بر محور حق و عدل است زیرا همانطور که در درسهای گذشته خواندید:

اعتقاد، مبدا و مقدمه هر حرکتی است و حرکت بی فکر و اعتقاد حرکتی است کورکورانه و عبث، آیا تاکنون دیده اید ساختمان اصولی و کاملی بدون نقشه و طرح قبلی ساخته شود و بدون انگیزه و هدف به وجود آید.

بدیهی است که تشکیلات سیاسی و نظام جامعه باید از یک مبدا و منشای سرچشمه گیرد تا روح این مبدا در شریان حیات جامعه حرکت کند، این روح هر چه هم مخفی و دور از دسترس باشد ولی مظاهر آن خودنمایی کرده و در زندگی و روابط اجتماعی نمود خواهد کرد و به بیانی دیگر: وضع قوانین و کنترل و هدایت آن، همه از این روح نشات می گیرد.

اگر در راس هرم حکومت، «امام معصوم» یا «ولی فقیه» باشد و مردم و کارگزاران در پرتو اطاعت کامل باشند گردش کار به شکلی و به سویی است که ۱۸۰ درجه با اداره کشور به مدیریت طاغوت تفاوت خواهد داشت.

(صفحه ۲۶۸)

نگاه کنید به تشکیل اولین حکومت الهی در زمان حیات رسول الله (ص)، مردمی که در جامعه و فضای شرک آلود جاهلیت می زیستند با آمدن پیامبر اکرم (ص) و تشکیل حکومت اسلامی علاوه بر تغییر کلی در هدف و انگیزه، ظواهر و مظاهر زندگی و جامعه بر اساس معیارهای الهی دگرگون شد و قوانین از نو تدوین یافت.

نیز در دوران خلافت امیرمومنان که الگویی از حکومت پیامبر بود: وقتی سلمان

فارسی از طرف «امیرالمومنین علی علیه السلام» به سمت فرمانداری «مدائن» منصوب شد مقرر فرمانداری را در یک دکان معمولی قرار داد و با زندگی بسیار ساده و بی آرایش اما کاملاً عادلانه به اداره شهر پرداخت.

آیا این امامت نیست که چنین سیستمی را پی افکنده است؟

چه زیبا و متین است کلام امام- درود خدا و فرشتگان بر او:

«و ان فی سلطان الله عصمه لامرکم». (۱).

«در پهنشد قدرت و حکومت اسلام و در زیر آفتاب ولایت حق، زندگی و امورات شما به سامان می رسد و از گزند ظالمان و غارتگران در امان می مانید».

در خطبه پر شکوه ششقیه آمده است:

«اما والذی فلق الحبه و برا النسمه، لو لا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم، لالقیتم حبلها علی غاربها...». (۲).

«آی انسانها! سوگند به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نبود حضور گسترده مردم و اعلام یاری و نصرتی که حجت را بر من تمام کرد و نیز آن پیمان مستحکم الهی با عالمان: که هرگز تن به پذیرش روش غیر انسانی و پرخوری ستمبارگان و گرسنگی و محرومیت ستمدیدگان ندهند، حتماً از زیر بار خلافت شانه خالی می کردم».

چه صریح و قاطع نشان می دهد که نظام اداره کشور از روح رهبر و امام جامعه سرچشمه می گیرد.

(صفحه ۲۷۱)

صفحه ۲۶۸، ۲۷۱.

نهج البلاغه خطبه ۱۶۹.

نهج البلاغه خطبه ۳.

نقش امامت از نظر وضع و اصلاح قوانین

وضع قوانین صریح و همه جانبه، زیربنای اداره کشور بر مبنای رشد و سعادت است. ویژگی جوامع انسانی و ارزش والای آن، زندگی در فضای قانون و حاکمیت آن است گرچه قانون ناقص از بی قانونی «آناشیس» (۱) به مراتب بهتر است

ولی جای تردید نیست که اگر راههای منتهی به قانون کامل و بی نقص، باز و دسترسی به آن ممکن باشد انسان در ترک آن معذور نیست و اکتفا به قانون ناقص و نارسا در چنین شرایط مخالف عقل و روش عقلا است.

قانونگذاران بشری که بدون پشتوانه وحی به کار تدوین قانون می پردازند با چهار نقص بزرگ مواجهند:

۱- محدودیت علمی.

۲- عدم اطلاع از آینده.

۳- دخالت اغراض و منافع شخصی.

۴- عدم ایمان و اعتقاد قلبی مردم بدانان.

بدیهی است چنین قانونی در اداره کشور، با قانونی که از منشا وحی و نبوت صادر شود و هیچدام از نواقص چهارگانه فوق را نداشته باشد تفاوت بسیار دارد.

(صفحه ۲۷۲)

یکی از خصوصیات امامت، تبیین قانون و بیان ضوابط و معیارهاست گرچه اصل قانون مربوط به پیامبر است ولی امامان معصوم از همان سرچشمه الهی سیر آب شده و به عنوان مفسر و عالم به تاویل و بطون قرآن، قوانین و برنامه های فردی و اجتماعی را کشف و بیان می کنند و در اداره جامعه از این نظر هم سهم بسزائی دارند.

مقام امامت که متکی بر وحی و عالم غیب است و علوم امامان که از دریای بی پایان علم حضوری نشات می گیرد بهترین هدیه الهی برای مردم و جامعه انسانی می باشد.

جوامع اسلامی با اتکاء به این منبع عظیم و هدایت بخش می توانند در عالیتین سطح از سعادت و زندگی انسانی قرار گیرند.

نگاه کنید به این فراز از نهج البلاغه که امام- درود خدا بر او- در پاسخ به طلحه و زبیر که توقع داشتند امام با آنها مشورت کند، فرمود:

«فلما افضت الی نظرت الی کتاب الله و ما وضع لنا و امرنا بالحکم به فاتبعته

و ما استن النبي، صلى الله عليه و آله و سلم، فاقتديته فلم احتج في ذلك الى راكما و لا راى غيركما و لا وقع حكم جهلته». (۲).

«پس آنگاه که خلافت به من رسید نه کتاب الهی و احکامی که خدای متعال برای ما قرار داده و ما را بدان در حکومت مامور فرموده است نظر کردم و آن را پیروی نمودم و نیز آنچه پیامبر عزیزمان برای ما سنت و شیوه قرار داده بدان اقتدا کردم، بنابراین نیازی به رای شما و دیگران نیافتم، علاوه موضوع و مسئله ای پیش نیامد که حکم آن را ندانم».

منشا و مبدا قانون در اسلام، آیات قرآن و روایات صحیح پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) یعنی علوم الهی است که بدون چون و چرا سندیت و قاطعیت دارد و به عبارت دیگر قانون در اسلام باید نشأت گرفته از عالم غیب و آستان ربوبی باشد:

«تالله لقد علمت تبليغ الرسالات و اتمام العادات و تمام الكلمات و عندنا اهل البيت ابواب الحكم و ضياء الامر الا و ان شرائع الدين واحدة و سبله قاصده». (۳).

(صفحه ۲۷۳)

«به خدا سوگند تبليغ و رساندن پیام های الهی و اتمام وعده های او و تمام علوم را فراگرفتم».

مرکز و مجرای حکم و حکومت و نیز حقایق روشن امور نزد ما اهل بیت است آگاه باشید که شرایع دین یکی است و راههای آن به خود دین خواهد رسید.

و در بیانی دیگر امام علیه السلام به این حقیقت اشاره دارد:

«نحن شجرة النبوه و محط الرساله و مختلف الملائكه و معادن العلم و ينابيع الحكم». (۴).

«ما، اهل بیت پیامبر و درخت تناور نبوت و مرکز فرود رسالت و رفت و آمد فرشتگانیم».

ما معادن دانش و سرچشمه حکمتیم».

و نیز علت فساد و تباهی جامعه، قوانینی است که از غیر مسیر حق و علوم الهی اعمال می شود:

«انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع و احکام تبندع، يخالف فيها كتاب الله».(۵).

«آغاز وقوع هر فتنه و فساد تنها هواهای نفسانی پیروی شده و بدعت هایی است که به صورت قانون درمی آید که ویژگی آن مخالفت با کتاب خداوند است».

(صفحه ۲۷۵)

صفحه ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵.

وانه لابد للناس من امير بر او فاجر... نهج البلاغه خطبه ۴۰.

نهج البلاغه، خطبه ی ۲۰۵.

نهج البلاغه، خطبه ی ۱۲۰.

نهج البلاغه، خطبه ی ۱۰۹.

نهج البلاغه، خطبه ی ۵۰.

نقش امامت در هدایت معنوی

انسان که در بین موجودات و مخلوقات به امتیاز «کرمن» مفتخر گردیده است و خداوند او را بر بسیاری از مخلوقات فضیلت و برتری داده است، باید راز عظمت و محبوبیت خود را بشناسد و در صراط تحقق آن گام بردارد.

در این راستا، هدف از زندگی انسانی آنست که «خلیفه الله» گردد و طبیعت و عالم تکوین مقهور او شود.

بدیهی است که زندگی مادی نمی تواند انسان را به این هدف و ایده آل بزرگ برساند چیزی که موجب ارتقاء و عظمت اوست در جای دیگرست و آن حیات معنوی و عرفانی است.

خداوند این آمادگی و استعداد را در وجود ما آفریده است و حتی به ما فرمان داده که به این مقام شامخ برسیم، ولی این ما هستیم که باید خود را در راه وصول بدان هدف بزرگ بسازیم.

البته خودسازی نیاز به شناخت راه و اطاعت از مربی دارد، تا این دو نباشد رسیدن به منزل مقصود ممکن نیست، خداوند متعال

لطف عمیم خود را شامل حال انسان کرد و بعد از پیامبر امام را بدین منظور گسیل داشت.

امام که خود در

اوج حیات معنوی است و از اسرار عالم آگاه است انسانهای آماده و با استعداد را در این زمینه رهبری می کند.

(صفحه ۲۷۶)

به عبارت دیگر دست انسانهای عاشق کمال و طالب قرب به خدا را گرفته و از راه ویژه یی - راه باطن - آنان را سیر و حرکت داده تا به سر منزل جانان برساند.

و به بیانی دیگر زندگی، ماندن نیست و خور و خواب و خشم و شهوت یک روزی سکه است، روی دیگر سکه که از نظر اهمیت قابل مقابله نیست زندگی انسانی و زیستن معنوی است که اگر این را نادیده انگاریم انسان نه تنها تا حد حیوان تنزل می کند بلکه به چاه بلا هم سقوط خواهد کرد.

زندگی مادی مقدمه ای است برای سیر و سلوک و رسیدن به مقام عالی انسانی پس اگر در مقدمه بمانیم هدف را گم کرده و در متن پوچی مانده ایم.

آنها که ه زندگی مادی بسنده می کنند در واقع هم خود و هم زندگی را از یاد برده اند.

مفهوم واقعی زندگی را امام علیه السلام به زیباترین صورت ترسیم فرموده است:

«... ان المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا و آجل الآخرة».(۱).

«تقوایندگان هم از مزایای زندگی این جهان بهره ورنده و هم از عالم آخرت».

«فشارکوا اهل الدنيا فی دنیاهم و لم یشارکهم اهل الدنيا فی آخرتهم».(۲).

«بدین ترتیب که با اهل دنیا در زندگی و گذران معیشت شرکت دارند ولی دنیاپرستان در آخرت با آنان همراه و همسو نیستند».

«سکنوا الدنيا بافضل ما سکنت و اکلوها بافضل ما اکت... ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ و المتجر الرابع».(۳).

(صفحه ۲۷۷)

«متقین در دنیا به بهترین وجه زندگی می کنند و به عالیتترین غذا تغذیه می نمایند و آنگاه با زاد و سرمایه یی عالی

و کافی و تجارتی پرسود به سفر ابدی کوچ می کنند». (۴).

و یا در مورد زندگی یکی از یارانش می فرماید: (۵).

خدا «خباب» را رحمت کند، او زندگی را با اسلام و از روی میل و رغبت آغاز کرد و آنگاه هجرت نمود و با روزی در حد کفاف قناعت ورزید و از خدا راضی شد و در طول زندگی با جهاد و مبارزه بود، چه نیکوست کسیکه همواره به یاد رستاخیز باشد و خود را برای دیوان محاسبات الهی آماده کند. و به قدر کفاف قناعت ورزد و از خدا راضی باشد.

(صفحه ۲۷۹)

صفحه ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹.

نهج البلاغه، نامه ی ۲۷.

نهج البلاغه، نامه ی ۲۷.

نهج البلاغه، نامه ی ۲۷.

بهترین سکنی و سکونت آنست که از راه حلال و با در نظر گرفتن آسایش دیگران و کمک به داشتن سکنی و برای دیگران است که قهرا آرامش خاطر را بدنبال دارد، نه بزرگترین و لوکس ترین و پرخرج ترین ساختمان و همچنین منظور از بهترین غذا، غذایی است که از درآمد مشروع و منصفانه و با توجه به قناعت و گام برداشتن در جهت فقرزدائی باشد و با دلی آرام از انجام وظیفه و خیررسانی صرف شود، نه پرخوری و لذت پرستی.

نهج البلاغه، قصار ۴۱.

هدایت معنوی در قرآن

برای اینکه بحث هدایت معنوی بهتر روشن شود به این آیه از قرآن کریم توجه فرمائید:

«و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا لما صبروا و كانوا بایاتنا یوقنون». (۱).

هدایت در این آیه به معنای «ارائه طریق» (نشان دادن راه) نیست زیرا این مقام درباره حضرت ابراهیم پس از دستیابی به مقام نبوت است و مقام نبوت از هدایت به معنای ارائه طریق جدا نیست.

پس منظور از امامت در این آیه «ایصال به مطلوب» (رساندن به مقصد) است که

آن نوعی از تصرف تکوینی در نفوس بشری می باشد تا آنان را در مسیر کمال انداخته و از منزلی به منزل دیگر حرکت دهد.

و چون این هدایت یک تصرف تکوینی و مربوط به خلق و آفرینش است و علمی است باطنی پس وسیله آن، امر تشریعی یعنی تبلیغات و امور ظاهر و آموزشی نیست بلکه فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مومنان با اعمال صالح خود بدان راه می یابند و رحمت پروردگارشان را در پرتو این هدایت باطنی بر خود می پوشانند.

البته امام که دیگران را هدایت به امر می کند خود بیشتر و بیشتر واجد آن مقامات می باشد و از اوست که مقامات و آمادگیها و استعدادها بین مردم

(صفحه ۲۸۰)

منتشر می شود پس امام رابط بین مردم و پروردگار در بخشیدن فیوضات باطنی و گرفتن آن است همچنانکه پیامبر، رابط بین مردم و خداوند در اخذ فیوضات ظاهری و شرایع الهی که به وسیله وحی بر پیامبر نازل شد می باشد و از آن بزرگوار به مردم می رسد بنابراین امام دلیل و راهنمای نفوس به مقامات معنوی است کما اینکه پیامبر دلیل و راهنمای مردم به سوی اعتقادات حقه و اعمال صالحه است البته گاهی امامت و نبوت در فردی جمع می شود مانند حضرت ابراهیم علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم.

صفحه ۲۸۰.

نمونه یی از هدایت معنوی و عرفانی

سوره ی سجده، آیه ی ۲۵.

نمونه یی از هدایت معنوی و عرفانی

«و قال علیه السلام لکمیل بن زیاد النخعی». (۱).

ای کمیل: خانواده ات را وادار که در راه فراگیری دانش و اخلاق پسندیده روز خود را سپری کنند و شباهنگام در پی حاجت نیازمندان ناتوان باشند. سوگند بدو که همه صداها زیر پوشش شنوائی اوست، هر

کس قلبی را ملامال از سرور و شادی سازد خداوند از آن سرورو لطفی می آفریند و برای او ذخیره می سازد تا اگر اندوه و بلایی بر او فرود آید آن ذخیره الهی به مقابله با آن بلا برخیزد و آن را از بیخ و بن براندازد همانند سرعت و قدرت سیلاب تند در سراشیبی...

امید آنکه بهره یی از این هدایت معنوی نصیب گشته و ما در پرتو این لطف الهی به اوج تکامل انسانی دست یافته و حقیقت زندگی در ذائقه جان ما شیرین و حلاوت خاص خود را باز یابد.

(صفحه ۲۸۵)

صفحه ۲۸۵.

اشاره به آیه ی ۷۲ از سوره اسراء.

امامت علوی

(صفحه ۲۸۷)

صفحه ۲۸۷.

علی جانشین پیامبر، رهبر شایسته

ما پیرو منطقیم

جملات دکتر صبحی صالح

علم غیب

علی پرده ها را بالا می زند

دیدگاه متعالی

روح شجاعت و حماسه

میراث شجاعت

عدالت اجتماعی

علی جانشین پیامبر، رهبر شایسته

پس از بحث در ضرورت رهبری و ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و معنوی آن، به شناخت و معرفی مصداق این حقیقت می‌رسیم، در این مورد گرچه سخنان بسیار و آراء و نظراتی متفاوت عرضه شده و گروهی با زبان توهین و تکفیر خواسته‌اند مسئله را به اثبات برسانند و عده‌یی هم پا را از گلیم بحث و استدلال فراتر برده و برای تحمیل آراء و افکار خود به قوه‌ی قهریه متوسل گشته‌اند و چهره‌ی زیبای زندگی را در زیر ابرهای سیاه تعصب و جهالت، زشت و وحشتناک نشان داد، و تلاش کرده‌اند تا اهل یک خانه و فرزندان یک پدر و مادر را به جان یکدیگر انداخته و سرچشمه‌ی دوستی و برادری را به پندار دستیازی به هوس‌های شیطانی گل‌آلود ساخته و فضای پاک و روشن زندگی را غبارآلود و تاریک سازند.

مسئله‌ی امامت و ولایت همواره در طول تاریخ در چنین مرزی قرار داشته‌است و دشمن تلاش می‌کرده، آتش اختلاف را بین مسلمانان بی‌فروزد تا فرصتی برای چپاول و غارت سرمایه‌ها و منابع آنها فراهم آورد و به آنان آقایی بفروشد.

(صفحه ۲۸۸)

راستی چه معنایی دارد که تعصبات قومی کنار گذاشته شود و عالمان و اندیشمندان در فضایی آزاد از مسیر عوام زدگی‌ها و تنگ‌نظری‌ها به بحث و گفتگوی علمی بنشینند؟ و باز چه مانعی دارد که اگر در بعضی مسایل به هر دلیل به توافق نرسیدند، مانند و طلبه‌یی باشند که امام امت «قدس سره» فرمود: «پساز مباحثه

و قیل و قال شدید طلبگی، با هم چای می نوشند و با یکدیگر مهربانند».

ما اگر در بحث و گفتگوی علمی و تحقیقی موفق نشویم یک فکر و یک راه را برگزینیم، چرا باید یکدیگر را تکفیر کنیم و مهر دوستی اسلامی را از دل بیرون بریم و «اخوت اسلامی» را قربانی کنیم.

مگر پیامبر اکرم (ص) نفرمود: «مومنان در مهربانی و عطوفت ورزیدن به یکدیگر چون یک جسدند که اگر عضوی به درد آید سایر عضوها را قراری نماند و در تب و تاب و بیداری همه ی اعضاء شریک خواهند بود».(۱).

پیامبر (ص) فرمود: «مسلمان بر برادرش سی حق دارد که یکی از آنها اینست: دوست او را هم دوست بدارد و با او دشمنی و کینه توزی نکند».(۲) و نیز او را خوار و بیمقدار نسازد و آنچه از خوبی ها برای خود می خواهد برای او نیز بخواهد و آنچه برای خویش ناپسند و ناروا می بیند برای برادر دینی اش هم چنان باشد. چه لزومی دارد که اگر نخواستیم در کنار هم و یار و غمخوار یکدیگر باشیم، شمشیر به روی هم بکشیم و با کفار و بیگانگان در دفع برادران مسلمان خود همکاری کنیم، آنجا که قرآن صریحا می فرماید:

«یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا الیهود و النصارى اولیاء...»

«ای ایمان آورندگان، یهود و نصاری را دوست و همراز خود مگیرید».(۳).

آیا مسلمان به مسلمان نزدیکتر است یا به کافر و مشرک؟؟!!

مسلمانان باید بهوش باشند و فریب توطئه ها را نخورند و نه تنها مهر مسلمانان را به هیچ قیمتی از دل بیرون نکنند بلکه دستهای جنایتکاری که تلاش می کنند به جای «اخوت اسلامی» دشمنی و کینه را در قلبهایمان بریزند، قطع کنند

و عملاً دست رد به سینه ی پلیدشان برکوبند.

(صفحه ۲۸۹)

هر چه باشد مسلمان با یکدیگر بیش از هر کس دیگر نزدیکی و مشترکات دارد و بالاخره اوست که غم برادر را، غم خود و شادی او را شادی خود می داند.

چرا باید قلعه ی محکم «اخوت اسلامی» با بهانه ها و تبلیغات سوء و واهی درهم کوبیده شده، درخت دوستی را از بیخ و بن برکنیم و آنگاه، به خانه ی دشمن پناه بریم که «نیمه شب کارد بر حلقوممان بمالد».

بحث «امامت علوی» از این دیدگاه متعالی و جامع الاطراف مطالعه و بررسی می شود، ما در عین حال که نمی خواهیم دیدگاهها و اصول خود را بر دیگر برادران مسلمان تحمیل کنیم و با دیده ی احترام کامل به آنان می نگریم، از آنها هم می خواهیم که به سخنان و مطالب ما با دیده ی انصاف و «عین الرضا» بنگرند و تصور نکنند که خدای نخواستہ ما از روی عناد و تعصبات قومی و نژادی و یا فرقه گرایی مطالبی را بیان می کنیم، استدلال ها را در محیطی خالی از اینگونه افکار بررسی کنند و جوابی برای روز جزا که همه ی ما بدان معتقدیم تهیه کنند، آنگاه هر راهی که حق تشخیص دادند برگزینند، کینه ی مسلمانی را به دل گرفتن قطعا مخالف اسلام و قرآن است: «انما المومنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم»، (۴).

و در نهایت اگر راهی را که برمی گزینند مخالف با راه دیگر برادران آنهاست و واقعا معتقدند که باید از نظر فکری و اعتقادی در مسئله ی امامت جدا باشند مانعی ندارد، لکن نپذیرفتن یک مسئله به معنای ویران کردن تمام علقه های انسانی و اسلامی نیست، در کدام مکتب علمی یا دینی است که اختلاف در

مسایل وجود نداشته باشد؟ آیا این اختلاف در تفکر باید موجب درگیری و پنجه در پنجه یکدیگر افکندن و سرانجام دشمنی و برادرکشی باشد؟!

(صفحه ۲۹۰)

انسان هایی که خود را معیارهای اسلامی منطبق کرده و از رشد فکری و تعالی روحی برخوردارند، این چنین نیستند و با اینکه از نظر مبانی و مسایل علمی و سیاسی اختلافات زیادی دارند ولی معذلک در کنار یکدیگر و به طور مسالمت آمیز زندگی کرده و به پیشرفت خود ادامه می دهند.

قطعا این نقشه ی دشمنان اسلام و انسان است که انگیزه های اختلاف را تبلیغ می کنند، ما باید به این نکته شدیداً توجه کنیم و آن را واقعا در وجود خود بپذیریم که هر کس بخواهد بین ما جدائی بیفکند و آتش نفاق و دوئیت را بیفروزد، دشمن مشترک ماست و دانسته یا ندانسته عامل استعمار و مزدور بیگانه است و باید او را شناخت و طرد کرد.

صفحه ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰.

انما المومنون فی تراحمهم و تعاطفهم بمنزله الجسد الواحد، اذا اشتكى منه عضو واحد تداعى له سائر الجسد بالحمى و السهر. (سفینه البحار مرحوم محدث قمی - کلمه ی «اخ»).

یوالی ولیه و لا یعادیه. (سفینه البحار مرحوم محدث قمی - کلمه ی «حق»).

قرآن کریم، سوره ی مائده، آیه ی ۵۱.

قرآن کریم، سوره ی حجرات، آیه ی ۱۰.

ما پیرو منطقیم

ما از نظر مبانی فلسفی و کلامی پیرو استدلالیم و می بایست در پذیرش مکتب و عقیده، اهل تحقیق و بررسی باشیم و سخنی را بدون دلیل نپذیریم، (البته این غیر از مسایل فقهی است که باید از فقیه متخصص تبعیت کرد) عقلای هر ملت و مکتب می پذیرند که گزینش دین و عقیده باید بر مبنای استدلال و دلیل قطعی و یقین باشد و گرنه محکوم است.

ما

همه ی برادران مسلمان را به تحقیق دعوت می کنیم ولی به نظر می رسد که تحقیق و ارزیابی باید در محیطی آرام و مناسب و دور از پیش فرض ها باشد، یعنی «تحقیق» در پرتو «وحدت» صورت می گیرد نه در لهیب آتش اختلاف و درگیری، آنها که در میان شعله های سوزنده ی اختلاف هستند فرصت و فراغت تحقیق ندارند.

امید آنکه جامعه ی اسلامی مسئله ی امامت را که قرن هاست موجب اختلاف بوده است انگیزه و عامل وحدت قرار داده و برای همیشه اختلاف را ریشه کن کنند.

(صفحه ۲۹۱)

صفحه ۲۹۱.

جملات دکتر صبحی صالح [۱]

«امروز که خدای در خدمت به نهج البلاغه به خاطر رضای خود، بر من منت نهاد، با شناخت من به امام علی علیه السلام و اهلیت پاک و مطهر او و هر مجاهد مخلصی که پرچم پرافتخار اسلام را به دوش دارد مرا وامی دارد که همه ی مسلمانان را در شرق و غرب سوگند دهم که در زیر لوای توحید مجتمع شوند».

ما در این درس به معرفی امام امیرالمومنین علی علیه السلام از نهج البلاغه می پردازیم، آن امامی که همه ی مسلمین رهبری و امامت او را پذیرفته اند و آن حضرت را جانشین پیامبر (ص) و خلیفه ی برحق می دانند، مباحث این درس در پنج عنوان زیر خلاصه می شود:

۱- مقام علمی امیرالمومنین (ع).

۲- زهد امیرالمومنین (ع).

۳- شجاعت و حماسه ی امیرالمومنین (ع).

۴- عدالت امیرالمومنین (ع).

۵- علی (ع) اولین ایمان آورنده.

یکی از شرایط امامت یعنی حکومت و رهبری الهی، علم و آگاهی مذهبی است، زیرا نقش این رهبری تنها در سرزمین مادیت نبوده، بلکه در حوزه ی معنویت و رشد انسانیت که سرزمینی نامحدود و ناپیداست دامن می گستراند، امامت امت باید به دست کسی باشد که علاوه بر سایر شرایط از همه داناتر

و عالم تر باشد، زیرا او قافله سالاری است در صحرایی نامتناهی که باید مردم را به سرمنزل سعادت برساند، بنابراین می بایست راه را بهتر از هر کس بشناسد و این یک سنت الهی است که فطرت انسان بر آن گواهی می دهد.

(صفحه ۲۹۲)

«ایها الناس، ان الحق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله».

«ای مردم! سزاوارترین افراد به امامت و رهبری کسی است که توان او بر این امر افزون تر و نیز دانایتر به دستورات الهی باشد».

(۲).

بدیهی است که کسی که رسالت راهبری جامعه پس از پیامبر را به عهده می گیرد باید از همه بیشتر به شریعت او و کتاب الهی آگاه بوده و با روح مکتب از نزدیک آشنا باشد و گرنه راه او را آنگونه که باید و شاید نمی تواند ادامه داده و دیگران را بر آن طریقه دعوت نماید و جامعه را بر مبنای تعالیم او اداره کند، امیرالمومنین (ع) می فرماید: «قطعا کسی که دانایتر به تعالیم پیامبران الهی است به او نزدیکتر خواهد بود»، (آنگاه ای آیه را تلاوت فرمود):

«سزاوارترین مردم به ابراهیم آنهایی هستند که از او متابعت می کنند و موقعیت پیامبر اسلام (ص) و ایمان آورندگان به وی همچنین است».(۳).

این حقیقتی است که همه ی انبیاء الهی بدان عمل می کردند و در سیمای اوصیاء آنان مشهود است و اختصاص به پیامبر اسلام و وصی آن بزرگوار ندارد، البته در مورد وصی پیامبر اکرم (ص) نیز ادله فراوانی هست که به بعضی از آنها در این درس اشاره خواهد شد:

صفحه ۲۹۲.

مقدمه ی نهج البلاغه صبحی صالح، صفحه ی ۲۹.

نهج البلاغه، خطبه ی ۱۷۳.

ان اولی الناس بالانبياء اعلمهم بما جاؤوا به ثم تلا: ان اولی الناس بابراهيم للذين التبعوه و

علم غیب

یکی از مشخصات پیامبران و اوصیای آنها علم غیب است، آنان با داشتن چنین سرمایه ی عظیمی در هر لحظه وفق تابناک معنویت و حقایق ناپیدا را در نظر داشته و به هدایت و تربیت انسانها اقدام می کردند و این ویژگی، آنان را در ستیغ بلند عظمت و والائی قرار داده و مسئله اطاعت و پیروی از آنان را کاملاً حل کرده است، زیرا هیچکس از امت، همسنگ و همشان آنها نبوده که بتواند خود را در مقابل آنان مطرح کند، امام علی علیه السلام چنین می فرماید:

(صفحه ۲۹۳)

«این علم غیب است که جز خدا کسی نمی داند و جز آن دانشی است که خدا پیامبرش را تعلیم فرمود و آن حضرت به من آموخت و دستور داد که تا سینه ام آنرا فراگیرد و مرا فراخواند تا آنرا فراگیرم». (۱).

یکی از بارزترین مصادیق علم و آگاهی وصی آشنائی او با کتاب وحی است که همواره از آغاز با آن مانوس بوده و با روح آن آشنا باشد و آن را الهام بخش کارهای خود بداند و در بین راه از آن جدا نشود، در نهج البلاغه چنین می خوانیم: «به درستی کتاب (قرآن) با من است و از آغاز که آن را یافته و با آن مانوس بودم تا امروز از آن جدا نگشته ام». (۲).

آری، کتاب خدا منبع عظیم علوم الهی است و کسی که محرم آن باشد و تاویل و بطون آن را بداند می تواند همه ی حقایق را در آینه ی وحی بخواند.

بنابراین در دیدگاه او چیزی نخفی و مشته نمی ماند تا نیاز به شورو نظرخواهی پیدا کند و بخواهد علم خود را کامل نماید

و یا رفع شبهه و اشتباه کند:

«... پس در این مسئله نیازی به نظر شما (طلحه و زبیر) و جز شما ندارم و هیچ حکمی واقع نمی شود که آن را ندانم تا از شما و دیگر برادران مشورت بخواهم».(۳).

از این صریحتر امام علیه السلام به وجود علم وسیع و دامه دار خود که از تمام شوون حیات و زندگی مردم حکایت می کند خبر می دهد، به طوری که برای هیچکس جای شبهه باقی نمی ماند، مردمی که از آغاز نوجوانی از حضرتش سخن خلافی نشنیده بودند و دوست و دشمن گواه صادق او بودند.

«به خدا سوگند اگر بخواهم از تمامی کارها و امور شما خبر دهم، می توانم...».(۴).

(صفحه ۲۹۴)

صفحه ۲۹۳، ۲۹۴.

فهذا علم الغیب الذی لا یعلمه احد الا الله و ما سوی ذلک فعلم علمه الله نبیه فعلمیه و دعالی بان یعیه صدری و تضطم علیه جوانحی. (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۲۸).

و ان الکتاب لمعی ما فارقتہ مذ صحبتہ. (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۲۲).

فلم احتج فی ذلک الی رایکما و لا رای غیرکما و لا وقع حکم جهلته فاستشیرکما و اخوانی من المسلمین. (نهج البلاغه، کلام ۲۰۵).

و الله لو شئت ان اخبر کل رجل منکم بمخرجه و مولجه و جمیع شانه لفعلت. (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۷۵).

علی پرده ها را بالا می زند

در مرحله ی بعد امام علیه السلام روشن تر از پیش مقام علمی خود را که از منبع علوم نبوی بهره گرفته صریح و بی پرده بیان می فرماید، حضرت در این خطبه زمینه ی تربیتی و رشد الهی و ملکوتی خود را در دامن وحی به تفصیل توضیح می دهد و ریشه ی ارتباطات روحی و معنوی خود را با مقام رسالت عظمی بسان تابلویی گویا در معرض دید همگان قرار می دهد تا همه ی عمق مطلب و

ارتباط علمی مقام ولایت را به تماشا بنشینند:

«شما موقعیت مرا با پیامبر می دانید که چه وابستگی نزدیک و جایگاه ویژه یی داشتم». (۱).

«آن بزرگوار مرا از همان شیرخوارگی به دامن می گرفت و به سینه می چسباند و در بستر خویش پناه می داد و بدنش را به بدنم می سایید و بوی دلاویزش را در مشام جانم می ریخت، لقمه را می جوید و آنگاه به دهان من می نهاد». و از سوی من نه دروغی در گفتار دید و نه خطائی در کردار و خداوند از همان اوان شیرخوارگی، (دروود خدا بر او و بر خاندان وی) سترگ ترین فرشتگان خویش را بر وی گمارده بود تا شب و روز او را به راه فضیلت ها و نیکی های اخلاقی جهان رهنمون باشند.

من نیز از او پیروی می کردم، درست مانند نوباوه یی که پاپای مادر ره می سپارد و او هر روز از خصلت خویش نشانی را چون پرچمی برمی افراخت و به من فرمان می داد که از آن پیروی کنم.

نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی پیامبر را می شنیدم، آن حضرت به من می فرمود:

«آنچه را من می شنوم، تو نیز می شنوی و آنچه را من می بینم، تو نیز می بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی بلکه وزیری، خیر بر تو باد!».

و عالی ترین و مهمترین اوج مقام علمی آن حضرت جمله ی زیر است:

(صفحه ۲۹۵)

«فاسالونی قبل ان تفقدونی» «پیش از آنکه مرا از دست بدهید از من پرسش کنید، سوگند به آن کس که جانم در دست قدرت اوست از هر چیز که برسید از امروز تا فردای قیامت و از هر گروهی که صد نفرشان راه یافته و صد نفرشان گم گشته باشند، شما را به فریادگر

و فرمانده و راننده و فرودگاه و بارانداز آن و کشته شدگان و مردگان‌شان خبر می‌دهم...» (۲).

صفحه ۲۹۵.

و قد علمتم موضعی من رسول الله (ص) بالقرابه القریه و المنزل الخصیصه. (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۲).

نهج البلاغه، خطبه ی ۹۳ و ۱۸۹.

دیدگاه متعالی

رهبری انسانها در زندگی، علاوه بر علم و آگاهی، نیاز شدید به وارستگی و بزرگواری و بلندنظری دارد که همه ی اینها در کلمه ی «زهد» خلاصه می‌شود، زاهد آن انسان بلندگرای بلندهمت است که جز به بزرگی‌ها و رسیدن به مقام انسان کامل که همان قرب به خداست فکر نمی‌کند، زیبایی‌های فریای دنیا و شیرینی‌های متنوع و دلفریب و دیگر جاذبه‌های مادی کوچکتر از آنست که دل او را ربوده و او را از مسیر حق و عدالت و قرب به خدا بازدارد.

این روش نه آنکه تحمیلی بر او باشد و او با سختی و مشقت خود را از زیر بار جاذبه‌ها بیرون بکشد، بلکه آرزو و ایده ی اوست که بر بام مادیت پا نهد و به اوج اخلاق و فضیلت برسد و در فضا روحانیت و انسانیت تنفس کند، اجتناب از زرد و سرخ دنیا برای او رنجی نیست، بلکه سعادت است که وارسته است.

اولیاء خدا دنیا و مظاهر آنرا به عنوان وسیله و مقدمه ای برای رسیدن به اهداف الهی می‌بینند، لذا به مقدار لازم و ضروری بسنده کرده و بیش از آن را آلودگی و گرفتاری می‌دانند که هرگز دور و بر آن نمی‌گردند.

امام العارفین علی - سلام خدا بر او - با اینکه از نظر تولیدات کشاورزی و آبرسانی و آزادسازی بردگان از دسترنج خویش در تاریخ اسلام عظمت‌هایی آفریده است، به طوری که هزار بنده را (۱) خرید و در راه

نخلستان ها و قنات هایی به وجود آورد و همه را وقف نمود، زندگی او در ساده ترین وضع و زاهدانه ترین شرایط بود و از این امر لذت می برد، بشنوید:

«سوگند به خدای آنقدر این لباس پشمینه ام را وصله زدم که از وصله زننده ی آن شرمسار گردیدم، شخصی به من گفت: چرا آن را دور نمی اندازی؟» (۲).

در پاسخ گفتم: دور شو از من که صبحگاهان، شبروان ستایش می شوند».

و در جای دیگر اشاره به لزوم زهد رهبران و مسوولان می نماید و چون خود در این مقام است نمونه یی از روش خویش را بیان می کند تا مردم بدانند امام راستین باید زاهد باشد و با اینکه همه ی امکانات در اختیار اوست نباید از همه ی آن بهره وری نماید:

«آگاه باشید، پیشوا و رهبر شما از دنیا تنها به دو جامه ی کهنه بسنده کرده است و از نظر غذا فقط به دو قرص نان جوین، هان: ای مسلمانان، شما چنین قدرت و توانی ندارید، اما علی (ع) را در راه پارسایی و پرهیزکاری، کوشش و تلاش، عفت و پاکدامنی، دقت و درستکاری یاری دهید، سوگند به خدای که از دنیای شما زر و سیمی نیندوختم، از غنائم و اموال آن ذخیره یی نکردم و علاوه بر این دو جامه حتی لباس کهنه ی دیگری فراهم نکردم و از زمین های آن حتی یک وجب هم حیازت و تصرف ننمودم» (۳).

جای جای نهج البلاغه کتاب زهد علی (ع) است، آن هم چه زهد شکوهمند و بزرگوارانه یی که سیمای زندگی انسان کامل است و برای همه ی انسانها رهنمود و ارائه طریق.

قال قائل الا تنبذها عنك، فقلت اغرب عن يفعند الصباح يحمد القوم السرى. (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۶۰).

نهج البلاغه، نامه ی ۴۵.

روح شجاعت و حماسه

یکی از مهمترین ویژگیهای امام که هادی و راهبر جامعه ی اسلامی در همه ی ابعاد و به سوی زندگی عالی انسانی است، شجاعت و قدرت روحی و حماسی اوست، در واقع این امام است که با همه ی دشمنان و مخالفان روبرو

(صفحه ۲۹۷)

است، اگر شجاعت او برتر و بالاتر از همه و در اوج کمال نباشد نمی تواند جامعه را رهبری کند و از منزل های سخت و حساس، سالم عبور دهد، لذا امیرالمومنین علیه السلام خطاب به مالک اشتر، یکی از شرائط مهم رهبری و مدیریت سیاسی اجتماعی را شجاعت بیان می کند.

«ثم اهل النجده والشجاعه والسخاء والسماحه.» (۱).

بدیهی است در جامعه خواه ناخواه، افراد فرصت طلب، زورگو و ظالم یافت می شوند که با موعظه و ارشاد به راه حق و عدالت تسلیم می شوند و تلاش می کنند برای بهره وری های نامشروع خود جامعه را بر هم زنند و «نسل و حرث» را به هلاکت و نابودی بکشانند، باید به اینگونه افراد قاطع و قوی برخورد شود تا جلوی فساد و طغیان آنها سد گردد، در غیر این صورت «آنارشیسیم» و هرج و مرج پدید آمده و جامعه سقوط خواهد کرد.

روشن است که برخورد قوی باید از یک روح قوی و شجاع سرچشمه گیرد و تا رهبر جامعه اسوه ی شجاعت نباشد نمی تواند نظام حکومت را بر مبنای شجاعت و قدرت پی ریزی و اداره کند.

امام می بایست چنان شجاع باشد که در برابر شانتاژها و تحریکات و توطئه ها و تهدیدها و تطمیع های جوانی چون کوه استوار باشد، نگاه کنید به کلمات زیبای امام در این

«من در بحران و کوران حوادث، که شیرازه ی جامعه از هم پاشیده شده بود، به زمامداری قیام کردم، در آن هنگام که همه، سر در گریبان فروبرده، زانوهای غم در بغل می فشردند و زبانشان به لکنت افتاده بود، پیش تاختم و فریاد کردم... چونان کوه ایستادم و مقاومت نمودم و از تندبادهای شکننده نلرزیدم...» (۲).

«مظلومان مطرود، که شلاق ذلت، سیمای آنان را سیاه کرده است در پیشگاه عدالت من عزیز و سرفرازند تا حقشان را گرفته و به آنان بازگردانم و زورمداران ستمگر هر که باشند در حوزه ی عدل علوی و تا مرز بازاستادن حق از آنان، ضعیف و محکومند» (۳).

(صفحه ۲۹۸)

یکی از مهمترین عوامل و ریشه های اصلی شجاعت، هدفدار بودن و عشق به استقرار حق و عدالت است که سراسر وجود امیرالمومنین علی علیه السلام را فراگرفته بود، به طوری که جز «حق» چیزی را نمی دید و به چیزی جز «عدالت» فکر نمی کرد و همواره از آغاز زندگی و زمان رسول خدا (ص) چنین بود، لذا از صدر اسلام و در کنار پیامبر عزیز در تشکیلات رزمی و در خط مقدم جهاد و مبارزه سر از پا نمی شناخت و در موقعت های حساس و خطرناک از مرگ و شهادت استقبال می کرد و ترس و جبن هرگز به دل آن دریا دل راه نیافت، نگاه کنید به خطبه ی سراسر شور و حماسه آن بزرگوار صادق:

«به خدا سوگند من از آغاز اسلام تا رسیدن به پیروزی نهایی و استقرار پایه های متین این آئین الهی از پشیمانان و خطشکنان سپاه اسلام بودم و هرگز سستی و ترس در وجودم راه نیافت، سوگند به آن ذات یگانه، پوسته ی باطل را درهم می شکنم

تا حق را از زندان باطل رها سازم». (۴).

صفحه ۲۹۷، ۲۹۸.

نهج البلاغه، نامه ی ۵۳ (عهدنامه ی مالک اشتر).

نهج البلاغه، کلام ۳۷.

نهج البلاغه، کلام ۳۷.

و ایم الله لقد كنت من ساققتها حتى تولت بحذاقيرها و استوسقت في قيادها ما ضعفت و لا جنت و لا خنت و لا وهنت... (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۰۴).

میراث شجاعت

همانگونه که صفات جسمیو ظاهری از راه وراثت به فرزندان منتقل می شود، خصایل روحی هم از این امر بی نصیب نیست، پدران شجاع و حماسه آفرین و مادران با تقوی و بزرگوار اگر به مانعی برخورد نکنند قطعاً فرزندانی نمونه ی خود پرورش می دهند.

امیرالمومنین علی علیه السلام که عمر خود را در مهد شجاعت و عظمت رسول الله (ص) سپری کرده و در دامن پاک مادری از دودمان شجاعت رشد یافته بود، شیر بچه یی متولد گردید که در فضای حماسه و عظمت ها تنفس می کرد و در زمینه ی والایی ها و بزرگواری ها رشد می یافت، چه زیباست کلام او در این مورد:

(صفحه ۲۹۹)

«من در خردسالی سینه شجاعان عرب را به خاک افکندم و هیمنه ی جبروت و غرور سران دو قبیله «ریعه» و «مضر» را شکستم». (۱).

و در کلامی شیرین تر ادامه خط شجاعت را چنین ترسیم می فرماید:

«من آنگاه وارد میدان نبرد و جهاد شدم که هنوز به سن بیست سالگی نرسیده بودم و اکنون بر بلندای بام شصت ساله زندگی و جهاد ایستاده ام». (۲).

صفحه ۲۹۹.

انا وضعت فى الصغر بكلاكل العرب و كسرت نواجم قرون ربيعه و مضر. (نهج البلاغه، خطبه ى ۱۹۲).

لقد نهضت فيها و ما بلغت العشرين وها انا ذا قد ذرفت على الستين. (نهج البلاغه، خطبه ى ۲۷).

عدالت اجتماعی

تا آفتاب سرزند از شرق صبح زود و تا ستاره یی از دورترین فلک، نور می پاشد و تا هنگامه ی رستاخیز، عدالت بی نظیر علی (ع) همتایی نمی بیند و زبانزد تاریخ انسان است، مگر چشمها بار دیگر خود علی (ع) را ببینند و عدالت افسانه یی آن عادل بی همتا را.

سخن از عدل علی (ع)، سخن از اسطوره ی عدالت و سیر در سرزمین اندیشه ها و فلسفه هاست، سخن از بهشت موعودی است که شاخسار سبزگون

و سرمست عدالت در همیشه بهار بی پائیز می رویند و از کولاک حیات سوز زمستان خودخواهی ها و ریاست طلبی ها و سودجویی ها خبری نیست، سخن از عدل علی (ع) قلمی به قدرت قلم آفرینش و مرکبی به عمق دریاها و صفحه یی به وسعت پهنه ی آسمان می خواهد تا نیمرخ کمرنگ عدالت آن عدل مجسم را ترسیم کرد.

عدل تو مسلمان و مسیحی و بت پرست را مبهوت و فریفته کرده است، قلم اینجا رسید و سربشکست، چگونه با این قلم شکسته و دست لرزان می توان عدالت تو را برنگاشت که سیلاب دیده اشک قلم را می شوید و در کویر تفتیده ی مظالم تاریخ به یادگار می گذارد.

(صفحه ۳۰۰)

باری، هر چه هست ذکر عدالت تو، جانها را پالایش و دیده ها را نور و قلب ها را قوت می بخشد تا در راستای عدالت تو گام برداشته و در راه عدل تو زندگی را حیات بخشیم و اینک به تماشای تابلوی عدالت تو می نشینیم که با دست و زبان خود آن را ترسیم کرده ای. آری، تو عدالت را تفسیر کرده و در راه تحقق آن جان عزیز و ملکوتی خود را فدا کردی، چه زیبا گفته است:

«علی (ع) در محراب پرستش خدا به خاطر شدت عدالتش به شهادت رسید».

و از زبان خود آن بزرگمرد بشنویم:

«سوگند به خدای اگر شب را تا پگاه بر تیغ خارها بیدار بمانم و با دست و پای بسته در زنجیرهای آهنینم بکشانند، از آن خوشتر دارم که روز رستاخیز خدا و پیامبرش را در حالی ملاقات کنم که داغ ظلم بندگان بر پیشانیم باشد...» (۱).

و از این شگفت تر داستان حلوی اشعث بن قیس منافق است که بدو گفتیم:

«آیا هدیه است یا زکات یا

صدقه؟ که این هر دو بر ما اهل البیت حرام است، و او فریبکارانه پاسخ داد: خیر هیچکدام نیست، بلکه هدیه است»، آنگاه امام در ادامه فرمود:

«به خدا سوگند اگر جهان هستی را با آنچه در آنست به من ببخشند تا در گرفتن پوست جوی از دهان موری معصیت خدا را انجام دهم هرگز دست بدین کار نخواهم آلاید».

و علی (ع) چنین بود و مسلمان و مسیحی بر این امر گواهند. (۲).

امام در راه ایجاد عدالت اجتماعی و گرفتن حق مظلومان از ستمگران کوچکترین ملاحظه و سازشکاری نداشت و از رنجش ظالمان و ناراحتی جنایتکاران بیمی به دل راه نمی داد و این اصل را با کمال صراحت اعلام می فرمود:

(صفحه ۳۰۱)

«خدا را سوگند که آنچنان داد مظلوم از ظالم بستانم و بر ستمگر تنگ بگیرم تا در مسیر حق قرار گیرد و آن را بپذیرد اگر چه ناخشنود باشد». (۳).

و آخرین کلام در عدالت علی علیه السلام که با جرات باید گفت: دوست و دشمن در برابر او از نظر استفاده از بیت المال برابر بودند، بیان تاریخ ساز آن امام همان به «عبدالله بن زمعه» یکی از شیعیان و شیفتگان اوست، وقتی از آن حضرت امکاناتی را طلب می کرد آن حضرت فرمود:

«این اموال نه مال من است و نه مال تو، بلکه غنیمت مسلمانان و دستاورد شمشیرهای آنان در نبرد با کفار است، پس اگر تو هم در جنگهای آنان شرکت داشته ای همسنگ آنان بهره ور خواهی بود و هرگز دسترنج آنان به دیگران روا نیست». (۴).

صفحه ۳۰۰، ۳۰۱.

نهج البلاغه، خطبه ی ۲۲۴.

الامام علی، صوت العدالة الانسانیة، تالیف جرج جرداق.

نهج البلاغه، خطبه ی ۱۳۶.

نهج البلاغه، خطبه ی ۲۳۲.

علی نخستین ایمان آوردندگان

به یاد آرید روزهای آغازین الام را که نه

از شهد پیروزی های چشمگیر مسلمانان خبری بود و نه از غنائم عظیم جنگی و نه از وسوسه کنیزکان به غنیمت گرفته شده، جز تحمل شکنجه و سختی و هجوم همه جانبه ی دشمن و حصر اقتصادی که مقاومتی به عظمت کوه ها می طلبید، جاذبه یی نبود، چه کسی این آرمان نجات بخش را درک می کرد و جانش را فدیه ی آن می کرد و آماده ی پذیرش تیرهای زهر آگین تهمت ها و کینه توزی ها و خدنگ خونبار سلاحهای نا بکاران بود؟

بدیهی است اولین پذیرنده ی این مکتب، امتیاز خاص و بی نظیری را خواهد داشت، به طوری که با هیچ امتیازی نمی توان آن را برابر دانست.

در آن روزگار (آغاز بعثت) هیچ خانه یی که اسلام بر آن حاکم باشد و همه ی اهل آن مسلمان باشند یافت نمی شد جز خانه ی پیامبر (ص) و خدیجه (س)،

(صفحه ۳۰۲)

و علی (ع) سومین آنان بود، او نور وحی و رسالت را می دید و نسیم جان بخش پیامبری را استشمام می کرد بدانسان که در اولین دعوت صریح پیامبر در جمع گروهی از قریش این علی و تنها علی بود که پاسخ مثبت داد و گفت:

«یا رسول الله، منم اولین گرونده ی به تو و نخستین فردی که به معجزات تو اقرار نموده است». (۱).

(صفحه ۳۰۹)

صفحه ۳۰۲، ۳۰۹.

نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۲.

رستاخیز اول

رستاخیز انسان (اول)

(صفحه ۳۱۱)

صفحه ۳۱۱.

نگرشی به درسهای گذشته

زندگی چیست؟

دورنمای رستاخیز (امید زندگی)

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست

تفسیر دنیا

محدودیت دنیا در برابر آخرت

باید از این محدوده برای نامحدود بهره گرفت

علاء و عاصم

نگرشی به درسهای گذشته

درسهای دهگانه یی که مطالعه کرده اید، دورنمایی از جهان بینی اسلامی را در پرتو نهج البلاغه و کلمات نورانی امیرالمومنین علی علیه السلام ترسیم کرده است.

سخنان پر مغز و زیبای امام ادیبان و فصیحان که از جایگاه بلند عرفان و علم نامتناهی آن بزرگوار سرچشمه گرفته است، نور ایمان و معرفت را در دلها زنده و شکوفا کرده و حوزه ی تفکر و اندیشه را روشن و پر بار می گرداند و راه زندگی صحیح و ایده آل انسانی را در پرتو علوم الهی بی پرده و دور از اصطلاحات پیچیده نشان می دهد.

خداشناسی و «معرفه الله» که مهمترین رکن زندگی ما را تشکیل می دهد در کلام امام نماز زاویه ی محدود فلسفه و کلام، بل از افقهای بلند و زیبای عرفان و شهود، مشهود می گردد و انسان از این سخنان، «نسیم ایمان» و «شعاع یقین» را در عمق جانهاش احساس می کند و عظمتها و جهانیهایی از علم و معرفت را درمی یابد.

(صفحه ۳۱۲)

در این کلمات مقدس استدلال و برهان، مقدمه یی برای حصول ایمان و معرفت است، درواقع استدلال، زمینه ی اشراق را فراهم ساخته و از رهگذر بحث و بیان حجابهایی که انسان بر خود تنیده است دریده می شود، چرا که: جمال یار بی پرده از در و دیوار، در تجلی است یا اولی الابصار.

در بخش دوم این درسها، سخن از پیامبری و پیامبر است، آن هم از زبان کسی که خود همسفر پیامبر بوده و نور وحی را مشاهده کرده و تابش انوار رسالت را

احساس نموده و در دامان پیامبر بزرگ رشد کرده است، آری او بیش از هر کس از اسرار نبوت آگاه بود و بهتر از همه حقایق آن را درک می کرد و عالتر از هر سخنور و ادیبی آن را بیان می فرمود، نیز نکاتی از شبانگاه ظهور اسلام، در زمینه هایی که ضرورت بعثت را ایجاب می کرده است.

و همچنین از نظام اجتماعی سیاسی صالحی یاد شده است که رسول الله (ص) در جامعه بشری بنیان نهاد و خود تا واپسین دم حیات از آن حمایت کرد و عمر شریف خود را وقف استقرار آن نمود و قوانین آن را بر منبع وحی و الهام خداوندی قرار داد تا آئین پاک محمدی به مرز ابدیت پیوندد و سیر تحول زمان نتواند غبار کهنگی بر آن بپاشد و مسایلی از اینگونه.

و در نهایت اخلاق و سیره ی پیامبران و تئوری تربیت و هدایت ترسیم گردیده و راههای رشد و تعالی جامعه در پرتو دعوت انبیاء تبیین شده و در نتیجه هدف از بعثت پیامبران در جامعه بشری عرضه گردیده است.

درس نهم و دهم، درباره ی ضرورت رهبری و امامت علوی است که ادامه ی راه پیامبر پس از رحلت آن بزرگوار مطرح گردیده و ریشه ی اختلاف بین مسلمانان را در مسئله ی رهبری بررسی کرده و سرانجام به ضرورت وحدت مسلمین در پرتو امامت رسیده است و همه ی مسلمانان اندیشمند و متعهد را به یک بینش وسیع و اصیل اسلامی دعوت کرده و از آنان خواسته

(صفحه ۳۱۳)

است با وجود همه ی اختلافات فقهی و کلامی، اخوت اسلامی و محبت برادری را حفظ کرده و تمام نیروهای خود را بر سر دشمنان مشترک فرود آورند.

(صفحه ۳۱۴)

صفحه

زندگی چیست؟

زیستن برای خوردن نیست، که خوردن بهتر از زیستن است.

تفسیر زندگی منوط به تفسیر انسان، این کتاب بزرگ و اسرارآمیز آفرینش است، و آفریدگار انسان برتر از هر کس او را تفسیر کرده است، به کلام خدا درباره ی انسان توجه کنید:

و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طين ثم جعلناه نطفه في قرار مكين ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما فكسونا العظام لحما، ثم انشأناه خلقا آخر فتبارك الله احسن الخالقين. (۱).

انسان را از خاک آفریدیم و آنگاه او را به شکل نطفه یی در قرارگاه امنی قرار دادیم، سپس «علقه» (خون بسته شده) را از آن آفریدیم و از علقه «مضغه» (گوشت جویده شده) را خلق کردیم و در کارگاه آفرینش مضغه را به «عظام» (استخوان) بدل کردیم و آنگاه بر استخوانها گوشت پوشانیدیم و در پایان، آفرینش جدیدی پدید آوردیم که آفرین بر آفریدگار انسان بهترین آفرینندگان.

(صفحه ۳۱۵)

این خلق جدید چیست که موجب کمال انسان و مستوجب مدال بهترین آفرینش هاست؟! امام عارفان علی علیه السلام پرده از روی این راز برمی دارد:

... و استادی الله سبحانه الملائکه و دیعته لدیهم و عهد وصيته اليهم في الاذعان بالسجود له و الخشوع لتكرمه... (۲).

خداوند از روح خود در کالبد آدم دمید آنگاه انسان با اندیشه ی زایا و استعدادی شگرف که قدرت تشخیص حق از باطل را داراست به وجود آمد.

خداوند از فرشتگان خواست که به عهد خود وفا کنند و نسبت به آدم احترام و خشوع نمایند و کرامت و سروری او را پذیرا باشند.

و چنین شد که انسان مسجود فرشتگان گردید و فراتر از زیست در عالم طبیعت و محدوده ی «خور و خواب

و خشم و شهوت» قرار گرفت و زندگی او در سطحی بسیار بالاتر از حیوانات واقع شد، به بیان دیگر در این زمینه، توجه کنید:

فان الدنيا لم تخلق لكم دار مقام بل خلقت لكم مجازا لتزودوا منها الاعمال الیدار القرار... (۳).

دنیا با همه ی وسعت و زیبایی و جاذبه های گوناگون در خور مقام انسان نیست و انسان بسیار والاتر از آنست که خود را به دنیا بفروشد، زیرا دنیا وسیله و ابزاری است که باید از آن برای وصول به سرمنزل اصلی بهره گرفت.

(صفحه ۳۱۶)

در واقع این دنیا با همه ی امکانات باید در خدمت انسان و سیر او به سوی حق قرار گیرد و در کلامی دیگر می فرماید:

انه ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلا تتبعوها الا بها. (۴).

هیچ بهایی جز بهشت در خور شما نیست پس خود را جز بدان مفروشید.

بنابراین جایگاه زندگی انسان در چنین افق متعالی و بلندی است و او باید زندگی را مقدمه ی چنین فراخنایی قرار دهد و اگر در شرائطی غیر از این باشد باید بداند که تباهی است و نه زندگی. اساس زندگی انسان باید بر پایه ی تعالی و معنویت بچرخد و هدف او باید تبلور صفات و اخلاق عالی انسانی در فعالیتهای فردی و اجتماعی باشد، به طوری که هیچ حرکت و برنامه یی خارج از این جو الهی نباشد تا فرشتگان و کروییان بر چنین انسانی رشک برند و اینست جایگاه انسان که کمتر از آن، خسارت بزرگ و ناکامی اوست.

و نیز انسان باید به چنان مقامی برسد که شایستگی تماشای نشانه های قدرت الهی را داشته باشد، (۵).

آگاهی و هشیاری انسان باید بدانجا برسد که بداند:

ان الدنيا ليست لهم بدار فاستبدلوا فان

الله سبحانه لم یخلقکم عبثا و لم یترکم سدی... (۶).

دنیا خانه ی اصلی انسان نیست، بنابراین وارستگان و آگاهان آن را به سرای جاوید تبدیل کردند، زیرا اگر انسان به همین زندگی دنیایی بسنده کند سرانجامش بیهودگی و پوچی است.

(صفحه ۳۱۷)

پس زندگی بدون باورداشت رستاخیز، پوچ و بی معنی است و زیبایی ها و لذائد آن هرگز نمی تواند به انسان آرامش و نشاط بخشد، بلکه غم نابودی و تمام شدن آن، شیرینی لذتهای آن را هم در کام او تلخ می کند.

در واقع داستان زندگی انسان بدون اعتقاد به معاد، داستان کوزه گری است که کوزه های خود را پس از ساخته و پرداخته شدن بر هم بکوبد و بشکند.

پس هرگز آفریدگار حکیم، کتاب زیبا و پر رمز و راز هستی را در آتش فنا و نابودی نمی سوزاند، آنها که برای زندگی بازگشتی نمی بینند و پایان زندگی را نابودی می پندارند، در واقع دفتر هستی را آشفته و بی هدف تصور کرده و در اصل پدیدآورنده ی آن تشکیک می کنند، یعنی «معاد» با «توحید» گره خورده است، اگر کسی معاد را نپذیرد آفریدگار را هم نپذیرفته است و کسی که ایمان به پروردگار عالمیان دارد هرگز رستاخیز انسان را انکار نخواهد کرد.

و به بیانی دیگر احساس نابودی و فناء، شیرینی زیستن با هزارها جاذبه را هم از بین می برد و غم و اندوهی افزون تر از کوهها بر دل او مسلط می گرداند که هر روز هم دامنه ی آن وسیع و وسیعتر شود و در مقابل این سوال پاسخی نمی یابد که:

زندگی چیست؟ و چه لذت و جاذبه یی دارد؟

زندگی زودگذر و فانی و انجामी در برهوت فراموشی و نیستی!!

آنها که مرگ را آخرین منزل هستی می پندارند، راستی به چه

امید و دلخوشی زنده اند و زندگی را چگونه تفسیر می کنند، انسان از نیستی رنج می برد و بزرگترین غم او همین است و اگر چنین شد عالم آفرینش بازیچه یی بیش نخواهد بود و به قول فلاسفه و حکمای الهی اگر زندگی پس از مرگ و رستاخیز انسان در ادامه ی این دنیا نباشد آفرینش انسان

(صفحه ۳۱۸)

یک حرکت «دوری» باطل خواهد بود، یعنی انسان از خاک برخاسته و دوری زده و سرانجام دوباره به خاک رفته است، چه نتیجه یی از این حرکت گرفته شده است. ولی چون خداوند حکیم است هرگز حرکت انسان را در اینجا متوقف نخواهد کرد و زندگی در این دنیا مقدمه یی برای حیات طیبه و زندگی اصلی ماست.

(صفحه ۳۱۹)

صفحه ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹.

قرآن کریم سوره ی مومنون، آیات ۱۴-۱۲.

نهج البلاغه خطبه ی اول.

نهج البلاغه خطبه ی ۱۳۲.

نهج البلاغه قصار ۴۴۸.

نهج البلاغه خطبه ی ۱.

نهج البلاغه خطبه ۶۳.

دورنمای رستاخیز (امید زندگی)

مرا که منظر حور است مسکن و ماوی

چرا به کوی خراباتیان بود وطنم

حافظ

مرگ انسان، آستانه ی رستاخیز و حیات اصلی اوست و در واقع «مرگ و حیات» دو رویه ی یک سکه اند و «دنیا» مقدمه ی «آخرت» و آخرت می پندارند در حقیقت «زندگی» را نشناخته اند، چرا که زیبایی های دنیا نمونه و جلوه یی از «گلشن

رضوان» است و لذا مومن به «فانی» و «زودگذر» بسنده نمی کند و همواره در صدد دست یافتن به «برتر و بالاتر» است و هر دم شرق پرواز به آشیان جنان دارد و چه زیبا سروده است:

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحان نیست

روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

(صفحه ۳۲۰)

و از این بالاتر، کلام خود مولا است به هنگامه شهادت: «فزت و رب الکعبه»- به خدای کعبه رستگار شدم- یعنی به اصل زیبایی ها

و زندگی حقیقی رسیدم و نیز آنها که دنیا را مذمت می کنند از حقیقت آن غافل مانده اند و نمی دانند که اینجا «زادگاه» و «پرورشگاه» اولیاء خداست، و آنان از همین دنیای خاکی است که بر اوج افلاک می رانند و فرشتگان مقرب الهی را در پشت سر و دست به دامن خود دارند. (۱).

و به دیگر تعبیر: دنیا مدرسه یی است که دانش آموزان آن، خود را برای کلاس بالاتر آماده می سازند و نباید برای همیشه در مدرسه بمانند و اگر هم بمانند جلوی رشد و تکامل آنها گرفته می شود، بلکه می بایست زمان معین و محدودی در کلاس به فراگیری دانش سپری کنند و سرانجام آنجا را ترک گویند، لذا از مرگ به «اجل» تعبیر شده است یعنی زمان محدود و معین: «لا یستأخرون ساعه و لا یستقدمون» (۲) که لحظه یی تقدیم و تاخیر در آن راه ندارد.

آری مدرسه جای «ماندن» نیست بلکه جای درس خواندن و کسب دانش و سپس بیرون رفتن است.

چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس

چو در سراچه ترکیب تخته بند تنم

(صفحه ۳۲۱)

صفحه ۳۲۰، ۳۲۱.

برگرفته شده از نهج البلاغه، قصار ۱۲۶.

قرآن کریم سوره ی اعراف آیه ی ۳۴.

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست

در مسئله ی معاد و سیر انسان به سوی «کمال مطلق» و رسیدن به ایده آل بزرگ زندگی، نخست باید دنیا را شناخت و سپس، حقیقت مرگ و نقش انتقال از منزل پست به خانه ی عالی را دریافت تا به مجموعه های کاملی از معرفت دست یافت، که این «معرفت» سرچشمه ی حیات انسان و کلید رمز تعالی اوست.

تفسیر دنیا

محدودیت دنیا در برابر آخرت

باید از این محدوده برای نامحدود بهره گرفت

علاء و عاصم

کلمه ی دنیا از نظر ریشه ی لغت، یا از «دنی» (پست، ضعیف) گرفته شده و یا از «دنو» (نزدیک شدن، نزدیک بودن) یعنی دنیا و زندگی در آن نسبت به آخرت و سرای جاوید، نزدیک است و اولین عالمی که انسان در آن پا می نهد دنیاست. و نیز از نظر ارزش و مقایسه ی با حقایق دیگر عالم بسیار پست و ناچیز است، زیرا مشخصه ی این عالم، جسمانیت و ماده است و ماده یعنی فاسدشدنی که زائیده ی تحول دائم و «کون و

(صفحه ۳۲۲)

فساد» است و به عبارت دیگر دنیا یعنی «زایش و مرگ مستمر» بنابراین هر چه کوشش در ماندن شود سرانجام راهی جز تباهی و تعفن نیست مگر آنکه به عالم بالا متصل شود که عالم نور و ابدیت است و از وادی فساد و تباهی خارج می باشد:

زیرنشین علمت کائنات

ما به توقائم چو قائم بذات

آنچه تغیر نپذیرد توئی

آنچه نمرده است و نمیرد توئی

ما همه فانی و بقا بس تورا است

ملک تعالی و تقدس تورا است

در واقع باید جسم مدتی کوتاه و بسیار محدود از اجزاء و امکانات عالم ماده بهره ور شده تا مسیر خود را طی کرده و ابزار لازم را برای سیر عظیم خود به دست آورد

و زمان مقتضی منقضی گردد و به مرحله ی بعد برسد و اگر بیش از آن اقامت گزیند پر و بالی که برای پرواز روئیده شکسته و فروخواهد ریخت و رشد ناکرده سقوط خواهد کرد: همانند کودکی که در شکم مادر است و بیش از نه ماه و اندی نمی تواند و نباید بماند.

بزرگان، دنیا را به پلی تشبیه کرده اند که باید از آن گذشت نه بر آن منزل کرد، دنیا چون رود عظیمی است که حقیقت آن گذرا بودن آن است، سیالو شناور و هر لحظه جایی است که لحظه ی بعد جای دیگر، مجموعه ی زایش و مرگ مداوم و اتفاقا خوبی و فلسفه ی وجودی آن هم همین است.

این رود عظیم از لابلای تخته سنگهای ولادت و رشد، تلخ و شیرین ها، نشیب و فرازها می گذرد و بر صخره های موفقیت و شکست می ریزد و خروش و فریاد شادی و غم برمی آورد و از قله های بلند آزمایش و اراده پرتاب می گردد و بر موج کوب تلاش و پیشرفت کوبیده می شود و سرانجام به دریای سرنوشت می ریزد.

(صفحه ۳۲۳)

اگر ما آشنای حقایق بودیم و از بلندای عالم، بستر این رود و نهایت دوردست آن را می دیدیم هرگز آرزوی ماندن در این مردابهای خوردن و خفتن و ایستایی در لابلای تخته سنگهای مخوف غرائز را نمی کردیم و هر چه بیشتر تلاش می کردیم تا به آرامش آبی زلال دریا پیوندیم.

صفحه ۳۲۲، ۳۲۳.

محدودیت دنیا در برابر آخرت

باید پرده ها را بالا زد و حجابها را بردرید و شهباز بلند اندیشه را به سوی افقهای نامتناهی رها ساخت و به سوی جایگاه اصلی انسان پرواز کرد.

دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت

رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم

امیر مومنان علی علیه السلام دنیا را چنین ترسیم می فرماید:

«دنیا

آبخوری است تیره و تار و آدمی بر کنار آب گل آلودی نشسته و خود را سرگرم کرده است و آن را مملو از زیبایی ها و ایده آل ها می پندارد و در آن کاخها و باغها تصویر می کند، آن هم چه گندابی که راهش پر گل و حرکت در آن مشکل که اگر گامی بی تامل و با شتاب بردارد سر و رویش آلوده و لباسش مشمئز کننده خواهد شد.

دنیا سایه یی است ناپایدار، تکیه گاهی است ناستوار تا آنکس که از آن گریزان است بدان انس گیرد و آنکه ناشناسی آنست آرامش پذیرد.» (۱).

(صفحه ۳۲۴)

امام در بیانی دیگر جلوه گاهی از محدودیت دنیا را مطرح می فرماید: «سرورها مشوب بالحزن»، (۲) شادمانی دنیا آمیخته به اندوه است و چالاکی مردان، سرانجام به سستی و ناتوانی است، پس شمایان به زیبایی ها و جاذبه های دنیا فریب نخورید که چه اندک با شماست. «من شما را نسبت به دینا هشدار می دهم که آن، در کام شیرین و در دیده ها زیباست، جاذبه ها و شهوت ها آن را احاطه کرده اند و با این زیبایی ها و شیرینی های زودگذر اظهار دوستی می کند و اندک را چشمگیر نشان می دهد و آرزوها را شدنی می نماید و با فریبه ها خود را می آراید، هر چه هست شادمانی آن دیری نپاید و ناگهان رفتنش اعتباری ندارد.»

صفحه ۳۲۴.

نهج البلاغه، خطبه ی ۸۲.

نهج البلاغه، خطبه ی ۱۰۲.

باید از این محدوده برای نامحدود بهره گرفت

با توجه به مباحث گذشته، دورنمایی از زندگی انسان و ارتباط آن با دنیای محدود و نیز با ابدیت نامحدود ترسیم گردید و در پایان درس باید به این نکته توجه کرد که زندگی در دنیا برای انسان هدف نیست بلکه مقدمه و زمینه یی است برای تحصیل امکانات و سرمایه های عظیم، جهت زیستن در جهانی ابدی

و نامحدود که هویت انسان در آنجا به عینیت می رسد و جایگاه او مشخص می شود، مانند کشاورزی که در مدت محدود، محصولات زیادی که حتی بیش از مصرف خود اوست تولید و سالیان دراز از آن و یا از درآمد آن زندگی می کند.

بنابراین حرکت‌های انسان در دنیا باید در راستای معاد باشد تا مقدمه‌ی برای زندگی ابدی و باقی او گردد، در غیر این صورت با تمام شدن عمر و پایان زیستن در این عالم، او هم نابود خواهد شد، مثلاً تاجری که به کسب و تجارت مشغول است و عمر خود را در این راه سپری می کند

(صفحه ۳۲۵)

می تواند دو راه کاملاً مجزا را طی کند که یکی در راستای معاد و دیگری ضد آن قرار گیرد: اما اول بدین صورت است که او اجناس مورد نیاز واقعی مردم را از اطراف و اکناف تهیه نماید و با قیمتی عادلانه و منصفانه توزیع کند و زندگی خود و جامعه را سر و سامان بخشد و آنان را از فقر و گرفتاری برهاند و نیز نسبت به فقراء و درماندگان احسان کند و در مواقع حساس حتی بدون سود بفروشد و گاهی هم سود آن را در راه کمک و خیرسانی به مردم صرف کند، راه دوم آن است که تمام تلاش خود را در طول عمر فقط به سودجویی بگذراند و هیچ چیز دیگر را لحاظ نکند، بدیهی است که راه اول راهی به سوی معاد و زندگی سعادت‌مندانه ابدی است در حالی که راه دوم تباهی و نابودی عمر است و در صحنه‌ی قیامت با دست خالی و باری سنگین وارد خواهد شد.

صفحه ۳۲۵.

علاء بن زیاد که از یاران و شیعیان امام امیرالمومنین علیه السلام بود، در بصره می زیست، اتفاقاً بیمار شد و امام علیه السلام از او در منزلش عیادت کردند، آنگاه که امام در منزل وسیع و مجلل او وارد شدند او را مورد خطاب قرار داده و فرمودند: این خانه ی وسیع و مفصل را در دنیا برای چه می خواهی در حالی که در آخرت بدان نیازمندتری؟ امام پس از مکث کوتاهی به سخن ادامه دادند و برای اینکه نظریه ی کامل و همه جانبه ی اسلام را درباره ی دنیا و آخرت بیان کرده باشند تا از بدآموزیها محفوظ بماند فرمودند: آری اگر از این منزل برای آخرت خود استفاده کنی و هدف در راستای معاد باشد بدین ترتیب که از میهمانان در آن پذیرائی

(صفحه ۳۲۶)

کنی و بستگان در آن به دیدارت بیایند و از آنان صله رحم کنی و به طور کلی هر جا که لازم باشد مردم از آن بهره ور گردند و در اختیار مردم باشد این منزل وسیع و زیبا دنیا نیست بلکه عین آخرت است و از آن به بهشت می رسی.

(صفحه ۳۳۱)

صفحه ۳۲۶، ۳۳۱.

رستاخیز دوم

رستاخیز انسان (دوم)

(صفحه ۳۳۵)

صفحه ۳۳۵.

آثار اجتماعی باورداشت معاد

تبلور اخلاق و تقوی

مراقبت و رعایت قانون

نقش ایمان و اعتقاد در زندگی

یاد رستاخیز و دادگاه عدل الهی

عمل برای حساب یعنی چه؟

توضیح اعمال

جلوه یی دیگر از یاد معاد

اعتقاد به معاد و احتراز از ظلم و خیانت

فعالیت و نشاط در پرتو معاد

امید در فرهنگ اسلامی

کمک رسانی واقعی در پرتو معاد

اقتصاد سالم در پرتو معاد

آثار اجتماعی باورداشت معاد

در شماره ی پیشین یکی از مهمترین اصول تفکر اسلامی یعنی «معاد» مورد بحث و بررسی کوتاه قرار گرفت و دورنمایی از آینده ی بشریت و زیستگاه اصلی او، در پرتو عقل و منابع اسلامی ترسیم گردید.

از آنجا که «اعتقاد» نقش مهم و درجه ی اول را در زندگی هر فرد داراست و بدون اعتقاد هیچگونه عمل و حرکتی صورت نمی گیرد و متقابلاً هیچ اعتقادی نیست که یک سلسله اعمال خاصی را به دنبال داشته باشد، لذا لازم است در پذیرش اعتقاد و سرسپردن به هر مکتب، کمال دقت را مبذول داشت و بدون بررسی کامل و همه جانبه سرنوشت خود را رقم نزد. یکی از نشانه های اعتقاد حق و راستین، آثار و پی آمدهای مثبت و سازنده ی آنست که فرد و جامعه را در سطحی وسیع و زیربنائی متحول کرده و مقدمه ی تحقق جامعه ی ایده آل انسانی را فراهم سازد.

(صفحه ۳۳۷)

صفحه ۳۳۷.

تبلور اخلاق و تقوی

از آنجا که تقوی و خودسازی همراه با پرهیز و چشم پوشی بسیاری از خواسته های نفسانی است و آدمی بایست در این مسیر

خود را کنترل و مراقبت نماید، اندکی در آغاز راه مشکل می نماید: از یک طرف جاذبه های مقطعی و خواهش های ملایم طبع، انسان را به فرورفتن در هوسها دعوت می کند و از سوی دیگر، محدودیت ها و رعایت سلامت و سعادت خود و دیگران مانع از پاسخ مثبت دادن به بسیاری از این خواهش هاست و هیچ عاقلی نمی تواند بدون احترام گذاردن به مرزهای قانون به خواسته های نفسانی خود جامه ی عمل بپوشاند و هیچ جامعه یی بدون کنترل و هدایت این خواهشها، امنیت و اعتبار پیدا نکرده و به حیات و سعادت واقعی نخواهد رسید بلکه در صورت تخلف

از قوانین الهی به کیفر طبیعی و اجتماعی خواهد رسید.

اما متأسفانه جاذبه های فریبای نفسانی همواره عنان اختیار را از کف می برد و افراد ضعیف النفس و ناخودساخته را تحت حاکمیت شهوات و غرائز قرار داده و از مسیر حق و فضای سالم انسانی دور می کند به طوری که

(صفحه ۳۳۸)

نمی تواند درست ببیند و بشنود و تعلیم بگیرد و سرانجام امواج توفنده ی هوسها او را به انحطاط و تباهی می کشاند و جامعه را در سراسیمی سقوط قرار می دهد.

ولی خداوند برای کمک به هدایت و سعادت انسان، عوامل مختلف فکری و تربیتی را جهت کنترل غرائز مقرر فرموده است، البته این کنترل، غریزی و اجباری نیست بلکه مناسب شان انسان و به اختیار و انتخاب اوست. توجه به سرنوشت خود و برخورداری از نعمت اندیشه و تفکر و مال اندیشی، او را کمک می کند تا در برابر طغیان شهوات سد و سیل بر گردانی بسازد.

پاسخ مثبت به دعوت انبیاء الهی و مربیان وابسته، انسان را مدد می کند تا عقل را بر شهوت حاکم گرداند و جاذبه های فریبا را تحت مراقبت و کنترل شدید قرار داده و تنها در چهارچوب عقل و قانون از آن بهره ور گردد.

اخلاق نیز چنین است، سجایای زیبای روحی که سازنده ی کرامت انسان است مورد آرزوی همگان است ولی به هنگام طغیان غرائز، رذائل و پستی گرایی مجال تحقق سجایای اخلاقی را نمی دهد که می بایست کنترل نیرومندی در برابر این خطرها ایجاد کرد. اعتقاد به معاد و رستخیز انسان چنین نقش مهمی را ایفا می کند.

امام علیه السلام در این باره می فرماید:

فان تقوی الله مفتاح سداد و ذخیره معاد و عتق من کل ملکه و نجاه من کل هلكه.(۱).

(صفحه

تقوای الهی کلید درست‌کرداری و اندوخته‌ی رستاخیز است و موجب آزادی از زنجیر بندگی هر خوی و خصلت ناپسند و رهایی از هر تباهی می‌باشد.

و در کلامی والا تر:

«به هنگام خشم خویش‌تندار باش و تندی و سرکشی میار و دست قهر پیش مدار و تیزی زبان بگذار و در این مبارزه‌ی همه جانبه با کنترل زبان و تاخیر قهر نگهبان خود باش تا طوفان خشم آرام گیرد و بر نفس خویش مسلط گردی و هرگز چنین قدرتی بر خود نیابی جز آن که فراوان به یاد آوری که در راه بازگشت به سوی کردگاری...» (۲).

املك حمیه انفك و سوره حدك و سطوه يدك و غرب لسانك و احترس من كل ذلك يكف البادره و تاخير السطوه حتى يسكن غضبك فتملك الاختيار: و لن تحكم ذلك من نفسك حتى تكثر همومك بذكر المعاد الى ربك.)

(صفحه ۳۴۰)

صفحه ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰.

نهج البلاغه خطبه ۲۳۰.

نهج البلاغه نامه‌ی ۵۳.

مراقبت و رعایت قانون

ضرورت قانون و نقش آن در سعادت و سلامت جامعه بر کسی پوشیده نیست زیرا بدون قانون، هرج و مرج و «آنا رشیسم» حاکم شده و امنیت و اعتبار جامعه تباه می‌گردد و آنگاه که چتر ایمنی و سایبان امنیت از آسمان جامعه برچیده شد، زندگی دیگر برای هیچکس مفهومی نخواهد داشت و اضطراب و دلهره و جو ناامنی، طعم شیرین زندگی را در کام همه تلخ خواهد کرد.

وجود قانون به اندازه‌ی ضرورت دارد که ناقص و غیر متکامل آن هم به مراتب از نبود قانون برتر است، امام امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید:

... و انه لابد للناس من امیر بر او فاجر يعمل فی امرته المومن و يستمتع فیها الکافر... (۱).

برای مردم، قانون و امیری که حافظ

و پاسدار آن باشد ضروری است، خواه این امیر، نیکوکار و صالح باشد و یا فاجر، که در حکومت قانون، مومن در پرتو تلاش به سعادت می رسد و کافر نیز بهره ور می گردد.

(صفحه ۳۴۱)

پس از توجه به ضرورت اصل قانون، بحث مهم ضمانت اجرای آنست زیرا وجود و تصویب قانون خوب و ایده آل نمی تواند جامعه را به کمال مطلوب برساند و نظام زندگی عالی انسانی را پی افکند. و افرادی هم که جسته و گریخته روی فطرت سلیم و دور از غوغای غرائز مختلف دست به اجرای قانون می زنند منظور قانونگذار را تامین نمی کنند، بلکه باید عموم شهروندان به قانون احترام بگذارند و مجری آن باشند تا جو حاکم بر جامعه، انسانی و سازنده باشد.

البته در این رابطه پلیس هم نمی تواند قدم به قدم و در هر کوی و برزن مراقبت کند، پس یا باید ترسی قوی سایه گستر باشد و یا اشعه ی زیبای تربیت و ایمان کانون دلها را روشن کرده و آنها را مجری و دلباخته قانون سازد. ولی جو ترس و وحشت، گرچه ممکن است جامعه را تا حدودی و برای مدت محدودی اداره کند اما منش انسانی را تضعیف و سرکوب کرده و رشد عالی او و سیر به سوی جایگاه «خلیفه الهی انسان» را متوقف خواهد کرد و از انسان، موجودی می سازد که زیستن او برای خوردن و تباہ کردن نعمتهای زندگی می شود.

تنها روشی که با شان انسان متعالی سازگار است، حاکمیت ایمان و تربیت است که ضمن اداره ی جامعه به نحو احسن، ارتقاء به مقام انسان کامل را در پی خواهد داشت. لذا به هر اندازه که حاکمیت ایمان و تربیت

صحیح در جامعه قوی باشد امنیت و رفاه انسانی بیشتر خواهد شد. رنج بزرگ بشریت، نبودن امنیت و آرامش درونی است. با وجود پیشرفت صنعت و معجزه‌ی شگرف آن در قرن اخیر، معذلتک این رنج و معضل بزرگ همچنان سر جای خود باقی است.

(صفحه ۳۴۲)

صفحه ۳۴۱، ۳۴۲.

نقش ایمان و اعتقاد در زندگی

یاد رستاخیز و دادگاه عدل الهی

عمل برای حساب یعنی چه؟

توضیح اعمال

جلوه‌ی دیگر از یاد معاد

نهج البلاغه خطبه‌ی ۴۰.

نقش ایمان و اعتقاد در زندگی

اعتقاد به معاد و رستاخیز انسان در پیشگاه عدل الهی و رسیدگی دقیق عادلانه نسبت به همه‌ی امور او، بزرگترین محافظ انسان در برابر خطا و خیانت یعنی شکستن قانون است. بی اعتقادی به زندگی پس از مرگ و باور نداشتن دیوان محاسبات الهی مردم را گستاخ و جنایتکار می‌سازد، لذا مهمترین خدمت به عدل و حقوق بشر توسط انبیاء عظام الهی صورت گرفته است که ایمان و اعتقاد به روز جزا و حضور انسان در دادگاه عدل الهی را نصب العین پیروان خود قرار داده‌اند. نگاه کنید به کلام سازنده امام پاکان و عادلان، علی علیه السلام در نهج البلاغه:

طوبی لمن ذکر المعاد و عمل للحساب و قنع بالكفاف و رضی عن الله. (۱).

خوشبخت کسی که به یاد رستاخیز باشد و کار او با در نظر گرفتن دیوان محاسبات الهی تنظیم شود و زندگی را در مرز کفایت نگه دارد و بدان قانع باشد و از ریخت و پاشها و توسعه طلبی‌ها دوری کند و از خدای خویش خشنود باشند.

نکته‌ی مهم در این کلام پرمغز ارتباط معاد و یاد آن با زندگی و قناعت و در نتیجه اجتناب از حرام و راضی شدن به رضایت الهی است که مشکل گشای همه‌ی

نهج البلاغه قصار ۴۴.

یاد رستاخیز و دادگاه عدل الهی

برای روشن شدن معنای حدیث فوق و تفسیر «یاد معاد» به مطلب زیر توجه کنید:

مسئول کارخانه یی، کارمندی را برای خرید مواد اولیه و وسایل زندگی به بازار می فرستد و یا به خارج از کشور اعزام می کند و پول زیادی در اختیار او می گذارد و نیز مبلغ معینی را برای هزینه ی رفت و آمد و سایر مخارج ضروری او در نظر می گیرد. این کارمند ممکن است دو نوع عمل کند:

۱. هر خریدی را با دقت و ارزیابی کافی و در نظر گرفتن سود مردم و عدل و انصاف انجام دهد و هیچگونه «پورسانت» و رشوه یی از فروشنده نپذیرد و از مبلغی که مجاز به مصرف شخصی است تجاوز ننموده و از وسایل مدرن و زیبایی که در فروشگاهها می بیند چیزی برای خود نخرد و خلاصه از آن پول به هیچ وجه سوءاستفاده نکند. اگر از او پرسند چرا از این همه پول استفاده نمی کنی؟ پاسخ می دهد که باید جواب صاحب پول را بدهم. یاد برگشت به اداره و حضور در برابر حسابرس متخصص متعهد اجازه ی این تصرفها را نمی دهد. البته این فکر و توجه هیچگاه او را از انجام وظائف محوله سست نکرده و از تلاش و دقت او نمی کاهد.

۲. آنکه جاذبه های اجناس لوکس و وسایل مدرن زندگی و میل به رفاه طلبی و تجمل پرستی، زشتی خیانت و نکبت و پستی دزدی را در نظر او کمرنگ کرده و با بهانه تراشی و فلسفه بافی های مضحک خود را فریب دهد و دستش به دزدی و خیانت دراز شود. در این صورت است که حسابرسی و مواخذه و مجازات را

از یاد می برد و لذا صورتحساب جعلی می سازد و رشوه می دهد تا به خیانت خود سرپوش بگذارد و حتی حقوق ملتی را به بهای ناچیزی نابود سازد. به چنین فردی می گویند که یاد برگشت نمی کند و از حسابرس پروا ندارد.

(صفحه ۳۴۴)

صفحه ۳۴۴.

عمل برای حساب یعنی چه؟

دوباره حدیث مورد بحث را تکرار می کنیم و به بخش دوم آن توجه بیشتری معطوف می داریم:

طوبی لمن ذکر المعاد و عمل للحساب...

چه سعادتمند آن که به یاد رستخیز بوده و برای روز حساب و داوری الهی خود را آماده سازد.

درباره یاد معاد مطالبی را خواندید و اینک پیرامون «عمل للحساب» بحثی را به دقت مطالعه کنید:

آنها که تصور می کنند «بهشت» را به «بهانه» می دهند سخت در اشتباهند زیرا بهشت را به «بها» می دهند و در مقابل کارهای نیک و شایسته یی که انسان در دنیا انجام داده است با رویش های ملکوتی آن، خداوند نعمتهایش را به او عنایت می کند و به بیان دیگر روز قیامت روز حساب و کتاب بسیار دقیق اعمال آدمی است. این آیه را بشنوید:

فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره. (۱).

کمترین و کوچکترین کار پسندیده یا ناپسند در پرونده ی هر فرد نوشته شده و مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

و به طور کلی عمل انسان مجسم می شود و تبلور عمل است که به صورت پاداش یا مجازات ظهور می یابد.

(صفحه ۳۴۵)

صفحه ۳۴۵.

سوره ی زلزله آیات ۷ و ۸.

توضیح اعمال

کارهای انسان به دو گروه «خیر» و «شر» تقسیم می شوند. البته عده یی کارهای خیر را برمی گیرند و جمعی هم از کارهای شر و ناپسند پروا نداشته و هر چه پیش آید که نفعی در آن ببینند چه خیر و چه شر انجام می دهند. نیاز به توضیح ندارد که انسانها مخصوصا آنها که در حوزه ی دین و اسلام زندگی می کنند کارهای شایسته را از ناشایست بازمی شناسند. ولی آنچه مهم و مسئله ساز است اجرای خیر و دوری و اجتناب از شر است، به ویژه

آنکه کارهای شر متاسفانه همراه جاذبه های کاذب و شیطانی است که منجر به «خودفریبی» می شود و عده ی زیادی از کسانی که خود را مسلمان و معتقد به معاد می دانند منحرف کرده و آنها را در ارتباطات اجتماعی و اقتصادی و حقوق مالی مردم آلوده ی به گناه و ستم می کند.

خود فریبی از اینجا شروع می شود که آنان کار خیر را تنها عبادات و ارتباطات فردی با خدا می دانند آن هم بریده و بی ارتباط با سایر اعمال زشت و ظالمانه، یعنی می پندارند که اگر مثلا نمازهای پنجگانه خود را به موقع خوانند به ثوابهای آن دست یافته و بهشت را برای خود خریده اند و دیگر هیچ کار شر و زشتی نمی تواند آن ثواب ها را باطل کند و اجحاف و ظلم به مردم مزاحم نعمتهایی که خداوند برای آنها مقرر فرموده نیست و چون از بعضی گناهان دوری می کنند ایمان و تقوای آنها صدمه یی نخواهد خورد و در ردیف مسلمانان مخلص و سطح بالا به حساب می آیند!! در حالی که نمی دانند اولاً اگر کسی واقعا با خدا مرتبط باشد و ایمان راستین به روز جزا داشته باشد نه تنها به انسانها خیانت نمی کند بلکه خدمتگزاری به بندگان خدا را از بالاترین خیرات و عبادات می داند. امام علیه السلام می فرماید: «آنکس که بر بندگان خدا ستم کند خداوند دشمن او خواهد بود...» (۱).

(صفحه ۳۴۶)

و ثانيا کارهای ناشایست از قبیل ظلم و اذیت به مردم و حق کشیها و سوءاستفاده از آنها چون آتشی است در خرمن، که گاه تمام آنها را می سوزاند. در قرآن کریم آیات زیادی درباره ی «حبط عمل» داریم یعنی بعضی کارهای شر و بد باعث می شود که اعمال بسیار

نهج البلاغه، عهدنامه ی مالک اشتر.

جلوه یی دیگر از یاد معاد

یکی دیگر از جلوه های اعتقاد به «معاد» را در زندگی به تماشا می نشینیم و از عطر کلام امام العارفین علی علیه السلام رابطه زندگی را با معاد دریافت می کنیم:

لا تقل ما لا تعلم، بل لا تقل کل ما تعلم فان الله فرض علی جوارحک کلها فرائض یحتج بها علیک یوم القیامه.(۱).

از آنچه نمی دانی لب فروبند، بلکه هر چه را هم که می دانی مگو، زیرا خداوند بر همه ی اعضاء و جوارح تو واجباتی را معین فرموده که روز رستاخیز از آن بازخواست خواهد کرد.

می دانیم که سخن گفتن نقش اول را در زندگی به عهده دارد و مرد تا سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد. مقدمه ی همه ی کارها و ارتباطات

(صفحه ۳۴۷)

بیان و کلام است و نیز تمام جنگها و درگیریها از کلام آغاز می شود، لذا علم سخن گفتن از مهمترین ارکان زندگی است. «غیبت»، «تمت»، «دروغ» از بزرگترین عوامل سقوط فرد و جامعه و نابودی خانواده هاست و متأسفانه بیشتر مردم به عمق فاجعه آگاه نیستند و محور ارتباطات آنان سخنان بی جا و نادرست است و لذا بسیاری از ظلم ها و حق کشی ها صورت می پذیرد و حقوق انسانها پایمال می شود، مگر آنکه عامل بازدارنده ی مهمی سر راه باشد که بتواند جلوی این سیل ویرانگر را بگیرد و هیچ عاملی بالا-تر و کنترل کننده تر از عامل درونی و اعتقادی نیست. البته منظور بی اثر بودن کنترل های ظاهری نیست بلکه اگر اعتقاد نباشد کنترل های ظاهری هم چندان موثر نمی افتد.

امام علیه السلام در حدیث فوق، این ارتباط نیرومند را بیان می فرماید که آن: حضور در

محضر الهی و پاسخگویی در روز قیامت است که از همه ی اعضاء و جوارح انسان سوال می شود و کسی نمی تواند خود را از آن معاف دارد. بنابراین امکان ندارد در زندگی حتی به موری آزار رساند و برخلاف رضای الهی و قوانین آسمانی عمل کند.

(صفحه ۳۴۸)

صفحه ۳۴۷، ۳۴۸.

نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۸۲.

اعتقاد به معاد و احتراز از ظلم و خیانت

سومین بحث از آثار اجتماعی اعتقاد به معاد، مشکل بشریت امروز یعنی ظلم و تجاوز مردم به یکدیگر و محترم نشمردن حقوق مظلومان و محرومان است که محصول آن، ایجاد جامعه ی «درنده خوی» و حالت «تکالب»^(۱).

است، منتهی در شکل مردن و کامپیوتریزه ی آن و به قول آن نویسنده: «جاهلیت قرن بیستم». و اگر این حالت و روند آن شدت یابد و مهار نشود به نابودی انسان ختم خواهد شد.

ما امروزه شاهد بزرگترین مصادیق ظلم و تجاوز انسان به انسان از سوی استکبار جهانی هستیم که با ترفندهای شیطانی و ظواهر فریبنده، ملت‌ها را به زنجیر می کشد و اموال و سرمایه های آنها را به یغما می برد. ولی باید توجه داشت که «خوی تجاوزگری» منحصر به استکبار و در سطح بین المللی نیست و در بسیاری از افراد وجود دارد که اگر کنترل نشود در هر شرائطی که باشند دست به ستمگری و بیداد می زنند و حتی حقوق برادران و خواهران خود را هم مورد تاخت و تاز امیال نفسانی و هواهای خود قرار می دهند.

(صفحه ۳۴۹)

ما، در این درس در جستجوی پیدا کردن مهمترین راه جلوگیری از ستم و ستمگری در جامعه هستیم که خودمان نسبت به یکدیگر ظلم و تجاوز روا نداریم و سیمایی از جامعه ی ایده آل انسانی را با رفتار عادلانه و اسلامی خود ترسیم

کنیم.

انبیاء معظم الهی هم برای حل همین مشکل بزرگ دعوت خود را آغاز کردند. قرآن کریم این حقیقت را بی پرده بیان می کند:

لقد ارسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط... (۲).

زندگی عادلانه یعنی زندگی یی که در آن ظلم و تجاوز نباشد. پس محصول کتاب و میزان (دعوت انبیاء) «عدل اجتماعی» است که در پرتو آن انسانها به کمال می رسند. کمال انسان در کوهها و بیابانها و زندگی فردی نیست، بلکه در جامعه ی متعالی است که همه ی زمینه های پرورش صحیح و پیشرفت امور را در اختیار همگان نهاده و هیچ استعدادی را مهمل نمی گذارد و حق هیچ کس را ضایع نمی سازد:

العدل یضع الامور مواضعها. (۳).

عدالت آنست که همه امور در جای خود و بر اساس صحیح قرار گیرد.

(صفحه ۳۵۰)

اسلام تنها درمان کلی را مطرح نمی کند بلکه راه تحقق آن را هم بیان می نماید. چه کنیم که جامعه ی ایده ال انسانی تحقق یابد و ظلم و تجاوز ریشه کن شود؟ آیا به طور اتوماتیک امکان پذیر است؟ خیر، البته در حیوانات، «هدایت غریزی» این نقش را دارد ولی اختیار انسان که ملاک ارزش و برتری اوست این هدایت غریزی را برداشته و واگذار به انتخاب خود او کرده است.

در عین حال راههای تحقق این آرمان والا را هم نشان داده است که یکی از مهمترین آنها اعتقاد به معاد است. نگاه کنید به این سخن امام امیرالمومنین علی علیه السلام:

بئس الزاد الی المعاد العدو الی العباد. (۴).

ستم کردن به بندگان خدا توشه ی بدی برای روز رستاخیز است.

ظلم و تجاوز به حقوق دیگران ولو از یک فرد به ظاهر متعبد هم باشد بدترین گناه است و کسی که به قصد نزدیک

شدن به خدا و نجات در روز قیامت عبادت می کند هرگز نمی باید دستش به ظلم دراز شود. پس اگر کسی هم عبادت می کند هرگز نمی باید دستش به ظلم دراز شود. پس اگر کسی هم عبادت کند و هم ظلم، یا آن عبادت ریائی و دروغین است و یا عبادت کننده نادان و از شناخت خدا و دین محروم است. و این یک اصل کلی است که در کلام امام به عنوان «ضد ارزش» خطرناک مطرح گردیده و در تمام امور باید مورد توجه قرار گیرد تا دامن عدالت انسان آلوده نگردد.

امام علیه السلام برای تثبیت و تقویت اصل عدالت در جامعه و نشان دادن اهمیت آن در زندگی اشاره به روش خویش و برخورد با حقوق مردم دارد که نهایت خوف از عذاب خدا در روز قیامت را در زندگی مجسم می کند تا مردم به طور جدی از ظلم پرهیزند:

(صفحه ۳۵۱)

والله لان ابیت علی حسک السعدان مسهدا او اجر فی الاغلال مصفدا احب الی من ان القی الله و رسوله یوم القیامه ظالما لبعض العباد... (۵).

سوگند به خدا اگر بر خار شتر، شب را تا صبح بیدار بمانم و یا به زنجیرم ببندند و به هر سوی بکشانندم بیشتر دوست می دارم تا در روز رستاخیز، خدا و پیامبرش را شرمسارانه دیدار کنم در حالی که نسبت به برخی از بندگان خدا ستم روا داشته باشم.

مردم اگر بازتاب ظلم خود را ببینند که چه پیامدهای خطرناک و زیانباری دارد مسلما از آن پرهیز کرده و از لذائد مقطعی آن با همه ی جاذبه هایی که دارد اجتناب می کنند و حتی المقدور تلاش از رهائی آن را دارند.

(صفحه ۳۵۲)

صفحه ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱،

تکالب از کلمه ی «کلب» به معنای سگ می باشد، یعنی دو نفر که به جان یکدیگر می افتند و هر یک تلاش می کند دیگری را از پا درآورد.

قرآن کریم، سوره ی حدید، آیه ی ۲۵.

نهج البلاغه، قصار ۴۳۷.

نهج البلاغه، قصار ۲۲۱.

نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

فعالیت و نشاط در پرتو معاد

خداوند، جهان هستی را در زیباترین صورت آفریده (۱) و در اختیار انسان قرار داده (۲) است تا او از این موهبت عظیم در راستای اهداف الهی استفاده کرده و سرانجام به مقام والای «خلیفه الهی» نائل آید (۳) و «آنچه در وهم ناید آن شود». لذا انسان در جهان وظیفه دارد نعمتهای الهی را پاس داشته و از آنها بهره ور گردد و برای تحقق «جامعه ی برین» که زمینه ساز رشد و تعالی همه باشد تلاش کند و چرخ این مجموعه ی بزرگ را به گردش درآورد.

(صفحه ۳۵۳)

بدیهی است تلاش در زندگی و فعالیت در اداره ی آن بدون نشاط و شوق درونی «بر گرانی است کشیدن به به دوش» و معمولاً اگر با انگیزه ی باطنی و علاقه ی طبیعی همراه نباشد به جایی نخواهد رسید، زیرا خداوند مهربان پایه های نظام هستی را بر یک سلسله کشش های درونی قرار داده است نه راز بقاء است نیاز به به اجبار ندارد بلکه انگیزه ی شهوت و دیگر غرائز، آنان را با میل و رغبت فراوان به دنبال اجرای این ماموریت الهی می کشاند به طوری که در پرتو آن شوق درونی حاضر می شوند بار سنگین زندگی را به دوش کشیده و همه ی مشکلات آن را هم تحمل کنند و جالب اینجاست که از این مسئولیت و زحمت احساس لذت و آرامش هم می کنند.

در خطبه ی همام این حقیقت را بی پرده به تماشا می نشینیم که: «... طلبا فی حلال و

نشاطا فی هدی...» متقی در راه کسب حلال و اداره ی زندگی آبرومندانه ی خود و مردم تلاش می کند و در مسیر درست و خداپسندانه شادمان است.

فعالیت و نشاط زندگی مرهون «عشق و امید» است. اگر سایه ی امید از قلبها رخت بربندد، «پوچ گرای مساو ی نیهیلیسم» فرمانروای وجود آدمی شده و همه ی استعدادهای او را نابود خواهد ساخت.

بنابراین بزرگترین خدمت به بشریت را کسانی انجام می دهند که روح امید را در مردم زنده نگهدارند و آن را در چهارچوب صحیح، پرورش دهند تا تبدیل به انرژی «حیات» شده و سیمای انسان متعالی ترسیم گردد.

انبیاء عظام الهی ریشه ی یاس و ناامیدی را- که همان ترس از مرگ و نابودی است- از سرزمین دلها برکنند و نهال عشق و امید را برنشانند. لذا هر کس ایمانش قویتر و معرفت او به آفریدگار مهربان زیادترباشد، به همان درجه از زندگی بیشتر لذت می برد و از زیباییهای آفرینش بهره ور می گردد. چه صریح و عالی بیان فرموده است:

(صفحه ۳۵۴)

«اهل تقوی هم از نعمتهای دنیا برخوردارند و هم از زیباییهای آخرت، لذا با اهل دنیا در دنیاشان شرکت دارند ولی اهل دنیا از آخرت آنان بهره ندارند. در دنیا در برترین جایگاه زندگیند و از بهترین موقعیتهای برخوردار.» (۴).

آمار نشان می دهد که فقر عامل اصلی «خودکشی» نیست بلکه یاس و ناامیدی است که نقش مهمی در این بیماری روانی و اجتماعی دارد:

«امیل دورکیم» پایه گذار جامعه شناسی جدید در فرانسه تحقیق جامعی را برای نخستین بار درباره ی خودکشی انجام داد... در زمانی که او به تحقیق پرداخت به خوبی نشان داد که افراد به علت قیود و فشارهای اجتماعی و نومیادی از زندگی بیشتر اقدام

به خودکشی می کنند.

در حال حاضر «مرتون» (۵) جامعه شناس امریکائی که درباره ی جامعه ی امریکایی تحقیق کرده است می گوید که خودکشی در میان دو گروه بیشتر است: گروه کارگران مخصوصا غیر تخصصی و گروه صاحبان مشاغل آزاد که وضع رضایت بخشی دارند از قبیل پزشکان و وکلای دادگستری و مدیران اداره ها و جز آنها. دسته ی اول به علت ناامیدی... دست به خودکشی می زنند و دسته ی دوم به علت جمع آوری مال و حس زیادت طلبی... و در اضطرابی دائمی بودن. (۶).

بررسی های اجتماعی گویای این نکته است که حتی شکنجه و شرایط سخت و بحرانی زندگی های اجباری نیز به اندازه ی یاس و ناامیدی برای انسانها خطر ایجاد نمی کند. به این قسمت از مطلب توجه کنید:

(صفحه ۳۵۵)

«در بازداشتگاههای هیتلری که افراد در سختترین شرایط زندگی به سر می برند و قوای حیاتی آنها به تدریج از بین می رفت و مامورین آلمانی، اسیران را با تحلیل بردن قوای آنان به سوی مرگ سوق می دادند، معهذاً خودکشی در میان آنها بسیار اندک بود. چون در ورای بازداشتگاه به دنیایی می اندیشیدند و معتقد بودند و عشق می ورزیدند که دنیای زندگی و آزادی و امید بود و به همین جهت در برابر تمام فشارهای طاقت فرسا مقاومت می کردند.» (۷).

صفحه ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵.

امید در فرهنگ اسلامی

قرآن کریم، سوره ی سجده، آیه ی ۷: (الذی احسن کل شیء خلقه).

قرآن کریم، سوره ی بقره، آیه ی ۲۸: (هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا) خداوند آنچه در زمین است برای شما آفرید.

قرآن کریم، سوره ی بقره، آیه ی ۲۹: (انی جاعل فی الارض خلیفه...) من در روی زمین خلیفه و جانشینی قرار داده ام.

نامه ۲۷.

Merton.

غربت غرب، احسان

نراقی، صفحه ۱۹.

غربت غرب، ص ۲۰.

امید در فرهنگ اسلامی

پیامبر گرامی فرمود:

الا مل رحمه لامتی و لو لا الامل ما رضعت والده ولدها و لا غرس غارس شجرا. (۱).

امید برای امت من رحمت است و اگر امید نبود هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی داد و هیچ باغبانی درختی نمی نشاند.

به داستانی در این زمینه دقت کنید:

«حضرت عیسی (ع) نشسته بود، پیرمردی را دید که بیل به دست دارد و زمین را شخم می زند. آن حضرت برای آموزش سمعی و بصری و آشناسازی با اسرار آفرینش از خدا درخواست کرد که امید را از او بگیرد. ناگهان پیرمرد بیل را به یک طرف افکند و بر روی زمین دراز کشید. ساعتی نگذشت دوباره حضرتش از خدا خواست که امید را به قلب آن پیر برگرداند. پس او یکباره از جای برجست و شروع به کار کرد.

(صفحه ۳۵۶)

حضرت عیسی از او ماجرای این دو حالت مختلف را پرسیدند. او پاسخ داد: آنگاه که مشغول کار بودم ناگهان پیش خود گفتم تا کی باید زحمت کشید، تو پیرمرد کهنسالی: دیگر بس است، پس بیل را به کناری افکندم و خوابیدم. سپس دوباره این فکر در نظرم قوت گرفت که تو باید زندگی کنی و تا وقتی زنده هستی باید تلاش کنی لذا دوباره برخاستم و مشغول کار شدم. (۲).

نگاه کنید به بیان امام که چگونه زندگی محدود دنیا را به زندگی نامتناهی و ابدی پیوند می دهد و در نتیجه امید به زندگی ابدی و پایان ناپذیر را در دلهای مومنان می آفریند:

و لولا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم... (۳).

اگر این زندگی مقدمه ی زندگی اصلی در آخرت نبود و محدودیت عمر

وجود نداشت که دروازه ی ابدیت را نشان دهد، جان تقوی پیشگان در کالبدشان قرار نمی گرفت و تحمل ماندن در این سرای محدود و پست را نداشت. اما دورنمای آن زندگی زیبای دائمی است که آنان را به تحمل در این خانه ی محدود و تاریک دعوت می کند تا از آن توشه یی برای زندگی ابدی خود بگیرند. لذا مومن با تقوی در پرتو این اعتقاد است که ناراحتی و افسردگی ندارد و در نشاط دائم و دنیایی از امید و شادی به سر می برد.

او هیچگاه احساس ناامیدی و اندوه نمی کند و حتی در سخت ترین شرائط زندگی نور امید در چشמהای او برق می زند.

(صفحه ۳۵۷)

نمونه ی اعلا ی آن، لحظه های ارتحال ملکوتی اولیاء خداست که زیباترین و شادمانه ترین حالات است. امام امیرالمومنین علی علیه السلام در لحظه ی شهادت فرمود: «فزت و رب الکعبه» (به خدای کعبه رستگار شدم). و سید الشهداء علیه السلام به هنگام شهادت با چهره یی پرفروغ و نورانی، سرود: صبرا علی قضائك یا رب الا اله سواک یا غیاث المستغیثین را سر داد.

(صفحه ۳۵۸)

صفحه ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸.

سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۰.

سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۰.

نهج البلاغه، خطبه ی همام.

کمک رسانی واقعی در پرتو معاد

ضرورت کمک رسانی در جامعه ی انسانی

همانطور که در آغاز این درس خواندید: اعتقادات نقش مهم و زیربنائی در زندگی دارد، چه اعتقادات صحیح و چه پندارهای باطل. حتی آنها که خود را لا مذهب می داند و هیچگونه مکتبی را پذیرا نیستند نمی دانند که نادانسته پای بند طرز تفکر و مکتبی هستند و زندگی آنها کاملاً تحت تاثیر این پندار باطل است.

«معاد» که یکی از مهمترین اعتقادات اسلامی است نقش عظیمی در همه ی چشمه های زندگی منجمله حرکت های عام المنفعه و امور خیریه دارد.

کمک رسانی و ارائه ی

خدماتی که تنها انگیزه‌ی انسانی دارد و هیچگونه سود مادی در نظر نباشد جزو زندگی بشر است و هیچکس نمی‌تواند خود را از آن دور و معاف دارد. زیرا هویت و ماهیت انسان را ملاکهای حیوانی تشکیل نمی‌دهد و علاوه بر نیازهای مادی و لذتهایی که از خور و خواب و شهوت و سایر غرائز می‌برد، یک خلاء و غریزه‌ی بزرگی در انسان همواره زنده است و آن انسانیت اوست که خود یک سلسله خیرات و خدمات را

(صفحه ۳۵۹)

می‌طلبد. کیست که از نگاه رضایتبخش و لبخند و شادمانی کودک یتیم و فقیری بالاترین لذتها را احساس نکند؟ کیست که از رسیدگی به بیمار درمانده‌ی که موجب نجات و شفای او شده است، احساس شدیدترین لذتها را نکند و از این قبیل نیازها و کارهایی که انسان شدیداً نیازمند آنست و اگر این خدمات و لذتهای معنوی نباشد، زندگی مفهومی نخواهد داشت.

البته منظور این است که باید عده‌ی فقیر و محروم بمانند تا دیگران به کمال برسند و لذت روحی ببرند تا آنها که در ایجاد فقر و محرومیت نقش دارند و ستمگرانی که با چپاول و غارت حقوق ملت‌ها رقت‌آورترین تراژدی‌ها را می‌آفرینند تبرئه شوند، هرگز! بلکه منظور اشاره به واقعیت تلخی است که در جامعه‌ها وجود دارد و عده‌ی زیادی به خاطر ظلم و حق‌کشی دیگران فقیر و تهی دست می‌مانند، همانطور که امام علیه السلام فرمود:

ان الله سبحانه فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء فما جاع فقیر الا بما متع به غنی و الله تعالی سائلهم عن ذلک. (۱).

خداوند سبحانه در اموال ثروتمندان روزی و معاش نیازمندان را واجب کرده است، پس اگر دیدید فقری گرسنه

مانده است بدانید که ثروتمندی حق او را تصاحب کرده و پرخوری نموده است و خداوند از آنها در این مورد بازخواست خواهد کرد.

در چنین موقعیتی که فقر به عنوان یک «واقعیت» نه به عنوان یک «حقیقت» وجود دارد، این انسانهای معتقد به خدا و معاد هستند که به خاطر دستور الهی و عدم مواخذه در روز بازپسین در راه فقرزدائی و خدمت به محرومین کمر همت می بندند.

(صفحه ۳۶۰)

درست است که عواطف بشری خود نقش زیادی در این مورد می تواند داشته باشد، ولی با توجه به دهها و صدها مانع و ابهامی که در این راه ایجاد می شود و خودفریبی هایی که هست، هرگز این عاطفه ی دورمانده از ایمان کارساز نیست. این مردم امریکا و اروپا که مدعی انسانیت و عواطف بشری هستند و برای سگها و گربه های خود انجمن حمایت از حیوانات درست کرده اند، مگر شاهد قتل عام فلسطینیان در طول ده ها سال نبوده اند؟ مگر صحنه های تکان دهنده ی کودکان گرسنه با چهره ها و بدنهای استخوانی را در رسانه ها نمی بینند؟ و مگر آمار مرگ صدها هزار آنها را نمی خوانند؟ پس چرا حاضر نیستند از برجها و تنقالات خود بزنند و برای آنها بفرستند. طبق آمار دقیق اگر غذاهای اضافی یکی از شهرهای اروپا را جمع آوری کنند، غذای یکی از کشورهای افریقایی تامین می شود.

ولی این اعتقاد به معاد است که به انسانها اجازه نمی دهد که حتی شب خواب راحت کنند و در فکر و تلاش محرومین و فقرزدائی آنها نباشند.

نگاه کنید به سخنان پدر یتیمان و درماندگان علی علیه السلام:

اگر بخواهم، می توانم از بهترین عسل ها و گندمها و بهترین پارچه ها برای خود استفاده کنم. ولی چه دور است که

هوای نفس بر علی (ع) غلبه کند و حرص و طمع مرا وادارد که غذاهای گوناگون را برگزینم در حالی که شاید در حجاز یا یمامه کسی باشد که حتی یک قرص نان نداشته باشد و سیری را نداند.

آیا اکتفا کنم و دلخوش باشم که به من رهبر مسلمانان بگویند ولی در سختی های زندگی با آنها شریک نباشم. (۲).

(صفحه ۳۶۱)

و در بخش دیگری از همین نامه آنگاه که صحبت از مال و ثروت است، اشاره به مسئله ی معاد و دادگاه عدل الهی در روز رستاخیز دارد:

و انما هی نفسی اروضها بالتقوی لتاتی آمنه یوم الخوف الاکبر.

و همانا این جان و نفس من است که آن را به رعایت تقوی فرامی خوانم تا در روز هراس جنگ (قیامت) در امان باشد.

در واقع ارتباطات مالی اعم از انفاق ها و خدمات و کمک رسانی ها و سایر مسائلی که مربوط به آنست با اعتقاد به معاد تنظیم می شود.

در حالی که اگر اعتقاد به معاد نباشد حتی در سخت ترین و تاسف بارترین حوادث خدمتی صورت نمی گیرد. شاهد زنده آن، کمکهای دلسوزانه ی اقشار مختلف مردم ما حتی فقیرترین طبقات است به مردم مصیبت زده ی کشورمان در حوادثی چون سیل و زلزله. در حالی که بسیاری از متمول ها در کشورهای دیگر به این کمکها وقعی نمی نهند و خود قدمی برنمی دارند. آیا اگر آنان اعتقاد به خدا و معاد داشتند اینگونه برخورد می کردند؟

امام علیه السلام مسئله ی کمک رسانی را یک امر لازم دانسته که پدران و مادران علاوه بر اینکه خود در این امر مهم اقدام می کنند باید فرزندان خود را هم بر این اساس تربیت کنند:

ای کمیل! فرزندان را وادار که روز در پی کسب علم و فضایل

روند و شب هنگام دست نیازمندان و افتادگان را بگیرند.(۳).

(صفحه ۳۶۲)

صفحه ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲.

نهج البلاغه، قصار ۳۲۸.

نهج البلاغه، نامه ی ۴۵.

نهج البلاغه، قصار ۲۵۸.

اقتصاد سالم در پرتو معاد

اقتصاد سالم چیست؟

اقتصاد سالم آنست که با انسان و جامعه ی انسانی متناسب باشد، یعنی جنبه های معنوی و اخلاقی در آن آمیخته باشد. اقتصاد سالم آن نیست که فقط «سود خالص یا ناخالص ملی» در سطح بالا بوده و یا «نرخ تورم» در حد پایین باشد.

درست است که سود و درآمد از ارکان اقتصاد است و تورم از خطرات، ولی تنها این دو عامل، ممیزه ی اقتصاد سالم نیست. اگر فرد یا دولتی از راه دزدی و غارت اموال ملتها سود و درآمد زیادی به دست آورد و با «تقلب» و «غش در معامله» ثروتهای کلانی را تصاحب کند و نرخ تورم خود را تنزل دهد، اقتصاد آن فرد یا دولت را اقتصاد سالم نمی توان گفت.

اقتصاد سالم آنست که در عین توجه به سود و درآمد و مهار تورم، عدل و انصاف هم به شدت و دقت رعایت شود و مردم، چه آنها که در داخل مرزهای یک کشورند و چه انسانهایی که خارج از آن محدوده زیست می کنند مورد ظلم و تجاوز قرار نگیرند و اموالشان به یغما نرود. چه زیباست کلام امام در جهان بینی اسلامی:

(صفحه ۳۶۳)

عیاله الخلائق ضمن ارزاقهم و قدر اقواتهم.(۱).

همه ی مخلوقات نان خور خدا هستند و او روزی همه را تضمین کرده و معاش آنها را اندازه گیری نموده است.

در جهان بینی اسلام، ظلم و تجاوز به انسان از هر نژاد و رنگ و ملیت گناه است. آنها که رواج اقتصادی کشور خود را به وسیله ی ظلم به ملت های دیگر و استعمار مظلومین به دست

می آورند، هنری نکرده و عقل و تدبیری ندارند، بلکه مکر شیطانی و ظلم و پستی است و از حوزه ی انسانیت خارج شده اند. این چه اقتصادی است که میلیونها انسان مظلوم افریقا را به زنجیر بکشند و معادن طلا و الماس آنان را بدزدند و آنگاه جامعه یی را به پر خوری و اسراف کاری عادت دهند. در بعضی از کشورهای استعمارگر از هر دو نفری که می میرند یک نفرشان از پر خوری جان می دهند.(۲).

بنابراین لازم است که قبل از تشکیل «پول بین المللی» و مبارزه علیه تولید اشیاء لوکس و غیر ضروری و برقراری «رقابت آزاد»، به اعتلاء فرهنگ انسان گرا پرداخت و جهان بینی افراد را بر اساس شناخت همه جانبه ی انسان قرار داد.

ثروتمندان باید مردم را شریک درآمدهای خود بدانند و با توجه به جامعه و اخوت اسلامی که ارتباط تنگاتنگ بین اقشار مختلف جامعه است، ثروتمندان باید در حرکت های اقتصادی خود، پر کردن خلاءهای اجتماعی مردم کم درآمد را مدنظر قرار دهند نه جیب خود را.

(صفحه ۳۶۴)

کوتاه سخن آنکه ضامن اجرای اقتصاد سالم و انسانی به مفهوم واقعی کلمه، اعتقاد به معاد است. این درس را با کلام ملکوتی امام پایان می دهیم:

ان اعظم الحسرات يوم القيمة حسره رجل كسب مالا في غير طاعة الله فورثه رجل فانفق في طاعة الله سبحانه فدخل به الجنة و دخل الاول به النار.(۳).

بزرگترین حسرت و اندوه در روز قیامت، افسوس کسی است که ثروتی را از راه نامشروع به دست آورده ولی ورثه او آن را در راه خدا انفاق کرده و به بهشت راه یافته اند ولی خود او در جهنم است.

صفحه ۳۶۳، ۳۶۴.

نهج البلاغه، خطبه ی ۹۱.

در آلمان غربی

از هر دو نفری که می میرند یکی به علت پر خوری و مسمومیت است (مجله نگین، شماره ۱۱۵).

نهج البلاغه، قصار ۴۲۹.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱. JAVA

۲. ANDROID

۳. EPUB

۴. CHM

۵. PDF

۶. HTML

۷. CHM

۸. GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱. ANDROID

۲. IOS

۳. WINDOWS PHONE

۴. WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتاهای خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹